

ازدواج عاقلانه، آسان و به موقع
پرسش و پاسخ جوانان پیرامون ازدواج و انتخاب همسر
حجت الاسلام والمسلمین حسین عالمی

بسم الله الرحمن الرحیم

❑جوش کاری ۱

سلام خداوند بر شما

ما برای وصل کردن آمدیم
اما...
اما نمیدانیم چطور این کار را انجام بدهیم!
تا دلتان بخواهد پسر دور و برم دارم مثل نقل و نبات اما نه به این شیرینی که گفتم.
تا دلتان بخواهد دختر دور و برم دارم مثل گوله نمک اما نه به این با نمکی ها.
همه هم التماس دعا دارند برای جوش کاری!
احتمالا پرتقال فروش منم اما این پسرها و دخترها حرف گوش نمیدهند.
شما بگویید من با این التماس دعا ها چکار کنم؟
خانوم هم که با ما اردو می آید برای خودش لیست درست کرده است از دخترها
لیستی مثل لیست من از پسرها که تا حالا حال نوشتنش را نداشته ام.
اما باز هم فایده ندارد
این بچه ها حرف گوش نمیدهند بعضا (بخوانید: بعضن ؛ به معنی بعضی هاشون)
این بچه ها الگویشان فاطمه و علی نیست
فاطمه هنوز تنهاست
فاطمه هنوز یکتاست

❑ جوش کاری ۲

سلام خداوند بر شما

منظور من ترغیب جوانان به ازدواج نیست
الحمدلله سر و گوش همه میجنبد!
اما نکته اینجاست که:
۱- از یک طرف چرا جوانی که نیاز به ازدواج دارد قدم پیش نمیگذارد؟ از چه اموری ترس دارد؟

۲- و از طرف دیگر چرا جوانی که خواستگار دارد خواستگار خودش را به امید رسیدن فردی بهتر پر میدهد؟! تا جایی که به سی و پنج سالگی رسیده و دیگر پشیمانی سود چندانی ندارد! (در متن های جوش کاری همه مثالها واقعی هستند و خودم با این پرونده ها مواجه شده ام)

۳- چرا ملاک ها جای خود را عوض کرده اند؟ چرا باطن جای خودش را به ظاهر داده؟ چرا ما هالیوودی فکر میکنیم؟
میگفت: خواستگارم واقعا ایمان دارد و من از ایمانش مطمئنم اما مشکلی در زیبایی چشمش هست که ...
پرسیدم : واقعا ایمان دارد؟ اهل نماز هست؟
گفت: بله اهل نماز هست اما زیبایی اش ...
گفتم : اخلاق اش چطور ؟
گفت : با اخلاقه اما ظاهرش!
به نظر شما من برای این آدم باید چه کار کنم؟ اصلا چرا سراغ من طلبه آمده؟ خداوند روزی هر کسی را مقرر کرده اما چرا من جوان روزی خودم را نمیخواهم؟ بله جوان کمال طلب است اما آیا در دنیا نمره بیست پیدا میشود؟ مگر نمره خود من چند است؟
در مورد مثال بالا خوب است بدانید این خواستگارش هم پرید بلکه درست تر است که بگوییم این خواستگارش را هم پراند! و هنوز منتظر یک خواستگار بهتر است آن هم در دورانی که نصفه ایمان هم پیدا نمیشود! ایمان و آخرالزمان؟!

۴- همه مثل هم نیستند اما همه هم با ایمان نیستند. همه افراد سبک زندگی درستی ندارند. همه جوان ها ملاک صحیحی برای ازدواج ندارند. و در نهایت پول و مادیات ختم کننده همه حرف هاست!! به نظر شما همسر آیت الله العظمی بهجت مثل خود ایشان عارف بوده اند؟ قطعا اهل ایمان اند اما آیا مثل شوهرشان هستند آن هم با تمام آن مدارج علمی و معنوی و عرفانی؟! اصلا مگر ممکن است زن و شوهر دقیقا مثل هم باشند در ایمان و عمل و ظاهر و باطن؟ ممکن نیست.

۵- نظرات دوستان را صرفا در یک پست جدید ارائه خواهم کرد و به گفت و

گو خواهم پرداخت و البته کسانی که مایل به نمایش نظر خود برای عموم نیستند حتما تذکر دهند یا نظر خصوصی بفرستند. اما بلطف خداوند سعی خواهم کرد بحث خوبی ارائه شود. نمایش ندادن نظرات دلیل بر مشارکت نکردن دوستان در بحث نیست.

❑ جوش کاری ۳

یکی از دوستان:
دی شیخ با چراغ همی‌گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می‌نشود گشته‌ایم ما
گفت آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

گوشم شنید قصه ایمان و مَست شد
کُو قسم چشم صورت ایمانم آرزوست

من هم رباب عشقم و عشقم ربابی‌ست
وان لطف‌های زخمه رحمانم آرزوست.

سلام خداوند بر شما

لطفا این حکایت را از **کتاب داستان راستان** اثر استاد شهید مرتضی مطهری بخوانید.
برای ادامه بحث در خدمتتان هستم:

جویبر و ذلفا

- چقدر خوب بود زن می گرفتی و خانواده تشکیل می دادی و به این زندگی انفرادی خاتمه می‌دادی، تا هم حاجت تو به زن برآورده شود و هم آن زن در کار دنیا و آخرت کمک تو باشد.
- – یا رسول اللّٰه! نه مال دارم و نه جمال، نه حسب دارم و نه نسب، چه کسی به من زن می دهد؟ و کدام زن رغبت می کند که همسر مردی فقیر و کوتاه قد و سیاهپوست و بدشکل مانند من بشود؟!.
  – ای جویبر! خداوند به وسیله اسلام ارزش افراد و اشخاص را عوض کرد.

بسیاری از اشخاص در دوره جاهلیت محترم بودند و اسلام آنها را پایین آورد.
بسیاری از اشخاص در جاهلیت خوار و بی مقدار بودند و اسلام قدر و منزلت آنها را بالا برد. خداوند به وسیله اسلام نخوتهای جاهلیت و افتخار به نسب و فامیل را منسوخ کرد. اکنون همه مردم از سفید و سیاه، قرشی و غیرقرشی، عربی و عجمی در یک درجه‌اند، هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مرگ به

وسیله تقوا و طاعت. من در میان مسلمانان فقط کسی را از تو بالاتر می دانم که تقوا و عملش از تو بهتر باشد.
اکنون به آنچه دستور می دهم عمل کن.

اینها کلماتی بود که در یکی از روزها که رسول اکرم به ملاقات «اصحاب صُفّه» آمده بود، میان او و جویبر رد و بدل شد.

جویبر از اهل یمامه بود. در همان جا بود که شهرت و آوازه اسلام و ظهور پیغمبر خاتم را شنید. او هرچند تنگدست و سیاه و کوتاه قد بود، اما باهوش و حق طلب و بااراده بود. بعد از شنیدن آوازه اسلام، یکسره به مدینه آمد تا از نزدیک جریان را ببیند.

طولی نکشید که اسلام آورد و در سلک مسلمانان درآمد، اما چون نه پولی داشت و نه منزلی و نه آشنایی، موقتا به دستور رسول اکرم در مسجد به سر می برد.

تدریجا در میان کسان دیگری که مسلمان می شدند و در مدینه می ماندند، افرادی دیگر هم یافت شدند که آنها نیز مانند جویبر فقیر و تنگدست بودند و به دستور پیغمبر در مسجد به سر می بردند. تا آنکه به پیغمبر وحی شد مسجد جای سکونت نیست، اینها باید در خارج مسجد منزل کنند. رسول خدا نقطه‌ای در خارج از مسجد در نظر گرفت و سایبانی در آنجا ساخت و آن عده را به زیر آن سایبان منتقل کرد.

آنجا را «صفّه» می نامیدند و ساکنین آنجا که هم فقیر بدودن و هم غریب، «اصحاب صفّه» خوانده می شدند. رسول خدا و اصحاب به احوال و زندگی آنها رسیدگی می کردند.

یک روز رسول خدا به سراغ این دسته آمده بود. در آن میان چشمش به جویبر افتاد، به فکر رفت که جویبر را از این وضع خارج کند و به زندگی او سر و سامانی بدهد. اما چیزی که هرگز به خاطر جویبر نمی گذشت- با اطلاعی که از وضع خودش داشت- این بود که روزی صاحب زن و خانه و سر و سامان بشود. این بود که تا رسول خدا به او پیشنهاد ازدواج کرد، با تعجب جواب داد: مگر ممکن است کسی به زناشویی با من تن بدهد؟! ولی رسول خدا زود او را از اشتباه خودش خارج ساخت و تغییر وضع اجتماعی را- که در اثر اسلام پیدا شده بود- به او گوشزد فرمود.

رسول خدا پس از آنکه جویبر را از اشتباه بیرون آورد و او را به زندگی مطمئن و امیدوار ساخت، دستور داد یکسره به خانه زیاد بن لبید انصاری برود و دختر «ذلفا» را برای خود خواستگاری کند.

زیاد بن لبید از ثروتمندان و محترمین اهل مدینه بود. افراد قبیله وی احترام زیادی برایش قائل بودند. هنگامی که جویبر وارد خانه زیاد شد، گروهی از بستگان و افراد قبیله لبید در آنجا جمع بودند.

جویبر پس از نشستن مکثی کرد و سپس سر را بلند کرد و به زیاد گفت: «من از طرف پیغمبر پیامی برای تو دارم، محرمانه بگویم یا علنی؟».
پیام پیغمبر برای من افتخار است، البته علنی بگو.

پیغمبر مرا فرستاده که دخترت ذلفا را برای خودم خواستگاری کنم.

- پیغمبر خودش این موضوع را به تو فرمود؟!!
- من که از پیش خود حرفی نمی زنم، همه مرا می شناسند، اهل دروغ نیستم.
- عجیب است! رسم ما نیست دختر خود را جز به هم شأنهای خود از قبیله خودمان بدهیم. تو برو، من خودم به حضور پیغمبر خواهم آمد و در این موضوع با خود ایشان مذاکره خواهم کرد.

جویبر از جا حرکت کرد و از خانه بیرون رفت، اما همان‌طور که می رفت با خودش می‌گفت: «به خدا قسم آنچه قرآن تعلیم داده است و آن چیزی که نبوت محمد برای آن است غیر این چیزی است که زیاد می گوید.».
هرکس نزدیک بود، این سخنان را که جویبر با خود زیر لب زمزمه می کرد می شنید.

ذلفا دختر زیبای لبید که به جمال و زیبایی معروف بود، سخنان جویبر را شنید، آمد پیش پدر تا از ماجرا آگاه شود.

- بابا! این مرد که همین الآن از خانه بیرون رفت با خودش چه زمزمه می کرد و مقصودش چه بود؟.
- این مرد به خواستگاری تو آمده بود و ادعا می کرد پیغمبر او را فرستاده است.
- نکند واقعا پیغمبر او را فرستاده باشد و رد کردن تو او را تمرد امر پیغمبر محسوب گردد؟!.
- به عقیده تو من چه کنم؟.
- به عقیده من زود او را قبل از آنکه به حضور پیغمبر برسد به خانه برگردان، و خودت برو به حضور پیغمبر و تحقیق کن قضیه چه بوده است.

زیاد جویبر را با احترام به خانه برگردانید و خودش به حضور پیغمبر شتافت. همینکه آن حضرت را دید عرض کرد:

- «یا رسول اللّه! جویبر به خانه ما آمد و همچو پیغامی از طرف شما آورد، می خواهم عرض کنم رسم و عادت جاری ما این است که دختران خود را فقط به هم شأنهای خودمان از اهل قبیله که همه انصار و یاران شما هستند بدهیم.»
- ای زیاد! جویبر مؤمن است. آن شأنیتها که تو گمان می‌کنی امروز از میان رفته است. مرد مؤمن هم شأن زن مؤمنه است.

زیاد به خانه برگشت و یکسره به سراغ دخترش ذلفا رفت و ماجرا را نقل کرد.

به عقیده من پیشنهاد رسول خدا را رد نکن. مطلب مربوط به من است.

جویبر هرچه هست من باید راضی باشم. چون رسول خدا به این امر راضی است من هم راضی هستم.

زیاد ذلفا را به عقد جویبر درآورد. مهر او را از مال خودش تعیین کرد. جهاز خوبی برای عروس تهیه دید. از جویبر پرسیدند:
«آیا خانه‌ای در نظر گرفته‌ای که عروس را به آن خانه ببری؟.
- من چیزی که فکر نمی کردم این بود که روزی دارای زن و زندگی بشوم. پیغمبر ناگهان آمد و به من چنین و چنان گفت و مرا به خانه زیاد فرستاد.

زیاد از مال خود خانه و اثاث کامل فراهم کرد، به علاوه دو جامه مناسب برای داماد آماده کرد. عروس را با آرایش و عطر و زیور کامل به آن خانه منتقل کردند.

شب تاریک شد.
جویبر نمی دانست خانه‌ای که برای او درنظر گرفته شده کجاست. جویبر به آن خانه و حجله راهنمایی شد. همینکه چشمش به آن خانه و آنهمه لوازم و عروس آنچنان زیبا افتاد، گذشته به یادش آمد. با خود اندیشید که من مردی فقیر و غریب وارد این شهر شدم. هیچ چیز نداشتم، نه مال و نه جمال و نه نسب و نه فامیل. خداوند به وسیله اسلام اینهمه نعمت برایم فراهم کرد. این اسلام است که اینچنین تحولی در مردم به وجود آورده که فکرش را هم نمی‌شد کرد. من چقدر باید خدا را شکر کنم.

همان وقت حالت رضایت و شکرگزاری به درگاه ایزد متعال در وی پیدا شد، به گوشه‌ای از اطاق رفت و به تلاوت قرآن و عبادت پرداخت. یک وقت به خود آمد که ندای اذان صبح به گوشش رسید. آن روز را شکرانه نیت روزه کرد.

وقتی که زنان به سراغ ذلفا رفتند وی را بکر و دست نخورده یافتند. معلوم شد جویبر اصلا به نزدیک ذلفا نیامده است. قضیه را از زیاد پنهان نگاه داشتند.

دو شبانه روز دیگر به همین منوال گذشت. جویبر روزها روزه می‌گرفت و شبها به عبادت و تلاوت می پرداخت. کم کم این فکر برای خانواده عروس پیدا شد که شاید جویبر ناتوانی جنسی دارد و احتیاج به زن در او نیست. ناچار مطلب را با خود زیاد در میان گذاشتند. زیاد قضیه را به اطلاع پیغمبر اکرم رسانید. پیغمبر اکرم جویب را طلبید و به او فرمود:
«مگر در تو میل به زن وجود ندارد؟!».
از قضا این میل در من شدید است.
- پس چرا تاکنون نزد عروس نرفته ای؟.
- – یا رسول اللّٰه! وقتی که وارد آن خانه شدم و خود را در میان آن همه نعمت دیدم، در اندیشه فرو رفتم که خداوند به این بنده ناقابل چقدر عنایت فرموده! حالت شکر و عبادت در من پیدا شد. لازم دانستم قبل

- از هر چیزی خدای خود را شاکرانه عبادت کنم. از امشب نزد همسرم خواهم رفت.

سول خدا عین جریان را به اطلاع زیادبن لبید رسانید. جویبر و ذلفا با هم عروسی کردند و با هم به خوشی به سر می‌بردند. جهادی پیش آمد. جویبر با همان نشاطی که مخصوص مردان باایمان است زیر پرچم اسلام در آن جهاد شرکت کرد و شهید شد. بعد از شهادت جویبر هیچ زنی به اندازه ذلفا خواستگار نداشت و برای هیچ زنی به اندازه ذلفا حاضر نبودند پول خرج کنند.

مجموعه آثاراستادشهیدمطهری ج۱۸ جویبر و ذلفا ص : ۳۶۰

❑جوش کاری ۴

سوال:
سلام علیکم شما درست میفرمایید که همه هم با ایمان نیستند اما گناه شخصی که همیشه مراقب اعمال و رفتارش بوده و از حد و حدود الهی تجاوز نکرده و همیشه خدا را ناظر بر اعمال خود میداند چیست؟ واقعا چیست که خواستگار با ایمان ندارد یا بهتر است بگویم اصلا خواستگار ندارد مقصر کیست خودش؟ که دنبال اب و رنگ نیست و کسی به او توجهی ندارد خانواده اش؟جامعه؟درسته جوان ها عوض شدند اما چه شده چرا چنین شده؟ مقصر عوض شدن جوان های نسل امروز چیست یا کیست ؟

سلام خداوند بر شما

امروز که این متن را مینویسم ایام فاطمیه است.
میخواهم ذهن دوستان را به سمت الگوی عالمیان فاطمه زهرا متوجه کنم.
آیا فاطمه در ازدواجش مدیون پدر قدرتمند و سرشناس خودش بود؟

آیا او به علت انتساب به پیامبر آن گزینه آسمانی یعنی علی بن ابیطالب را پیدا کرد؟ و یا نه؟ آیا این، شخصیت خاص او نبود که علی را برای او پروراند؟
به این حدیث توجه کنید:

يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفْوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَ
اگر خداوند متعال امیرالمومنین علی بی ابیطالب را برای فاطمه خلق نمیکرد برای فاطمه بر روی زمین همتا و کفوی نبود از آدم و از دیگران.
الکافی ۱ ۴۶۱ باب مولد الزهراء فاطمة

به نظر شما داستان تفاوت پیدا نکرد؟ فاطمه بود که در خلقت تنها میماند اگر علی آفریده نمیشد کما اینکه بعد از فاطمه مولا همسران متعددی داشت.

این مقام بلند ، انسان را متحیر میکند. پس برای یافتن راه چاره لطفا به نکات زیر توجه کنید:

۱- خداوند در نظام اندیشه ی ما کجای کار است؟ آیا خداوند فقط برای فاطمه کفوش را آفرید؟ آن هم قبل از تولد او در زمین؟ و یا اینکه او برای همگان چنین کاری خواهد کرد اما امتحان ما در همین تاخیر است؟ خدا که هنوز خداست پس ما باید خداشناسی خودمان را افزایش دهیم و حضور او را حس کنیم. در حقیقت با توحید افعالی همه عالم در اختیار اراده اوست و کسی جز خواست او را ، نمیتواند انجام دهد. (معترفم که این جواب عمیق و دقیق برای همگان قابل فهم نیست)

۲- اگر من فاطمه ای باشم آیا در عالم ذره ای گم میشود ؟ وآیا مخلوقات خداوند خواهند توانست من را گم کنند به نحوی که روزی من به من نرسد؟ آیا کار از دست خدا خارج شده است؟ آیا خدا خدایی خودش را فراموش کرده و من را از یاد برده است و یا اینکه من او را فراموش کرده ام؟

۳- خوب است لحظه ای به مفهوم امتحان توجه کنیم. امتحان کجاست؟ کجاست که خداباروی انسان ها آزمایش میشود؟ کسی که با روش های شیطانی به دنبال کسب روزی است خود را محور عالم قرار داده و خداوند را پس زده است و در عالم وجود خودش، خودش حاکمییت میکند. قانون گذار عالم وجود ما کیست؟ خودمان یا خالقمان؟

۴- ذلفا اشتباه کرد یا از پس امتحان خوب بیرون آمد؟ امتحانش چه بود؟ آیا پیامبر خواست فقط ذلفا را امتحان کند و یا اینکه او به این وسیله راه را به همه عالمیان نشان داد؟ به نظرم ما باید در مسلمانی خودمان شک بکنیم!

❑جوش کاری ۵

سوال:
... بعضی اوقات سخت گیری نا به جای خانواده ها به دلیل موقعیت های مالی.تحصیلی و غیره باعث میشود ازدواج جوانهایشان به تاخیر بیفتد و خود هم نمیدانند چقدر این برخورد انها در انتخاب فرزندانشان تاثیر گذار است...

سلام خداوند بر شما

دختری را سراغ دارم که به اواسط دهه چهارم زندگی اش رسیده بود و میگفت : همه خواستگارهایم را اطرافیانم رد کردند و من هنوز تنها هستم!
هر کدام به یک دلیل! خودم تصمیم نگرفتم!
به نظر شما کفو بودم دو نفر به چیست؟
به نظرم باید دوباره داستان جویبر و ذلفا را بخوانیم. هم من و هم شما.تعارف نمیکنم ها...

بعد از خواندن دوباره ی داستان ادامه میدهم...

این داستان از ابتدای فرایند ازدواجم برای من مساله ساز شد. یک انسان مومن نمیتواند جز ایمان چیز دیگری را ملاک کفویت با یک انسان دیگر قرار بدهد. و داستان همین یک کلمه است که ،کفو بودن فقط در ایمان است و لا غیر. نه در شهری بودن و روستایی بودن و نه در مدرک تحصیلی و سواد و نه در سطح دارایی و اموال.

وقتی من عمامه بر سر میگذارم نمیتوانم حرف روان شناس های غربی را به نام دین تحویل شما بدهم. اگر مخالف حرف من هستید برای بار سوم داستان جویبر و ذلفا را بخوانید.

باور کنید که همسرم بود که پیشنهاد مهریه چهارده سکه را خودش به پدرش داد و از قدرت خودش استفاده کرد علی رغم اینکه خواهرش و دختران فامیلش این گونه نبودند. باور کنید من برای مراسم ازدواجم تالار کرایه نکردم. و البته که ازدواج من هزار سال پیش نبود. من متعلق به همین نسل هستم و جوانم با این تفاوت که کمی مسلمانم.

یا بگویید این داستان دورغ است و خیال ما را راحت کنید و یا بگویید این داستان دورغ نیست اما برای امروز ما نیست و نسخه دین برای امروز ما پیچیده نشده است.

اما متاسفانه هیچ کدام از این گزینه ها را نمیتوانید بگویید. نه این داستان دروغ است و نه اسلام دین محدود به جزیره العرب و چهارده قرن گذشته. اسلام دین امروز من و شماست و ماییم که باید تکلیفمان را با این دین روشن کنیم. امام زمان هم که بیاید با همین دین حکومت میکند و چه دین زیبایی خواهد بود اسلام آن روز.

خانواده ها سخت گیری میکنند اما نقش من چیست؟
دخترها و پسرها نقش تعیین کننده خودشان را نمیدانند. این جمله را از من بپذیرید که جوان ها نقش خودشان را نمیدانند. اگر میدانستند به خاله زنک های اطرافشان اجازه این همه دخالت نمیدادند که آخر به من بگویید: این ازدواج من است یا ازدواج شما؟ من یک بار ازدواج میکنم و میخواهم ازدواجم بر اساس موازین اسلام باشد نه گفته ها و خواسته های شیاطین انس و جن که اطرافم را گرفته اند. من میخواهم حرف خدا و رسولش را اجرا کنم...

و رسول خدا فرموند که از شومی دختر مهریه زیاد است ...

من این مقدار مهریه را نمیخواهم! من این کالای لوکس را نمیخواهم! من این سرویس چوب فلان و بهمان را نمیخواهم! مگر برای من و خوشی من خرید نمیکنید؟ من نیازی به این اشیاء ندارم!

❑جوش کاری ۶

سوال:
درسته ما عاطفی هستیم و شاید مورد خوبی پیدا نکنیم ولی خب چه جوری بفهمیم که کسایی که دور و برمونن خوبن؟ و ما در موردشـون درسـت فکـر کردیم؟ هرچند ما اصلا مهم نیستیم چون باید انتخابمون کنن.

سلام خداوند بر شما

میدانم که مخاطبین این وبلاگ از مومنان و پاکان روزگارند و میتوانم با آنها راحتتر صحبت کنم. لذا برای کمک به ادامه بحث توجه شما را به چند نکته جلب میکنم:

۱- به نظر شما یک خانوم میتواند یک مرد را بشناسد؟ و آیا به نظر شما یک مرد میتواند یک خانوم را بشناسد؟ حتی بعد از چند سال زندگی مشـترک؟ امتحانش مجانی است. همین امشب همین سوال را از پدر خود بپرسید؟ آیا او بعد از چند دهه زندگی با مادر شما ، او را شناخته است؟

۲- شناخت چیست؟ امکان دارد که یک مرد یک زن را آن گونه که هسـت بشناسد؟ من منکر شناخت نیستم اما میدانم بسیار سخت است.

۳- چرا اسلام اذن ازدواج یک دختر را به دست پدرش داده است؟ چون پدر مهربانترین مـرد بـرای یـک دختـر اسـت عمومـا. و مردهـا مردهـا را بهتـر میشناسند همان گونه که زن ها زن ها را.

۴- اگر خواهر من قصد ازدواج داشته باشد چقدر احتمال دارد کـه انتخـاب خودش از میان پسرهای دانشکده یـا فامیـل انتخـاب دقیقـی نباشـد؟ و در حالت دیگر اگر من یا پدرم از میان گزینه های متعدد فقط سه نفـر را جـدا کنیم و او از میان آن سه نفر گزینه خودش را انتخاب کند چطور؟

۵- یک واسطه عاقل برای هر یک از دو طرف ازدواج اما از جـنس همسـر ، بهترین گزینه برای شناخت دقیق افراد است. بـرای پسـرها بهتـرین مشـاور مادر یا خواهرها و یا دیگر زن های عاقل اند کـه میتواننـد یـک دختـر را از میان صد ها گزینه انتخاب کنند. برای دخترها هم پدر یا برادرها و مردهای دیگر فامیل و اطرافیان که میتوانند او را در شناخت دقیق یک مـرد کمـک کار باشند.

۶- برای نزدیک شدن دیدگاه خودتان بـه مشـاور امـین ازدواجتـان او را بـا دیدگاه خود آشنا کنید. گاهی مادر یا پدر شما با شما فاصله ای طولانی دارد و از آنچه در ذهن شما میگذرد بی خبر است. مثلا ساده زیسـتی و ایمـان و شاخصه های اصلی اسلام مثل نماز را مطرح کنید.

۷- واسطه های امین میتوانند بهترین کارکرد را داشته باشند. آنها در رفتار

جوان چیزهایی میبینند که جوان دیگر متوجه آن رفتار نیست. بـه نظـرم جوان ها باید بیشتر به بزرگترهای خود اعتماد کنند اما نه اعتماد کور و بی ریشه بلکه اعتمادی که جهت داده شود و در جهت خواسته هـای معنـوی شما استفاده شود نه اینکه این اعتمـاد باعـث بـه تـاخیر افتـادن ازدواج و سوختن فرصت طلایی جوانی باشد.

۸- یارگیری کنید. تنها نباشید. همیشه در فامیل کسی هست که شـما را درک میکند. از این داشته های خدادادی استفاده کنید. اما ابتدا باید ایـن داشته ها را شناسایی کنید. یک عنصر عاقل و فهیم در همـه فامیـل هـا و خانواده ها هست اگر چه دور ؛کسی که افراد دیگر به گفته او اعتماد دارند.

۹- مشاور امین گاهی برای به دام انداختن یک پسر خوب ، دانه میپاشد. خانواده ای را سراغ دارم که همه دختر ها را بـه پسـرهای خاصـی از یـک صنف خاص شغلی شوهر داده اند یعنی منتظر نشده اند که خواستگارهای مختلف درب خانه آنها را بکوبند بلکه مشاوری امین با دانه پاشی و معرفی خانواده ها ، تک تک دختر ها را معرفی کرده و در انتها شوهر داده اند.

۱۰- راه کارهای شیطانی که دائما هم به گناه ختم میشوند ، ابـدا راه کـار مناسبی برای شناخت نیستند. جلوه گری و آرایش و ... جز ناپاکی و دوری از خدا و رضایت او ثمری ندارند.

۱۱- شما مهم هستید ولی از قدرت خودتان خبـر ندارید. ایـن از زیبـایی آفرینش است که زن انتخاب میشود و نزاع نرها بر سر انتخاب ماده هاست. در طبیعت هم همیشه دو گوزن نر هستند که شاخ های بـه هـم تنیـده و بلند خود را در هم میکنند و بـا هـم بـر سـر تصـاحب یـک گـوزن مـاده میجنگند. کار زن ناز کردن و کار مرد ناز کشیدن است. در پیتزا فروشی ها همیشه پول پیتزا را مردها یا دوست پسرها حساب میکنند!!

❑جوش کاری ۷

سوال:

خدا قوت حاج آقا!

ولی یه سوال

واقعا چرا ازدواج ما جوونا اینقدر سخت شده؟

خب باید چی کار کنیم؟

حاج آقا باید چی کار کنیم که اسلام گفته و ما نکردیم؟

سلام خداوند بر شما

جواب یک جمله است:

ازدواج جوانها سخت شده چون به اسلام عمل نمیکنند. جواب همین یک کلمه است!
نکات زیر در شرح و توضیح جواب مختصرم پیشکش محضر گرامی شما:

۱- تا کسی باورش نشود که در اندیشه و عمل، با اسلام حقیقی فاصله دارد، نمیتواند یک فکر اصلاحی عمیق و اساسی برای خودش و آینده اش بکند. نمونه مناسبش (در اصل داستان ازدواج و در انتخاب گزینه مناسب ازدواج) داستان جویبر و ذلفا است؛

۲- هر مقدار معیارهای شما برای انتخاب گزینه مناسب ازدواج بیشتر و دقیق تر باشد روند ازدواج شما طولانی تر میشود. دیروز در دانشگاه امیرکبیر جلوی درب حافظ بودم که یکی از دوستان را دیدم. تازه عقد کرده بود. تبریک گفتم. تمام حرفش همین بود که :
به این نتیجه رسیده ام که نمره بیست پیدا نمیشود و من نباید دوسال تمام وقتم را به دنبال پیدا کردن نمره بیست تلف میکردم. روان شناس ها و مشاورها مرا دوسال معطل کردند! اما امروز با پایین آوردن توقعات خودم و با معیار قرار دادن ایمان و همتایی در ایمان و البته با توکل به خدا ، چشمم را بر مسائل غیر ضروری بستم و ازدواجم سر گرفت. قد همسرم از من کوتاه تر است اما قد ایمانش چیزی اندازه من!
خلاصه ی حرف را میگفت. بارها آفرینش گفتم. اتفاقا گفت داستان جویبر و ذلفا را خوانده بوده. باز هم آفرینش گفتم.

۳- ازدواج فقط یک ملاک اساسی در همتایی و شباهت دارد: فقط ایمان.
قد و اندازه و قطر و لاغری ؛ مدرک و پول و قیافه تعیین کننده نیستند اگر دو طرف ایمان داشته باشند. اما اگر ایمان نباشد فقط وفقط اندازه دماغ میتواند بهترین مانع انتخاب باشد.

۴- همین سه روز گذشته جوانی را دیدم که نام دختری را از لیست نامزدهای احتمالی ازدواجش خط زد. علت را پرسیدم گفت: به دل مادرم ننشسته!

مادرها دلسوزترین زن روی زمین برای پسرها هستند اما همیشه معیارهای پسرها را برای انتخاب همسر ندارند. باید ابتدا مادر را به معیارهای خودتان آشنا کنید تا مادر فقط به دنبال دماغ باریک و چشم و بر و روی چنان نباشد. من همیشه پسرها را از مخالفت با نظر مادر منع کرده ام اما مادر باید معیارهای شما را بداند ؛ چون او باید ابتدا برای شما همسر انتخاب کند و سپس عروس برای خودش.

۵- اکثر جوان ها برای ازدواج نکردن صد دلیل خوب دارند مثل نداشتن خانه و پول و البته گرانی و ... اما برای ازدواج کردن یک دلیل کافی است که آن یک کلمه را ندارند. آن یک دلیل کافی و وافی ایمان است و نتیجه اش فرار از گناه. اکثر جوان ها میلی برای فرار از گناه ندارند چون نمیخواهند خدا را

بندگی کنند. ادای یوسف را در می آورند اما از ذلیخا کثیف ترند.

به نظر شما پسر سی و پنج ساله مجرد تهرانی با یک واحد آپارتمان اجاره ای ، یوسف امت است؟ و چرا مجرد بودن را بهتر میداند یا بهتر بگویم چرا خود را گرفتار زندگی با "یک" دختر نمیکند؟ آیا او بعد از یک روز کاری ، شام میخورد و مسواک میزند و پتو بر سر میکشد و "تنها" میخوابد؟

بی ایمان ها دو دسته اند: دسته ای از بی ایمانان پول مناسب برای عیاشی جنسی دارند و گروه دیگر پولی برای عیاشی ندارند یعنی فقرای بی ایمان که نه دنیا دارند و نه آخرت!

اما اهل ایمان فقط یک دسته اند: اهل ایمان چه پول دار و چه فقیر در اولین فرصت ازدواج میکنند. اهل ایمان نگران خرج زندگی نیستند چون قناعت دارند و به رزاقیت خداوند مطمئن هستند و البته اسراف نمیکنند. اهل ایمان اگر پول دارند به اندازه خرج میکنند و اگر فقیرند با توکل به خدا در امر ازدواج قدم پیش میگذارند و خداوند است که به خاطر این توکلشان آنها را غنی میکند: و ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله: خداوند صادق است و غنی میکند. بر منکرش لعنت!

❑جوش کاری ۸

سوال:
خیلی از دخترهای با ایمان رو دیدم که به خاطر ترس از عواقبی که شاهد اون هستند، و بعضی خانم ها رو درگیر کرده، ازدواج نمیکنن. می ترسند که نکنه با کسی ازدواج کنیم که فلان اخلاق رو داشته باشه و اذیت بشیم.حمایت های مادر و پدرها از دخترهای نازک نارنجی شان زیاد شده. زندگی مجردی رو به متاهل شدن و قبول مسولیت، ترجیح میدهند، چون در خانه پدری مسولیتی به روی دوششان گذاشته نشده و خوردن و خوابیدن. همون طور که میگن: بیکار بودی ازدواج کردی؟ حالا باید بشوری و بسابی و بپزی و ....

سلام خداوند بر شما

به موضوع بسیار خوبی اشاره کردید. من اسمش را میگذارم : راحت طلبی و عافیت طلبی ، و در نتیجه فرار از مسئولیت. در شانزده سالگی از ازدواج فرار میکند چون هنوز بچه است!

در هجده سالگی از ازدواج فرار میکند چون قصد ادامه تحصیل دارد! و بدون مدرک تحصیلی نمیتوان متاهل شد!

در بیست و یک سالگی از ازدواج فرار میکند چون کنکور ارشد دارد! لیسانسه هاش بیکارند!

در بیست و سه سالگی از ازدواج فرار میکند چون بیکار است و پول کافی ندارد چرا که زندگی بدون ماشین رخت شویی امکان ادامه ندارد! اگر خانوم باشد حس استقلال مالی نمیگذارد که بیکار باشد خصوصا اگر مدرک تحصیلی اش چنان و بهمان باشد!

در بیست و پنج سالگی از ازدواج فرار میکند چون میترسد که بینی یا قد کوتاه خاستگارش فردا موجب خنده فامیل شود. تمام طول روز را کار میکند و درآمد خوبی دارد.

در بیست و هشت سالگی از ازدواج فرار میکند چون خواستگار مورد علاقه اش هنوز سرباز است! و او قول داده که روزی به سراغش بیاید! دوستی خیابانی یا دوستی اداری یا دوستی ... جایگزین همسر هستند و گاهی سگ و گربه جای فرزند!

در سی سالگی سی خواستگاری را تجربه کرده است اما همه ، عیب های جور واجور داشتند و هیچ کس گزینه مناسب و آرمانی او نبوده پس باز هم از ازدواج فرار میکند.

در سی و دو سالگی یک بار ازدواج کرده اما زود متوجه شده که طرف مقابلش و نه خودش ، آدم ناتویی بوده و خیلی زود خودش را از شر طرف راحت کرده است.

در سی و پنج سالگی ازدواج کرده زمانی که همه چیز دارد تا سختی نکشد و البته حالا حالا ها قصد فرزند دار شدن ندارد.

قصه های تبلیغی:
۱- در مترو تهران بودم. خانمی برای مشاوره پیشم آمد. خواستگارش علی اللهی بود! حسابی از صوفیه و عواقب ازدواج با آنان بد گفتم. گفتم باید قطب صوفیه را از شوهرت محرم تر بدانی!! مقید به تقلید و احکام نیستند! نماز نمیخوانند! مکثی کرد و گفت: حاج آقا حرفا میزنی آخه! شوهر نیست! (گاهی اوقات ازدواج هم که میکنند آن قدر با عجله یا از سر کسالت است که بیشتر از یک سال دوام ندارد)

۲- رجب المرجب پارسال در مسجد دانشگاه صنعتی شریف در کنار دانشجوها معتکف بودم. در مقطع دکترا تحصیل میکرد و دهه سوم زندگی را میگذراند. هنوز بچه نداشت چون میخواست با تازه عروسش خوش باشد! نگاهی به من کرد و گفت: حاج آقا نگران ازدیاد نسل نباش! توالد نسل ما فقط کمی جابجا شده است! (چیزی حدود ده سال جابجایی ؛ آن هم فقط یک فرزند! نگران نیستم!)

۳- چندی پیش ، روز شهادت حضرت زهرا جـایی منبـر بـودم. عزیـزی بـه تازگی ماشین ظرف شویی خریده بود. البته برای شستن ظرف های زیاد یک خانواده پر جمعیت سه نفره! به نظرم این طیف دوستان به فرزند سوم حتی فکر هم نمیکنند! فکر میکنند؟

❑جوش کاری ۹

یکی از دوستان:

برای داشتن یک ازدواج موفق باید قبل از ازدواج تکلیفتان را با این سوالات مشخص کنید:

سوالاتی که برای انتخاب یک همسر مناسب، باید به آن پاسخ داد:
۱-چه کسی باعث رشد شما می شود؟
۲- چه کسی به نیازهای روحی شما بهتر پاسخ می دهد؟
۳- با چه کسی راحت تر می توانید کنار بیایید؟
۴- چه کسی نیازهای مادی شما را بهتر برآورده می کند ؟
۵- چه کسی باعث خشنودی و رضایت خاطر بیش تر شما می شود؟

سلام خداوند بر شما

از کمک شما بسیار ممنونم
تفاوت **مشاوره مکاتب مادی** با **مشاوره مکتب الهی** را در کمترین کلمات نشان دادید.

یک بار دیگر متن ارسالی را بخوانید:
خشنودی من!
رضایت خاطر من!
نیازهای مادی من!
نیازهای روحی من!
رشد من!
با اینگونه نوشتن مخالفم.

زندگی فقط من نیست ؛ ماست! من و همسرم! من و پروردگارم!
عمده جوانان ما همین سوال ها را میپرسند و همین گونه ازدواج خودشان را به تاخیر و زندگی خودشان را خراب میکنند.

چون من خودشان را محور قرار داده اند نه خدایشان را.
اگر متن را با کلمه خدا بنویسید تفاوت نظر این دو دیدگاه را متوجه میشوید.
باور کنید جنگ نرم امروز بر سر همین یک کلمه است: نظر خدا یا نظر من !

❑جوش کاری ۱۰

یکی از دوستان:
خیلی از دخترها ازدواج نمیکنند چون کسی با شرایط شون کنار نمیاد. چه شرایطی ؟ اینکه شوهر و دوست پسر رو همزمان با هم در کنارشون داشته باشند. شرایط ازدواج یکی از دوستام همین بود که به خواستگارش گفته بود: اگر با شما ازدواج کنم، اگر دوست داشته باشم دوست پسر هم داشته باشم نباید مخالفت کنید. یا یکی از آشنایان آقا هم، هر وقت که دوسته خانومش با شوهرش به مشکلی بر میخوره به خونه ی اینها میاد و همون محبت رو از شوهر دوستش گدایی میکنه. بیچاره دختر بخت برگشته هم مجبور میشه که شوهرش رو با دوستش تنها بذاره و بره تا وقتی که شوهرش بهش زنگ بزنه که بیا، دوستت حالش خوب شد و رفت. زندگی ها به جایی رسیده که زن در کنار دوست دختر و شوهر در کنار دوست پسر براشون معنا داره. شرایط ازدواج کاش فقط به امور مالی ختم بشه.

سلام خداوند بر شما

دین همان قانون زندگی بشر است. دین همان سبک زندگی ماست که بر طریق آن روز و شبمان را میگذرانیم. بزرگان جامعه از سبک زندگی مردم و جوانان ابراز خطر میکنند و این به معنی خطر در دین داری جوان هاست. البته این مشکل همه نیست اما عمده جامعه گرفتار این مشکل هستند. شدت و ضعف دارد و هر چه شدتش بیشتر باشد خطرش هم بیشتر است.

مشکل ازدواج طیف وسیعی از جامعه ما را فرا گرفته است اما من به عنوان یک طلبه برای عموم مردم ، آنان که مسلمانند و اعتقادات مذهبی دارند مطلب مینویسم. برای آنان که مسلمانی شان هنوز آب و رنگ دارد و ایمان در دلشان پابرجاست اما بر اثر تعلیمات غلط تلویزیون و القائات شیاطین و ماهواره ها راه را گم کرده اند و رسم و سبک زندگی شان ، غربی و شرقی و ایرانی شده است و به جای آسمانی بودن زمینی گشته است.

من مجبورم بر ایمان تاکید کنم تا مخاطبم اهمیت ایمان را درک کند.
اگر ایمان نباشد هیچ خصوصیتی نمیتواند شما را آرام کند و سبک بال به ادامه زندگی وادارد.

اگر ایمان نباشد زن تا زمانی که زیبایی دارد خریدار دارد و زن غربی زن بیچاره ای است که گرفتار بیماری روانی چهل سالگی است. بیماری چهل سالگی یک بیماری روانی است که زن با از دست دادن دوران نشاط و زیبایی گرفتار یک افسردگی شدید روحی میشود. اما امروز به اقرار خودشان بیماری چهل سالگی را باید بیماری سی سالگی نامید!

زن غربی به خاطر ایمان نداشتن به این بدبختی دچار شده است. زن غربی

حتی کالا هم نیست. منشی هم که میشود باید جلوه گری کند و کسی زن غربی را به خاطر خودش دوست ندارد. پیر که میشود باید به خانه سالمندان برود چون نه فرزندی دارد و نه شوهری!

زن غربی چوب بی ایمانی خودش را میخورد. جامعه ما هم هر مقدار که غربی میشود با همان مشکلات روبرو میشود. جامعه ما در ظاهرش اسلامی است اما مثل جوبیر و ذلفا عمل نمیکند!

اما دخترهای مسلمان!
دخترهای مسلمان باید از حیا و عفاف خودشان که تمام دارایی دختران و زنان مسلمان است با چنگ و دندان دفاع کنند. هیچ بهانه ای برای بی حیایی و بی حجابی شما پذیرفتنی نیست. یک تار موی شما نباید جلوه گری شیطانی کند. باور کنید جلوه گری ، ازدواج شما را تسریع نمیکند و البته کسی که به بهانه تار مویی قدم پیش بگذارد تا هفتاد سالگی نمی ماند! ازدواج در نظر ما یک پیمان هفتاد ساله است!

اما پسرهای مسلمان!
پسرهای مسلمان باید فقط ایمان را برای ازدواج ملاک قرار دهند! ایمان نمره بالا را ، با هیچ چیز عوض نکنید! دنبال دختر همه چیز بیست نگردید ؛ که در ملاک قرار دادن غیر ایمان مثل زیبایی و پول و ... نمره بیست در تمام ملاک ها جمع نمیشود و اگر هم جمع شود با ایمان بیست جمع نمیشود. شما باید ابتدا تکلیف خودتان را با ملاکهای متفاوت تعیین کنید.

❑ جوش کاری ۱۱

نامه زیبای یکی از دوستان عزیزم:

... خدا قوت. خیلی بحث جالبی رو دارید به شکل جالبی ادامه می دید حاجی هنوز نه بطور جدی به ازدواج فکر میکنم نه تا به حال به خاستگاری رفتم. اما الحمدلله "فکر می کنم" ملاکهایی مثل زیبایی و قد و ... یا پول و ثروت و ... برام حل شده و اصلا به دنبال اون ها نیستم و جزء ملاک هام نیستند. اما مسئله ای که مهمترین دغدغه ی منه و زیاد فکرمو مشغول کرده برا زمانی که بخوام به انتخاب دست بزنم اینه که "اخلاقیات" طرف مقابل با من همخوانی داشته باشه. اخلاقیات شامل:
اینکه بعضیا زود رنجند و بعضیا صبور
اینکه یکی زود بهش بر می خوره و یکی ظرفیتش بیشتره
اینکه بعضیا احساساتین و بعضیا خیلی بی اهمیت
اینکه بعضیا نگاه مردم خیلی براشون مهمه و بعضیا کمتر
اینکه بعضیا چشم و هم چشمی دارن و بعضیا نه
اینکه بعضیا برون گرا هستن و بعضیا درون گرا
حاجی خیلی "اینکه های" دیگه وجود داره که خودتون بهتر می دونید. اما مسئله من اینه که تشخیص این رفتارها و شناخت درست طرف مقابل

سخته. از طرفی هم نمیشه گفت حساسیت رو کمتر می کنم. چون بحث یه عمر زندگیه.حاجی این مورد (اخلاقیات) از این جهت برام خیلی مهمه و نمیشه سختگیری نکرد که:

مثلا در بین دوست های خودم (که همگی الحمدلله پسر هستن!!!!) خیلیا هستن که نمیشه ایمانشونو مقایسه کرد (منظور اینکه همشون اهل نماز اول وقت، اهل روضه، انقلابی، حرف بد نمیزنن، غیبت نمی کنن و...) اما من

فقط با چندتاشون صمیمی تر هستم و از بقیه بیشتر دوستشون دارم. یعنی می تونم باهاشون یک "رفاقت باهدف" داشته باشم. دلیلشم اینه که درسته همشون آدمای خوبی هستن ولی بعضیاشون بدلیل اینکه اخلاقشونو بهتر می پسندم باهاشون صمیمی ترم و...

نتیجه:فکر اینکه "آیا دختر انتخاب شده می تواند با من صمیمی بشود یا نه" حساسیت انتخاب رو بالا میبره. همونطور هم که در توصیه های حضرت آقا به زوج های جوان اومده باید زن و شوهر برای هم پله باشن تا ارتقاء پیدا کنن. که اولین شرطش همین صمیمیته و اینکه در کنار همدیگه "لذت" ببرن، با هم راحت باشن و... (همون رفاقت با هدف) حرف آخر اینکه قبول دارم که پیدا شدن کسی با داشتن تمام فاکتورهای من ممکن نیست اما چون به ازدواج به عنوان یک پله برای ارتقاء و رسیدن به خدا نگاه می کنم دوست ندارم با کسی تشکیل زندگی بدم که مثلا اخلاقیاتی داشته باشه مثل اون دوستهایی که نمیتونم زیاد بهشون نزدیک بشم و ...این نگرانی برای من هست و بهش فکر می کنم. اگر وقت داشتید و تونستید کمی راهنمایی بفرمایید. خسته هم نباشید التماس دعا

سلام خداوند بر شما

چند نکته خدمتتان تقدیم میکنم. ان شاالله برای شما و همه دوستان مفید باشد:

۱- قرار نیست همسر آدم یکی از آن رفیق های جون جونی آدم باشد بلکه همسر فقط همسر انسان است. به این معنی که همسر نقش خودش را دارد و البته مادر و خواهر و دوست و هم کار نقش خودشان را بازی میکنند. البته شاید همسر هم یک دوست باشد اما لزومی به دوست بودن همسر و یا به عبارت بهتر عضویت همسر در گروه دوستان نیست. این به معنی نبودن رابطه عاطفی و عاشقانه هم نیست. یعنی من و همسرم میتوانیم فقط زن و شوهر باشیم البته یک زن و شوهر بسیار خوشبخت و آسمانی. قرار نیست من رابطه ای که با دوستانم دارم با همسرم هم داشته باشم و بالعکس. چون هر کس نقش خودش را دارد! پس نقش ها را قاطی نکنیم!

۲- مهمترین نقش همسر **نقش خاص زناشویی** اوست که در کنار **عاطفه و**

مهربانی و با کمک هم تشکیل خانواده را میدهند! یعنی انسان برای دونیاز خودش دست به تشکیل خانواده میدهد: **نیاز عاطفی و نیاز جنسی**. و این هر دو نیاز در فردی از جنس مخالف تامین میشود به نحوی که گروه دوستان نمیتوانند چنین نیازی را از نیازهای عاطفی برطرف کنند. حتی مادر و خواهر در تامین عاطفه. پس هر کس نقش خودش را دارد.

۳- قرار نیست من و همسرم مثل و عین و کپی هم باشیم. حتی اگر در یک ویژگی مشترک باشیم در شدت و ضعف آن ویژگی متفاوت خواهیم بود. این ویژگی خلقت و آفرینش است. دو خواهر دوقلو هم مثل و عین هم نیستند البته شباهت هایی حتما دارند.

به این مثال ها فرضی دقت کنید:
من و همسرم هر دو به شهدا و انقلاب علاقه داریم اما در رفتن به راهیان نور یا مزار شهدا به اختلاف میخوریم. مقدارش چقدره؟ تنها برم یا با هم بریم؟ این هفته که او خسته است منم به مزار شهدا نروم؟ اگر او همیشه برای رقتن به مزار شهدا حال نداشت من چکار کنم؟ برم تو ترک؟ من و همسرم هر دو به روضه امام حسین علاقه داریم اما کدام هییت و کدام مداح و کدام ساعت؟ من و همسرم هر دو پر انرژی هستیم اما من اهل کوه نوردی هستم و او نیست! صبح جمعه را خانه بمانیم یا تنها کوه بروم؟ نمیتوان صبح جمعه هم خانه بود و هم کوه رفت! هر دو به ولایت فقیه عشق میورزیم اما نقش سیاسی ما در جامعه متفاوت است. چگونه فعالیت کنیم که هر دو بیشترین رضایت را از هم داشته باشیم؟ و کدورتی بین ما حاصل نشود؟

۴-اختلاف بین زن و شوهر مثل آب خوردن عادی و جاری است حتی در یک مساله ساده ی ساده. این مطلب را بپذیرید تا بتوانیم به راه حلش فکر کنیم. شما هر چقدر هم که در انتخاب همسرتان سخت گیری کنید باز هم مثل و کپی خودتان را پیدا نمیکنید و اینجاست که باید پرسید: راه چاره چیست؟ آیا در خاستگاری بیستم و سی ام مشگل حل نمیشود؟! آیا میتوان گفت: موارد بیشتری را بررسی میکنم تا بالاخره مورد مناسب خودم را پیدا کنم؟! و یا اینکه صبر میکنم و عجولانه دل به دریا نمیزنم!؟ آیا در انتخاب همسر وسواسی نشده ام ؟!

به نظرم باید از همین ابتدا ملاک انتخاب را درست تعیین کرد. من دوستی دارم که حدود شصت خاستگاری رفته بود. به نظر شما همسر او چقدر به او شباهت دارد؟ کاش میتوانستم تعریف کنم!!

۵-بعد از تشکیل خانواده آموختن و عمل کردن به **مهارتهای زندگی** و **تمسک به اداب و اخلاق اسلامی** در برخورد با همسر تنها راه چاره است.

اما در مرحله انتخاب همسر نمیتوان همه "اینکه های شما را" تعیین و تشخیص داد. امکان هم ندارد. روان شناس ها مردم و جوان ها را در همین جا بیچاره و سردرگم کرده اند.

باور کنید! از تعداد رخت خواب منزل عروس خانوم سوال میکنند تا از مهمان داری آن خانواده و شدت پذیرایی از مهمان در فرهنگ آنان مطلع شوند! باورتان میشود؟

۶- داستان از این قرار است که همسر در هر دو حال سبب رشد همسر است. چه مانند او فکر کند و چه مانند او فکر نکند. چه عقاید و اخلاقیات شبیه او باشد و چه نباشد... حتی نوح و همسر بی ایمانش که در طوفان غرق شد! برای توضیح این بند باید داستان کوتاهی بنویسم:

یکی از طلبه ها برای مشاوره ازدواج خدمت یکی از علمای مطرح قم و اساتید بنده رفته بود. آن طلبه از رفتار همسرش نالیده بود و از سختی زندگی و رفتار نامناسب همسر در هفده سال گذشته شکوه کرد.

استاد لبخندی زد و گفت: خدا را شکر کن! چرا که خداوند باد غرور را که به وسیله حضور در میان مردم و احترام ویژه آنان به ما طلبه ها حاصل میشود به وسیله همسرت از سرت بیرون میکند. به خانه که برمیگردی همسرت ندانسته عامل و کارگر خداست و مثل یک سوزن باد غرور و منیت را از سرت بیرون میکند تا متوجه شوی کسی نیستی!! اخلاق بد همسرت در این سال ها وسیله امتحان تو و البته وسیله پیشرفت تو بوده است!

طلبه هاج و واج به استاد نگاه میکرد! در دلش دست تسلیم به خواست الهی بلند کرد و این لطف مخفی خداوندی را شکر گفت.

به خانه که وارد شد دید همسرش همان کسی که هر روز او را به بدی خطاب میکرد به استقبالش امده و آب هویج گرفته است!!

طلبه به نزد استاد بازگشت. حیران بود. داستان را برای استاد بازگو کرد.
استاد یک جمله گفت: از امروز امتحانت عوض شد. تا دیروز با بد اخلاقی اش امتحان میشدی اما از امروز خوش اخلاقی اش عامل امتحان توست. از امروز آغوش گرم او وسیله است برای جدا کردن تو از صف جهاد و مبارزه و سخت کوشی و مناجات و نماز شب!

ما در خانه و خانواده در حال امتحانیم ولی باور نمی کنیم. بعضی ها سریع برگه را پاره میکنند و به این امتحان به خیال خودشان پایان میدهند اما در دادگاه الهی و در مسیر سیر وسلوک رفوضه شده اند.

تمام تلاش های شما فقط سعی در عوض کردن برگه امتحان است در حالی که تمام برگه ها مثل هم هستند و فقط استاد است که از این مطلب با خبر است. همسر شما برگه امتحانی شماست بدانید یا ندانید!

۷- آقا به زوجهای جوان فرمودند: **بروید با هم بسازید!**
دوست را میتوان عوض کرد یا ترک گفت اما آیا همسر هم اینگونه است؟

متاسفانه امروز خیلی از جوان ها به راحتی میگویند: بله میتوان همسر را هم ترک گفت. اما به نظرم اینگونه نیست.

راه چاره در ملاک های انتخاب و مهارت های زندگی است. راه چاره در انتخاب راحت و بدون وسواس و سپس سازش در زندگی ست اما بشرط ایمان و اصول حاکم بر ایمان و سبک زندگی مورد نظر اسلام.

❑ جوش کاری ۱۲

سوال:
حاج آقا خیلی دوست داشتم من هم از این تنهایی به در می اومدم. درسته من سنم کمه ولی واقعا احتیاج دارم که ازدواج کنم ولی هیچ جوری جور نمیشه.برام یه سوالی پیش اومده که چرا اگه از یکی خوشمون میاد اما چون دختریم نباید بگیم؟

سلام خداوند بر شما

۱- نیاز به ازدواج و رفع نیازهای عاطفی و جنسی از راه حلال و طبیعی آن از ابتدایی ترین نیازهای هر جوان مکلف است که برای دخترها و پسرها از سنین راهنمایی آغاز شده و در سنین دبیرستان به صورت جدی اوج میگیرد. البته نوع این نیاز در دخترها و پسرها متفاوت است!

متاسفانه سن ازدواج در کشور ما بالا رفته و الا در حالت طبیعی یک دختر بیست ساله بعد از هشت سال زندگی مشترک باید حداقل دو فرزند داشته باشد! در فرهنگ اسلامی ، عادت ماهیانه شدن دختر در خانه پدرش را مذمت کرده اند!

۲- متاسفانه امروز جای خیلی چیزها عوض شده اما باید تلاش کنیم این معیارهای طبیعی جابجا نشود. مثلا گاهی زن ها راننده تریلی میشوند اما این شان زن نیست. گاهی خانوم ها وارد کارهایی میشوند که صلاح خودشان و جامعه در انجام آن کارها نیست. زن باید زن باشد و زن بماند. زن ریحانه است و افتخاری در قهرمان نشان دادن او نیست.

۳- زن مظهر ناز است و مرد مظهر نیاز. در طبیعت هم همین گونه است. همیشه نر ها بر سر یک ماده ستیز میکنند. البته خواستگاری کردن یک زن از یک مرد از نظر شرعی حرام نیست اما خلاف جریان عمومی طبیعت است. پس حکم اولی انجام ندادن چنین کاری است همان طور که عرف جامعه نیز چنین حکمی میکند.

۴- اما آیا زن اجازه اظهار نظر به هیچ عنوان ندارد؟ آیا او نمیتواند خواسته

خود را بیان کند؟
جواب این است که زن هم میتواند شروع کننده باشد و علاقه اش را ابراز کند و خواستگاری کند اما با حفظ شرایط ویژه و خاص دو طرف. اگر این شرایط فراهم نبود این کار به صلاح زن نیست!

همیشه طرف مقابل شما ظرفیت چنین ابراز علاقه ای را ندارد چه بسا فردا یا فرداهای دورتر در صورت سر گرفتن ازدواج طرف مقابل شما همین ابراز علاقه را چونان پتکی بر سر شما بکوبد که من تو را نمیخواستم اما گرفتار خواسته تو شدم و شد انچه شد.

اما در صورت داشتن ظرفیت بالای دو طرف نیز به نظرم لازم نیست زن این خواسته طبیعی خودش را به زبان بیاورد. در مکالمه و ارتباطات ماثر در فرهنگ امروزی از "زبان بدن" سخن به میان میاید. زبان بدن بسیار تاثیرگذار تر از زبان سر است به شرط آنکه در این متن زبان بدن را به معنی بی حیایی و بی عفتی و بی حجابی ترجمه نکنید! همه نسخه های ما در حریم حیا و عفت معنا پیدا میکند. مثل جواب فاطمه زهرا به پدر در جواب خواستگاری علی علیه السلام از او.

۵- اما راه حل اساسی و مفید وجود رابط هایی عاقل و آشنا در میان خانواده هاست که بتوانند حرف دل دو طرف را بشنوند و بدون کمترین حاشیه پسر را به ازدواج ترغیب کنند به صورتی که او ناخواسته و نادانسته به خواستگاری کسی برود که از پیش (بدون ابراز علاقه خیابانی) خواستگاری دلباخته بوده است.

در اولین قدم این رابط عاقل را در اطراف خودتان شناسایی کنید. حتما وجود دارند. خوب بنگرید. یک آشنای عاقل که میتواند در مرحله اول دختر را درک کند و سخنانش را بشنود و برای رسیدن به این قله کمکش کند. و یا حتی اگر او انتخاب خوبی نکرده است او را از تصمیمش و خواسته اش منصرف کند. عاقل چنین خصوصیتی دارد. در ادبیات ما عقل از اولین نشانه ها بلکه از مهمترین نشانه های ایمان است.

❑ جوش کاری ۱۳

سوال:
حاج اقا لطفا واضح تر صحبت کنید اینکه ما باید وظیفه خودمونو بدونیم یعنی چی؟

سلام خداوند بر شما

۱- وظیفه زمانی معنا دارد که کسی خود را در چهار چوب یک قانون ببیند.

نفس این که کسی در یک چهار چوب معین رفتار کند یعنی او سبک زنـدگی خاصی را برگزیده است و طبق آن رفتار میکند.

۲- قبل از عمل کردن بـه یـک قـانون بایـد آن قـانون را دانسـت تـا بتـوانیم درست و طبق معیار عمل کنیم.

۳- زن و مرد هرکدام در اندیشه اسلامی جای گاه ویـژه ای دارنـد کـه خـالق نظام آفرینش یعنی خداوند مبین آن و مشرع آن و یا ایجاد کننده آن است. در نظام اعداد جایگاه عدد پنج بین عدد شش و عدد چهار است و اعداد در کنـار هم معنا دارند. در حقیقت اگر چه پنج بین شش و چهار اسـت امـا بـه معنـی حقارت پنج یا کرامت شش نیست. انگشت های دست هر کـدام کـار خـود را دارند و انگشت شصت اگر چه در کنـاره اسـت امـا نقـش محـوری را درمیـان انگشت ها بازی میکند. چنان که بدون انگشت شصت گویی دستی نیست امـا بدون چهار انگشت دیگر و با وجود شصت دست هنوز دست است.

۴- صرف زن یا مرد بودن نه حقارت است و نه کرامت. و این دو با هم تشکیل خانواده میدهند. اما عنصر محوری در خانواده زن اسـت. بـه نظـرم امـروز زن جایگاه خودش را گم کرده است و تعریف خودش را در نظام آفرینش نمیداند.

۵- کسی میتواند سبک زندگی اسلامی را به خوبی عمل کند که به آن سبک زندگی ایمان داشته باشد و جوانب مختلف قانون و احکـام را بـه دل پذیرفتـه باشد. از حکمت خداوند با خبر باشد و بداند که خدا بد بنده اش را نمیخواهد. اجرای قانون نیز غیر از قانون است. چه بسا مثل دوران ما بهترین قانون درست اجرا نشود!

۶- علاوه بر وظایف مشترک میان انسان ها هر یک از زن و مـرد نیـز وظـایف خاصی دارند که کامل کننده نقش هر کدام در نظام اجتماعی و نظام آفرینش است. خداوند شهوت بی اندازه ای به مرد ارزانی داشته که بـرای ایـن شـهوت فراوان به دنبال قرارگاه میگردد. مرد به خاطر همین شهوت افسانه ای حاضـر میشود یک عمر نفقه زن را بدهد و برای راحتی او تلاش کند. از طـرف دیگـر خداوند زن را در نگاه مرد آراسته است و میل و کششی خداونـدی و آسـمانی در میانشان قرار داده است.

ناگفته پیداست که هر انحرافی در دفع شهوت مردان از مسیر قـانونی و الهـی اش، به انحراف دیگری در میان زنان منجر میشود ؛ چرا که خانواده در ابتدای تشکیلش خواستن مرد است و شهوت فراوان مرد و در ادامه جاذبه زن است و کشش بینهایت زن.

اکنون حکمت حجاب در اسلام و سنت بودن نکـاح را در کنـار هـم و در ایـن اندیشه درست خواهید فهمید. چرا که مرد با شهوت مهار ناشدنی اش و زن با نیاز و علاقه و جذب بی نهایتش بـه مـرد نمیتوانـد آزاد و رهـا باشـند و بایـد تشکیل خانواده بدهد. و از طرف دیگر ممنوعیت خود ارضایی یا همجنس

گرایی را تصدیق میکنید چرا که هر کدام مانعی در تشکیل خانواده و ادامه نسل بشر هستند.
جواب به این پرسش ادامه دارد ان شاالله...

❑ جوش کاری ۱۴

سوال:
شما روی ایمان خیلی تکیه میکنید اما راهکاری برای تشخیص و محک زدن ایمان نمیگید! ایمان خیلی کلمه بزرگیه ! از رفتارهای شخصی و فردی گرفته تا رفتارهای اجتماعی ... یک طیفه بسیار گستردس !

سلام خداوند بر شما

۱- بله موافقم. ایمان کلمه بزرگی است و نشانه هایی دارد. در قرآن کریم ایمان و عمل صالح در بیشتر موارد در کنار هم آمده اند. این یعنی اگر کسی ایمان داشته باشد باید کلام خداوند را سر لوحه عملش قرار دهد و به لوازم ایمانش عمل کند. انجام دادن اعمال صالح و تقید به انجام آنها و در یک کلمه تقلید در فروعات دین نشانه واضح و روشن ایمان است.

هر چه تقید به احکام بیشتر باشد مرتبه ایمان بالاتر است چرا که حکم حکم خداست و در نتیجه انجام دادن گناهان و شرم نداشتن از انجام واضح یک گناه نیز نشانه کمی ایمان می باشد.

۲- ایمان بدون عمل صالح یا ایمان نیست و یا اینکه از کمترین مراتب ایمان است که میتوان آن را به حساب نیاورد.

۳- در میان تمام اعمال صالح که نشان دهنده ایمان هستند بعضی از اعمال شاخص هستند و میتوان آن عمل را معیاری برای ایمان قرار داد؛ نظیر نماز و حفظ حجاب و چشم ... چنانچه به ما فرموده اند: به بی نماز دختر ندهید!

۴- در کنار تمام این مباحث پرونده نفاق را هم در گوشه ذهنتان فعال کنید چرا که انسان میتواند بدون داشتن ایمان به ظاهر سازی و مومن نشان دادن خود بپردازد. اما نمیتوان کسی را به راحتی متهم به نفاق کرد که این خود گناهی نابخشودنی است.

۵- معیار در اعمال صالح و انجام آنها رساله عملیه مراجع عظام تقلید است. پس قبل از هر گونه برچسب زدن و ترد کردن خواستگارهایتان ابتدا احکام را بیاموزید و به اختلاف فتاوای مراجع در موضوعات آگاه باشید. به عنوان مثال موسیقی یک مساله پرهیاهو است که فتاوای مختلفی را درباره آن میتوان یافت.

۶- تکیه همه ما فقط باید بر **انجام واجبات و ترک محرمـات** باشـد. نبایـد مستحبات و مکروهات را معیار قرار دهید. به عنوان مثال نماز خواندن را معیار قرار دهید نه نماز اول وقت را البته اگر شد چه بهتر اما معیار نبایـد نمـاز اول وفت باشد. خلاصه اینکه حاجی گرینوف بشوید!!

۷- امام خمینی در مراسم خواستگاریشان فقط انجام واجبات و ترک محرمات را تنها خواسته و معیار خودشان قرار داده بودند. این مطلب را همسر ایشان در مصاحبه به مناسبت صدمین سال ویلاد امام خمینی اعلام کردند.

این در صورتی است که خودشان دو ساعت به اذان صبح بـه مناجـات و نمـاز شب بر میخواسته اند اما از همسرشان توقـع ایـن اعمـال را نداشـتند و حتـی ایشان را برای نماز صبح هم صدا نمی کردند مگر اینکه همسـر مکرمـه شـان قبل از خواب از ایشان خواسته باشند که حتما بیدارشان کنند!

❑ جوش کاری ۱۵

سوال:

سلام ؛ شما نوشته اید:

(شما مهم هستید ولی از قدرت خودتان خبر ندارید. این از زیبایی آفـرینش است که زن انتخاب میشود و نزاع بر سر انتخاب ماده ها است. در طبیعت هم همیشه دو گوزن نر هستند که شاخ های به هم تنیده و بلند خـود را در هـم میکنند و با هم بر سر تصاحب یک گوزن ماده میجنگند. کار زن ناز کـردن و کار مرد ناز کشیدن است. در پیتزا فروشی ها همیشه پول پیتزا را مرد ها یـا دوست پسرها حساب میکنند!!)

در مثال مناقشه نیست ولی تشبیه انسان و گوزن شاید از شان انسان دور باشه می شد از بیت حافظ که می گه :

"میان عاشق و معشوق فرق بسیار است
چو یار ناز نماید شما نیاز کنید"

استفاده بشه که مخاطب پر ذوق خود حدیث مفصل می خواند!
همین از مواردی بود که پیش خودم گفتم شباهت امر مقدس ازدواج و جفت گیری احشام در کجاست!؟

سلام خداوند بر شما

جفت گیری انسان و حیوان شباهت کم ندارند بلکه شاید بتوان گفت عین هم هستند! انسان از آن جهت که حیوانیت دارد نیازمند به ازدواج است. شناخت ازدواج چون مربوط به امری از شئون انسان است باید با شناخت انسان همراه

باشد یعنی انسان شناسی ماست که نگاه ما را به ازدواج مشخص میکند.

نفس انسان مثل یک طناب است و از زمین تا آسمان کشیده میشود. از یک سو موجودی مادی است و تمام اقتضائات ماده را دارد و سری در زمین دارد و از یک طرف موجودی آسمانی و تکلیف پذیر است و این به خاطر روح خدایی انسان و کمال پذیری اوست! حیثیت های مختلفی در انسان هست که برای هر حیثیت میتوان حکم مخصوص به خودش را داد.

تفاوت انسان و حیوان در ماهیت جفت گیری و شکل آن نیست بلکه در نتیجه آن است! چون هر دو از آن جهت که حیوانیت دارند با همسر خود در میآمیزند و بچه میزایند.

تفاوت در این است که انسان قانون مدار است و مکلف و حتی برای حیوانی ترین ابعاد خود هم **قانون و سبک زندگی** دارد و باید در مدار قانون حرکت کند و الا حیوانی خواهد بود داخل در کت و شلوار! عقد شرعی تفاوت نکاح حیوانات و انسان است همین! و البته در پس این قانون مداری ، انسانی دیگر متولد میشود که خلیفه خداست و عبد پروردگار عالمیان.

انسان ازدواج میکند برای صورت گری انسان الهی و نه برای دفع شهوت حیوانی! (این لطیفه ی آسمانی را علامه ذوالفنون حسن حسن زاده آملی در کتاب فص حکمه عصمیته فی کلمه فاطمیه به تفصیل شرح فرموده اند.) ؛ شرح کوتاه اینکه: هدف از ازدواج توالد فرزند است که خداوند در پی آن به اظهار قدرت خود میپردازد و در رحم مادران به صورتگری آدمیان میپردازد و نه صرفا نزدیک شدن دو شرمگاه و لمس پوست بدن ها با هم و در انتها ، دور ریختن منی.

افراط و تفریط در دو طرفش انحراف است. نباید از یک طرف ازدواج را با توجه به عالم ماده و طبیعت تعریف کرد و آن را جفت گیری محض دانست چونان غربیان ؛ و نباید آن را صرفا عاشقانه و آسمانی و دلی دانست چونان شرقیان.

بلکه ازدواج رویی در زمین و رویی در آسمان دارد. نیاز طبیعی انسان ها و مسائل مادی و طبیعی آن رویی به زمین دارد و البته قانون مداری و توجه به مبدا و منتهای عالم و البته انشا و خلقت صورت انسانی و خلیفه خداوند رویی به آسمان.

در این نگاه عارف ترین و آسمانی ترین انسان دو عالم ، محمد مصطفی ، نکاح را سنت خود میداند و زنان را دوست داشتنی ترین موجودات دنیای مادی نزد خود میداند و البته کثرت آمیزش با زنان را از اخلاق پیامبران الهی میشمرد.

❑ جوش کاری ۱۶

سوال:
سلام
یعنی هیچ جای دین اسلام به دل آدم حقی نمیده؟! یعنی جایی برای وجود آدمی نداره؟ جایی برای این که آدم بخواد لذتی ببره نداره؟
من از حرف های شما این جوری برداشت کردم که اگر شخصی بود که همه ی ملاک های دینی رو برای ازدواج داشت باید باهاش ازدواج کرد و هیچ جایی برای اینکه طرف مقابل میتونه نیازهای روحی عاطفی مادی و رضایت خاطر من رو برآورده کند ،نمی گذارید.
من با این مخالفم!

ممکنه شخصی همه ملاک هایی که شما میگید رو داشته باشه اما من اصلا نتونم مثلا معمولی ترین چیز مثلا چهره شو یا تونِ صداش رو تحمل کنم !
من احساس میکنم نظر شما اینه که به خاطر نظر خدا باید باهاش ازدواج کنم.
من این رو اصلا قبول ندارم!
آیا دین اسلام هیچ جایی برای خوش آمد های ما نمی گذاره ؟
آیا دین اسلام به دل طرف کاری نداره؟

سلام خداوند بر شما

۱- امیدوارم داستان جویبر و ذلفا را در اوایل همین سریال مطالعه کرده باشید. توصیه میکنم همین الان آن حکایت را مطالعه کنید تا بتوانیم به ادامه گفت و گو بپردازیم.

۲- امر ازدواج از سمت مرد آغاز میشود و همین روست که او را تا پایان زندگی مسئولیت پذیر میکند. مرد در ابتدا به خواستگاری میاید اما این پایان داستان نیست! خانواده و زندگی مشترک نیاز به یک عقد دارد که باید از طرف زن انشاء شود! بله از طرف زن! نود و نه درصد بانوان جامعه ما نمیدانند که عقد را باید دختر یا وکیل دختر اجرا کند به این معنی که دختر یا وکیل دختر است که به مرد میگوید: من خودم را به عنوان زوجه به شما میدهم و در جواب مرد قبول میکند که آن دختر همسر او باشد و با همین قبول کردن است که نفقه و واجبات دیگر بر او لازم و واجب میشود!

۳- مرد در جامعه زیاد است. زن هم در جامعه زیاد است. هر کسی دنبال مکمل خود میگردد. در این میان شخص و شخصیت شما ، چشم یک نفر را گرفته است. داستان خیلی ساده است. اگر او خواسته است که شما همسرش باشید با محبتش پای این خواسته مقدس خواهد ایستاد. زن از شوهر همین را میخواهد و بس. توجه و محبت و عشق ورزیدن!

۴- یادم نمیرود که همسر شهید چمران در مستند های روایت فتح میگفت:

مدت ها بعد از ازدواج با مصطفی و از زبان دوستانم متوجه شدم که مصطفی کچل است.

دوستم با تعجب به من گفته بود: فلانی تو با این همه ناز و عشوه چطور با یک مرد کچل ازدواج کردی؟ گفتم: مگر مصطفی کچل است؟ دوستم یک دل سیر به من خندیده بود! وقتی مصطفی به خانه آمد تازه متوجه شدم که او مو ندارد! با تعجب به مصطفی گفتم: مصطفی تو کچلی!!؟
او حتی کچل بودن مصطفی را ندیده بود! آن بانوی محترم غرق زیبایی های اخلاقی و عرفانی مصطفی بود و سر بی موی شوهر را ندیده بود!

۵- خاطره تبلیغی: یک خانوم با من تماس گرفته بود. گفت عاشق و دلباخته یک مرد شده ام. مردی که همسرش را طلاق داده در حالی که از همسر گذشته اش فرزند دارد. مردی که بی کار و البته معتاد است.تعجب اینجاست که از من برای ازدواج با این مرد رویایی سراسر کمالات مشاوره میخواست.
شاید باورتان نشود اما با خواندن یک حدیث از پیامبر مکرم اسلام جواب مثبت را از آن خانوم گرفتم و او تایید کرد که داستان این گونه است که به او گفته ام.
پیامبر مکرم اسلام میفرمایند: اگر مردی به زنی بگوید "انی احبک" یعنی "من حقیقتا دوستت دارم" این کلام تا ابد از دل آن زن که این کلام را شنیده است خارج نمیشود.

گفتم: همین قدر میدانم که آن مرد ابراز علاقه جدی و آتشین به شما کرده است و شما دلباخته او شده اید. طبیعت زن این گونه است که با ابراز علاقه مرد ، یک دل نه صد دل عاشق میشود! کافی است به معایب جدی او نظیر اعتیاد و بی کاری و طلاق همسر اولش فکر کنید. چند هفته گذشت و مشکل حل شد!

۶- اسلام حق انتخاب را به زنان داده است چرا که زن ها از میان صد خواستگارشان یکی را انتخاب میکنند! و این به این معناست که اگر مرد روی هر زنی دست گذاشت ، آن زن لزوما همسرش نمیشود. انتخاب به دست زن است و این اوج کرامت اسلام به زنان است. پس بدانید که از نظر اسلام حق انتخاب با شما زن هاست!

۷- زن نمیتواند به کسی که به او ابراز محبت نکرده است عشق بورزد. فراموش نکنیم که ما در فضای معارف ناب اسلامی حرف میزنیم نه در فضای غرب و گناه و بی حیایی. اما به هر حال عشق از مرد آغاز میشود حتی اگر عاملش نگاه هوس آلود پسر دانشجو سر کلاس باشد!

از شما سوال میکنم: چرا شما به آن مرد غریبه خاص مورد نظر من که شما ابدا او را ندیده اید و نمیشناسید عشق نمی ورزید؟ چون او را نمی شناسید و از طرف او ابراز علاقه ای به شما نشده است. دلیلی ندارد که شما به چنین مردی دل ببندید!

گاهی نگاه های خیره مردان در نظر دخترها عشق ورزی محاسبه میشود و کار تا خودکشی هم ادامه پیدا میکند در حالی که خبری از علاقه در میان نیست و داستان صرفا چشم چرانی شیطانی بوده است.

خاطره : استاد دانشگاه بود. با من درد دل می کرد. میگفت: دخترکی بعد از تمام شدن کلاس مساله ای آورد و من حلش کردم. جلسه بعد دوباره سوال کرد و جواب دادم... این داستان ادامه یافت تا امروز که دخترک ... گریه کرد ؛ میگفت: ... شما باید با من ازدواج کنید! گفتم: چرا؟ گفت: چون به من علاقه دارید؟ گفتم: کدام علاقه؟ گفت: جواب سوال هایم را میدادید؟

۷- حق انتخاب همسر با شما زن هاست اما بدانید که بهترین و زیباترین عشق ها و علاقه ها و زندگی ها آن زندگی است که زن، مردی جز مرد خودش را نشناسد!

و بیچاره آن دخترکی که پسرهای متعدد به او ابراز علاقه کرده اند و همه او را غال گذاشته باشند.
و خوشبخت ترین دختر عالم آن دختری است که دلش و چشمش به یک چهره دوخته شده و آن فرد هر که هست تنها کسی است که خاطر او را میخواهد و تمام محبت قلبی اش را صرف او میکند.

❑ جوش کاری ۱۷

سوال:

شما نوشته اید: مهمترین نقش همسر نقش خاص زناشویی اوست که در کنار عاطفه و مهربانی و با کمک هم تشکیل خانواده را میدهند....

آیا واقعا مهمترین نقش همسر نقش خاص زناشویی اوست؟ آیا این تعبیر مفهوم دیگری را ناخوداگاه ایجاد نمی کند که "پس ازدواج می کنیم برای نقش خاص زناشویی" که از آن فقط در ذهن خواننده ارضای نیاز جنسی تعبیر می شود

آیا غیر از اینه که زن و مرد روحی و احساسی مکمل هم هستن؟ چه نقشی بالا تر از مکمل بودن و بال بودن برای پرواز به سمت خدا؟ البته جز این نیست که قوام زندگی زناشویی به رابطه زناشوییست و پایه های آن زندگی زناشویی که در رابطه جنسی و زناشویی بین همسران مشکلی وجود داشته باشد رو به ویرانی خواهد گذاشت

سلام خداوند بر شما

خواهش میکنم خوانندگان محترم فرازهای مختلف متون جوش کاری را از

حیث مخاطب تفکیک کنند. گاهی خطاب بنده فقط با پسرهاست و گاهی فقط با دخترها و البته اکثرا عمومی و کلی ست. متاسفانه مخاطب بنده در سوال ها و سپس جنسیت پرسشگر محترم مشخص نیست و ناچارم به حدس خودم اکتفا کنم و جواب بنویسم. اما به هر حال خوانندگان عزیز خود این نقیضه را بر من ببخشند.

نگاه دخترها و پسرها به داستان ازدواج متفاوت است. پسرها به دنبال به دست آوردن بدن دختر هستند و دخترها به دنبال به دست آوردن توجه و محبت و روح پسرا! این تفاوت ها طبیعی است و همین میل و گرایش خداداد و البته متفاوت نقش بسیار فراوانی در ادامه بنیان خانواده دارد. البته ازدواج تک عاملی نیست و عوامل زیادی باید در کنار هم قرار بگیرند اما غالبا این گونه است و در یک تحقیق و پرس و جوی میدانی میتوانید این ادعا را به عیان مشاهده کنید. کافی است در اولین فرصت به خیابان بروید و نحوه برخورد پسرها با دوست دخترهایشان را زیر نظر بگیرید!

میل ابتدایی و اصلی و اساسی در مردها و پسرها به جنس مخالف و تشکیل خانواده همانا میل جنسی آنهاست. اگر این میل در جنس مذکر نباشد باید سریعا به پزشک مراجعه کنند!! و چنانچه مردی چنین نیازی نداشته باشد نخواهد توانست با بذل محبت صرف و توجه عاطفی ، خانواده و همسرش را بیش از یک سال مدیریت کرده و ادامه دهد.

زن و مرد مکمل هم هستند و نیازهای مختلف همدیگر را تامین میکنند اما باید بدانیم که تنها عمل واجب یک زن در محیط خانواده تنها و تنها تمکین و انجام خوب و بی هیاهوی نقش زناشویی برای مرد است. مردان در قبال همین یک نقش زنان، واجبات متعددی بر عهده دارند و باید به تنهایی تمام امور خانواده را اداره و مدیریت کنند حتی پخت و پز و نگه داشتن بچه!

زن حیای فراوان و لطیفی دارد و نیاز جنسی خود را چونان مرد ابراز نمیکند اما در پناه خواسته مرد او هم به خواسته های فراوان خود خواهد رسید. الله

اکبر از این همه دقت و نظم در چنینش اجزا و قطعات آفرینش ، که زیبایی زنان را با حیا همراه کرد و شهوت مردانه را با عقل وتدین مهار!

در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند: "إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُعْبَةُ الرَّجُل" یعنی "به درستی که زن ، لعبه یا وسیله و اسباب بازی مرد است". زن اگر به فطرت خودش مراجعه کند با همین بازی شوهر با او سر خوش است و اگر بوسیله شوهرش با او بازی نشود ، به دادگاه شکایت خواهد برد!! این حدیث در مقام بیان ارزش زن نیست تا کسی توهم تحقیر کند بلکه در بیانی لطیف ، و در مثالی متداول ، نیاز زن و وظیفه مرد را گوش زد کرده است. در طرف مرد ، نیاز جنسی این کشش را ایجاد کرده ولی در طرف زن صرف توجه و عاطفه و لذت های معنوی دیگر است که خوش آیند است.

پیامبر مکرم اسلام فرموده اند: إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُعْبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَيِّعْهَا : به تعبیر ساده یعنی مبادا کسی زن بگیرد اما او را ضایع کند و از او بهره کافی نبرد و او را هم بازی خود و ابزار بازی قرار ندهد. در بازی با زن فقط به دنبال نیازهای خودتان نباشید بلکه با او چنان بازی کنید که آماده و مهیا شود و بتواند بهره خودش یا به تعبیر روایات عسیله خودش را از روابط زناشویی ببرد.

نقش های هر یک از زن و مرد ، در تکامل معنوی و رشد آسمانیشان نیز به همین شکل است. شهوت فراوان مرد به همان اندازه که عامل اصلی تشکیل خانواده است به همان اندازه نیز خطر آفرین است چون مرد و زن در کنار همین لذت ها میتوانند رشد کنند و در کنار همین لذت ها می توانند بیچاره شوند و سقوط کنند و خود را آلوده کنند. همین شهوت خداداد ، وسیله ای برای آزمایش و در نتیجه صعود یا سقوط معنوی مرد و زن است.

ازدواج با توجه به نقش و قوت مسایل جنسی در مردان عاملی برای احراز نصف ایمان مرد است. چون یک مرد با داشتن همسر خواهد توانست نیمی از خطرات و گناهان دوران جوانی و میان سالی و کهن سالی را ترک کند. و در پناه همین ترک گناهان ، از یک سو، و تشکیل خانواده و جهاد برای کسب روزی حلال و تربیت کودکان و محبت به همسراز سوی دیگر، به سوی خداوند متعال ، رشد و تعالی پیدا کند.

خداوند این کبریت خطرناک را به دست مرد داده تا او را امتحان کند ؛ یا با کنترل حلال و تشکیل خانواده و پیامدهای آن و یا با انجام اعمال خلاف عفت عمومی و فحشا و البته پیامدهای سوء آن.

زن نیز در عین حال با ازدواج ، نصف دین خود را احراز کرده است. او در پناه خانواده و همسرش از نظر عاطفی و مادی در حد متعارف جامعه و خانواده اش تامین شده است و تمام تلاش خود را صرف تربیت فرزندانش میکند.

در تعالیم اسلامی و روایی ، جهاد زن حسن شوهر داری اوست و همین شوهر داری است که موجبات تعالی معنوی او را فراهم میکند. جهاد اصغر و به میدان جنگ رفتن بر زن واجب نیست اما انجام همین تک واجب ناقابل (تمکین) از یک طرف موجبات رضای الهی و خدای نکرده موجبات غضب الهی را فراهم خواهد کرد.

❑ جوش کاری ۱۸

سوال:

سلام. بعد از احساس نیاز به زندگی مشترک، برای پیدا کردن همسر مطلوب نقش توکل و توسل چند درصد است؟ آیا راه دیگری هم دارد؟ راه پیشنهادی اسلام عزیز چیست؟ راه های دیگر چقدر مؤثر است؟

سلام خداوند بر شما

مکاتب فلسفی در ابتدایی ترین تقسیم به دو دسته تقسیم میشوند: مکاتب الهی و مکاتب مادی.

مکاتب مادی تمام تلاش خود را میکنند که عالم را بدون خداوند تحلیل کنند و محور عالم را انسان بدانند. از طرف دیگر مکاتب الهی و در راس آنها دین مبین اسلام ، عالم را مخلوق خدای حکیمی میداند که محور تمام عالم است و اوست که انسان را دارای اراده و قدرت و علم آفریده است.

همین مرز بندی ساده مشحص میکند که در نگاه مکاتب مادی ، دعا و توسل به یک منبع لایزال قدرتمند و عالم ، بی اثر و بی فایده است و دعا کردن را خرافه میدانند. اما در نگاه دین مبین اسلام دعا ارتباط عقلانی و عاطفی و عرفانی بین بنده و معبود است و تمام حقیقت و لب پرستش.

آیه اخر سوره فرقان اوج این نکته را در یک جمله بیان میکند که: "قل ما یعبوا بکم ربی لو لا دعائکم؟" یعنی "بگو که اگر دعای شما و ناله و زاری شما نبود خدا به شما چه توجه و عنایتی داشت؟" اگر انسان به واسطه دعا بر درگاه الهی خاکساری نکند چرا باید خداوند او را مورد توجه قرار دهد؟ و جالب این است که قرائت قرآن و نماز و اعمال دیگرعبادی ، همه در دایره دعا قرار میگیرند و این مجموعه دعا خوانده میشوند.

از نگاه اسلام عزیز، انسان با دعا انسان است و بدون دعا حیوانی است چونان حیوانات بیشعور، که سر درآخور عالم ماده و طبیعت کرده و برای دیدن آسمان سرش را حتی بلند هم نمیکند!

دعا تمام عبودیت است و خلاصه دیانت پس میتوان گفت تاثیر دعا در تمام امور یک تاثیر صد درصدی تام است ؛ چرا که کسی جز خداوند در این عالم فاعل کار و کننده مستقل خواسته ها نیست.

توحید افعالی به ما میآموزد که باید فقط خداوند را در انجام کارها مستقل بدانیم و فقط اوست که میتواند آنچه را میخواهد انجام دهد و البته مابقی موجودات اگر قدرت و علمی دارند همه عطا و جود اوست. مشگل عمده موحدین عالم در توحید ذات و صفات نیست بلکه در توحید افعالی مشگل دارند ؛ چون چشمی میخواهد خدابین ، که امور را در دست خداوند ببیند و مشاهده کند که کارها با دست بی دستی او انجام میشود.

ما جز دعا دارایی دیگری نداریم چون از خودمان مالک هیچ چیز نیستیم. ما فقیر مطلق هستیم و اوست که غنی حمید است. پول دارایی نیست چرا که اعتبار میان آدمیان است. تنها دارایی انسان دعای او و بهتر بگویم خدای اوست. و چه بدبخت انسانی که برای خداوند شریکی قایل شود و ولو به اندازه

یک درصد برای مخلوقاتش تاثیر و اثرگذاری ببینند که " ان الشرک لظلم عظیم"

ناگفته پیداست که این نحوه عبادت و دعا کردن باید با انجام خواسته های الهی و به عبارت بهتر دستورات خداوند و اوامر و نواهی او تکمیل شود و دستورات دیگر اسلام در متن زندگی ما جاری باشند تا بتوان گفت ما به اسلام عمل میکنیم. اوست که به حکم رب العالمینی اش همه ذرات عالم را مدیریت میکند و با علم بی انتهایش از احوالات همه ذرات آگاه است و کسی را از قلم نمی اندازد و رزق و روزی همه را به اندازه ای که برایشان مقرر کرده در دهانشان میریزد. نگران خدایی کردن او نباشیم بلکه نگران بندگی کردن خودمان باشیم. او خدایی کردن میداند و ما بندگی کردن نمیدانیم!

❑ جوش کاری ۱۹

سوال:
سلام حاج آقا چرا پسرها دیگه دنبال دخترهای چادری نیستند؟
توی این هفته سه تا خواستگار داشتم که عین سه تاشون به خاطر حجاب من رفتن!
چرا حجاب و قبول ندارن!
بی حجابی خانوما نتیجه ی بی غیرتی آقایونه.....فقط همینو میتونم بگم!
ببخشید ولی به جهنم ؛ حاضرم تا آخر عمرم ازدواج نکنم ولی مقید به حجاب حضرت زهرا باشم..

سلام خداوند بر شما

درود بر ایمانتون. درود بر حجابتون. و سلام برفاطمه زهرا الگوی پاکی و عفاف که میلادش روز زن و روز مبارک مادر است.

۱- اولا کی گفته پسرها دنبال دخترهای چادری نیستند؟ همشون؟ یا بعضی هاشون؟

۲- ثانیا توی همین هفته چند تا مشاوره داشتم که عین همشون دنبال دخترای چادری بودند ؛ دنبال دخترایی بودند که باد زیر چادرشون نرفته باشه! جدی میگم!

۳- بی غیرتی آقایون را قبول دارم اما کاش خانوم ها به این بی غیرتی دامن نمیزدند! چون مشکل دو طرفه است نه یک طرفه!

۴- علف باید به دهن بزی خوش بیاد! به جهنم که رفتند! خدا را شکر کنید. این که ناراحتی نداره. حتما لیاقت شما را نداشتند. اصلا بهتر که رفتند. ولی

باید بدانید که شما با جمع پسرها طرف نیستید بلکه طرف شما فقط یک پسر و یک خانواده است و اگر فقط یک پسر باشه که از حجاب خوشش بیاد اون پسر لایق شماست.

۵- پسرهای خانواده دار و با ایمانی را سراغ دارم که صرفا به خاطر یافتن یک دختر با ایمان ، ده ها خواستگاری رفته اند ولی متاسفانه نادیدنی هایی دیده و ناشنیدنی هایی شنیده اند که فرار را بر قرار ترجیح داده اند. اگر جویا بودید تعریف خواهم کرد. متاسفانه صرف چادر ملاک خوبی برای تشخیص ایمان نیست چونان برخی ها که چادر ندارند ولی ایمانی ستودنی دارند و حجاب شرعی را به خوبی رعایت میکنند و از طرف دیگر برخی از چادری ها متاسفانه از ایمان بهره کمی دارند!

۶- امتحانات الهی برای هر کسی به شکل خاصی است. امروز ایمان شما با این امتحان محک خورده است. فاستقم کما امرت! استقامت کنید که پایان امتحان نزدیک است و آن روز اهل ایمان خندان خواهند بود.

خاطره تلخ تبلیغی:
داخل مترو بودم. یک دختر چادری برای گفت و گو پیشم آمد. میگفت تنها دختر چادری فامیل است و حتی مادرش حجاب کاملی ندارد اما او بر چادر سر کردن اصرار میورزد. از خواستگارهایش گفت و از اینکه تمام دخترهای فامیل را رها میکنند و به خاستگاری من میایند چرا که من چادر دارم! اما شرط میکنند که بعد از ازدواج نباید چادر سر کنی! بعد از این جملات گفت: نمیتوانم بیش از این جلوی پدر و فامیل مقاومت کنم. حاج آقا شما یک پسر معتقد به اسلام و چادر سراغ ندارید که من به این لاش و لوش های فامیل جواب مثبت ندهم؟! شماره اش را هم داد تا خبرش کنم. این شماره سه سال داخل گوشی من بود اما پسر مومنی که شرایط آن دختر را درک کند و بپذیرد پیدا نکردم.

❑ جوش کاری ۲۰

سوال:
برای ادم های ناامید چه توصیه ای دارید؟ اونایی که بدون تقصیر ازدواجشان به تاخیر خورده و هر چه دعا میکنند که وسیله خوشبختی شان جور شود نمیشود ؟

انگار اصلا خدا منو فراموش کرده تمام دخترهای فامیل که خیلی از من کوچکترند ازدواج کردند و خدا رو شکر خوشبخت شدند ولی من انگار باید تا اخر عمر مجرد بمونم نا امیدم چون هرچی دعا میکنم به استجابت نمیرسه یکی از دوستامم شبیه من شده بهش میگم بیا با هم بریم کربلا میگه: با امام حسین قهرم اگه میخواست کاری میکرد من با همسرم به پابوسش برم
حاج اقا لطفا بگید چه جوری میشه از این ناامیدی که بزرگترین گناهه رها شد؟

سلام خداوند بر شما

عید میلاد بی بی دو سرا حضرت فاطمه زهرا بر همه دوستان ، خصوصا شخص شما مبارک باد.

۱- با کسب اجازه از محضر شما کلامم را با یک سوال آغاز میکنم:
ناامیدی از چه کسی؟ از خدا؟ مگر خدای بزرگ از ما بی خبر است؟ مگر او بد ما را میخواهد؟ قبول دارم که شرایط جامعه و بدی های فرهنگی ما ، فشارش را بر ایمان مردم میاورد و شیاطین تمام سعی خودشان را میکننـد کـه از آب گل آلود برای بی ایمان کردن مومنان استفاده کنند اما باید بدانیم که امتحان مومنان دقیقا همین جاست. در سختی ها نباید از منبع نور دور شد که دوری از نور گرفتاری بیشتری برای ما خواهد داشت.

قهر کردن با امام حسین اوج بی انصافی یک مومن است چرا که او در گـودال قتله گاه ، خوب زندگی کردن را به همه بشریت آموخت و فریاد زد که زندگی کردن آن قدر ارزش و شرف دارد که حیف از عمری که با بدان بگـذرد و مـن مردن و تکه تکه شدن را برای این میپسندم که زنـدگی بـا حقـارت و دسـت بسته زندگی نیست.مردن شرف دارد به این گونه زندگی کردن.

هر چه قدر هم که سختی ها بیشتر شـوند مـا نبایـد حسـاب زنـدگیمان را از اولیای دین جدا کنیم. آنها نور بودند و نور افشـانی کردنـد امـا مـا مسـلمانان دستورات انان را درست اجرا نکرده ایم. شاید نمونه خوب ان تجمل گرایـی و خط زدن معیار ایمان در انتخاب همسر باشد.

۲- خداوند تضمین اجابت دعا را در قرآن داده است و فرموده است : ادعـوانی استجب لکم! دعا همان و اجابت همان. بدون فاصله و حروف فاء و واو و ثم که نشان دهنده توالی و نبودن فاصله است. پس چرا دعای من اجابـت نمیشـود؟ آیا او صدای مرا نمیشنود؟ آیا او بد مرا میخواهد؟ هرگز!

استادم میفرمود: سال ها قبل ، در دوران جوانی از خداوند دختـری خـاص را میخواستم ؛ اما اجابت نمیشد. دعا و گریه و نماز شب و زیارت ؛ اما همـه بـی فایده بود. روزی نشستم و محاسبه کردم. قول و قرار خداوند در قرآن و آیـات اجابت و دعا را مرور کردم و حکمت پروردگار را جویا شـدم! فهمیـدم کـه آن دختر خاص مورد صلاح من نیست و همین عدم اجابت یعنی که خداوند ایـن ازدواج را به صلاحم نمیداند. دعا و خواسته ام را عوض کردم. به جای دعا بـر خواستن آن دختر خاص در دعا گفتم: خدایا همسـر میخـواهم! بعـد از چنـد هفته دعایم مستجاب شد و با دختر دیگری وصلت کردم!

۳- صلاحمان را از خدا بخواهیم و درب خانه او را بزنیم. بـاور کنیـد کسـی از درگاه او رد نمیشود اما متاسفانه ما دنبال صلاح دنیا و آخرتمان نیستیم. خدا بزرگترین مصلحت را برای ما می خواهد. گاهی مـا انسـان هـا بـرای انتخـاب همسر ملاک ایمان را فراموش میکنیم و خواستگاری را رد میکنیم که ایمان

دارد اما در ملاک های دیگر نقص دارد. آیا همه ما کامل هستیم؟ کامل کیست؟ همه کم یا زیاد نقص داریم اما نباید نا امید بشویم. تا خدا را داریم نا امیدی پسندیده نیست. کسی که خدا دارد نمیتواند ناامید بشود.

۴- از توسل به بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا و البته فاطمه معصومه علیهم السلام اجمعین در قم غافل نشوید و از آن بزرگواران جز صلاح دنیا و آخرت چیزی نخواهید که خودشان خواسته ما را بهتر از خودمان میدانند.

ناامیدی را با توحید و شناخت بهتر پروردگار از خود دور کنید و به شیطان اجازه نفوذ ندهید. ذکر "لا حول و لا قوه الا بالله" بسیار موثر است. هنگامه اذان و در قبل و بعد از نماز های اول وقتتان حتما حاجات خود را از پروردگار بخواهید که وقت استجابت دعاست.

۵- از قدیم گفته اند در و تخته باید با هم جور در بیایند. من ، هر که هستم و شرایطم هر چه هست حتما در این عالم حداقل یک نفر هست که همتای من باشد. خداوند مرا تنها و بدون لنگه نیافریده است. پس چشمانتان را باز کنید و سپس واقعی و بدون عینک رسانه های غربی به عالم نگاه کنیم. خداوند لنگه شما را با شما جفت میکند فقط شما فرستاده خداوند را رد نکنید.

۶- هر دختری به تناسب شرایط و محیط زندگانی اش کم یا زیاد خواستگارانی دارد. جوان ترها راحت تر خواستگارهایشان را رد میکنند اما از نظر اسلام نباید به این راحتی و جز به بهانه ایمان نداشتن کسی را رد کرد. فراوان به ما گوشزد کرده اند که دختر را به اولین خواستگار با ایمانش شوهر بدهید مگر این که او ایمان نداشته باشد. خداوند زندگی اهل ایمان را ضمانت کرده است.

❑ جوش کاری ۲۱

سوال:

سلام علیکم حاج اقا

یه کمکی ازتون میخواستم من هنوز با خودم کنار نیومدم همش میخواد خودمو اصلاح کنم ولی حیف که دوباره روز از نو و روزی از نو همش به خودم میگم که نباید اینقدر حرف مردم برام مهم باشه ولی بازم تمام موردهای خواستگاری را به خاطر حرف مردم رد میکنم من رو راهنمایی بفرمایید چکار کنم که از این دهن بینی خلاص بشم و بتونم یه انتخاب خوب داشته باشم بـ تشکر فراوان

سلام خداوند بر شما

۱- استقلال در شخصیت از مواهب بزرگ خداست و راه کسبش هم تکیه بر خداوند است. انسان مومن بر کسی جز خداوند تکیه نمیکند و خودش را به

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/372

خاطر این حـامی متعـال و قدرتمنـد دارا و نیرومنـد میبینـد. مومنـان چـون پروردگار عالمیان را اطاعت میکنند و از فرامینش سرپیچی نمیکنند لذا خدا را دوست و حبیب خود میدانند و عزت و شکسـت ناپـذیری الله را در خودشـان مییابند چون الله مهربان در قرآن کریم عزت و شکست ناپذیری را مخصـوص الله و رسول الله و مومنان به الله میداند: "ان العزه لله و لرسوله و للمومنین "

۲- هر مهارتی نیاز به تمرین دارد لذا باید استقلال از مردم و تکیه زدن به الله را هم تمرین کرد. نماز تمرین هر روزه این کلام است که : ایاک نعبد و ایـاک نستعین : من فقط تو را میپرستم و فقط از تو یاری میجویم. فقط از تو!
من بنده توام و بنده حتی رفع تشنگی را از آب نمیخواهم بلکه از الله میخواهم که با آب مرا سیراب گرداند: هو الذی اطعمنی و یسقین. اگر الله نخواهد آتش ابراهیم را نمیسوزاند و آب تشنگی کسـی را رفـع نمیکنـد. مـا الله را از همـه محاسبه هایمان در تمام علوم فاکتور گرفته ایم اما مومنانی چون ابراهیم او را در تمام مبادلات و معاملات عالم منظور میکنند.

۳- دیدن دست بی دستی الله در تمام خیرات و خوبی هـای عـالم ، معرفتـی است که به هر کسی عطا نمیشود. باید فهمید که غیر الله نادار تر از آن اسـت که گزندی به مومن به الله بزند و همه حوادث در این عالم سبب رشـد مـا، و نزدیکتر شدن بیشتر مومنان به خداست. عاشورا نمونه خوب این حکمت الهی است.

۴- با خداوند بیشتر حرف بزنید. درد دلتان را با خدا بگوییـد. شـفای درد هـا فقط اوست. بیشتر دعا کنید که استجابت همراه دعاست. از توسل به خوبان و دوستان درگاه الهی چونان سیدالشهدا علیه السلام استفاده کنید و با گریـه و تضرع درمان بدی ها را از خدا بخواهید. الله شنوا و بیناست و از همه بهتر بـه احوال مومنان آگاه است.

❑ جوش کاری ۲۲

سوال:

(جوش کاری : ...اگر من و همسرم هر دو به شهدا و انقلاب علاقه داریم اما در رفتن به راهیان نور یا مزار شهدا به اختلاف میخوریم. مقدارش چقـدره؟ تنهـا برم یا با هم بریم؟ این هفته که او خسته است منم به مزار شهدا نروم؟ اگر او همیشه برای رفتن به مزار شهدا حال نداشت من چکار کنم؟ برم تو ترک؟ من و همسرم هر دو به روضه امام حسین علاقه داریم اما کدام هییت و کدام مداح و کدام ساعت؟ من و همسرم هر دو پر انرژی هستیم اما من اهل کوه نـوردی هستم و او نیست! صبح جمعه را خانه بمانیم یا تنها کوه بروم؟ نمیتوان صـبح جمعه هم خانه بود و هم کوه رفت!
حاج آقا با خوندن این بند سوالی تو ذهنم اومد اینکه واقعا باید چی کار کرد؟ وقتی طرف مقابلمون مثلا با ما کوه نیاد ما تنها بریم؟ یا اینکه این عامل باعث سردی طرفین نمیشه؟ ممنون میشم جواب بدین.

سلام خداوند بر شما

قرار نیست زن و شوهر مثل هم باشند و در تمام امور سلیقه ای مانند هم داشته باشند. اما خداوند کلید تسخیر روح و روان زن را به دست شوهر داده است. اگر مرد در تمام مراحل زندگی با همسرش از سر محبت برخورد کند همسرش چونان پرنده ای سبک بال بالای سر او پرواز میکند و او را تا قله قاف همراهی میکند.

کلید طلایی زندگی زناشویی همین یک کلمه است: محبت مومنانه به همسر!

البته فراموش نکنیم که محبت به همسر به معنی اطاعت از او در همه امور زندگی نیست اما زندگی هم میدان کار زار و میدان جنگ نیست. همسر را نباید با همکار اداره و مشتری مغازه اشتباه گرفت و با او چانه زنی کرد و از طرف دیگر او را به جایگاه خداوندی نشاند و سجده کرد. در روایات مردان اخرالزمان را به سجده کردن بر زنان و اطاعت از آنان در رفتن راهی خلاف راه خداوند مزمت کرده اند.

لازم نیست همسر شما مثل شما کوه نورد باشد یا برای آمدن به مزار شهدا عشق بورزد ؛ همین که شما به دنبال علایق خود باشید و او را مومنانه دوست بدارید ، به خاطر محبت شما ، او محبوب شما را دوست خواهد داشت. علایق و دوستان و دوست داشتنی های شوهر ، محبوب او خواهد شد. لازم نیست حتی او کوه بیاید اما حتما مانع شما نخواهد شد. زن مظهر عاطفه است و اگر بر سر لج و بی مهری نباشد ابدا مانع طی کردن هیچ کدام از پله های پیشرفت شوهرش نخواهد بود.

زن فقط از شوهرش محبت می خواهد و با تمام نداری های او به خاطر قلب مهربانش میسازد. امان از روزی که همین یک خواسته آسمانی و معنوی از زن دریغ شود.

از این منظر است که خواننده محترم حکمت احکام مترقی و الهی اسلام نظیر وجوب حجاب و سپس ممنوعیت چشم چرانی و مشاهده فیلم ها و عکس های مبتذل را به خوبی فهم خواهد کرد.

نکته دیگر این است که نقاط برجسته عقیدتی و اجتماعی زندگی خودتان را قبل از ایجاد نهاد خانواده با همسر آینده تان مطرح کنید تا او با شمای کلی زندگی شما آشنا باشد. مثلا طلبه ها باید کلیاتی از فضای طلبگی و آداب آن و سختی های آن برای همسرشان مطرح کنند. اگر به یک ورزش خاص می پردازید یا در صنف کاری ویژه یا رشته و هنر و گرایش خاصی فعالیت دارید او را آگاه کنید تا با آگاهی کامل قدم در این خانواده گذارند اما همان گونه که گفتم ملاک زندگی مشترک هیچ کدام از این مسایل نیست. و دو طرف میتوانند با توافق و آگاهی کامل به یک انتخاب دقیق دست بزنند.

سوال:
برداشت من از پرسش این است: می گویید ملاک ازدواج ایمان است ولی نمی گویید زندگی زناشویی سکینه است، راه کمال است، عشق ورزیدن دارد هزار شیرینی دیگر که خدا گفته باید داشته باشد حالا یه بابای به اصطلاح با ایمان شاسکول امد تا زندگی کند زد رفت پی کارش! حالا چه گلی به سرمون بگیریم؟

نباید قبل از ازدواج به ملاک هایی (که نمی دانم چراشما قبول ندارید) مثل اخلاق و آدب معاشرت مبتنی بر عرف و شرع و سعه صدر و درک صحیح از زندگی و بلوغ فکری و عاطفی و استقلال مالی و روحی روانی و توانایی حل مشکلات زندگی و هزار ملاک دیگر فکر کرد؟

همین زرتی همه توضیح المسائل را مو به مو عمل کرد و تو زندگی انقدر کودن بود که هر و از بر تشخیص نمی داد بگیم سگ خور حالا که ایمان داره و رساله رو حفظه و پیشونیش پینه بسه پس زندگی بی خیال زندگی یعنی تو زندگی شادابی و سر حالی جایی نداره؟ تو زندگی برای کمال آرامش روحی و روانی لازم نیست سکینه لازم نیست؟ نگید که نیست و باز بزنید به صحرای داستان جویبرا! این جوری که شما حرف می زنید به شدت کلی هست و دردی رو دوا نمی کنه!

سلام خداوند بر شما

نکات زیر به روشن شدن مطلب کمک خواهند کرد ان شاالله:
۱- کسی که مو به مو به رساله عملیه عمل بکند هرگز همسرش را بدون دلیل رها نمیکند. تصور ما از اهل ایمان نباید یک تصور عوامانه و سطحی باشد.

۲- اگر در این دوره و زمانه کسی را یافتید که مو به مو به رساله عمل میکند سلام مرا به او برسانید چرا که از اولیای خاص خداوند است! به نظرم در جامعه ما تقلید دقیق در احکام دینی تقریبا منسوخ شده است و خبری از تقلید نیست! این گونه نوشتنم نشان از کمی مومنان است نه نابود شدنشان. البته قبول دارم که ایمان مراتب دارد و هر کس در مرتبه خودش و به اندازه خودش ایمان دارد اما امان از نیمه خالی لیوان!

۳- دوام زندگی با کسانی که ایمان به خداوند دارند به مراتب از زندگی با کافران بیشتر است. آمار طلاق در کشور ما را میتوانید با اتحادیه اروپا مقایسه کنید. البته در جامعه خود ما هم ازدواج میان مسجدی ها و اعتکاف رفته ها و چادری ها ، بسیار کمتر از بد حجاب ها و پارتی رفته ها و مسافران هر هفته کیش و نمک آبرود به شکست می انجامد و در نتیجه طلاق می گیرند!

۴- از کجای متن های جوش کاری شما فهمیدید که بنده بـه نقـش اخـلاق اعتفاد ندارم؟ اخلاق رکن دیانت است. و البته نسبت ایمان به خداوند با اخلاق نیکوی افراد ، نسبت مستقیم است. هر چه ایمان شخص بیشتر باشد اخلاق او با همسر و اطرافیانش و در مجموع همه مومنان بهتر است.

۵- اداب معاشرت نیکو ، نظیر سلام کردن به مومنان و احترام به افراد مسن و کودکان و ... از اخلاق پیامبران و اولیای دین است. اما اگر منظور شما از اداب معاشرت همان گونه که امروز در شهرهای بزرگ کشور و دانشگاه ها مرسـوم شده است ، اختلاط با نامحرم و خندیدن و گپ زدن با آنان است که مومن از این آداب معاشرت ها بلد نیست!

۶- ایمان به خداوند مهمترین عامل شادی و سرزندگی است. خنده در میـان اهل ایمان مصنوعی و مضحک نیست. در روایات لبخند نشانه مومن است امـا غم مومنانه او در دلش نهفته. اهل ایمـان آرامـش واقعـی را تجربـه میکننـد. حلوای طنطنانی تا نخوری ندانی!

اما ملاک هایی نظیر استقلال مالی و روحی و روانی و توانایی حـل مشـکلات زندگی و هزار ملاک دیگربدون در نظر گرفتن خداوند و انجام دادن قـانون او نخواهند توانست آرامشی پایدار و ابدی و همیشگی و البته عمیق، برای انسان به ارث بگذارند.

۷- به نظرم تمام آرزوهای شما فقط و فقط در یک انسان مومن جمع میشود البته اگر ایمان به خدا را به زبل بودن و البته معاشرت و اخلاق را به گپ زدن با نامحرم ترجمه نکنیم چون انسان مومن در نگاه کـافران و منافقـان گـاهی بلکه اکثرا ، کودن و ابله می نماید چون مومن دستی برای رشوه گرفتن ندارد و زبانش به دورغ نمی چرخد و چشمش فقط در دو چشم همسـرش دوختـه میشود! انسان مومن غیرت دارد و دخترانش را برای هرزه ها زینت نمی دهد. مومن قانون خدا را قانون میدانـد و بـرای خـوش آینـد کسـی خـم و راسـت نمیشود. مومن دنبال رضایت خداست و نه رضایت ارباب قدرت و ثروت.

❑ جوش کاری ۲۴

سوال:
خوب حالا به نظرتون انقدر که تمکین مطرح شد و تو جامعه مطرح میشه آیا رفتار متقابل مرد هم مورد توجه قـرار مگیـره؟ یـا فقـط مـا بـه یـک اسـلام کاریکاتوری معتقدیم؟ مباحث نباید به اسلام کاریکـاتوری منجـر بشـه. اکثـرا همش روی وظیفه زن تاکید میشه . همه خوب بلدن هی تمکین رو علم کنن اما اونقدری که تو جامعه هی میگن زن ها باید تمکـین کـنن و دنبـال اجـرا شدنه این امر اسلام هستن ، دنبال وظیفه متقابل مـرد نیسـتن ! بابـا همـون اسلامی که میگه تمکین بر زن واجبه همون اسلام بعدش میگه مرد باید ایـن چنین و آن چنان کنه (مثلا باید براش نوکر و کلفت بیاره تو خونه. از نظر

اسلام زن میتونه شیر بها بگیره! باید در شان زندگی خونه پدری اش براش خرج کنه و نفقه بده و باید بهش محبت کنه و ....)

اما کی دنبال احقاق این حق هاست؟ همش گفته میشه تمکین ! اسلام کاریکاتوری !

سلام خداوند بر شما

امان از اسلام کاریکاتوری! با شما موافقم

جهت روشن شدن مطلب چند نکته خدمتتان هدیه میکنم:
۱- تمام تلاش مصلحان اجتماعی همین است که با کاریکاتوری شدن جامعه خودشان مبارزه کنند و به اندازه توانشان مردم را با آنچه صحیح میدانند آشنا کنند. اسلام در بوم نقاشی هر مصلحی تصویری یافته. من در مقام قضاوت در مورد این نقاشی ها نیستم اما به نظر من باید تلاش کنیم نقاشی عترت و اهل بیت از اسلام را بازسازی کنیم. اگر این نقاشی ترسیم شود تالار موزه مسدود میشود و مجموعه دار مجبور میشود به فکر راه چاره باشد.

۲- امام سجاد در اتاقش قرآن میخواند. صدای امام بسیار زیبا و دل نشین بود. آوای قرآن از پنجره به کوچه میامد و فضا را عطرآگین میکرد. دخترکان به مظهر قنات رفته بودند و مشک ها را پر کرده به خانه میبردند. کوچه در محل اتاق امام شلوغ شده بود. همه میخواستند امواج آسمانی قرآن را سر بکشند. کوچه مسدود شد و همه روی پا مشغول شنیدن بودند. حتی مشک آب را از روی دوش زمین نگذاشتند. صدای قرآن خواندن علی بن حسین همه را میخ کوب میکرد. مشک آب قطره قطره تهی میشد. علی بن حسین هنوز قرآن میخواند. مشک دختران مدینه خالی شده بود! امام از خواندن قرآن منصرف شدند تا کوچه بسته نباشد و مردم به کارهایشان برسند!

۳- باید اسلام را زیبا تلاوت کرد. باید قطعات پازل را درست در کنار هم قرار داد تا تصویرمورد نظرمان در مقابل چشم رخ نمایی کند. اسلام یک قانون است ؛ یک قانون یکپارچه و منظم و بی نقص که یا باید همه اش را پذیرفت و یا باید همه اش را کنار گذاشت. قرآن خود میفرماید: افتومنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض؟ فما جزاء من یفعل ذلک الا جزی فی الحیات الدنیا و یوم القیامت یردون الی اشد العذاب.

البته همین قانون یکپارچه و یک دست در میان احکامش قوانین ثابت و متغیر دارد. یعنی بعضی همیشگی و بعضی تغییرپذیر هستند. برای مطالعه بیشتر میتوانید کتاب اسلام و نیازهای زمان استاد شهید مطهری را مطالعه کنید.

۴- کارشناس دین من و شما نیستیم. کارشناس دین برای تشخیص قوانین ثابت و متغیر در هر زمان فقیهان زمان شناسی هستند که از طرف امام زمان در عصر غیبت حضرتش متولی امور شیعیان شده اند و ما موظف به عمل

کردن فتوای ایشان هستیم. پس قانون ما در مقام عمل ، رساله عملیه مرجع تقلیدمان است. کلام همین و حرف تمام!

۵- نسخه زنان با نسخه مردان متفاوت است. برای خروج از اسلام کاریکاتوری هر کدام باید قدم های سازنده ای بردارند که تا این قدم ها برداشته نشوند تصویر صحیحی از اسلام نخواهیم داشت.

۶- نسخه مردان این است که چشم خود را کنترل کنند و دست به ناموس دیگران دراز نکنند. امانت دار باشند که اگر کسی به ناموس دیگری دست درازی کند دیگران به ناموسش دست خواهند زد. مردان نباید با خیال زنی دیگر با همسر خود در آمیزند که اگر چنین کنند شیطان در فرزندش با او شریک خواهد بود. مرد باید به همسرش مهربانی کند و با او مودت و رحمت داشته باشد.

اگر مرد عادل باشد و بتواند میان زنان عدالت برقرار کند میتواند چند زن داشته باشد. مرد باید میان زنانش عدالت برقرار کند و شبهایش را تقسیم کرده ، هر شبش را به نظم ، نزد یکی از آنان باشد. اگر دو هندوانه برای دو همسرش خرید موظف است نیمی از یک هندوانه و نیمی از هندوانه دیگر را به هر کدام بدهد تا اگر هندوانه ای آب دار نبود بین آنها تقسیم شده باشد.

۷- در مقابل زنان نیز وظایفی دارند. بخشی در قبال خداوند و بخشی در قبال خانواده. زنان باید چشم خود را از نامحرم بپوشانند و با حفظ امانت داری ،خود را ملتزم به خانه و شخص شوهر خود بدانند. زن در خانه شوهر هیچ واجبی جز اطاعت از شوهر در امور جنسی ندارد. حتی وظیفه زن بچه داری و پوشک عوض کردن هم نیست. آشپزی هم همین طور.

۸- به نظرم اسلام پازلی چیده است که حتی با وجود چهار زن در کنار یک مرد آنها زندگی خوب و خوشی خواهند داشت. چون نیاز اصلی زنان لحاظ شده است و هر یک سهم خود را خواهند داشت. مرد نیز در قبال آنها وظایف جنسی و مالی و عاطفی واجبش را انجام خواهد داد.

۹- مقام کلام من مقام دفاع از قانون است نه دفاع از افراد. چه بسیار مردانی که به بهانه همین احکام همسر اول خود را رها کرده اند و نه حتی نفقه زن که نفقه فرزندان خودش را هم نمی پردازند و حق هم خوابگی زن را ادا نمی کنند.

حکایت تبلیغی:
در مترو زن سالخورده ای جلوی مرا گرفت. دو کیسه بزرگ لوازم و پارچه در دست داشت که واضح بود از بازار بزرگ تهران خرید کرده تا بتواند با خیاطی زندگانی بگذراند. با ناراحتی و نفرت نگاهی به من کرد و گفت: من به قرآن شما ایمان ندارم؛ شوهرم من و سه دخترم را رها کرد و با دخترکی به دنبال خوشی خودش رفت صرفا به حکم قرآن!

چند لحظه مکث کردم تا آرام شود. گفتم: مادر شما از قرآن ناراحت نیستید! شما از ظلم ناراحتید! منم از این ظلمی که به شما رفته و به اسم قرآن تمام شده ناراحتم! کدام آیه قرآن اجازه چنین ظلمی را به شوهر شما داده است؟ باور کنید همین زن حاضر بود سایه شوهرش بالای سرش باشد و شوهرش یک شب درمیان به او و فرزندانش سر بزند اما او را بدون نفقه و خرجی و البته بدون همخوابگی حلال رها نکند.

موارد متعدد این ظلم را همه ما شاهد هستیم و راهش صرفا در اجرای دقیق احکام اسلام است.

حکایت تبلیغی:
دانشجویی داشتم که برایم از بی مهری پدرش میگفت. پدری که او و مادرش را ترک کرده بود. از زندگی پدرش با همسر جوان و جدیدش و البته از سرکشی نکردن چند ساله او به همسر و بچه های خودش و از ندادن نفقه ورها کردنشان به امان خدا!

۱۰- اگر میخواهید عظمت قانون اسلام را بدانید باید سری به مطبوعات و رسانه های غربی بزنید و اوراق آن کتاب تباهی را با دقت مطالعه کنید. در غرب برای فروختن شامپوی کمپانی های ضد بشر، بدن برهنه یک دختر زیبا را نمایش میدهند و زن تا زمانی قیمت دارد که زیبایی داشته باشد. در روزنامه ها اطلاعیه میدهند که من و همسرم نیاز به یک مرد برای تجربه سه نفره داریم! در نیازمندی های روزنامه اطلاعیه میدهند که ما یک زوج هستیم که نیاز به یک زوج دیگر داریم! زن در غرب به اینجا رسیده است.

زن غربی معنی عشق بازی های شرقی را نمیفهمد و تشنه محبت واقعی و قانون مند است. غرب و زن غربی امروز تشنه اسلام و احکام آن است چون تباهی و انحراف را چشیده و به انتهای خط رسیده است و راهی برای فرار از آن کثافت ها جز اسلام و عمل به آن ندارد.

حکایت تبلیغی:
یکی از دوستان طلبه ام که اهل آمریکاست و در قم درس میخواند و برای ماه رمضان به آمریکا رفته بود میگفت: از زیباترین احکام اسلام برای زنان آمریکا احکام ازدواج زمان دار در اسلام است چرا که مردان غربی ، زنان زیبا اما بی شوهر و تنها را فقط برای هم خوابگی یک شب بلکه چند ساعته میخواهند و سپس رها میکنند! میگفت برای زنی غیر مسلمان که از او خوشم آمده بود و قصد ازدواج زمان دار با او داشتم توضیح دادم که در مدت معینی مثلا یک ماه من و تو همسر یکدیگرهستیم و فقط برای هم و نه کس دیگر. آن زن ابتدا متعجب کرد و سپس خوشحال شده بود! دوری دوست طلبه ما از همسرش باعث شده بود آن زن تنهای اهل کتاب و لو برای مدتی کوتاه طعم محبت مومنانه را بچشد محبتی که یافته نمیشود!

❑ جوش کاری ۲۵

سوال:
ایمان فقط کافی نیست چرا که: **اولا** ایمان مقول به تشکیک است و چه بسیار مومنانی که با هم در زندگی زناشویی سازش نداشته و سرانجام کار به طلاق کشیده شده . **ثانیا** روایات دیگر چی؟ درباه خانواده اش!جمالش!اخلاقش!و... و **ثالثا** چطور دستور پیامبر در یک شرایط خاص زمانی و مکانی را از داستان الغا کرده و از آن یک قاعده استنباط می کنید؟ انسان یک موجود پیچیده ای است نگاه بسیط بدان موجب مشکلاتی می شود **رابعا** جواب شما تنها جواب معنوی است لذا بد نیست به دنبال جوابهای ظاهری و مادی هم باشیم چرا که در یک جهان مادی به سر می بریم!

سلام خداوند بر شما

چند نکته خدمتتان تقدیم میکنم و البته منتظر نکات تکمیلی شما خواهم بود:
۱- درست میفرمایید! ایمان فقط کافی نیست اما ایمان در تعریف ما صرف اعتقادات بی روح و البته نپوشیدن لباس عمل صالح و اخلاق بر پیکر تدین نیست. در جهان اسلام کسانی بوده اند (مرجئه)که صرفا بر ایمان بدون عمل صالح تاکید میکرده اند که اهل بیت ما را از نزدیک شدن به آنان و افکار خطرناکشان نهی کرده اند اما کلام این نیست بلکه کلام ما تاکید برایمان است به عنوان اصل . این اصل حتما با فرعی به عنوان عمل صالح همراه است و لذا عمل صالح ، نشانه و ملاک تشخیص ایمان است. البته بار ها گفته ایم که عمل صالح نیز تنها و تنها در عمل به رساله عملیه مراجع عظام تقلید است. ایمان مثل نور است. ایمان یک امر تشکیک پذیر است. امری تشکیک پذیر است که دارای شدت و ضعف است از همان جهت که دو امر شبیه هم هستند از همان جهت با هم اختلاف داشته باشند مانند دو لامپ صد وات و دویست وات که هر دو نورند و شبیه به هم اما از همین جهت که نور هستند و متحداند با هم اختلاف هم داشته و شدت و ضعف داند. هم مراتب بالای آن ایمان است و هم مراتب ضعیف آن اما به هر حال هر دو ایمان است.

۲- باید توجه کنیم که در امر ازدواج لازم نیست دو طرف حتی در مراتب ایمان نیز ، کفو یکدیگر باشند چرا که شرایط چنین ازدواجی بسیار نادر بلکه در شرایط امروز و جامعه ما در متن واقع ناممکن است چرا که ما دستگاه ایمان سنج نداریم. مگر همسر ابوذر و سلمان مانند آن دو صحابی بزرگوار مومن بودند؟ و آیا ایمان همسران آن دو مثل ابوذر و سلمان بوده است؟ زوجین لازم است در اصل ایمان همتای هم باشند و همترازی ایشان در یک مرتبه خاص ایمان لازم نیست. در زمان ما هم همین طور است. آیا همسر آیه الله العظمی بهجت مثل خود ایشان عارف و فقیه و سالک است؟ همسر مکرمه ایشان قطعا از زنان بلند مرتبه دوران ما هستند اما دلیلی ندارد که همسر یک

عارف مثل او و در مرتبه او باشد. فراموشمان نشود که زوجین برای هم فقط همسر هستند.

۳- اما اینکه فرمودید چه بسا مومنانی که طلاق گرفته اند و زندگی مشترکشان ادامه پیدا نکرده است! باید بگویم که در مراتب ضعیف ایمان ، چه بسا افراد از امتحانات اخلاقی و سلوکی ، و از زیر بار مشکلات مختلف ، سر بلند بیرون نیایند اما این به این معنا نیست که ایمان فقط ملاک انتخاب همسر نیست و یا ملاک کافی نیست. طلاق از طرف هر یک از زوجین که دنبال شود میتواند دلایل متعددی داشته باشد که میتوان به صورت جدا به آن پرداخت اما نمی توان از طلاق گرفتن برخی مومنان نتیجه گرفت که تاکید بر ایمان و نادیده گرفتن امور دنیایی کاری غلط و ناپسند است.

۴- در ضمن نباید فراموش کنیم که طلاق نشانه این است که حداقل یکی از زوجین وظایف الهی خودش را به خوبی انجام نداده است به طور مثال یا زوج به انجام واجبات عاطفی و جنسی و نقدی خود اهتمام نداشته و یا اینکه زوجه ناشزه شده و به درستی تمکین نکرده است.

۵- در مورد اخلاق و جمال هم میتوان گفت که اخلاق خود یکی از نشانه های ایمان است و جمال در این روایات به معنی حسن الوجه بودن است که انسان مومن حتی اگر بلال حبشی سیاه پوست باشد از آن زیبایی معنوی برخوردار است. نسخه اسلام برای ازدواج برای سفید رویان و بانمک ها نیست بلکه همه در قانون اسلام در امر ازدواج سهیم اند. آیا شما برای کسی که از زیبایی ظاهری محروم است مجرد بودن تا اخر عمر را تجویز میکنید؟ و یا اینکه او هم حق انتخاب همسر را دارد؟ آیا او هم باید با انسانی نظیر خود ازدواج کند؟ با کدام دلیل؟

۶- حضرت آیت الله مجتهدی معروف بودند به این که طلبه های زیبایی دارند اما خودشان بارها میفرمودند که : اگر بلال حبشی برای طلبه شدن پیش من بیاید من او را می پذیرم چرا که چهره اش نور ایمان دارد و زیبایی و جمال او غیر از زیبایی کافران است.همان گونه که دشمنان اهل بیت و منافقان صورتی کریه و زشت دارند که در دل نمی نشینند حتی اگر ملکه زیبایی سال باشند!

۷- از طرف دیگرفراموش نکنیم که انسان کمال طلب است و بدش نمی آید که همه کمالات در همسرش جمع باشد. چه بهتر که همسر انسان از یک خانواده شریف و پول دار و مومن و زیبا باشد اما نمیتوان این نسخه را برای همگان تجویز کرد تا همه دنبال همسری با چنین ویژگی هایی باشند. در مقام انتخاب بین دو گزینه ، انسان کمال طلب گزینه بهتر و شریف تر را انتخاب میکند اما سخن ما در این مقام نیست. بسیاری از مخاطبان بنده و دوستان دانشگاهی ما به بهانه های واهی و غیر قابل قبول دختر معرفی شده خدمتشان یا پسر به خواستگاری آمده و ایستاده پشت درب خانه شان را رد میکنند. کلام در این فضای دنیایی و غیرمومنانه است نه در فضای انتخاب بین خوب و خوب تر چرا که فطرت کمال طلبی انسان به او اجازه نمیدهد

بین خوبتر و خوب دست به انتخاب خوب دراز کند.

۸- در مورد داستان جویبر و ذلفا همین مقدار کافی است که شما و همه دوستان علاقه مند به مباحث اسلام و نیازهای زمانه را به کتاب عمیق استاد شهید مرتضی مطهری به نام **اسلام ونیازهای زمان** جلد اول ارجاع دهم. حضرت استاد در **کتاب داستان راستان** که **خلاصه همه کتب ایشان** بلکه **خلاصه خودشان** است این حکمت زیبا را مطرح کرده اند و بر افکار پست دنیایی ما خط بطلان کشیده اند. درود خداوند بر علمای راستین اسلام که ما بر سر سفره آنها نشسته ایم.

در ضمن بسیاری از قوانین کلی فقه و اصول شیعه نظیر قاعده لا ضرار از دل همین داستان های ساده استخراج شده اند. فقط اشکال اینجاست که این احادیث تربیتی مطرود شده اند و احادیث استصحاب و حدیث لاضرار دروس اصلی حوزه علمیه را به خود اختصاص داده اند.

۹- انسان یک موجود پیچیده است اما فرق است بین نگاه غربی و انسان محور و مادی و جاهلانه به انسان با یک نگاه دقیق و معرفتی و مبتنی بر روایات و آیات قرآن به انسان و که نتیجه اش دور کردن انسان از خرافت و تبیین دقیق دین و نسخه دقیق دادن به جوان هایی است که قصد تشکیل خانواده دارند آن هم **نسخه ای فراگیر و جهان شمول** که خوشگل و زشت و پول دار و فقیر طبق آن بتوانند ازدواج کنند و دلیل های واهی دنیا طلبان را کنار بگذارند و در مسابقه تجمل گرایی شیاطین شرکت نکنند

۱۰- من یک طلبه ام و باید جواب معنوی به انسان ها بدهم. گوش مردم از جواب های مادی و دنیایی پر است. روان شناس های ملحد و از خدا بی خبر بر خلاف روان شناس های خداشناس و دین محور تمام تلاش خودشان را میکنند که مردم را بیشتر و بیشتر گرفتار این ملاک های مادی کرده و از خدا و معنویت دور کنند. وظیفه ما طلبه هاست که به آسمان اشاره کنیم تا بلکه چند نفر سرشان را از داخل آخور دنیا بالا بیاورند و به آسمان نگاهی کنند. البته این کلام به این معنا نیست که نسخه های مشاوران خدامحور نسخه های مسکن و شاید موقت و بعضا بی فایده است.

نسخه های انبیا نسخه هایی کارآمد و جهان شمول اند و همه مردم میتوانند به آن عمل کنند.

"العلماء ورثه الانبیاء" ما طلبه ها وارثان کسانی هستیم که مردم را از امور دنیایی دور میکردند و دل در امور آخرتی می بستند. ما وارث پیامبری هستیم که دختر عزیزش لباس عروسی اش را در شب زفاف انفاق میکند.

ما باید مروج چنین سبکی از زندگی باشیم. اگر امروز عروس های کشور ما در شب زفاف چنین انفاق زیبایی نمی کند مقصرش ما علما هستیم که مردم را به جای آسمان به سمت زمین برده ایم!

سوال:
سلام حاج آقا،خدا قوت و زیارتتون قبول حق. خیلی خیلی متشکر از مطالب مفیدتون.

سفر راهیان همه چیز رو برای حداقل بنده عوض کرد،خیلی چیزهایی که یه زمانی برام ملاک بود، خیلی چیزهایی که یه زمانی برام با ارزش بود، همه ی چیزهایی که رنگ دنیایی بودن میداد برامون بی ارزش شد و رنگ باخت.

خداروشکر تا حدودی تونستم حال اون موقع رو حفظ کنم، ولی خب گاهی اوقات انسان وسوسه میشه و درگیر چیزهای دنیوی میشه،حالا خواسته یا ناخواسته، چی کار کنیم که زندگیمون از این لغزش های کوچیک دنیوی هم پاک بشه؟فکر می کنم هرچقدر که از این زندگی دنیوی دورتر بشیم و ملاکمون همون ایمانه خالص باشه،به این سبک زندگی قشنگی که برامون تصویر می کنید نزدیک تر میشیم و ازدواج آسون تر و زندگی بعد از ازدواج هم به مراتب پایدارتر خواهد بود.درسته؟

حالا برای کندن از این دنیا باید چی کارها کرد؟ چه برنامه هایی باید داشت؟ برای حفظ اون حال باید چه برنامه هایی داشت؟

سلام خداوند بر شما

سلام بر راهیان نور ؛ هر آن کسی که دنباله رو نور است و دلش برای نورانی شدن می تپد. خاطره آن سفر نورانی خصوصا شلمچه اش و نورانیت آن ، برای من و به نظرم برای شما و همه همسفران محترم تا پایان عمر باقی و جاوید خواهد ماند ان شاالله.

درست است! موافقم !
کندن از این دنیا یک تعبیر دو لبه است. نباید از دنیا تارک شد و به زندگی و فلسفه کلبی رو آورد بلکه باید دنیا را ساخت و از آن با دیده رعنا و نظر بلند عبور کرد. شهدا از دنیا دل کندند اما دل کندنی زیبا و همراه با اوج محبت به همسر و فرزندانشان.
همگی رزمنده ها عکس فرزندانشان را داخل جیب پیراهنشان به همراه داشتند و به خانواده خودشان عشق می ورزیدند اما محبت به خداوند و فرامین او و **فتوای مرجع تقلیدشان** امام روح الله را از همسر زیبا و فرزند بازی گوششان ، دوست داشتنی تر میدانستند.

با یک برنامه دقیق و منظم باید یک سری کتاب را مطالعه کنید و جمله جمله آن کتاب ها را سر لوحه زندگی خودتون قرار بدید:

قدم اول:
انتشارات روایت فتح سه سری کتاب چاپ کرده به نام های:

مجموعه پنج جلدی آسمان ؛
مجموعه بیست جلدی نیمه پنهان ماه
و مجموعه پنج جلدی اینک شوکران

که خاطرات همسران محترم و بزرگوار شهداست از زندگی پاک و آسمانی اما کوتاه آنها با شوهرانشان در دوران دفاع مقدس. در اولین فرصت همه این کتاب ها را بخرید و بخوانید. حجم این کتاب ها بسیار کم است و در قطع پالتویی هستند به نظرم هر روز یک جلد آن تمام میشود.

قدم دوم:
کتاب **مطلع عشق** که خلاصه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران است در جلسات عقد برای زوج های جوان که به نظرم قانون اساسی زوج های جوان است در سال های ابتدایی زندگی که انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی آن را چاپ و منتشر کرده است. حتما بخرید و در صفحه اولش بنویسید: **قانون اساسی زوج های جوان انقلابی!**

قدم سوم:
باید تقلیدتان را بازیافت کنید و زندگی را بر اساس رساله عملیه که مورد رضایت امام معصوم عصر و پیامبر مکرم اسلام است ، منطبق کنید. حتما **رساله امام امت خمینی کبیر** را تهیه کنید و بخوانید و سپس احکام روزانه و مبتلا به را از **رساله اجوبه الاستفتائات** اثر رهبر معظم انقلاب بخوانید و عمل کنید.

سپس سعی کنید یک سری اقدامات سلوکی وعملی در طی هفته و در کنار مطالعه داشته باشید که بحمدالله من خودم معتاد این فعالیت ها هستم:
رفتن به مزار شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و خصوصا شهدای گمنام که در سراسر تهران و دیگر شهرها مهمان مردم ما شده اند.

یک برنامه ورزشی منظم در برنامه خودتان بگنجانید که طبق دستور مقام عظمای ولایت **کوه پیمایی** یا کوه نوردی نمونه خوبی از ورزش هاست که به تعبیر حضرت آقا: همیشه کوه نوردی ورزش مورد علاقه مردان بزرگ تاریخ بوده است.

مسلما راه به همین جا ختم نمیشود:
کنار گذاشتن دوستان ناباب گذشته و دوستی با راهیان و سالکان نور و کتاب خوانی گروهی با ایشان و کوه نوردی گروهی و دوستی های مومنانه از بهترین روزی های آسمانی برای شما و همه راهیان نور است.
خداوند شما و من و همه راهیان نور را در مسیر نور ثابت قدم بگرداند.

سوال:
سلام حاجی
این خاطره تلخی که تعریف کردید، خیلی تلخه ولی واقعیت اینه که حداقل من حوصله ندارم خانواده ی همسر آیندم انسانهایی باشند که تقابل عقیدتی باهاشون داشته باشم و دنبال خانواده ای هستم که کمترین اصطکاک عقیدتی رو هم با دخترشون و هم با خودشون داشته باشم. در مورد نسبتهای نسبی که نمیشه کاریش کرد (کما اینکه همین امشب یه درگیری حسابی با یکیشون در دفاع از انقلاب و حضرت آقا داشتم) ولی در مورد فامیل سببی که خودم قراره با توکل بر خدا انتخاب کنم، انصافن نمی تونم یک چنین خانواده ای رو تحمل کنم.

دختری هم کفو که خانواده اش هم هم کفو خانواده من باشند، مطلوب منه نه دختری که خودش خوبه و خانوادش ضدانقلاب و لاابالی و ...
خدا یه دختر خانواده دار و خوب با خانواده انقلابی نصیب من و دوستان بزرگوار بهتر از من بکنه
یا علی

سلام خداوند بر شما

انسان کمال گراست و به همه خوبی ها علاقه دارد و در پی کسب آنهاست. مسلما اگر از خود شما به صورت درختی در یک پرسش نامه ، داشتن یا نداشتن همه کمالات در همسر آینده شما را سوال کنند شما همه کمالات را طالب خواهید بود. البته ممکن است صفتی از نظر شما کمال نباشد که در نظر همگان کمال مطلوب است و شما آن کمال را نخواهید اما به هر حال کمال را می طلبید.

تمام کلام من این است که با دخیل کردن حتی یک ویژگی و لو ناچیز در دختر یا خانواده او حق انتخاب شما به اندازه همان یک ویژگی و گستره شمول آن کاهش مییابد. تمثیل قرآنی ساده اش داستان گاو بنی اسرائیل میشود و پیروان موسی که ناچار میشوند از میان آن همه گاو به خریدن آن گاو خاص و با آن قیمت کذایی دست بزنند. آنها میتوانستند اولین گاو را ذبح کنند اما با دخیل کردن ویژگی هایی که در اصل داستان تاثیر نداشت گره های محکمی بر ریسمانی زدند که گلوی خودشان را میفشرد.

به نظر شما چند در صد دختران عالم مسلمان و مومن به کلیات قرآن و اسلام هستند؟
از میان دختران مسلمانان چند درصدشان شیعه هستند؟
از میان آنان چند درصدشان ایرانی هستند؟

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/379

چند درصد افراد باقی مانده با زبان محلی شما صحبت میکنند؟
چند درصدشان دانشگاه رفته اند و مدرکی در حد شما یا نزدیک به شما دارند؟
چند درصدشان با انقلاب موافقند؟
چند درصدشان مفهوم ولایت فقیه را میفهمند و به آن اعتقاد دارند؟
و از میان معتقدان به ولایت فقیه چند نفرشان به ولی فقیه حاضر علاقه دارند؟
چند درصد افراد باقی مانده در حد شما بینش سیاسی دارند؟
چند درصدشان تا کنون موسیقی حرام گوش نداده اند؟ چند درصد تقلید میکنند؟ و مرجع تقلیدشان همان کسی است که شما از او تقلید میکنید؟
چند درصد از افراد باقی مانده زیبایی مورد نظر شما را دارند؟
چند درصدشان خانواده ای دارند که در میان کل خانواده کسی که مخالف اعتقادات سیاسی شما باشد یافت نشود؟
به نظرم شما قطعا مجرد خواهید ماند چون دختر مورد نظر شما در کره خاکی یافت نمیشود!! قبول ندارید؟

با همین ملاکی که شما قرار داده اید شما به جای ازدواج با یک فرد و مصاحبه با او باید حداقل با پنجاه نفر از نزدیکان او که همه برادر و خواهر و خاله و عمه و نزدیکان آنها هستند مصاحبه کنید چرا که شاید همان فرد نخاله در یک جلسه مهمانی با شما بر سر یک مساله سیاسی جر وبحث کند و شما حال و حوصله چنین فردی را نخواهید داشت و در نتیجه آن دختر، دختر رویایی شما نخواهد بود چون شوهر خاله اش یک توده ای کمونیست مسلک سیبیلو است!

تمام حرفم همین است که با دخیل کردن هر یک از این ویژگی ها دایره انتخاب خودتان را تنگ و تنگ تر میکنید و در نهایت هم به شخصی که تمام ویژگی های مورد نظر شما را داشته باشد نمی رسید. من حتی معتقدم که جز ایمان هیچ کدام از قیود بالا هم ملاک انتخاب همسر نیست حتی فهم نظریه سیاسی اسلام و نظریه ولایت فقیه!

لازم نیست که همسر من مفهوم ولایت فقیه را درک کند و مثل من بینش سیاسی داشته باشد. لازم نیست که همسر من به زبان محلی من صحبت کند. لازم نیست که همسر من حتی ایرانی باشد.

مرد مومن باید بتواند با هر دختری که به اسلام مومن باشد زندگی کند. بنده خودم فقط یک خواستگاری رفتم و هیچ کدام از این ملاک ها برایم مطرح نبود. در کمتر از چهل و هشت ساعت و با دوجلسه ی نیم ساعته و یک گفت و گوی ساده و کلی ، همسرم را انتخاب کردم. به همین سادگی. این راه را رفته ام و با همین دید باز هشت سال است که زندگی مشترکم را ادامه داده ام. من از آسمان که به زمین نیامده ام تا شما بگویید شما با ما فرق دارید!
معیارم ایمان بود!

❑ جوش کاری ۲۸

سوال:
سلام حاج آقا احتیاج به کمکتون داشتم.
همین امروز یه مورد بهم معرفی شده ولی یه مشکل بزرگ یا به عبارتی یه نقطه ی سیاه داره اونم این که این آقا یک بار طعم زندگی مشترک رو چشیدند. من متولد ۶۹ هستم وایشون ۶۲.بماند که چقدر همه ازشون تعریف می کنند و از خانوادشون هم همین طور. ولی دلم اصلا راضی نمیشه کسی که یه بار زندگی رو تجربه کرده با من باشه.تازه ممکنه تو زندگی با اون فرد مقایسه بشم. از طرفی این آقا چیزایی که لازمه ی ازدواج هست رو داره.

وجالب اینجاست که پس از جویا شدن علت ازدواج میگن به خاطر بی حجابی زن اولش بوده. ولی خب مگه این آقا از اول با همسرشون نگفته بودند!! یا مگه همسرشون رو ندیده بودند!! ولی من واقعا به این چیز معتقدم که خب اگه ایشون میتونست زن نگه داره با همسر اولش می ماند. چرا زندگیشو بهم زد!! از طرفی خواهر آقا پسر میگن که برادرم دلیل اصلی رو نمیگه و ما هم هنوز نمیدونیم برای چی از همسرشون جدا شدن!!
حالا من نمیدونم چی کار کنم؟

سلام خداوند بر شما

چند نکته خدمتتان تقدیم میکنم:
اگر ملاک اصلی و یگانه ازدواج ایمان باشد که هست ، ازدواج قبلی خواستگار شما نمیتواند با بودن ایمان ، عاملی برای جواب منفی دادن و رد کردن خواستگار باشد. علاوه بر اینکه نکات مثبت فراوانی در متن شما درباره شخصیت ایشان دیده میشود که مهمترین آن از نظر بنده صداقتشان در بیان شکست گذشته است حتی اگر عامل شکست خودشان نبوده باشند.

در جامعه ما و در شهرهای بزرگ از هر سه ازدواج یکی به شکست منجر میشود. من از شما میپرسم که آیا هر کدام از دختر و پسر بعد از شکست اولشان حق ادامه زندگی و تشکیل خانواده ندارند؟ این اتفاق هم از طرف دختر و هم از طرف پسر قابل مطرح شدن است. به هر حال جامعه ما باید خود را برای ازدواج هایی از این دست آماده کند. و چه بسیار ازدواج هایی که در آینده نزدیک با چنین شرایطی و به صورت طبیعی شکل بگیرند.

حال اگر خواستگاری برای کسی آمد که نقطه سیاه پرونده او شکست او در زندگی سابقش است اما ایمانش را ستایش میکنند که خود دلیل بر این است که مقصر اصلی به طلاق کشیده شدن ازدواج او نبوده است آیا ما میتوانیم به این راحتی از او دست شسته و او را از دست بدهیم ؟ فراموش نکنیم که در میان انسان ها نمره بیست یا نداریم و یا نمره ای بسیار کمیاب است.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/380

بسیار اتفاق میافتد که افراد ضعیف الایمان برای از دست ندادن خواستگاری که شرایط خوبی دارد ، در جلسه خواستگاری تمام شرایط و خواسته های خانواده او را می پذیرند تا ازدواج سر بگیرد اما بعد از تشکیل زندگی جدید ، حقیقت و باطن خود را ظاهر میکنند که به طور مثال میتوان به عدم اعتقاد دختر به حجاب اشاره کرد.

هفته گذشته مشاوره ای داشتم که دختر در جواب مادر پسر ، حرف های بی ربطی زده بود. به طور مثال چادر را حجاب خود معرفی نکرده بود اما بعد از دیدن پسر و شناختن او و خانواده اش و موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنها ، خود را علاقه مند حجاب و دیانت معرفی میکند و صد و هشتاد درجه تغییر میکند! آن هم ظرف مدت کمتر از نیم ساعت!

بسیار اتفاق میافتد که دختر به خاطر فضای خانه پدر یک نوع خاص از پوشش را استفاده میکند اما اعتقادی به آن ندارد و منتظر فرصت است که حجاب مورد علاقه خودش را در فضای آزاد بعد از ازدواج بر تن کند. مثالش هم در طرف چادر و هم در بی حجابی فراوان است. پس نمیتوان گفت که ، مگر پسر حجاب همسرش را قبل از انتخاب او به همسری ندیده است؟ در اطرافیان همه ما و در گنجینه خاطراتمان چه بسا افرادی از دوست و آشنا یافت بشوند که بعد از ازدواج و در اثر تغییر فضای خانواده و آزادی بیشتر ، چادر به سر کرده اند و یا بی حجاب شده اند.

در ازدواج طلبه ها بسیار اتفاق میافتد که دختر و خانواده اش با معمم شدن او در جلسه خواستگاری مخالفت نمیکنند بلکه حتی خود را علاقه مند به روحانیت نشان میدهند اما بعد از سر گرفتن ازدواج به زیر حرف خود میزنند و طلبه را به خیال خودشان در کار انجام شده قرار میدهند و او را مجبور میکنند که لباس مقدس روحانیت را بر تن نکند. بسیاری از طلبه هایی که لباس روحانیت بر تن نمیکنند گرفتار چنین همسرانی هستند و خودم در میان دوستان شاهد طلاق هایی بوده ام که طلبه ی علاقه مند به خدمت به اسلام و تلبس به عبا و عمامه ، این بد اخلاقی همسر و خانواده همسرش را با جداشدن از همسر بی وفا و بد اخلاقش جبران کرده است. فراموش نکنید که ما طلبه ها ابتدا با مسلک و لباس و روشمان ازدواج میکنیم و بعد بر همین اساس به انتخاب همسر می پردازیم.

در مورد مقایسه خوب است بدانیم که : کسی که از یک کالا دو مدلش را دیده باشد ، مقایسه کردن یک امر طبیعی است. اما به نظرم امر ناشایست اینجاست که تفاوت های هر کدام و البته برتری های یکی بر دیگری عرضه شود. به نظرم این ، مهارت یک زن در شوهرداری است که بتواند دل همسر را از محبت خود سرشار کند و جایی برای مقایسه او با دیگران باقی نگذارد.

گاهی یکی از دو طرف دارای عیبی هستند که آن عیب بعد از تشکیل خانواده بر دیگری ظاهر میشود و به هر دلیل بنیان خانواده از هم می پاشد اما طرف متضرر، به دلیل رعایت مسائل اخلاقی یا دلیل دیگر نمیخواهد همه

اطرافیان از داستان او و همسرش مطلع شوند و بـه خـاطر حفـظ آبـروی آن خانواده ، داستان را از همه حتی نزدیکان خـود مخفـی میکننـد. در چنـین فرضی مناسب است که از خواستگارتان بخواهید اصل داستان را برای شخص شما توضیح بدهند تا خیالتان از این داستان راحت شود.

اما در مورد زن نگهداری مردان و ترس از این که ممکن است چنین اتفـاقی برای همسر دوم آن مرد هم پیش بیاید ، بهتـرین راه همانـا اطـلاع از علـت دقیق طلاق و پاشیده شدن بنیان خانواده قبلی است. چه بسا که علت از هم گسیختگی خانواده ، مرد نبوده باشد. اما اگر روشن شد که علت طـلاق مـرد بوده میتوان با مشاوره به درمان او پرداخت و در صورت ناامیدی از درمـانش باید شما از آن مرد برای ازدواج ناامید شوید.

❑ جوش کاری ۲۹

سوال:
سلام ، اینکه میفرمایید خداوند برای هر کسی جفتی افریده پس چه جوری میشه که بعضی ها تا اخر عمرشان مجرد و تنها زندگی میکننـد؟ میشـه در مورد جبر و اختیار و قسمت در ازدواج نیز صحبت بفرمایید ؟ چه چیزهـایی دست خودمونه وچه چیزهایی امر پروردگار متعال؟ باتشکر فراوان و التمـاس دعا

سلام خداوند بر شما

۱- اگر به یک گرسنه گفته شود که خداوند برای تو غذا خلـق کـرده اسـت معنایش چیست؟
به نظرم باید به این معنی باشد که خداوند حکـیم بـرای هـر دهـانی دنـدان آفریده و برای سیر شدن انسان ها گندم رویانده است. اما گنـدم را در هـیچ جای زمین آرد شده پیدا نمی کنید. انسان بایـد گنـدم را بکـارد و درو کنـد سپس آرد کند بعد خمیر کند در نهایت نان کند! آیـا خداونـد بـرای او غـذا نیافریده؟ چرا آفریده اما آفرینش خداوند باید در دست نانوا یا مـادر مهربـان پخته شود و به سر سفره آید.

۲- خداوند برای همه همسر آفریده است چون انسان را زوج آفریـده و بـرای هر مردی و به ازای هر یک از آنان ، زنانی خلق کرده است. اما انتخاب با خود انسان هاست ؛ هم زنان و هم مردان آنان چون هر دو در امر ازدواج اختیار و آزادی دارند.

۳- علم خداوند هم قبل از خلقت و هم حـین خلقـت و هـم بعـد خلقـت از اعتقادات مسلمانان است و الا خداوند به مخلوقات خودش عـالم نمـی بـود و این عالم نبودن نقص است و خداوند از هر گونه نقص مبراست. اما سوال این است که آیا علم خداوند از ما و ما بقی انسان ها ، رفع تکلیف می کند؟ آیا ما

باید منتظر بمانیم که شوهری یا همسری از آسمان برایمان فرستاده شود؟ مسلما این گونه نیست!

۴- انسان موجودی مختار است. اگر باور ندارید همین الان انگشت اشاره دست راستتان را داخل در سوراخ سمت چپی بینی مبارکتان کنید! شما مختار و دارای اختیار هستید!

۵- ما انسان ها به واسطه علم حضوری خطا ناپذیر میدانیم که اختیار داریم و از طرف دیگر میدانیم که خداوند عالم مطلق است پس راه جمع این دو این است که در عین علم و دانایی خداوند به احوال مخلوقات ، اختیار انسان پابرجاست و مجبور نمیشود. نباید به صرف علم خدا از اختیار انسان دست برداشت و البته نباید به صرف اختیار انسان از علم خداوندی منصرف شد. دقت کنید!

۶- جبر در عوالم هستی به صورت قوانین علمی یافته و کشف شده است چرا که حاصل ضرب دو در دو جبرا و ضرورتا عدد چهار میشود. این جبر به این معنی است که نتیجه نمیتواند عدد دیگری جز چهار باشد و یک طرف تساوی به ضرورت یا جبر ریاضی با طرف دیگر معادله برابر است.

۷- انسان با اراده ای که دارد میتواند تصمیمات خود را عملی کند به طور مثال میتواند حتی خودش را حلق آویز کند و البته کسی که از گلو آویزان شود به علت شکستگی نخاع یا خفگی جبرا کشته خواهد شد.

۸- ازدواج یک امر قراردادی بین انسان هاست تا نسل بشر به والدین معین برسد و همگان ، والدین خود را بشناسند و پدر و مادرها ، فرزندان خود را با مهر و عطوفت تربیت کنند. این امر قرار دادی و اعتباری در قانون اسلام مورد دستور و امر قرار گرفته تا کسی به صرف آخرت گرایی و عبادت و یا به صرف دنیا گرایی و تنبلی از آن صرف نظر نکند.

۹- ممکن است که مرد یا زنی به ازدواج علاقه نداشته باشد و تا پایان عمر خود را از تشکیل خانواده محروم کند اما نمیتوان این خواسته را به خداوند مستند کند چرا که خداوند به چنین کاری دستور داده است و محال است که خداوند از یک طرف انسانی را به انجام کاری دستور دهد ولی از طرف دیگر به آن انسان توانایی انجام چنین کاری را نداده باشد و یا میل و علاقه ای در او قرار نداده باشد و چونان دست و پا بسته ای از او بخواهد که در مسابقه شنا شرکت کند!

۱۰- با دقت و آرامش این آیات را بخوانید:
خداوند عالم ، الله است ؛ همو که رحمان است و مهربانی اش فراگیر : بسم الله الرحمن الرحیم
سوره الرحمن را با ذکر نام رحمت گستر او آغاز میکند: الرحمن
اول از همه جعل قانون میکند لذا فرستادن اسلام و کتاب اسلام به دست خدای رحمان ست: علم القرآن

سپس بر اساس قانون اسلام میفرماید: آفرینش انسان با تمام توانایی هایش کار خدای رحمان ست: خلق الانسان

قرار دادن میل به جنس مخالف در درون مرد و زن کار خداست: و جعل بینکم موده و رحمه

قرار دادن میل به داشتن فرزند و ادامه نسل در قلب انسان کار خداست:
هب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال یقعوب و اجعله رب رضیا
وظیفه انسان فقط این است که بر طبق قانون اسلام و هدایت های انبیا همسری با ایمان برای خودش دست و پا کند: وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم

اما شیطان به صد دلیل او را از این کار منصرف میکند:
گاهی به بهانه فقر: الشیطان یعدکم الفقر
ولی خداوند در طرف مقابل میفرماید: و ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و گاهی به بهانه تنبلی و گاهی به بهانه کثرت طلبی و بد دانستن محدود شدن در یک زن یا یک شوهر: و اذ قلتم یا موسی لن نصبر علی طعام واحد

۱۱- آنچه خداوند باید میکرد انجام داده است. این ما هستیم که حلال او را حرام میکنیم و به سنت پیامبرش رضایت نمیدهیم چرا که بیشتر از آنکه بنده خدا باشیم عبد شیطان شده ایم.

۱۲- ازدواج ساده و بدون تجملات و البته بر اساس ایمان همان نسخه نجات بخشی است که با عمل کردن به آن خواهیم دانست که خداوند بر اساس جبر و قضا کسی را مجبور به تجرد یا رهبانیت نکرده است بلکه او خواسته تا انسان ها از نعمت همسر با ایمان بهره ببرند و در این میان آفرینش ادامه یابد.

❑ جوش کاری ۳۰

سوال:
با سلام
یه فردی به خواستگاریم اومده و چند جلسه هم با هم صحبت کردیم.تو این چند جلسه نظر هردو مثبت بوده. ولی یه مساله ای هست که فکر من وخانواده مو حسابی به خودش مشغول کرده. پدر من شغلشون آزاده و تا حالا سعی کرده درامدش از راه حلال باشه. پدر ایشون تو کار دولتی هستن. البته این مهم نیست. ولی این روزا انقدر از اینورو اونور درباره اتفاقاتی که بعضا تو شغلای دولتی می افته و درآمدایی که از راه ناصواب کسب میشه و پولایی که به حرام امیخته میشه و... شنیدیم که حسابی ترس ورم داشته که نکنه پدر ایشون حساسیت لازم تو این مساله رو نداشته باشن و ... البته قصد تهمت و یا قضاوت بی مورد رو نداریم ولی میگن " قبل از ازدواج دو تا چشم داری ، دو تا دیگه هم قرض کن، ولی بعد ازدواج همون دو

تاچشمتو هم ببند" از طرفی چون کاملا غریبه هستن راهی برای تحقیق در این زمینه نداریم.خواهرم اصرار دارن که حتما به خاطراین مساله استخاره کنیم . ولی من نمیدونم این کار در این مرحله درسته یا نه؟
به نظرتون آیا درسته از خودش مستقیما در این رابطه که چقدر پدرش تا حالا تو این مساله حساس بوده ، سوال کنم؟ آیا جواب مطمئنی میگیرم؟ استخاره تو این زمینه درسته؟ اخه به فرض که استخاره خوب نباشه ما چه جوابی باید بهشون بدیم؟ این سوالا فکرموحسابی به خودش مشغول کرده و اعصابمو حسابی خرد کرده و اضطراب عجیبی بهم داده.! آخه فکرمیکنم مساله خیلی مهمیه و میتونه اثرات مهمی تو زندگی آیندم داشته باشه! لطفا راهنماییم کنید که چه کنم؟ اگه خواهرخودتون بود برای این مساله چیکار میکردید؟ منتظر جوابتون هستم. ممنون.

سلام خداوند بر شما

تمام تلاش بنده به عنوان نویسنده این متون این است که تمام دوستان را اعم از خواهران و برادران ، در حکم خواهر یا برادر خودم بدانم و بهترین مشاوره را برایشان بنویسم. و خود میدانم که تمام این نوشته ها در روز قیامت آورده میشوند و مرا برای تک تک این کلمات بازخواست و بررسی میکنند. از خداوند کریم خواهانم که این تلاش کوچک در راه ازدواج جوانان وسیله ای برای تقرب این کمترین به درگاه ربوبی باعظمتش باشد ان شاالله.

اما بررسی و جواب به متن نامه ؛ درست میفرمایید. توجه و دقت در حلال و حرام در زندگی از مهمترین بلکه از اولین نشانه های زندگی مومنانه است. حلال و حرام هم در رفتارهای روزمره ما و هم در بندگی و عبادت ما و هم در نطفه و فرزندان ما تاثیر میگذارد. از تفاوت های مهم روانشناسی و مشاوره دینی و توحیدی با روان شناسی و مشاوره مادی و غیر توحیدی در داستان ازدواج ، همین مساله روزی حلال و کسب و کار پاکیزه است. همین قدر بگویم که اگر خواستگار دختر با ایمانی ، کسب و کار پاکیزه ای نداشت و این ، نشان از عدم توجه او به مسائل شرعی و در نتیجه بی ایمانی بود ، به جرات آن دختر میتواند از ازدواج با او منصرف شود حتی اگر تمام وسایل مادی و راحتی معاش در زندگی با او فراهم باشد.

اما در جواب به سوال شما توجه شما را به چند نکته جلب میکنم:
در جلسه خواستگاری تعارف را کنار بگذارید و بدون تندی و بی ادبی تمام دغدغه های خودتان را مطرح کنید. البته لازم نیست سوال شما صریح و بی پرده و عریان مطرح شود بلکه هر سوالی میتواند در عین سادگی از ابعاد فراوان و خاصی از شخصیت خواستگار شما و خانواده اش پرده بردارد. لذا عیبی ندارد بلکه خوب است که اولویت های خود را مطرح کنید و از وجود آنها در زندگی همسر آیندتان باخبر شوید.

به طور مثال پرداخت خمس به مراجع عظام تقلید که نمایندگان عام حضرت ولی عصر در دوران غیبت هستند نشانه خوبی در این مساله است.

واقعا اگر جوانی که قصد ازدواج دارد ، امور مالی خود را سالی یک بار بررسی کرده باشد و مازاد درآمد خودش را تخمیس کند یعنی یک پنجم باقی مانده درآمدش در یک سال را که همانا مال امام زمان علیه السلام است را به وکیل عام ایشان تحویل دهد ، نشان میدهد که :

۱- آن جوان به طور قطع یک مقلد است و با **رساله و تقلید** سر و کار دارد.

۲- واجبات دینی خود را انجام میدهد و از حرام فراری است و به **قانون دین** که همان **سبک زندگی انسان** هاست اعتقاد دارد.

۳- در امور مالی برای زن وبچه اش ، **روزی حلال** کسب میکند و کسبش پاکیزه است.

۴- انفاق های واجب و مستحب نشانه است براینکه **دست و دل باز** است و از بخل مبراست چرا که از سرخ و زرد دنیا دل کنده است.

۵- با روحانیت عالم و عامل در ارتباط است و میتواند در سختی های زندگی با ایشان مشورت کند.

۶- و در یک کلام آن جوان یک انسان مومن به الله است که ایمانش او را از بسیاری از مشکلات و مصائب دنیوی و آخرتی حفظ خواهد کرد.
راه کسب اطلاع از پرداخت خمس از طرف کسی به دفتر مراجع عظام تقلید این است که از او رسید وصول خمسش را مطالبه کنید.

توضیح اینکه: مومنان بعد از پرداخت وجوه شرعیه به وکلای مراجع تقلید در شهرستان ها و یا دفتر مراجع تقلید در شهر مقدس قم ، بعد از یک ماه قمری ، رسیدی منقش به مهر آن مرجع بزرگوار تقلید دریافت میکنند که نشان از وصول و رسیدن آن وجه به دست مرجع معظم تقلید است. باید بدانیم که پرداخت خمس به جایی یا کسی غیر از وکلای مراجع عظام تقلید در شهرستان ها و یا دفتر مراجع عظام تقلید ، گردن ما را از زیر دین این تکلیف شرعی مهم مبری نمیکند و البته جای تاسف است که بعضی از مردم خمس خود را به کسانی پرداخت میکنند که از طرف مراجع عظام تقلید ، حسن رفتارشان مسلم نیست و در یک کلام خمس دریافتی از مردم را به دست مرجع عظام تقلید نمی رسانند تا در امور دینی مسلمانان هزینه شود.
پرداخت خمس فقط یک نشانه است بر پاکی کسب و کار اما همه داستان نیست. ولی به هر حال ما بیشتر از این وظیفه نداریم. امروزه جوانی که کار کند و سر سال مالی ، حساب و کتاب کند و اگر حتی هزار تومان ناقابل و اندک در حسابش باقی ماند دویست تومان که خمس آن است را به وکیل مرجع تقلید خودش تحویل دهد و رسید مطالبه کند ، نایاب بلکه فرشته ای بر روی زمین است.

اینکه من در امر ازدواج بر **ایمان و لوازم ایمان** تاکید میکنم منظورم این است.

البته فراموش نکنیم که ما حق سرکشی و تفحص در زندگی مردم را نداریم. بحث خواستگاری و ازدواج به خاطر اهمیتش جداست اما در مابقی زندگی با مردم و فامیل ، حکم شرعی این است که چون ما مکلف به ظاهر امر هستیم و نه باطن و حقیقت داستان ، لذا باید حکم کنیم که مال مردم ، حلال است و نباید همه را حرام خور و جهنمی بدانیم.

در مهمانی ها و مراسم ها و جشن ها راه چاره متدینین واقعی در جایی که علم داند صاحب سفره خمس پرداخت نمیکند این است که ابتدا ارزش مالی غذایی که از آن میخورند را حساب میکنند و سپس از طرف مرجع تقلیدشان و با اجازه او ، خمس آن مال و غذا را قبول میکنند و در اولین فرصت خمس غذای سر سفره را که از آن میل کرده اند به وکیل معتبر مرجع تقلیدشان تحویل میدهند و رسید دریافت میکنند. با انجام این کار قطعا از غذایی میل کرده اند که تخمیس شده است.

نکته دیگر اینجاست که فضای خواستگاری یک فضای جدی و به دور از اعتماد اما بدون بی ادبی و اهانت است. دو طرف باید بتوانند برای هر یک از ادعاهای خودشان دلیل و مدرک ارایه کنند. حداقل میتوان از خود پسری که به خواستگاری آمده اما در مراحل دوم یا سوم خواستگاری و نه در ابتدای امر ، تقاضا کرد که رسید مالی وصول خمس به دفتر مرجع تقلیدش یا مدرک معتبر تحصیلی یا ... را برای ارائه به پدر شما همراه بیاورد. ناراحتی در این مراحل به مراتب بهتر از ناراحتی بعد از تشکیل خانواده است. فراموش نکنیم که ممکن است برخی از افراد ضعیف الایمان برای به دست آوردن دختر حرف های خلاف واقع هم بزنند که در شماره های قبلی جوش کاری به آن اشاره شد.

در مورد استخاره هم باید گفت که استخاره در این امور راه گشا نیست. راه شما و همه مردم در این امور تحقیق و به تعبیر خودتان باز کردن دو چشم و قرض گرفتن دو چشم دیگر است. باز کردنی چشمی که به دنبال ایمان باشد نه دنیا. البته استخاره بحث طولانی و مبسوطی دارد که در صورت نیاز دوستان به آن خواهیم پرداخت ان شاالله.

❑ جوش کاری ۳۱

سوال:
حاجی به نظرم یه اشتباهی رخ داده، یعنی تعریفی که شما از ایمان دارید و اون چیزی که خوانندگان متوجه می شوند یه مقدار که چه عرض کنم خیلی با هم متفاوت است!
شما مؤمن رو کلی می بینید یعنی یک مومن جامع الشرایط در حالیکه خوانندگان مومن رو جزئی می بینند. به نظر می آد منظور شما از مومن بیش از یک فرد ظاهرالصلاحه، شما حتی "المؤمن کیس" رو هم تو تعریفت

داری ولی خیلی از خوانندگان ندارند. بـه نظـرم تـو یـه تاپیـک مـؤمنی کـه مدنظرتونه و ایمانی که پایبندی به اون رو کافی می دونید رو دقیـق تعریـف بفرمایید.

تو یه کتابی که فکر می کنم آستان قدس هدیه داده بود دیدم که حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده بود که پنج ملاک برای ازدواج بیان فرموده بودند که اولینش ایمان بود بعد اخلاق، اصالت خانوادگی، ... و حتـی زیبـایی طـرف مقابـل. بـالاخره مـا حـدیث داریـم کـه زنتـون زیبـا باشـد یـا نـه؟ به نظرم وقتی همه چیز رو حصر در ایمان می کنید و از سایر ملاکها چشـم پوشی می کنید باعث فرار مخاطب شه، در حالیکه احادیث ائمه هـم اینجـور حصر نکردن همه چیز رو در ایمان. لا اقل یه نیم درصد هم به ویژگی هـای اخلاقـــی، روحـــی روانـــی، زیبـــایی، خـــانوادگی و غیـــره امتیـــاز بدیـــد. مسلما اگه من بخوام ازدواج کنم اصالت خانوادگی طرف مقابل که تو حدیث پیش گفته جزو اولویتهاست، برام خیلی مهمه و این هم نمره ای دارد که در واحدش ضرب می شود و با سایر ملاکها کـه بیشـترین واحـد را ایمـان دارد جمع می شود و سرانجام معدلی می شود که تصمیم من برمبنای آن انجـام می گیرد.

در داستانی هم که تعریف کردید و اصرار بر آن دارید، سایر وجوه رو هم باید ببینید، این روایت اهمیت تفاوت اقتصادی رو صفر نشون میده، اما منکر سایر معیارهـــاماننـــد اخـــلاق، نســـبت روحـــی روانـــی زوجـــین و ... نیســـت. به نظرم فضا رو صفر و یکی نکنید، بیشتر جواب میده.
با توجه به آنچه گفتید، آیا ایمان ملاک لازم است؟ یا هـم لازم اسـت و هـم کافی؟
پر رویی بنده رو ببخشید
التماس دعا و یا علی

سلام خداوند بر شما

خداقوت و مشتاق دیدار
یک مقدمه نسبتا کوتاه در تعریف ایمان تقدیم به شما:
تعریف ایمان در نظر بنده خیلی ساده است .در نظر بنده ایمان یعنی باور بـه هر آنچه پیامبر مکرم اسلام آن را به عنوان دین آورده .مومن کسی است کـه به همه دین به عنوان یک بسته کامل و یکپارچه و بسیط باور داشته باشد .هر چیزی که در دین هست ، همه اش روی هم دین است و مومن بـه همـه اش روی هم باور دارد .البته در مقام باور و در مقام عمل داسـتان فـرق میکنـد و مومنان همه مثل هم نیستند.

در کتاب مستدرک الوسائل آمده است:
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام :مَا الْإِيمَانُ ؟ فَجَعَلَ لِيَ الْجَـوَابَ فِـي كَلِمَتَـيْنِ فَقَالَ : الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ أَنْ لَا تَعْصِيَ اللَّهَ.
امام صادق علیه السلام متعلق ایمان یعنی آنچه باید به آن ایمان داشت را ،

صرفا اعتقاد به خداوند میداند و اینکه الله را عصیان و نافرمانی نکنید .چنین کسی ایمان دارد .ناگفته پیداست که ایمان به نبوت هم در دل ایمان به خداوند است و البته ایمان به امامت در دل ایمان به نبوت و همین طور دیگر معارف اسلام در دل دیگری است اما همه در دل توحید و ایمان به الله خلاصه میشوند.

در کتاب شریف کافی آمده است :وَ الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَقْدٌ فِي الْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَ الْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْض.
ایمان سه مرحله دارد و هر مرحله متفاوت با مرحله دیگر .
مرحله اول ایمان ، اقرار با زبان است به هر آنچه از طرف پیامبر به نام دین آورده شده است .
مرحله دوم عقد و گره قلبی است که انسان در دلش هم به آنچه زبانش گفت ، معتقد باشد .
مرحله سوم ایمان این است که با جوارح و اعضای بدن به مقتضای باور قلبی و اقرار زبانی ، عمل کنیم.

پس در مرحله اول و در بازار مسلمین اگر کسی با زبانش شهادتین گفته باشد میتوان از او گوشت خرید چرا که اگر او دامی را قربانی کند ، ذبیحه او پاک است و با او معامله انسان مسلمان میشود .و البته آن شخص پس از مرگش نیز در قبرستان مسلمانان دفن خواهد شد.

در مرحله دوم یا مرحله بعدی و بالاتر ایمان ، مومن کسی است که دل و زبانش به باورهای اسلامی گره خورده و او در زبان و در دلش با اسلام همراهی میکند اما عملش در ظاهر به علل متعدد با مومنان و مسلمانان همراهی ندارد مانند بسیاری از مسلمانان خارج از ایران که به خاطر فضای جامعه و اطرافیانشان متظاهر به اسلام نیستند اما در دلشان اسلام را قبول داشته و دارند.

در مرحله سوم مومن کسی است که زبان و دل و اعضا و جوارحش همه و همه تابلو یک انسان مومن است و در ظاهر و باطن شعارش الله اکبر و لا اله الا الله است.

انسان در مرحلهٔ قلب اعتقاد دارد، در مرحله زبان اقرار می‌کند، و در مرحله اعضا و جوارح به عمل می‌پردازد .پس مومن کسی است که تمام مملکت وجودش تسلیم امر خداست و در زبان و دل و جوارح یک شعار دارد.

ناگفته پیداست که مفهوم مسلمان با مومن نسبت تساوی ندارند و میتوان مثال زد که اگر دایره مسلمانان را یک دایره عام و بزرگ تصور کنیم دایره اهالی ایمان یک دایره در دل آن دایره بزرگ تر است ، به نحوی که هر مسلمانی لزوما مومن نیست اما هر مومنی حتما مسلمان هست.

و از اینکه گفته میشود ایمان یعنی باور به هر آنچه پیامبر به عنوان دین آورده

است فهمیده میشود که همه مسائلی که در دین به آن تاکید شده جزو مسائلی است که باید به آن باور داشت نظیر قیامت و فرشتگان و جنیان و البته و صد البته وصایت و جانشینی امیرالمومنین علی مرتضی بعد از وفات پیامبر مکرم اسلام محمد مصطفی صلی الله علیهما و آلهما و سلم .و سپس اعتقاد به تمام احکام دین از نماز و روزه و حج و خمس و زکات و ازدواج زمان دار و غیر زمان دار و ...و حدود و دیات و قصاص و حجاب و ...

من به چنین کسی مومن میگویم .
و مهم نیست که این انسان مومن که تمام این اعتقادات را دارد سیاه پوست باشد ویا سفید پوست. پول دار باشد و یا فقیر. ایرانی باشد و یا آفریقایی و یا اروپایی .قد کوتاه باشد و یا قد بلند .دانشگاه رفته باشد و یا حتی دبیرستانش را هم تمام نکرده باشد. شغل آزاد داشته باشد و یا نوکری دولت را بکند. روستایی باشد و یا شهری. با نمک باشد یا بین نمک. پدرش جوان باشد یا آفتاب لب بام. زیبا باشد و یا نچسب. از قبیله قریش باشد یا از قبیله ای دیگر که معروفیت قریش را ندارد. صبر و اخلاقش مثل ایوب پیامبر باشد و یا نه مثل من تند مزاج و عجول باشد. شاه پریون باشد یا یکی مثل همین مردم داخل کوچه و بازار .حتی مهم نیست که چه سنی داشته باشد هر کس که باشد حق ازدواج دارد و میتواند گزینه ای برای انتخاب یکی از مومنان دیگر قرار بگیرد .

بله روایت های فراوان و مختلفی داریم اما هر مومنی که این روایات را میخواند و همسرش را نگاه میکند در دلش میگوید :بله درست است !همسر باید زیبا باشد و البته همسر من زیبا ست !بله درست است !همسر من هم از یک خانواده محترم است .چرا که زیبایی یک مفهوم نسبی است .زیبایی در مقایسه فهمیده میشود و الا کالایی که فقط یک مدل دارد درباره آن زیبایی و زشتی معنا ندارد.

ما فقط برای انسان های مومن نسخه میدهیم نه برای یهودی ها و کمونیست ها پس نگران ملاک قرار دادن ایمان برای کمونیست ها و ماتریالیست ها نباشید .مومن با خواندن این متون فرار نمیکند بلکه به قدر و منزلت ایمان خودش توجه میکند و ملاک های دنیایی در نظرش رنگ می بازد.

اما بررسی ملاک ها:
فراموش نکنیم که **اخلاق** فقط به همراه ایمان به خداوند معنا دارد و البته اخلاق بدون ایمان هیچ پشتوانه ای نخواهد داشت .برای مطالعه بیشتر شما را به **کتاب بنیاد اخلاق اثر استاد مجتبی مصباح** ارجاع میدهم .خلاصه اینکه: بسیاری از فلاسفه اخلاق ملحد غربی خواسته اند اخلاقی بدون تکیه بر ایمان به خدا طراحی کنند که بعد از گذشت سالها هنوز این فلسفه ، پایه و برهان عقل پسندی برای خودش پیدا و بنا نکرده است.

اصالت خانوادگی نیز جز برای خانواده های با ایمان نیست .مومن اصالت دارد و غیر او هر که باشد باید برای خودش ریشه و اصالت بسازد .مومن به خاطر انتسابش به اسلام ، پدری دارد به نام محمد مصطفی و علی مرتضی

چون حضرت بلندمرتبه خودش صلی الله علیه و آله فرمودند : انا و علـی ابـوا هذه الامه: من و علی دو پدر این امت هستیم .یعنی هر که در امت من است من و علی پدران او هستیم و چه شرافتی بالاتر از این که پیـامبر پـدر کسـی باشد .در حقیقت نسب خانوادگی در ایمان حقیقی حل میشود .

در این فضا هر کسی که در ایمان و انجام واجبات بر دیگـران پیشـی گرفتـه باشد مومن تر و برای اسلام عزیز تر است نظیر خانواده های شهدا و ایثارگران و رزمندگان و مجاهدان که ایمانشان آنها را به دفاع از مرزهای اسلام کشاند و در همین عرصه به مقام شهادت و جانبازی نایل شده اند .

با این معنا همه ملاک ها در ایمان خلاصه میشود اما ایمان طنابی است که از یک تا بینهایت ادامه دارد و اوج آن امیرالمومنین اسـت .خـانواده ای اصـالت دارد که با ایمان تر است .کسی با اخلاق تر است که مومن تـر اسـت .کسـی زیبایی بیشتری دارد که مومن تر است نه کسی که چشم و ابـروی زیبـاتری دارد یا به خانواده افراد متمول یا ملاکین بلاد وصل باشد.

و اما **زیبایی چهره** :پیشنهاد میکنم از یک طرف به یک پـارک یـا بوسـتان بزرگ و از طرف دیگر به یک مسجد با قدمت زیاد در نزدیکی منزلتان سـری بزنید .اما هر دو را در نزدیک ترین زمان به ظهـر و نمـاز جماعـت برویـد بـه طوری که کسانی در پارک باشند که در لحظه اذان ، به مسجد نرفته انـد تـا بتوانیم چهره مومنان نماز خوان را با چهره پارک نشینان بی توجـه بـه نمـاز مقایسه کنیم .فردا در لحظه اذان به مسجد همـان محلـه برویـد و از افـراد و سوژه ها حتما عکاسی بکنید .

زنان و مردان جوان و مسن و میان سال مسجدی و مومن را با زنان ومردان و میان سالان پارک نشین در چهره و قیافه ظاهری مقایسه کنید .ادعـای مـن این است که هم جوانان مومن و هم میان سالان مومن و هم پیران مـومن از همه همسالانشان در تمام سنین زیبا تر هستند ؛ چه مرد و چه زن .در پیران مومن صورت ها چروکیده شده اما نور از صورتشان میتابد و آسمان و زمین را منور میکند .میتوانید عکس ها را طوری بگیرید که از زمینه آن معلوم نباشد که عکس در مسجد گرفته شده است یا در پارک محله .

حالا عکس ها را به یک انسان بی خبر از پژوهشتان نشان بدهیـد و بخواهیـد درباره زیبایی آن چهره ها نظر داده و آنها را مقایسه کند .بـه نظـرم زیبـایی چهره های مومنان غیر قابل انکار است .مومنان هـر جـا کـه باشـند نیـاز بـه معرفی ندارند .

نسبت روحی هم که در متن به آن اشـاره کردیـد صـرفا تناسـب روحـی و ایمانی افراد است .تناسب روحی علی وفاطمه و یا جویبر وذلفا یا هر کـدام از مومنان عالم که با همسرش زیسته و خوش بوده اند.

چرا نباید فضا را صفر و یکی کرد وقتی ملاکی جز ایمان برای ازدواج نداریم . به نظرم همه ملاک های دیگر نیز در ایمان حل میشوند و خط کش اصلی ما

در این جریان ایمان است .آیت الله العظمی بهجت در نود سالگی چهره بسیار زیبا و نورانی منحصر به فردی داشتند که همه مومنان آن چهره نورانی را در یادشان دارند اما بینی درشتشان ابدا نشانی از زشتی نداشت ؛ در صورتی که امثال ایشان در نود سالگی نه اینچنین زیبا هستند و نه چنین بینی درشتی در قیافه آنها زیباست.

مشکل ما در **چشم چرانی** ماست .مشکل ما در **بی ایمانی** ماست اگر قبول ندارید به این حکایت توجه کنید:

پدر استاد شهید مرتضی مطهری به مادر استاد یا همان همسر مکرمه شان گفته بودند:
فلانی !من نمیدانم شما زشت هستی یا زیبا !چون انسان زشتی و زیبایی را در مقایسه میفهمد و من نمیدانم تو زشت هستی یا زیبا !من غیر از تو تاکنون زنی را ندیده ام!

به نظرم از چنین مادر بزرگواری و از چنین پدر باتقوایی باید هم فرزندی مثل استاد شهید مرتضی مطهری با آن همه آثار و برکات متولد شود .نه ؟!

❑ جوش کاری ۳۲

سوال:
سلام
به نظر شما اختلاف سنی چقدر میتونه در ازدواج مهم باشه؟ اگه دختری با کسی که با فردی همسن ویا کوچکتر از خودشه ازدواج کنه بعدا به مشکل بر نمیخورن؟
اخه دخترا معمولا دوست دارن طرفشون حامی پشتیبانشون باشه به نظرتون یه پسری که از همسرش کوچکتره میتونه این نیازشو براورده کنه؟

سلام خداوند بر شما

اگر فراموش نکرده باشید فراوان متذکر شدیم که ایمان اصلی ترین و شاید بتوان گفت تنها ملاک غیر قابل خدشه در انتخاب همسر برای مومنان است و تمامی ملاک های دیگر بستگی به خواست و سلیقه افراد دارد. و گفتیم که با لحاظ کردن هر صفت یا ویژگی تنها دایره انتخاب خود را از میان مومنان تنگ تر و کوچک تر کرده ایم. اگر هر یک از طرفین شرایط خاص دیگری را ، دانسته و پذیرفته باشند به مشکلی بر نخواهند خورد.

این نوشته ها در این مقام نیست که از یک طرف ،با توجه به روحیات مختلف افراد ، خوانندگان را به اموری که برایشان ملاک است بی توجه کند و از طرف دیگر بعضی افراد را در انتخاب همسر چنان لاقید و بی خیال کند که همسر خود را بدون هیچ بررسی و پرس و جویی انتخاب کنند.

مومن هیچ گاه دچار افراط و تفریط نمیشود!

سن مرسوم هر یک از زوجین در فرهنگ ما و البته در طبیعت دختران و پسران و در مسیر فطرت این است که دختر از نظر سنی کوچک تر از همسرش باشد و این نکته را در مشاوره با تمام دلسوزان و مشاوران محترم خواهید دید که از مهمترین توصیه های آنها ، رعایت اختلاف سنی و کمتر بودن سن عروس خانوم است.

دخترها به صورت طبیعی زودتر از پسرها به سن تکلیف میرسند و در شرایط مساوی درک و فهم بیشتری در مدیریت خانه و همسر دارند. پسرها تا حدود پانزده سالگی به دنبال تیله بازی هستند و بعد از سن تکلیف است که خود را متوجه امر خداوند می یابند اما دختران داستانی متفاوت دارند. به طور مثال یک دختر پانزده ساله به مراتب بیشتر از یک پسر پانزده ساله مسائل را درک میکند و آمادگی بیشتری برای برقراری روابط عاطفی و تشکیل خانواده و البته مادر شدن دارد. شرایط و مقدمات ازدواج پسرها از تحصیل و کسب مهارت های شغلی گرفته تا سربازی رفتنشان و در ادامه پیدا کردن شغل مناسب و کسب روزی حلال ، روند طولانی تری دارد و در نتیجه پسرها دیرتر برای ازدواج آماده میشوند.

دوران نوجوانی و جوانی در دخترها کوتاه است و خیلی زود رشد میکنند و آماده پذیرش مسئولیت بزرگ شوهر داری و مادر شدن میشوند لذا نمیتوان دخترها را برای ازدواج با پسرانی هم سن و سالشان امر به صبر کرد و البته نمیتوان برای یک دختر و یک پسر سن برابری در ازدواج تجویز نمود.

از نظر اسلام سن در ازدواج ملاک نیست و یک فرد مکلف هر زمان که بخواهد میتواند با هر کسی که بخواهد ازدواج کند. در ازدواج پیامبر مکرم اسلام و بانو خدیجه کبری نکته جالب توجه آنجاست که بانو خدیجه از پیامبر اسلام بزرگ تر و مسن تر بوده اند و البته این ازدواج ثمری همچون فاطمه زهرا داشت. از این رفتار پیامبر مکرم اسلام میتوان این نتیجه را گرفت که سن در انتخاب همسر از نظر ایشان ملاک نیست. فراموش نکنیم که در فضای جاهلیت آن روز مکه ، کفو و همتایی برای پیامبر اکرم اسلام که با ایمانش کمک کار و آرامش دهنده به ایشان باشد وجود نداشت. خدیجه تنها کسی بود که میتوانست محملی و محلی برای رشد حضرت فاطمه زهرا باشد ؛ پس انتخاب حضرتش برای زندگی با خدیجه بهترین عمل در آن شرایط بوده است.

در توضیح میتوان گفت: اگر گزینه دومی برای ازدواج یک مومن در کار نباشد ، اختلاف سن مانعی برای ازدواج دو مومن نیست. مومن باید ازدواج کند و این امر در دین اسلام و سنت پیامبر قطعی و مسلم گرفته شده است. حال که برای یکی از مومنان فرد مناسبی یافت نشده است از باب ضرورت این ازدواج را تجویز میکنیم اما اگر افراد مناسب متعددی برای انتخاب مطرح باشند بهتر این است که فاصله سنی دختر و پسر یک فاصله سنی منطقی و طبیعی باشد.

انتخاب سن مناسب برای ازدواج افـراد و جـدول سـنی دادن کـار مناسـبی نیست اما میتوان برای زنان و دختران چنین گفت که تا جایی کـه برایشـان مقدور باشد با مردی کوچکتر از خودشان ازدواج نکنند و حتـی از ازدواج بـا همسالانشان نیز احتراز کنند.

بنده مواردی برای مشاوره داشته ام که زوج همسـال یـا زوجـی کـه خـانوم بزرگ تر بوده است در موارد بدون اهمیت با هم ناسازگاری داشتند و یکی از دو طـرف نظـر دیگـری را بـر نظـر خـودش حتـی بـرای انتخـاب شـام امشبشان ترجیح نداده است. چراکه هر کـدام خـود را محـور و امیـر خانـه میدانند و نظر دیگری را به علل مختلف بر نظر خودشان تفوق نمیدهند.

و اما در امر سن ازدواج به پسران باید گفت که به طرف دخترانی که از شما بزرگ تر هستند نروید و با آنان طرح محبت نکنید. آنها محبت شـما را مـی پذیرند اما بزرگ تر بودن زنان در شرایط مساوی به صلاح شما و آنان نیست. از طرف دیگر هر چه دختر کوچک تـر از پسـر باشـد محبـت و رابطـه او بـا همسرش خصوصا در مسایل عاطفی و جنسی و زناشویی لطیف تر است لـذا از اختلاف سن و کمی سن دختر نترسید.

اعلام کردن سن معین درست نیست اما برای روشن شـدن منظـورم ، شـما این خطا را از من بپذیرید:
حداقل اختلاف سن دو سال است اما بهترین مقدار اختلاف سن با توجه بـه بالا رفتن سن ازدواج در مردان ، شش تا ده سال است.

بارها چنین نسخه ای را در جلسات دانشجویی به پسرها گفته ام ؛ مطمـئن باشند ضرر نمیکنند. شما نیز اگر باور ندارید میتوانید با دوستان و اطرافیـان خودتان که اختلاف سنی حداقلی یا منفی دارند گفت و گو کنید و پای درد دل هایشان بنشینید.

❑ جوش کاری ۳۳

سوال:
یه مساله ای تو ذهنم اصلا حل نمیشه
واقعا این ازدواج موقت و خاطره ان در ارتباط های بعدی بـا همسـرش تـاثیر نمیذاره؟ مگه ممکنه؟ اگه همسرش مثل اون شـخص نباشـه آیـا نسـبت بـه همسرش دلسرد نمیشه؟

سلام خداوند بر شما

فراموش نکنیم که ما برای انسان نسخه می پیچیم و انسان یک نوع نیسـت. انسان هم زن دارد و هم مرد. درست است که انسان ها در حدود انسانیت

شان ویژگی های مشترکی دارند اما به خاطر زن یا مرد بودن مانند هم نیستند بلکه مردها به هم شبیه میشوند و البته زن ها به هم ؛ و خداوند در قوانین الهی اش برای هر کدام از این دو دسته قوانین ویژه ای جعل کرده که به صلاح دیگری نیست.

به طور مثال خداوند مرد را به گونه ای آفریده که میتواند در زمان واحد چندین زن داشته باشد. اما برخلاف مردان ، زنی نمیتواند در زمان واحد چند شوهر داشته باشد.

روزی چندین زن از فعالان جنبش زنان آزاد و فمینیست به محضر امیرالمومنین شرفیاب شدند و به ایشان اعتراض کردند که چرا ما زنان نمیتوانیم چند شوهر هم زمان داشته باشیم همان گونه که مردان میتوانند چندین همسر داشته باشند؟!

امیرالمومنین به آن زنان فرموند: بروید و همراه خود نفری یک کاسه آب بیاورید. رفتند و با خود آوردند. حضرت فرمودند: تمامی شما آب داخل کاسه های خود را درون یک طشت بزرگ خالی کنید. چنین کردند. سپس فرمودند: حال هر کدام آب کاسه خود را بردارد! با شگفتی گفتند: آب ها مخلوط شده و امکانش نیست! حضرت فرمودند: پس چگونه انتظار دارید داخل یک رحم چند آب ریخته شود در حالی که بازشناختن صاحب اصلی و مالک آب ها میسر نیست؟!

احکام مردان با زنان متفاوت است و نمیتوانیم آنها را در تمامی احکام با یک ترازو وزن کنیم. ازدواج زمان دارهم همین گونه است. لذا باید دسته های مختلفی از افراد بشر اعم از زن و مرد را تصویر کنیم و حال هر کدام را جدا بررسی کنیم تا حکمت این جعل الهی را بهتر بفهمیم:

حکم اولی و اصلی برای مومنان از زن و مرد ازدواج دائمی و همیشگی با یکی از مومنان همتای خود درایمان و عمل صالح است. همه باید ازدواج دائم کنند.

شارع اسلام و خداوند مهربان برای جوانانی که امکان ازدواج دائمی ندارند و یا مومنانی که همسر خود را از دست داده اند و تنها هستند و موفق به ازدواج مجدد و دائمی نشده اند یا مردانی که همسرانشان در اختیارشان نیستند یا به هر دلیل نمیتوانند از همسر خودشان بهره مند شوند گونه دیگری از ازدواج را قرار داده که بسیار سهل الوصول تر از ازدواج دائمی و همیشگی است.

فراموش نکنیم که این گونه ازدواج برای دوشیزگان بدون اذن پدر و جوانانی که میتوانند مقدمات ازدواج همیشگی را برای خود و یک دختر با ایمان فراهم کنند تشریع نشده است. آنها باید ازدواج دائمی کنند و تشکیل خانواده بدهند.

اما گروه هایی که از آنان نام برده شد نمیتوانند و نباید تنها بمانند و نیازهای طبیعی خود را فروبخورند. اسلام برای فرار و دوری از زنا و فحشا این حکم را جعل کرده است تا مومنان بتوانند بدون گناه لذت ببرند و البته مرز میان مومن و کافر همین جاست. کافرکسی است که حلالی از حلال های خداوند را بر خلاف نظر الهی حرام بداند و یا حرامی را حلال خواند و البته مومن کسی است که به همه آنچه از طرف خداوند آمده است مومن و تسلیم باشد.
اگر نخواهیم سرمان را مثل کبک داخل در برف کنیم باید بگوییم :

روابط نامشروع و خلاف شرع به نحو گسترده ای بین جوانان از دختران و پسران شایع شده است که علل متعددی دارد. اما به هر حال شیطان توانسته است با رواج این گناه و پلیدی و البته با حربه بد جلوه دادن این حلال الهی ، جوانان را به انجام اعمال زناشویی بدون عقد شرعی و به شکل حرام آن وادار کند که نه به آرامش دنیایی برسند و نه راحتی آخرتی.

گاهی سوال از طرف دختران با ایمانی مطرح میشود که به علت حیا و عفت شان از این فضاهای ناپاک دور بوده اند و صرفا از روی کنجکاوی پرسش هایی دارند اما برای عموم جوانان و در فضای امروز جامعه نمیتوان این حلال خداوند را مطرح نکرد چرا که شیطان به دنبال این است که جوانان به گناه آلوده شوند و عملی که انجام میدهد حلال نباشد.

دوباره تکرار میکنم که این گونه از ازدواج برای دوشیزگان و جوانانی که میتوانند خانواده تشکیل دهند نیست و آنها باید با تلاش فراوان به تشکیل خانواده بپردازند. ازدواج زمان دار آن قدر که مشکل گروه های دیگررا حل میکند از جوانان مشکلی را حل نمیکند بلکه آنان را دچار مشکلاتی لاینحل و پیچیده میکند که از گفتن آن ها ناتوانم.

شاید باور نکنید اما بیشترین سوالی که پسرهای دانشجو در اردوهای دانشجویی از من پرسیده و میپرسند سوال از ازدواج زمان دار و شرایط و احکام آن و مابقی ماجراست!
متوجه باشیم که :
همه مومنان نمیتوانند یوسف باشند و در بهترین حالت و بدون گناه کاری تا سی و چند سالگی مجرد بمانند و شب ها متکا در آغوش بگیرند! غذاهای نامناسب و چرب و معجون ها ، نادانسته پسرها را بیچاره میکنند و تلویزیون و ماهواره و گناهان چشمی و گوشی و تخیل های شیطانی بر این آتش بنزین میریزد و این میشود که شده است. این همه را گفتم تا بدانید در چه فضایی یک مرد به سراغ ازدواج زمان دار میرود و البته برای چنین مردانی چاره ای از آن نیست.

ازدواج زمان دار یک حلال عام و فراگیر برای همه مومنان است اما در اصل تشریع و جعل برای مردانی نیست که همسرانشان به بهترین شکل در کنار آنان هستند و تمکین میکنند.

شاید زنان محترم و خوانندگان عزیز به هیچ عنوان نتوانند شرایط روحی و

جنسی مرد متاهل مومنی که به دور از همسر مومنش در کشور آمریکا با آن همه فساد به سر میبرد درک کنند. فقط متاهلین از مومنان میتوانند حکمت این جواز را درک کنند و آن مرد برای حفظ ایمانش چنین کاری کـرده و از این حلال خداوند و برای دوری از گناه استفاده کرده است. حلالی کـه اگـر نبود آن مرد به گناه می افتاد و ایمانش را از دست می داد.

حکم و تشریع خداوند در آیات ابتدایی سوره نسـاء دلیـل بـراین اسـت کـه مردان مومن و عادل ، توانایی دارند به صورت هم زمان تا چهار همسر داشته باشند و البته خداوند در قرآن کریم ، عدالت در محبت کردن را غیر ممکـن دانسته است چون زنان متعدد در دل یک مرد به یک اندازه دوسـت داشـته نمی شوند و لذا برای رعایت عدالت میان آنان کافی و ضروری است که آنان در شب های هفته زمان بندی کنند و شوهرشان به تساوی شب هـا را نـزد آنان باشد و البته این زمان برای هر یک از زنان به اندازه نیـازش بـه همسـر بوده و برایش کافی است. زنان و مردان متاهل میتوانند به صحت این حکـم اعتراف کنند.

البته فراموش نکنیم زنانی که شرایط ازدواج زمان دار را دارند یعنی زنانی که از شوهر سابقشان طلاق گرفته اند یا همسرشان وفات کـرده اسـت و توجـه مردی به آنان جلب شده باشند ، غیر از فاحشه ها و دخترکان بزک کرده ای هستند که چون عروسک در دستان شیطان حرکت میکنند و به جلوه گری میپردازند و کاسبی شبانه دارند و کلام مـا در ایـن گـروه بـزه کـار و آلـوده نیست.
تمام کلام ما در فضای زنان تنها و البته مومنی اسـت کـه میتواننـد و بایـد نیازهای طبیعی خود و مردان تنهای دیگر را مرتفع کنند. سخن ما در سـوء استفاده ها از این حکم خداونـد در حرمسـراهای سـلاطین گذشـته و البتـه فاحشه های جوان دوران ما در گوشه خیابان ها نیست.

اگر به تمام جوانب امر دقت کنیم خواهیم دانست که یـک ازدواج زمـان دار در چه شرایطی شکل میگیرد و البته به ازدواج اول مرد یا ازدواجـی کـه در آینده شکل میگیرد لطمه نمی زند.

جالب است بدانید که در بسیاری از موارد و نه در تمام آنها ، مـردان بعـد از دیدن و تجربه زنان مسن مطلقه یا شوهر مرده ، آرام می شوند و به خانواده خود بیشتر علاقه پیدا میکنند و حرص شیطانی میل به زن از دلشان بیرون میرود و به همسر دائمشان دلبستگی بیشتری پیدا میکننـد چـون در مقـام مقایسه میفهمند که همسر جوان خودشان بسـیار دلربـاتر و خواسـتنی تـر است.

داستان ازدواج زمان دار برای شـناخت زن و شـوهر و در مراحـل مقـدماتی ازدواج دائم بحث مستقلی میطلبد که در آینده نزدیک مطرح خواهد شد ان شاالله

❑ جوش کاری ۳۴

یکی از دوستان:

با سلام مطالب را خواندم. بنده موافق نظرات حضرت عالی هستم اما با کمی تفاوت درباره ایمان.

شیعه قائل به نظریه مثل مرجئه نیست که ایمان از عمل جداست وصرف اعتقادات است. آیات قران هم ایمان را از عمل جدا می داند و این در حیطه مباحث کلامی است ولی در عرف ایمان و مومن را مجموع هر دو اعتقاد وعمل می دانند و آن مراتبی دارد که در رابطه ازدواج و زندگی زناشویی کفویت در ایمان را می طلبد و در شرایط خاص امروزی و تغییرات بسیار متفاوت زندگی مومنان این کفویت و همتا بودن تا حدودی اهمیت قابل توجهی می یابد از جمله در مورد خانواده و وضعیت اقتصادی و... انبیا برای توجه دادن به آسمان آمده اند ولی در یک عالم مادی!خصوصا که حضرات به علل مادی هم توجه داشته ولی آن را علت تامه نمی دانسته اند که لاموثر فی الوجود الا الله

و ما هم که در رتبه بالای معنوی نیستیم چاره ای در توجه به همگونی در شرایط نداریم

سلام خداوند بر شما

ممنونم از توجه شما و مباحثه دوطرفه که به روشن تر شدن مباحث مقدماتی ازدواج برای عموم دوستان کمک میکند.

طایفه ای در میان متکلّمین بودند به نام مرجئه که بحمد اللّه منسوخ شدند. اینها می‌گفتند که ایمان اگر درست شد، عمل هیچ اثری ندارد. این هم البته ریشه سیاسی داشت. اینها در زمان بنی امیه بودند و بنی امیه اینها را تأیید می کردند. اینها بدین‌وسیله می خواستند اعمال سائسین بنی امیه و سلاطین بنی امیه را تصحیح کنند.

مرجئه از لحاظ ارزش تأثیر گناه، در نقطه مقابل خوارج قرار داشتند. مرجئه می گفتند: اساس کار این است که انسان از نظر عقیده و ایمان که مربوط به قلب است مسلمان باشد؛ اگر ایمان که امر قلبی است درست بود، مانعی ندارد که عمل انسان فاسد باشد؛ ایمان، کفّاره عمل بد است.

عقیده شیعه همان بود که نصّ قرآن است: الَّذینَ امَنوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ، هم ایمان لازم است و هم عمل صالح.

بنده نیز اگر فراموش نکرده باشیم **نشانه و علامت ایمان** را عمل به رساله عملیه و **تقلید** افراد دانستم. میان ایمان ما ، با ایمان مرجئه فاصله فراوان

است. چرا که آنها ایمان بدون مناسک را کافی میدانستند اما ما طبق نظر شیعه ایمان تنها را ، ابدا کافی نمیدانیم و نشانه و معیار ایمان را ، اعمال صالحی میدانیم که طبق رساله عملیه باشد. یعنی صرفا یک تقلید صحیح و طبق معیار از مجتهد جامع الشرایط است که میتواند افراد را از عذاب دردناک آخرت حفظ کند.

از گذشته گفته ام و باز تاکید میکنم که معیار اصلی و اساسی در ازدواج بین مومنان صرفا ایمان است. ایمان نیز با اعمال صالح است که بیشتر میشود و وسیله نجات انسان ها میشود. ایمان خالی و بدون عمل صالح نجات بخش نیست و ایمان خالی یعنی ایمان بدون عمل صالح. اما نباید خلط کنیم که در ازدواج نیز ملاک قرار دادن ایمان ما را شبیه به نظر مرجئه کرده است.

ایمان اصل است و ریشه ی تمام خوبی ها لذا تمام اخلاقیات و اعمال صالح از دل ایمان سر بر می آوردند و انسان را انسان میکنند و از حیوانیت دور می سازند.

اما آیا میتوان ملاک های مادی و غربی را بدون در نظر گرفتن ایمان معیار قرار داد؟ مسلما خیر
بحث در اینجاست: آیا میتوان در کنار ایمان ملاک های دیگری را برای ازدواج قرار داد؟

آیا برای یک دختر مومن اما غیر زیبا که یا از ابتدا زیبایی نداشته یا زیبایی اش را عرضا و در یک حادثه از دست داده راه چاره ای برای ازدواج دارید؟
آیا برای دختر یا پسر مومنی که خانواده اش مومن نیستند یا ضعف ایمان دارند و اهل فسق هستند در اسلام شناسی شما جایی هست؟ اینکه ما دختر و پسری را به هم جوش بدهیم که هم ایمان دارند و هم خانواده و هم زیبایی هنر نیست! چه بسیار مومنانی که با داشتن اخلاق و زیبایی ، خانواده ای مومن ندارند. نمی توان دختر یا پسر این خانواده را به صرف اطرافیانشان از لیست نامزدهای ازدواج خط زد.

من از طلبه ها دوستانی دارم که در میان تمام فامیلشان تک هستند و هیچ شبیهی در عمل به اسلام ندارند. دختری را سراغ دارم که سوالش از من درباره صحت نمازخواندن در خانه ای بود که در آن شراب نوشیده می شد. سوال دختر مومن دیگری از من درباره نحوه روزه گرفتن در خانه ای بود که هیچ یک از اهالی آن خانه روزه نمی گیرند!

اینها به راستی مومن اند اما خانواده ای بی ایمان دارد. آیا آنها باید مجرد بمانند؟ آیا آنها حق ندارند با یکی از اهل ایمان ازدواج کنند؟ آیا باید با یکی از غیرمومنان ازدواج کنند؟ آیا غیرت ایمانی شما چنین فتوایی میدهد؟

بله شاید بتوان آن دختر را به کسی معرفی کرد و واسطه ازدواج او با کسی شد که شرایطی شبیه آن دختر داشته باشد اما آیا پیدا کردن چنین موردی راحت است؟ آیا دایره انتخاب را بی دلیل تنگ نکرده ایم؟

از طرفی سیره معصومین از همسران پیامبر مکرم اسلام تا همسران امیرالمومنین و همسران امام حسن مجتبی و مابقی معصومان شاهد مثال های نقضی است که هیچ کدام خانواده دار به معنای مورد نظر شما نبوده اند. همه آن زنان صرفا مسلمان بودند و هیچ معرفتی نسبت به امام معصوم نداشتند. حتی اسلام آنها به اندازه ای رقیق بوده که دست به قتل امام معصوم زده اند.

یک مثال نقض در رفتار اهل بیت در امر ازدواجشان دلیل بر این است که نمیتوان دایره را به گونه ای بست که اگر هر جوان مومنی به خواستگاری آن دختر مومن رفت و از قضا برای سوال و مشاوره به پیش من یا شما آمد او را از ازدواج با آن دختر نهی کنیم چرا که پدر دختر اهل نماز و روزه نیست و در روایات چنین روایتی هم داریم! قصد دور انداختن و بی توجهی به آن دسته از روایات را ندارم اما میدانم نسخه اسلام فقط برای خوشگل ها و خانواده دارها نیست.

همه مومنان با هم ازدواج میکنند و ملاک دیگری جز ایمان نباید برای آنان مطرح باشد. و پیامبر اسلام در داستان ازدواج جویبر و ذلفا همین نسخه را برای عموم مردم عملی و اجرایی کردند.

ما در ایران غرق نعمت هستیم. بیرون از ایران و خارج از مرزهای جمهوری اسلامی ، ازدواج دانشجویان مسلمان یا تجارمومن با همین نسخه ایست که خدمتتان عرض کردم و آنها نمیتوانند آن ملاک ها را در عرض یابی خودشان مطرح کنند چرا که همسری همتای خود در ایمان نمی یابند. به طور مثال در بلاد کفر به خانواده دختر و اصالتش نمیتوان نظر دقیق کرد چون خود آن دختر تازه مسلمان توانسته با ایمانش دل آن جوان مومن را ببرد اما خانواده اش یهودی الاصل هستند و لذا ایمان دو نفر کافی است.

❑ جوش کاری ۳۵

سوال:
سلام!
حا ج آقا راستی میشه یکم هم در مورد سوالات جلسه ی اول خواستگاری بگین؟!!! ممنون می شم اگه راهنمایی بفرمایین.

برای من واقعا سواله که این مورد اقتصادی رو تو جلسه ی اول مطرح کنم بالاخره یا نه؟

من بیشتر برام اخلاق مهمه ولی خب از روی بی سوالی از اقتصاد هم در جلسه ی اول صحبت کردم و آقا پسر ناراحت شدن. برای خواستگار بعدی اصلا صحبت نکردم ایشون هم پشتم صفحه گذاشتند که من چقدر امل هستم که مادیات برام مهم نیست بالاخره نفهمیدم باید چه کنم؟

سلام خداوند بر شما

جلسه خواستگاری جلسه معرفی خود و کشف طرف مقابل است.

اگر صادق باشید و صداقت را به عنوان یکی از ارکان ایمان و اخلاق و عمل صالح بدانیم باید با صداقت خودتان را معرفی کنید. از کسی نترسید. از اینکه خواستگارتان بپرد هم نترسید. باور داشته باشید که : النجات فی الصدق. نجات در راستگویی است و نه در دروغ گویی.

شخصیت خودتان را صادقانه تصویر کنید. هر چه هستید را بگویید نه شخصیت خیالی و خودساخته و توهمات و آرزوها. از اصول زندگی ایمانیتان برایش بگویید. اگر او اهل ایمان باشد مشتری میشود والا بهتر که برود. در ضمن طبقه بندی را رعایت کنید یعنی در هر مرحله از خواستگاری یک سری از مطالب که برای خانواده خواستگارها مهم است که بدانند را مطرح کنید. دروغ گفتن حرام است اما راست گفتن و گفتن از همه چیز واجب نیست اما در عین حال نمی توانید نقاط و نکات مهم و اساسی گذشته خودتان را مخفی کنید چرا که چوبش را خواهید خورد.

بارها برای جوان ها گفته ام که تا شما خودتان را نشناسید نمیتوانید طرف مقابلتان یا نیمه گمشده تان را پیدا کنید.

یک تکه کاغذ بردارید و اصول و فروع زندگی خودتان و شخصیتی خودتان را بنویسید. قرار نیست این برگه را به کسی نشان بدهید اما باید خودتان واقعیت های شخصیتی خودتان را بدانید و بررسی کنید.

اصول یعنی خط قرمزهایی که به هیچ عنوان زیر پا نمیگذارید. فروع یعنی دل پسند هایی که اگر در زندگی ام باشد دوستش میدارم اما اگر هم موجود نشد برای نبودنش خودزنی نمیکنم.

اصول زندگی تان را هر چه هست بنویسید. با خودتان تعارف را کنار بگذارید. آرمان گرایی افراطی نداشته باشید بلکه آنچه هستید را لیست کنید و از آنچه که داوست دارید باشید صرف نظر کنید. اینجا جای نوشتن آرزوها نیست. به طور مثال باید حد و اندازه توجهتان به امور دینی را متر کنید. وضعیت نمازهایتان چگونه است؟ روزتان را چگونه میگذرانید. به کدام یک از احکام دینی که میدانید خواسته خداوند و واجب الهی است ، بی توجه هستید؟

قبل از ازدواج با کدام یک از قطعات زندگی تان ازدواج کرده اید؟ مثلا ما طلبه ها قبل از ازدواج با همسرمان با طلبگی مان ازدواج کرده ایم و همه قواعدش را پذیرفته ایم و بر این اساس به دنبال همسر مناسب خودمان میگردیم. در زمان جنگ بچه های سپاه پاسداران قبل از ازدواج با همسرشان با امام روح الله و فرامین امام ازدواج کرده بودند و این معنی اش ازدواج با

جنگ و میدان نبرد بود.

نامه اعمال خودتان را خودتان تنظیم کنید تا یک شناخت واقعی از خودتان داشته باشید. بعد از تمام شدن فیش برداری برگه را چند روزی بـه کنـاری بگذارید تا از فضای نوشته و نوشتن خارج شوید و به اصطلاح صبر کنیـد تـا متن تان سرد شود. بعد از چند روز دوباره متن خودتان را بخوانید و این بار واقعی تر و بدون جو گرفتگی متن را تصحیح کنید.

اگر خودشناسی کاملی از خودتان داشته باشید در جلسه خواستگاری حـرف های بی خود و مزخرف نمی زنید. کلمه به کلمه حرف هایتان حساب شـده است. و همان کلمات مثل یک قانون اساسی بین شما و همسـر آینـده تـان پابرجا می ماند. از طرف دیگر او هم میداند که با چه کسی صحبت میکند و به طور خلاصه میفهمد که با چند چند هستید!

اصول زندگی شما نمی تواند صد مورد باشد چون باید بتوانید آن عنـاوین را در هم ادغام کنید و عنوان کلی تری برای آنهـا بنویسـید. خلاصـه نوشـتن خودش یک هنر است. خلاصه نوشتنی که به اصل متن و اصـول شخصـیتی شما ضربه نزند و جان مطلب در مختصر نویسی گم نشود. به نظـرم لیسـت نهایی میتواند حدود سه یا پنج یا حداکثر ده مورد باشد.

یک بار خدمتتان عرض کرده بودم که مرحوم امام خمینی رحمت الله علیـه در جلسه خواستگاری شان ، خـط قرمـز زنـدگی شـان و انتظـارات خـود از همسرشان را در انجام واجبات و ترک محرمات خلاصه کرده بودند چون این دو ملاک در عین سادگی شان هم قانون هستند و هم نشانه ایمان. یعنی در اختلافات میتوان به آن رجوع کرد و اگر در زندگی نبود یعنی اینکـه ایمـان نیست. هم معتدل است و بر مستحبات تاکید نمیکند و هم کافی است و هر آنچه در حداقل هـای سـلوک الهـی لازم باشـد در انجـام واجبـات و تـرک محرمات یافت می شود حتی اگر یک مستحب انجام نشود.

نمی خواهم بگویم شما نیز همین حرف را بزنید اما مومن ترین افـراد دوران ما چنین کلامی را مطرح کرد و تا آخر عمرش به آن پایبند بود. او دو ساعت به اذان صبح از بستر جدا می شد و به مناجات با خداوند و نمـاز شـب مـی پرداخت اما همسرش را برای نماز صبح به اجبار بلنـد نمـی کـرد. فقـط در صورتی که خانوم به ایشان سپرده بود ایشان را آرام صدا میزد و الا نه. حتی هنگام وضو گرفتن ابر داخل سینک میگذاشت تا صدای قطـرات آب مـزاحم خواب خانوم نشود. ایمان و عمل صالح اگر بر طبـق رسـاله عملیـه و تقلیـد باشد این گونه می شود.

در جلسه خواستگاری خودتان باشید. فیلم بازی نکنید. دروغ نگویید. هر چه هستید را تصویر کنید تا خواستگارتان نیز بتواند شما را با خودش بسنجد و تصمیم بگیرد.

از طرف دیگر سوال های شما نیز باید به گونه ای باشد که بتوانید خط

قرمزهای زندگی او را استخراج کنید. رنگ مورد علاقه و این جور مزخرفات به درد آینده شما نمی خورد. سوال های محـدود امـا دقیقـی بپرسـید کـه بتوانید با دقت تمام و کلمات مختصر، ایمان او را محک بزنید. خمس نمونه خوبی است که مفصلا برایتان داسـتانش را شـرح داده ام. در مـابقی احکـام دین نیز همین جور است. نماز اصل است و باید بتوانید تقیـد خواسـتگارتان به نماز را متر کنید.

در اردوهای دانشجویی شاهد بوده ام که افرادی بـا ظـاهر مـذهبی و لبـاس بسیجی و با صد من ریش و قیافه ، یک روز هم نماز صبح نخوانده اند. پـس اگر ایمان دارید صرفا به ظاهر کسـی اکتفـا نکنیـد. سـوال کـردن و پاسـخ شنیدن کافی نیست باید از نماز خواندنش مطمئن شوید. بـرای تحقیـق در این مساله باید دوستانش را زیر نظر بگیرید و از خلوت ها بپرسید.

مسائل اقتصادی هم بستگی به خود شما دارد. به هر میزان که نـان و پنیـر خوردن یا نان و کباب خوردن برای شما مـلاک اسـت آن را مطـرح کنیـد. قانون دادن و تجویز دستورالعمل برای سوال های شب خواسـتگاری بسـیار کار غلطی است. هر کسی باید طبق شناختی که از خودش دارد سوال های مختصری برای خودش مطرح کند و همسر آینده خودش را محک بزند.

اینکه گفتم کتاب های روایت فتح و کتاب مطلع عشق را حتما بخوانید برای این بود که با سبک زندگی مورد نظر ولی فقیـه مـان و البتـه شـهدای هـم عصرمان که مظهر تام ایمان و عمل صالح در دوران ما هستند آشنا شوید تا بتوانید الگوی مناسبی برای خودتان اخذ کنید.

خواندن این کتاب ها باعث می شود دخترکان دنیازده فامیـل شـما را دوره نکنند و شما مقلد این عفریته های بی ایمان نشوید. بسیاری از مسائل غلط ازدواج و شب زفاف و تجمل گرایی ها و انحرافات پیش آمده در این داستان به خاطر نداشتن الگوی خوب برای جوانان در ازدواج دینی و آسمانی است.

همسر خودم میفرمودند: کتاب های روایت فتح مسیر زندگی مرا عوض کرد تا جایی که به زندگی با یک طلبه و شرایط سخت آن تن دادم. همین کتاب های نیمه پنهان ماه و اینک شوکران. یادم می آید که ایشان از این مسائل ابدا مطرح نکرد و من هم از مسائل اقتصادی نگفتم.

ذکاوت داشته باشید. در طراحی سوال ، سـوال هـای خودتـان را بسـیط و ساده و خواهان جواب بله یا خیر نسازید. در سوال ، بدترین حالت را فـرض کند و جواب بدترین حالت را بخواهید.

❑ جوش کاری ۳۶

سوال:
حاج آقا آقایون خیلی مغرورن!؟
هیچ کدوم ابراز محبت نمیکنند!؟
من که مجردم ولی کسانی که متاهل هستند اکثریتشان از بی مهری نالانند!
ازتون خواهش می کنم روی این نکته بیشتر تاکید کنید

سلام خداوند بر شما

۱- تاکید بنده بر ایمان بی دلیل نیست. انسان مومن اوصافی دارد که در دیگران کمتر یافت میشود. مومنان به زنان و فرزندانشان محبتی الهی دارند و هر چه بر ایمانشان افزوده شود این محبت بر زن و فرزند افزایش می یابد. تمام مشکل ما با این بی ایمانی یا رقیق شدن رنگ وبوی ایمان در زندگی هاست.

۲- ظاهرهم ملاک نیست تا عده ای از خوانندگان مثال نقضشان بر این مطلب ، مذهبی هایی باشد که زنان خود را چون گل نگه داری نمی کنند. ظاهر مذهبی نشانه ایمان قلبی کسی نیست. افراد از روی اعمالشان وزن می شوند و جرم و سنگینی اعمال به ایمان افراد است. هر چه ایمان بیشتر باشد نماز و روزه و اعمال افراد کیفیت بهتری می یابد.

۳- اما از طرف دیگر دخترانی که خواننده این متون هستند نباید ترس خیالی و موهومی را در ذهنشان بسازند که مردهای این دوره و زمانه محبت نمی دانند! فراموش نکنیم که لسان تجربه لسان اثبات است یعنی مطلبی را که تجربه شده میتوان بیان کرد اما آزمون نشده را نمی توان نفی کرد و گفت : مردان امروز چنین و چنان هستند یا محبت نمی دانند.

۴- انکار نمی کنم که در جامعه امروز ، مردانی که محبت نمی دانند فراوان داریم ؛ مردان بی ایمان فراوان داریم ؛ مردانی که زن را ریحانه و گل بهاری نمی دانند فراوان داریم اما همه این گونه نیستند.

۵- از طرف دیگر گاهی محبت به معنی افراطی خاصی اراده می شود که از خداوند بخاطر آن معنا به خداوند پناه می بریم. برخی از زنان کم ایمان یا غیر مومن از شوهرانشان می خواهند که به جای بندگی خداوند ، آنها و فرامینشان را اطاعت کنند و شوهر بیچاره را چون چهارپایی می خواهند که سواری بدهد و ناله نزند!

باور ندارید ؟! سری به فامیل خودتان و اطرافیانتان بزنید و نمونه های فراوان این عفریته های شیطانی را مشاهده کنید. بسیاری از مردان مومن ایمانشان را به خاطر همین زنان از دست داده اند و مرتکب کبائر الهی می شوند. چه بسیار مردانی که وظایف شرعی خودشان را انجام نمی دهند و علت اصلی در

این داستان زنان شان هستند. به واقع زنـان معبـود آنهـا هسـتند و توسـط مردان و شوهران بی ایمانشان پرستیده می شوند.

گرفتن رشوه یا دزدی های خرد و کلان به بهانه رفـاه زن و بچـه یـا فـرار از جنگ و شرکت نکردن در جهاد واجب در طول جنگ هشت ساله بـه بهانـه محبت به این زنان و سرپرستی آنان یا پرداخت نکردن خمـس واجـب و در نتیجه خوردن مال حرام به بهانه چراغی که به منزل رواست ، نرفتن به حج واجب که برای هر فرد در تمام عمرش فقط یک بار واجـب اسـت بـه بهانـه دوری از خانواده یا ندادن پول به عرب ها ، پرداخت نکردن زکات و صدقات واجب به فامیل و نزدیکان فقیر به خاطر چشم غره خانوم ، فرستادن پـدر و مادر پیر به خانه سالمندان به بهانه های واهی و البته درخواست همسـر بـی ایمان و نداشتن اراده بر کنترل پوشش آنان و خدشه دار کردن عفت عمومی توسط این زنان و ... که اگر مجال بیان باشد صدها گناه دیگر قابل شـمارش که مسبب اصلی آن زنان هستند.

۶- در روایات اسلامی روایات فراوانی داریم که مردان را از مشورت بـا زنـان نهی میکند و حتی گاهی به مومنان می گوید با زنان مشورت کنید و حتمـا مخالف خواست زنانتان عمل کنید که قطعا به چنین زنانی اشاره دارد.

۷- من از شما سوال میکنم: آیا زنان مومن کمبود محبت هایی از این جنس دارند؟ آیا به شوهران زنان ضعیف الایمان حق نمی دهید؟ و آیا زنان مومن با شرکت همسرشان در جنگ و جهاد یا پرداخت خمس یا صدقات واجـب بـه فامیل نادار مخالفت میکنند؟ آیـا زنـان مـومن همسرانشـان را تحـت فشـار میگذارند که آنان برای راحتی دنیایی آن زنان دست به دزدی از بیت المـال یا اخذ رشوه بزنند؟ واقعا زنان مومن آسمانی های روی زمین اند.

۸- محبتی که مومنان به همسرانشان می کنند نمونه ندارد اما این محبت ها به خاطر حیا و عفاف مومنانه آنها علنی نمی شود و در خلوت آنهاسـت و در مقابل چشمان غریبه نیست. احساس امنیتی که همسران مومنـان از آینـده خودشان دارند به مراتب بیشتر از دیگران است.

۹-کسی که ازدواج نکرده و به صرف شنیده ها سوال می پرسد لسانش لسان تجربه نیست. لسان تجربه برای کسی است که متاهل شده است. اما در مورد محبت ندیدن زن ها باید گفت: چون زن هـا دو نـوع هسـتند، ایـن محبـت ندیدن هم دو نوع است:

اول ، محبتی که یک زن مومن از همسرش انتظار دارد و البتـه حـق اوسـت چون شوهرش چه مومن و چه کافر وظیفـه دارد او را محبـت ورزد. محبـت کردن تا این حد و به اندازه ای کـه مخالفـت خداونـد در آن نباشـد نیکـو و پسندیده است.

دوم ، محبتی که یک زن غیر مومن به اسـم محبـت و در پوشـش علاقـه و محبت ، از شوهر انتظار دارد اما در باطنش مخالفت با خداست ؛ و این

انتظارهای بی مورد شوهر را به انجام کبائر وادار می کند. مردان مومن محبتی که مخالفت خداوند را در پی دارد ابراز نمی کنند. به نظرم بیشتر کسانی که شما این کلمات را از آنان می شنوید این چنین کمبود محبت هایی دارند.

به حول و قوه الهی در آینده نزدیک روش های محبت به زنان و فرزندان در تعالیم اسلامی را در صورت خواست آقایان مطرح کرده و شرح خواهیم داد ان شاالله.

❑ جوش کاری ۳۷

یکی از دوستان:
سلام علیکم حاج اقا این حکایت تبلیغی دوستتان در امریکا به مزاجمان خوش نیامد مگه طلبه ها هم چشم چرانی میکنند که بخواهند از کسی خوششان بیاید ؟ من که فکر نمیکنم! حتما اشتباهی رخ داده و این خانم بوده که به دوستتان پیشنهاد ازدواج دادند.

سلام خداوند بر شما

اولا هر چشم چرانی حرام نیست و البته در امر ازدواج فقها اجازه داده اند که به کسی که برای ازدواج با شما مطرح شده است نگاه کنید تا ندانسته با کسی ازدواج نکنید. برای اطمینان شما برای نمونه به فتوای دو تن از فقهای مشهور معاصر اکتفا میکنیم:
(آیت الله العظمی بهجت): مسأله ۱۹۴۴ نگاه کردن مرد به صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند جایز است به شرط آن که بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می‌کند، و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطّلاع تازه‌ای پیدا می‌کند و با این شرائط، نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است، اگر چه چند مرتبه باشد، بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد، مستحبّ نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست، و بنا بر أظهر نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند.

(آیت الله العظمی مکارم): مسأله ۲۰۹۱ نگاه کردن مرد به زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حُسن و عیب او جایز است حتی اگر با یک بار نگاه کردن، این منظور حاصل نشود، می‌تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند

ثانیا مگر طلبه ها دل ندارند و ازدواج نمیکنند ؟ آیا باید آنها ندیده و ندانسته با کسی ازدواج کنند ؟ مراقب باشیم که مبادا از پاپ کاتولیک تر نشویم!

ثالثا خواستگاری کردن زنان از مردان ممنوعیت شرعی ندارد و از نظر شـرع این کار حرام نیست اما همان گونه کـه در شـماره هـای قبـل اشـاره کـردم خواستگاری طبیعتا و عموما از طرف مردان است و این کشـش در مـردان ، مسیر طبیعی آفرینش است ؛ حتی اگر مرد داستان ما طلبه باشد که در یکی از شماره های جوش کاری به صورت مفصل به این مطلب اشاره کرده ام.

رابعا حکم زنان اهل کتاب با زنان مسلمان در نگاه کردن متفاوت است علاوه بر این که اینجا مساله ازدواج در میان بود. در ادامه فتوای چند نفر از فقهای بزرگوار شیعه خدمتتان تقدیم می شود:

(آیت الله العظمی امام خمینی) مسأله ۲۴۳۴ اگر انسان بدون قصد لذّت بـه صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگـاه کنـد در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد

(آیت الله العظمی زنجانی): مسأله اگر انسان بدون لذّت به صورت و دستها و موی زنان اهل کتاب مثل یهود و نصاری بلکه هر زن کـافری نگـاه کنـد، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن اسـت کـه به دیگر اعضای آن نگاه نکند.

(آیت الله العظمی فاضل): مسأله اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولًا نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسـد بـه حرام بیفتد اشکال ندارد.

خامسا باید مراقبت کنیم تا احکام الهی به مزاج ما نـاخوش نباشـد. گـاهی همین ناخوشی از احکام خداوند ، ریشه در کفر مخفی درونی ما یا لایه هایی از نفاق در نفس ماست یا میتواند ریشه در مرض اخلاقی حسد داشته باشـد که چرا فلان مومن از یک نعمت بهره مند شده و ما چشم دیدن بهره مندی او از آن نعمت را نداشته باشیم. گاهی این ناخوشی مزاج ریشه در غیرت زنانه دارد که باز هم ریشه اش در کفر به حلالی از حلال های خداست.

سادسا اگر کسی بگوید که با توجه به این فتاوا حتما ظاهر مهـم بـوده کـه اجازه به نگاه کردن داده شده است جواب خواهم داد که ظاهر همسر حتمـا مهم هست اما ملاک انتخاب همسر نیسـت. ظـاهر مهـم اسـت یعنـی شـما هستید که باید همسرتان را انتخاب کنید و خدای نکرده فردا غر نزنید هااا. در مقام عمل و در کف جامعه ، همه افراد ایمان را ملاک انتخاب همسر قرار نمی دهند. مسلمانانی هستند که فقط و فقط ملاکشان ظاهر و زیبایی است. این فتاوا نشان می دهد که نگاه کردن حرام نیست و برای انتخاب همسـر و ترس از نگاه حرام ، نباید گرفتار نادانی و جهل شد.

و اما اینکه ظاهر ملاک نیست یعنی به خاطر ظاهر کسی را به عنوان همسـر انتخاب نکنید چون ملاک انتخاب همسر ایمان است.

❑ جوش کاری ۳۸

یکی از دوستان:

حاجی قرار نیست کل طایفه اش که این شکلی باشند که برادر من! خودش و خانوادش یعنی بابا ننه اش و برادر خواهراش باشن بسه! و چنین خانواده هایی در دسترس اند.

بحول و قوه الهی جمال ظاهری و قوه مادی زیاد مد نظر من نیست. اساسا لازم هم نمی بینم که دختر مورد نظر فوق لیسانس باشه! یا اند بینش سیاسی باشه! همینقدر که بدونه در زمان غیبت تکلیفش چیه کافیه.

البته این چیزی که شما گفتید ایده آله منتهی وقتی نشه پیداش کرد، باید از ایده آلها کوتاه اومد(همونطور که من ایده آل نیستم از دیگران هم انتظار ایده آل بودن ندارم). همونطور که قبلا عرض کردم میانگینه که اثرگذاره، هر کدام از ملاکها واحد خاص خودش رو داره. دست آخر میانگینه که حرف آخر رو می زنه.

در مورد زبان محلی و فرهنگ باید بگم که به نظرم به شدت مهمه؛ کمترین اثرش در توانایی ارتباط برقرار کردن این خانوم با خونواده بنده اس! فرض کنید یه دختر شمالی بگیرم که هی می خواد ماهی بخوره و ما هم کلا با ماهی چپ!!

ولی خب قطعا اینا واحدش از ایمان کمتره.

دعا کنید که ایشالله اگه شرایط اینجور پیش بره، بزودی آستینا بالا خواهد رفت!

سلام خداوند بر شما

امشب متوجه یک نکته زیبا در بحث ازدواج شدم. فقه شیعه نیز به این نکته توجه کرده است.

امشب قبل از نوشتن این سطور با دوست عزیزم "حاجی مسکو" در روسیه چت می کردم. ایشان می گفت: دوستان ایرانی که در مسکو سکونت دارند و درس می خوانند یا به تجارت مشغولند گاهی حتی همسرشان مسلمان هم نیست.

امشب متوجه شدم دایره انتخاب از دایره ایمان هم می تواند فراتر رود و به دایره انسانیت برسد که شامل هر ملیت یا کیش و مذهبی می شود. برخی از ایرانیان خارج از کشور که به هر دلیل نتوانسته اند در ایران ساکن باشند برای بر طرف کردن نیازهای عاطفی و جنسی شان با زنان غیر مسلمان از هر ملیتی ، ازدواج کرده اند اما ازدواجی زمان دار و غیر دائم.

امشب از کلام "حاجی مسکو" متوجه این نکته لطیف شدم که فقه شیعه با

یک نگاه باز و البته عمیق پا از مرز ایمان هم فراتر گذاشـته و الزامـی بـرای ازدواج مسلمان با مسلمان قرار نداده است. به طور مثـال در روسـیه مـردان مسلمان با زنان غیر مسلمان روس به خاطر مسلمان نبودن آنها ازدواج زمان دار کرده اند و البته با آنها زندگی می کنند. ازدواج آنها طبق قوانین روسیه و البته طبق قانون اسلام تنظـیم شـده اسـت و بـه هـر حـال شـرعی و راه گشاست.

حاجی مسکو می گفت: من برای ازدواجم حتـی ایمـان را هـم مـلاک قـرار ندادم. من می خواستم با یک زن روس ازدواج کنم و کردم. برایم مهم نبود که او حتی مسلمان باشد یا مسیحیی یا یهودی و یا از یک کیش دیگر.

خانواده هم به طریق اولی مهم نبود. زیبایی اش هم مهم نبود. البته الحمـد لله "روس بانو" هم مسلمان هستند و حدود پنج سال است که به دین مبین اسلام مشرف شده اند و هم دیگر کمالات را دارند و به غیـر از زبـان محلـی شان به چند زبان زنده دنیا از جمله فارسی و عربی و انگلیسی صحبت مـی کنند اما ملاک انتخاب همسر و تشکیل خانواده ، هیچ کدام از مـلاک هـای مادی ما و جامعه ایرانی ما نبوده است.

خواننده دانای ما به طور حتم راه جمع بین این نکته لطیف در این شماره با تاکید بر ایمان در شماره های قبل را حدس زده است. توضیح اینکه در تمام شماره های گذشته تاکید کردیم که ایمان در ازدواج دائـم مـورد نظـر فقـه شیعه است اما در ازدواج زمان دار دایـره انتخـاب بسـیار وسـیع تـر بـوده و شمول بیشتری دارد و لذا مانعی در ازدواج با زنان غیر مسلمان وجود ندارد.

کلام آخر اینکه این ها را گفتم تا فراموش نکنیم که چه مقدار در تار و پـود خود تنیده ی عنکبوتی و فرهنگ غلطمان گرفتار شده ایـم و بـالاخره بایـد روزی از این فرهنگ التقاطی و معیارهای چندگانـه و نـاهمگون آن خـلاص شویم و به دامن اسلام ناب محمدی بازگردیم.

اما این که نوشته اید : همین قـدر کـه بدانـد در دوران غیبـت وظیفـه اش چیست! شوخی که نکرده اید ان شاالله ؟!
بسیاری از مردان که اکثر آنها را شامل می شود وظیفه خودشان را در دوران غیبت به درستی نمی دانند و در مقام عمل به وظایفشان به درسـتی عمـل نمی کنند ، چه رسد به اکثر بانوان که به خـاطر ظلـم تـاریخی بـه آنـان و شرایط جسمی و فرهنگی از مطالعه و تحصیل و شـرکت در مجـامع دینـی محروم بوده اند. موارد استثنایی و رشد خارق العاده زنـان مـومن ، در پنـاه انقلاب اسلامی ایران را به حساب کل زنان عالم نگذاریم و فراموش نکنیم که تشخیص دادن وظیفه مربوط به عقل عملی است و ریشه در بصـیرت افـراد دارد و جنسیت در آن دخالتی ندارد اما به هر حال و با توجه بـه همـه ایـن شرایط ، بانوان از بسیاری از امور معاف شده اند.

به نظر شما چند درصد از دخترهای امروز جامعه ما وظیفه خودشون را در

دوران غیبت تشخیص می دهند؟ واقعا از همسر خودتان در آینده چه انتظاری دارید؟ بسیاری از بانوان و دختران دانشجوی کشورمان حتی اخبار را دنبال نمی کنند. من تجربه کلاس انقلاب اسلامی را در دانشگاه ها و البته در کلاس دخترها داشته ام. بحث استعداد بانوان نیست ؛ بحث روحیه و علایق آنان و بحث انتظار ما از آنان است.

همسر من دختری از خراسان است. خراسانی ها گاهی مرغ را هم شیرین می پزند و عدس پلو را با مربای آلبالو می خوردند! اما به حلیم نمک میزنند!! آیا این سلیقه در سفره غذا باید معیاری در انتخاب همسر آینده من باشد؟ آیا دو جوان نمی توانند در این گونه از مسائل هم نظر شوند یا یکی طبق خواست همسرش غذا بخورد؟ آیا دو جوان نمی توانند در رستوران دو مدل غذا سفارش بدهند یا در منزل خورشت فسنجان را قبل از شیرین کردن در دو ظرف مخصوص جدا کنند تا هر دو از فسنجان امشب ، یکی فسنجان ملس و دیگری فسنجان شیرین لذت ببرند؟

برای پسر دارها خریدن و پوشیدن یک کفش آهنی برای چرخیدن و فر خوردن در خانواده های دختر دار شهر ، کاری آسان و مفرح است اما اگر عینکمان را تمیز کنیم و ملاک هایمان را برای انتخاب همسر با اسلام تنظیم کرده و مرور کنیم ، لازم نیست کفش آهنی بخریم و شصت و چهار خواستگاری برویم. لازم نیست دنبال دختری با معدل بیست بگردیم چون نمره خودمان هم بیست نیست.

دیشب مشاوره ای داشتم که فقط به خاطر یک عیب جسمی ، دختری که واقعا همه چیزش تمام بود ، کنار گذاشت. تا حالا بیشتر از بیست خواستگاری رفته و بیست دختر را هم مادرش رد کرده است. می دانم اگر چهل خواستگاری دیگر هم برود دختری مثل آن دختر پیدا نمی کند. اما تا زمانی که به دنبال حوری بهشتی همه چیز تمام می گردیم ، باید بگردیم و بگردیم!

چشم ها را باید شست...
جور دیگر باید دید...

❑ جوش کاری ۳۹

سوال:
از کجا میشه فهمید طرف مقابلمون با ما صداقت داره و حرف راست میزنه و اهل دروغ نیست منظورم جلسه خواستگاریه؟ حاج اقا میشه بفرمایید چه سوالاتی تو جلسه خواستگاری باید پرسید؟ اکثر روانشناس ها چیزهایی رو ملاک معرفی میکنند که اصلا تو خوشبختی و بد بختی تاثیر نداره و همین ملاک ها باعث تاخیر در ازدواج و البته زیاد شدن طلاق در جامعه امروزی ما شده است.

سلام خداوند بر شما

۱- اصحاب ائمه اطهار بارها از اهل بیت عصمت و طهارت سوال کرده اند که آیا مومن فلان گناه را می کند؟ و آن ذوات مقدس جواب داده اند: بله ؛ ممکن است که مومن باشد و گناهی بکند و البته در حال گناه از ایمان خودش بیرون آمده است. به هر حال امکان دارد که مومنی دروغ بگوید یا فحشا مرتکب شود یا گناهان مختلفی را مرتکب بشود. ایمان داشتن به معنی گناه نکردن و معصوم از گناه بودن نیست.

۲- ما دستگاه دروغ سنج در اختیار نداریم اما با محک زدن ایمان افراد در جلسه خواستگاری می توانیم پای بندی ایشان به مسائل دینی را ملاکی برای انتخابمان قرار بدهیم. یعنی به دنبال استفاده از یک دستگاه مکانیکی به نام دروغ سنج نباشید. نمی خواهم زشتی دروغ را کم رنگ کنم و آن را بپوشانم یا شما را از دروغ گفتن آدم ها و خلاف واقع گفتن شان ایمنی بدهم چون می دانم دروغ گویی مشکل بزرگی است اما امان از پیچیدگی انسان.

۳- دروغ و دروغ گو نشانه هایی دارند که با **تناقض گویی در کلام** و البته **رفتار های خلاف گفتار** آشکار می شود. اما به نظرم بهتر است به جای ملاک قرار دادن گفتار آدم ها ، رفتار آنها و گذشته آنها را ملاک قرار بدهیم چون رفتار انسان ها گویا تر از کلام آنهاست و با همین اصل می توان گفت: ممکن است انسان ها درباره خودشان به ما دروغ بگویند اما گذشته آنها هیچ وقت دروغ نیست. فراموش نکنیم که برای به دست آوردن گذشته کسی نباید به راست و دروغ هر کسی و گفته هر گوینده ای اطمینان کرد و گرفتار دروغ گویی دیگران شد.

۴- در مومنان ، صدق نشانه ایمان و کذب نشانه ضعف ایمان است. هر چه ایمان افراد قوی تر باشد آنها انسان های راستگوتری خواهند بود. و البته هر چه ایمان کسی رقیق تر باشد ، طبیعتا صداقت و موافق واقع گفتنش هم آبکی تر است.

۵- اگر اهل محاسبه و دقت نباشیم همه ما کم و بیش گرفتار کذب می شویم. برای فرار کردن از کذب و خلاف واقع گفتن بهتر است یاد بگیریم که کلاممان را با قیدهایی مطرح کنیم که آن قید ها شمول افراد یا اوقات یا مکان ها را بر هم زده ، کلاممان را مقید یا بی خاصیت می کند. دلیلی ندارد که جملات ما همیشه جزئی و دقیق و حساب شده باشد بلکه می توان با این قیود ضریب خطای آن را بالا برد تا گرفتار بد قولی یا دروغ گویی نشده باشیم.

مثلا وقتی از خساست قومی صحبت می کنید که اتفاقا بسیاری از آنان گرفتار چنین ویژگی بدی هستند جمله را طوری بگویید که شامل همه آنها نشود چون به هر حال تمام افراد این گونه نیستند و در هر قومی افراد

مهذب و متخلق به اخلاق الهی وجود دارد پس بگویید: آنها خسیس هستند **بعضا** و یا **بعضی از آنها** این گونه اند.
یا برای گفتن ارقام و اعداد حدسی در جایی که عدد دقیقی در اختیار نداریم بگوییم: آنجا خیلی شلوغ بود ؛ صد نفر روی سر ما ریختند **با کم و زیادش!**
گفتن ان شاالله در پایان تمام جملات و قول و قرارها از نمونه های قرآنی این رفتار توحیدی و مومنانه است که فرمود: و لا تقولن لشئ الا ان یشاء الله

۶- درباره جلسه خواستگاری و سوالات و مباحث آن ، در گذشته به طور کلی مباحثی مطرح شده است ؛ در صورت نیاز با توجه به سوالات جدید شما دوستان ، دوباره آن بحث را واکاوی خواهیم کرد ان شاالله.

۷- در جلسه خواستگاری زیاد به دنبال پرسیدن نباشید. البته منظورم زیاد حرف زدن هم نیست. اما بهتر است **خودتان را بشناسانید** و در قبالش به دنبال **کشف** خواستگارتان باشید. گاهی می توانید با گفتن جملات دو پهلو حساسیت یا تقید او به مسائل مختلف را محک بزنید. به هر حال جلسه خواستگاری جلسه بازجویی نیست پس میانه رو باشید.

۸- من خودم در جلسه خواستگاری ام از **ابزار کاغذ و قلم** زیاد استفاده کردم. **اصول زندگی گذشته و آینده ام** را مکتوب کردم و تقدیمشان کردم. ساده است اما بسیار راه گشاست. در ایام عقد هم همین طور. بعد از ازدواج و دوران زندگی زناشویی هم همین طور. بعد از صد و بیست سال زندگی مشترک ، شاید نامه های من و خانوم برای خودش کتابی بشود ان شاالله.

۹- درباره گفته ها و جزوات روان شناس ها و مشاوران عزیز ، با شما موافقم و دلمان خون است مگر مشاورانی که بچه پدر و مادرشان باشند و شیر حلال خورده باشند و آنها که بعد از باسواد شدن و مطب زدن ، نماز بخوانند ؛ امان از روان شناسی جدای از دین و مذهب ، و روان شناس ملحد و خدانشناس! و امان از آخوند روان شناسی که عمامه بر سرش بگذارد و به جای زدن حرف دین و خداوند ، حرف غربی ها را نشخوار کند.

❑ جوش کاری ۴۰

سوال:
حاج اقا ازدواج یه فردی با مذهب تشیع با فردی از مذهب تسنن چه حکمی داره؟

سلام خداوند بر شما

نمی دانم شما دختر هستید یا پسر. به حول و قوه الهی سوال شما را به گونه ای بررسی خواهیم کرد که هر دو گروه جواب کامل خود را دریافت

کرده باشند ان شاالله:
۱- در تمام رساله های عملیه آن مقدار که بنده جست و جو کردم ، فتـوای حرمتی برای ازدواج شیعه با عامه مسلمانان پیدا نکردم. پس می توان نتیجه گرفت که البته فقط با نگاه فقهی ، سر گرفتن ازدواج شیعه با سنی مذهبان ، چه دختر و چه پسر بلامانع است.

۲- بنده در مناطق شرق کشور تبلیغ زیاد رفته ام. در آنجا فـراوان مشـاهده کرده ام که اهل سنت شرق کشور به پسرهای شیعه دختر نمی دهنـد و در اعتقادات خود راسخ هستند.

خاطره تبلیغی: در راه آهن تهران منتظر قطار بودم که یک دختر دانشجوی اهل سنت درباره خواستگار شیعه اش و ازدواج با او ، از من سوال کرد. همان گونه که حدس زده بودم پدر و برادرانش با سر گـرفتن ایـن ازدواج مخـالف بودند و محال می دانم که حتی اگر دخترشان در خانه بماند او را بـه شـیعه شوهر دهند.

۳- از طرف دیگر فراوان مشـاهده کـرده ام کـه پسـران عامـه مسـلمانان از دختران شیعه خواستگاری کرده اند و البته خانواده های فقیر شیعه به علت فقر یا علل دیگر نظیر نداشتن تعصب دینی و مذهبی دختران خود را به آنها داده اند.

۴- ناگفته نماند که من از غرب کشور و آداب و رسوم آنان بی خبر هستم اما شرق کشور روندی این گونه دارد. از همین جا از تمام دوسـتان مطلـع مـی خواهم که بنده را از دانسته های خود و آداب ورسوم مناطق سنی نشین در ازدواج با شیعیان مطلع کنند.

۵- دخترهای جوان قدرتی دارند کـه البتـه اکثـرا از آن بـی خبـر هسـتند. دختران شیعه اگر با ذکاوت باشند می توانند از همین نقطه استفاده کنند و خواستگارشان را با خود و اعتقادات شیعه همراه بکنند. در ایـن بـاره حـرف بسیار است و در صورت نیاز به طرح بحث خواهیم پرداخت ان شاالله.

۶- پسران شیعه نیز باید بدانند که ازدواج بهانه ای برای پدر شـدن و ادامـه نسل بشر است و همسر شما کسی است که به فرزندان شما شیر خواهد داد. گوشت و پوسـت فرزنـدان شـما از آن زن خواهـد روییـد و شـیر در آینـده فرزندان شما اثر مستقیم دارد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۷- در صورت ناچاری و اضطرار به انجام چنین ازدواجی ، هر یک از دو طرف نباید به خود ناراحتی و ناامیدی راه دهند. در اعتقـاد خـود راسـخ باشـید و سعی کنید همسرتان را با اعتقاد حقه خود آشـنا کنیـد. اگـر او علاقـه منـد نیست ، فرزندانتان را دریابید که به هر حال شما ریشه آنهـا هسـتید. قـرآن کریم می فرماید: قو انفسکم و اهلیکم نارا : ابتدا خودتان و سپس خانواده تان را از آتش آخرت حفظ کنید.

سوال:
ما خانم ها چه جوری می تونیم همسرمون رو فقط برای خودمون نگه داریم یعنی جوری نشه که بعد از چند سال زندگی و با داشتن فرزند خدایی ناکرده بهمون خیانت کنه و بره سراغ زن دیگه ای چون ما تو فامیل چند مورد این جوری داشتیم و این مسئله فکر مرا بد جوری درگیر کرده ممنون میشم به سوالم جواب بدهید. با تشکر یا علی

سلام خداوند بر شما

سوالی کردید که باید تحمل شنیدن خیلی از مسائل را داشته باشید. از خداوند می خواهم توفیق عطا کند تا توان نوشتن آنچه برایتان مفید است را داشته باشم:

۱- زنان باید مرد را آنگونه که هست و نیازهایش را آنگونه که هست بشناسند تا بتوانند او را برای حداقل هشتاد سال زندگی مشترک همراهی کنید.

۲- زن همسر است نه مادر ؛ چون اگر پسر ، مادر می خواست تا ابد پیش مادرش می ماند و ازدواج نمی کرد. زن همسر است نه خواهر و عمه و خاله و ... چون هیچ کدام چنین نسبت همسری با مرد ندارند. زن همسر است نه رفیق چون اگر رفیق برای نیازهای عاطفی مرد کافی بود ، مردها ، خوشی با رفیق بودن را ، به بودن با کسی دیگر عوض نمی کردند. زن همسر است لذا پرستار نیست ؛ ماشین ظرف شویی و رخت شویی هم نیست. زن باید همسر باشد تا مرد همیشه او را بخواهد و برای با او بودن هزینه بدهد.

۳- زن در خانه قرار نیست جای ماشین رخت شویی یا ماشین ظرف شویی را پر کند. زن باید زن باشد تا تنها قطعه خالی در زندگی یک مرد ، که هیچ جای گزینی جز او نیست ، بوسیله زن پر شود. اگر مردی چنین نیازی نداشته باشد به هیچ وجه به همسر نیاز ندارد و در نتیجه ازدواج نمی کند و سپس تمام وسایل مکانیکی زندگی مدرن ، کارهای او را انجام می دهند اما هیچ وسیله ای جای خالی یک زن مهربان را در خانه برای یک مرد سالم پر نمی کند. پس مراقب باشید هیچ کاری و هیچ حادثه ای این نقش شما را کمرنگ نکند. گرفتاری های روزانه و اجاره خانه و قرض و قسط و بچه و فیلم ها و سریال های شبانه تلویزیون ، نباید شما را از پرداختن به این نقش بی توجه کنند.

۴- خودتان را برای استقبال از همسر آماده کنید. بچه ها را آرام کنید تا همسرتان به محلی برای آرامش پا بگذارد. خانه مسکن است و مسکن یعنی محل سکونت و آرامش.

۵- سعی کنید اولین برخوردتان بهترین برخورد باشد. اگر لیست خرید شما را نخریده است به رویش نیاورید. اگر گوجه های لـه و گندیـده را در پاکـت خریدش انداخته اند و او خرید خـوبی نکـرده اسـت هـیچ انتقـادی نکنیـد. نگذارید خستگی یک روز دوندگی و خرید و گرانی با انتقاد تلخ شـما همـراه شود. شما باید فرشته آرامش باشید.

۶- ممکن است بگویید این نکته ها چه ربطی به سوال من از شما دارد! امـا باور کنید که داستان همین جاست و اشـتباه خـانوم هـا در همـین نکـات کوچک است. مراقب زبانتان باشید. اگر سلام نکـرد شـما سـلام کنیـد. اگـر نخندید شما بخندید. اگر ترش رویی کرد شما زندگی را شیرین کنید.

استاد علامه آیت الله جوادی آملی در کلاس میفرمودند: مرد در زندگی مثل آجر و سیمان و تیرآهن است. امـا زن مـلات اسـت. مـرد عقـل اسـت و زن عاطفه. ساختمان از آجر و ملات با هم ساخته میشود و نه از ملات تنهـا یـا آجر تنها. شما در زندگی ملات باشید. مردها آجر هستند و تیـرآهن. انتظـار ملات بودن از آنها نداشته باشید. اگر او ناراحت بود شما نباید ناراحتی کنید. شما ملات خانه هستید نه آجر و تیرآهن. مراقب باشید نقش شـما نبایـد بـا آجر عوض شود چون ساختمان بالا نمی رود و خراب می شود.

۷- اگر شوهرتان به چای علاقه دارد حتما چایتان آماده باشد. همین آمـاده بودن چای نشانه ای برای محبت بیشتر است. محبت باید از طرف شما آغاز شود تا او ادامه دهنده باشد. از او انتظار فوران نداشته باشید. فضای جامعه و ترافیک و گرانی و ... اعصاب و روان او را خط خطـی کـرده انـد. شـما بایـد آرامش کنید.

۸- همیشه لباس کارتان در آشپزخانه را با لبـاس اسـتراحت و خـواب جـدا کنید. لباس شما نباید بوی روغن سرخ کردنی بدهد! عوض کردن لبـاس یـا شستن هر چند روز یک بار لباس اسراف نیست.

۹- توجهتان به بچه ها باعث کم توجی شما به شوهر نشود. بسیاری از بانوان ما بعد از تولد بچه و علاقه بیش از حدشان بـه فرزنـد تـازه وارد ، شـوهر را طلاق عاطفی می دهند و تمام فکر و ذهن خود را متوجه بچه تازه وارد مـی کنند. ورود هووی تازه وارد و توجه نکردن شما بـه شـوهر باعـث مـی شـود شوهرتان از بچه هم دلگیر شود. بچه ای که هیچ گناهی ندارد.

۱۰- در سنین بالاتر نیز مراقب بچه ها باشید. گاهی مراقبـت هـای مومنانـه مادران عزیز ، باعث می شود که لباس های مـورد علاقـه شوهرانشـان را بـه خاطر بچه ها خصوصا پسرها به تن نکنند. اما نمی داننـد کـه شـوهر دلـش برای همان لباس های سال های اول زندگی تنگ شده است.

۱۱- نقش زناشویی خودتان را برای شوهر به بهترین وجه انجام دهید. هـیچ توجیه و مانعی نباید بین شما و نیازهای جنسی شوهرتان فاصله بیاندازد. زن باید برای شوهرش نقش خاص زناشویی را کامل و تمام و کمال به جا آورد

تا چشم و دل شوهرش سیر باشد. اگر میتوانید اتاق خوابتـان را از بچـه هـا جدا کنید تا هیچ مانعی برای تخلیه و اظهار راحت نیازهـای جنسـی شـوهر نباشد. گاهی شوهر خجالت می کشد که لباس شما را کم کند. این باید شما باشید که هر شب با کمترین پوشش خودتـان را بـه همسـر ارائـه بدهیـد و انتخاب را به او حواله بدهید. اگر او میل داشت باید بتوانـد بـدون کمتـرین حس خجالت یا تعارف به شما و بدنتان دست پیدا بکند.

از پیامبر مکرم اسلام نقل شده است کـه در معنـی تمکـین و وظیفـه زنـان نسبت به شوهرانشان فرموده اند: لَا یَحِلُّ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَـهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعَ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلَ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتُلْـزِقَ جِلْـدَهَا بِجِلْـدِهِ فَـإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَت: زن تا خودش را بـر شـوهرش عرضـه نکـرده نبایـد بخوابد! و عرضه کردن زن بر شوهر به این است که تمام لباسهایش را برکند و با شوهر در یک لحاف جمع شود تاجایی که پوسـت او بـه پوسـت شـوهر بچسبد. نقش خاص زناشویی در این نگاه نقطه قوت و کمال زن است. چون او شوهرش را از همه لغزش گـاه هـا حفـظ کـرده اسـت و بـین خـودش و شوهرش مانعی قرار نداده و البته در مقابل پروردگار وظیفه شرعی خودش را انجام داده است.

۱۲- هر خواسته ای که شوهر در خلوت ها از شما دارد را انجام دهیـد. از او خجالت نکشید. خودتان را به او بسپارید و البته فراموش نکنید که حیا برای بیرون از این اتاق است. نگذارید خواسته ای در دل او باقی باشد که نزد شما دست نیافتنی باشد. همه بدنتان را در اختیارش بگذارید. با این کـار حـرص شیطانی او تقلیل می یابد و آرامش پیدا می کند.

۱۳- بعد از چند سال زندگی با همسرتان شما به میـزان نیـاز او بـه شـما و فاصله زمانی اش علم پیدا کرده اید. نگذارید ایـن فاصـله از مقـدار طبیعـی مقاربت بین خودتان بیشتر شود. اگر به هر دلیل مثـل مسـافرت یـا آمـدن مهمان یا ... فاصله ای ایجاد شده بود با ذکاوت زنانه خودتان او را برای انجام غسل جنابت به حمام بفرستید.

۱۴- اگر به این دستورهای عاطفی خصوصا دستور پیامبر اکرم عمـل کنیـد در رفتار شوهرتان به یک تغییر جدی و البته با محبت فوق العاده مواجه می شوید که بخاطر راضی کردن او در نیازهای جنسی است.

❑ جوش کاری ۴۲

سوال:

وقتی زن ومردی برای مدتی از هم دور می باشند طبیعتـا ایـن نیـاز در هـر دوی انها وجود دارد و حتی ممکن است در مواردی این نیـاز در زن بیشـتر باشد چه طور اسلام این شرایط را برای مرد فراهم میکند ولی برای یـک زن این شرایط فراهم نیست؟ و یا دختران مجردی که به دلایل مختلف که لزوما

هم خودشان در ان دخیل نبوده اند و ازدواجشان به تاخیر افتاده و واقعا این نیاز را در خود احساس میکنند مجبور به صبر و خویشتنداری میشوند ولـی برای یک پسر با این شرایط همه چیز را اسلام فراهم میکند؟ مگر ایـن نیـاز مشترک در زن و مرد یک امر فطری نیست؟ چه طور بـه ایـن نیـاز در مـرد توجه میشود ولی ظاهرا به زن نه؟

همچنین وقتی زن ومردی از هم برای مدتی جدا می باشـند بـا وجـود ایـن حکم یک زن چه طور میتواند ارامش داشـته باشـد و اسـلام چـه طـور ایـن ارامش خیال و اطمینان خاطر را برای زن تامین میکند؟ درصورتی کـه ایـن حس فطری و ذاتی در زن وجود دارد که دوست دارد کانون توجه همسرش باشد ؟ آیا این حس فطری و این حکم قابل جمعند؟ (البته با عقل ناقص ما)

سلام خداوند بر شما

برای جواب دادن به این سوال ابتدا باید گروه هـای مختلفـی کـه در سـوال مطرح کردید را از هم جدا کرد تا حکم هر کدام با دیگری خلط نشود.

در مورد خانواده ها و شرایطی که گـاهی زوجـین از یکـدیگر دور هسـتند ، اسلام مصالح هر کدام را در نظر گرفته و حکم صادر کـرده اسـت. مصـلحت مردان در درجه اول در حفظ ایمان و دامن است. آنها در ایامی که همسر در اختیار ندارند حق گناه کاری یا دست درازی به ناموس مردم را ندارند. اسلام مردان را به صبر امر کرده است تا به همسران خود برسند. علاوه بر این کـه شخص مناسب برای ازدواج زمان دار در اکثر مواقع پیدا نمی شـود و کسـی گمان نکند که همیشه چنین بهره ای برای مردی دور از خانه فراهم اسـت. ابدا از این خبرها نیست.

حال اگر در زمان دوری از همسر ، فوران قوه شهوانی در مردان باعـث شـود که به گناه مبتلا شوده مرتکب فحشا شوند ، در چنـین جـایی بـرای حفـظ ایمان و کوری چشم شیطان که در کمین مومنان است تا آنها را آلوده کند ، ازدواج زمان دار تجویز شده است. همه یوسف نیستند و نمی توان همه را به کف نفس و صبر جمیل امر کرد.

از طرف دیگر همسرانشان نیز به خاطر مصلحت بالاتری که ذکر خواهم کرد باید به شوهر خود اکتفا کنند و صبر نمایند. از نظر اسلام در رحـم یـک زن نباید آب های متعدد جاری باشد! بچه ها باید پدر و مادر خود را بشناسند و فرزند به پدرش ملحق شود. داستان طشت آب امیرالمومنین و گروه زنان را یک نوبت خدمتتات نوشته ام حتما مراجعه کنید.

یادآور می شوم که قوه شهوانی در مردان فاعل یا کننده کار است و در زنان مفعول یا اثر پذیر است. زنان را باید برای مقاربت اماده کرد در حالی که قوه شهوانی در مردان روشن است و گاهی با یک نگاه مشتعل می شود! اگر زنان خیال خود را تحریک نکنند حتی در زمان دوری از شوهر و لو به سختی ،

حتما می توانند روزگار بگذرانند اما داستان در مردان اینگونه نیست!

در ازدواج زمان دار دستور نیست تا حتما مردان به دنبال آن باشند بلکه راهی است برای اهالی خودش تا کسی بهانه ای برای فحشا نداشته باشد و مردان و زنان مومن با این عقد شرعی مرتکب گناه نشده باشند.کما اینکه کافران همین عمل حیوانی را بدون عقد شرعی و رعایت قانون انجام می دهند. تفاوت در میل به زن نیست بلکه تفاوت در عقد شرعی و قانون مداری مومنان است.

داستان ازدواج زمان دار داستان توالت است که افراد به صرف نیازشان به سراغش می روند و بعد از تخلیه و بدون معطلی به دنبال کار و زندگی خودشان می روند! داستان ازدواج زمان دار داستان قلب و عاطفه نیست که کسی بگوید زنان دوست دارند در قلب همسرشان یکه تاز باشند.

اما در مورد نسبت مجردها با ازدواج زمان دار باید گفت:
پسرها نباید فکر کنند که با ازدواج زمان دار راحتی و آسایش به دست آورده اند چون :
این غول چراغ جادو که در مثال ما همان شهوت جوانی انسان است ، یا مزه زن را نچشیده که به هر حال راحت است و شب آسوده می خوابد و یا اگر مزه زن را چشید ، خواب وخوراک را بر خودش حرام کرده است چون دیگر این غول چراغ به داخل علاء الدین باز نمی گردد. مثل همه تازه دامادها که تا شش ماه هر روز حمام هستند!

ازدواج زمان دار در تهران و شهرهای بزرگ و حتی دیگر شهرها برای مجردها وسیله آسایش نیست بلکه وسیله رسوایی و به باد فنا دادن دسترنج روزانه و البته حاشیه های روانی و عاطفی است.

ازدواج زمان دار آن قدر که مشکل متاهل ها را حل میکند مشکل مجردها را حل نمی کند. چون پسرهای جوان بعد از یک چرت چند ساعته و یک دوش آب گرم و یک پرس غذای چرب ، دوباره میل جنسی دارد اما همسری در کنارشان نیست! و دوباره تمثیل ازدواج زمان دار به توالت و تکرار ماجرا !!

اما نسبت دختران جوان با ازدواج زمان دار: دوشیزگان نیز باید بدانند که بدون اجازه خانواده و ولی شرعی که پدر یا جد پدری است حق ورود به چنین وادی خطرناکی را ندارند چون همیشه بازنده اند! توصیه می کنم برای حفظ آبروی خود و کرامت و ایمانتان وارد این ماجراها نشوید.

راه حل بنده برای جوانان اعم از دختر و پسر **فقط و فقط ازدواج دائم و همیشگی** و در کنار هم بودن است.

به قول حاجی مسکوی عزیز **مثال ازدواج دائم مثال روزه دار است** که در دم غروب ، تشنگی فراوان او را کلافه کرده است. کسی لذت افطار را می چشد که روز را روزه گرفته باشد! اما هر کسی که به دلایل مختلف روزه

نگرفته باشد یا برای فرار از روزه مسافرت شرعی رفتـه باشـد ، لـذت روزه و افطار را نمی چشد.

مثال ازدواج دائم و ازدواج زمان دار قبل از همسر همیشگی ، مثـال بـاز کردن روزه با خرمای شیرین و تازه مضافتی بـم اسـت در تفـاوت بـا افطـار کردن با خرمای دهان خورده چند نفر دیگر.

دختران مومن و عفیف ما بدانند که داستان نیازهای عاطفی و جنسی زنان و دختران در ایام قبل از ازدواج با دوران بعد از ازدواج و شروع زندگی مشترک متفاوت است. شما عزیـزان بـه علـت ایمانتـان و دوری از فضـاهای آلـوده ، تصوری از این داستان ها ندارید ؛ پس به مراتب راحت تر از کسی که به این جریان ها علم دارد سر بر متکا می گذارید. و ان شاالله بعد از کمـی صـبر و امتحان الهی در زمان مقرر ازدواج خواهید کرد. نیازهای عاطفی شما در این ایام چون به حرکت در نیامده شبیه به همان غول چراغ است کـه هنـوز در علاء الدین مانده و بیرون نیامده است. این کلام مرا دو سـال بعـد از ازدواج تان و حتی بعد از زایمان اول خواهید فهمید.

اسلام صلاح و مصلحت شما را در روزه داری می داند. مطمئنا بعد از کمـی تشنگی کشیدن لذت بیشتری از سفره افطار خواهید برد. پسرها هـم ، اگـر مراعات روزه داری را نکنند و صبر سفره افطار را نکنند قطعا از لـذت افطـار محروم خواهند شد ؛ حتی اگر به آنها اجازه سفر رفتن برای فرار از روزه داده شده باشد.

❑ جوش کاری ۴۳

سوال:
بنده ۲۷ سالمه و تا به حال تعدادی هم خواستگار داشـتم امـا بعـد از چنـد جلسه صحبت کردن و در حالی که از دو طرف (هم بنده و هم اقا پسر)قضیه حله اما تا نزدیک عقد کنان همه چیز به هم میخوره خیلی ها به من و مادرم می گویند که طلسم شدم وبخت من رو کسی بسـته میگنـد احتمـالا جـادو شدم خودم زیاد اعتقاد ندارم اما از طرفی بهم میگند جادو از قدیم الایام بوده و زمان پیغمبر هم بوده و پیامبر نیز تایید نمودند سوال من از شما اینه که ایا واقعا صحت داره یا نه خرافاتی بیش نیست ممنون میشم اگه لطف بفرماییـد بنده رو اگاه بفرمایید با تشکر فراوان

سلام خداوند بر شما

مساله طلسم و جادو برای بسیاری از خوانندگان مطلبی خواندنی است و این مسائل به گوش همگان خورده است. از شما می خواهم با صبر وشکیبایی این چند نکته را مطالعه کنید:

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/395

۱- سحر گناهی بزرگ است که در صورت ایمان داشتن به اینکه سحر مستقلا و بدون اراده و خواست خداوند تأثیرگذار است، سبب کفر اعتقادی می شود و بدون این اعتقاد ، اگر تنها در عمل به کار گرفته شود، سبب کفر عملی است.

۲- سحر واقعیت دارد و در قرآن کریم به آن اشاره شده است. سحر در عالم ماده تاثیر می گذارد و قرآن تاثیر آن را نفی نمی کند. به طور مثال ساحران زمان موسی چشم مردم را سحر کردند تا جایی که آنان چوب و طناب ها را مار دیدند.

قرآن صراحتا می فرماید: "وسحروا اعین الناس" ساحران چشم مردم را سحر کردند پس در حقیقت ، ساحرها طناب ها و چوب ها را به مار تبدیل نکرده بودند بلکه مردم طناب ها و چوب ها را مار می دیدند.

۳- از نظر قرآن کار ساحران حرام است و قطعا ساحر به سعادت نمی رسد چرا که خداوند در قرآن فرمود: "و لا یفلح الساحر حیث اتی" لذا انسان های الهی و انبیاء به هیچ عنوان از این ابزار استفاده نمی کنند مگر در اموری که مورد رضایت خداوند باشد مثل نجات سحرشدگان و ابطال سحر ساحران.

۴- قرآن در آیه صد و دوم از سوره بقره به تاثیر سحر و داستان شیاطین اشاره دارد. اما باید بدانیم که سحر تاثیر مستقل ندارد و از طرف خداوند در نظام آفرینش گنجانده شده است و اگر خداوند متعال نخواهد ، کسی از سوی سحر ساحران متضرر نخواهد شد مانند اثر سوء سم.

۵- نکته دیگر اینکه ما نمی توانیم هر اتفاقی که در اطرافمان می افتد را به سحر ساحران مستند کنیم. درست است که سحر دروغ نیست اما کسی که سحر بداند و بخواهد به کسی ضرر برساند چرا باید من یا شما را برای این عمل خلاف خود انتخاب کند؟ به طور مثال قاتل و آدم کش در دنیا زیاد است اما چرا باید یک آدم کش به سراغ من بیاید و دستش را به خون من آلوده کند؟ کشتن من برای آن قاتل چه سودی دارد؟ درباره سحر هم همین طور است. ساحرها به نسبت جمعیت مردم دنیا بسیار کم و قلیل هستند و البته برای انجام دادن کارهای خلاف بهانه های بهتری دارند که دیگر وقت برای اذیت کردن من و شما نداشته باشند!

۶- فراموش نکنیم که علم سحر یک علم کلاسیک و قابل آموزش است اما هر کسی دانای آن دانش نیست. خصوصا در فضای جامعه اسلامی و تعالیم اسلام که سحر را عملی حرام و نابخشودنی می دانند که سعادت و فلاح آخرتی ساحر را به باد فنا می دهد. لذا کمتر کافری پیدا می شود که این علم را بداند و شپش در تنش افتاده باشد که زندگی کسی را خراب کند.

۷- به خداوند ایمان داشته باشید و بدانید که خیری که در ایمان به خداست بسیار بالاتر از سحر و ضررهای آن است. خیالتان راحت باشد که خطری برای شما از طرف سحر ساحران نیست و به گمان هایی که مطرح می شود

اعتنا نکنید. دادن صدقه و خواندن سوره ناس و فلق بسیار ماثر است. در انتهای کتاب مفاتیح الجنان چند دعا برای در امان ماندن از شر سحره و شیاطین ذکر شده است که ان شاالله مفید است.

۸- حضرت علامه آیت الله جوادی آملی در باره سحر و تاثیر آن می فرمایند: ... سحر کفر است ... سحر سبب کفر است... سحر نه تنها هیچ نفعی ندارد، بلکه زیانبار است و از این رو استعمال آن تشریعاً حرام است، مگر در مورد ویژه که با اذن تشریعی خداوند باشد که در این حالت نافع بودن آن نیز فقط به عنایت الهی است... سحر تکویناً مؤثر است، لیکن تأثیرگذاری آن مستقل از سنت الهی و از قانون سبب و مسبب بیرون نیست؛ بلکه مشمول قانون عام علیت است و تأثیر آن با اراده ربوبی خدای سبحان و توحید افعالی منافات ندارد؛ زیرا سحر جزو مقدرات الهی است و بدون اذن خداوند هیچ ساحری نمی‌تواند به کسی آسیبی برساند.

سحر به هر صورتی که درآید با کفر عملی همراه است؛ چنان‌که اگر با انحراف فکری و الحاد عقیدتی همراه باشد، با کفر اعتقادی همراه است و از بدترین پدیده‌های روحی است.

سحر گاهی کفر عملی و گاهی کفر اعتقادی است؛ کفر اعتقادی در جایی است که انسان به تأثیر مستقل سحر معتقد باشد، اما اگر کسی در مقام عقیده موحّد و از اعتقاد به تأثیر استقلالی سحر مبرّا بود، ولی در مقام عمل آن را به‌کار گرفت، مبتلا به کفر عملی (یعنی معصیت بزرگ) شده است.

۹- ما معتقد به توحید افعالی هستیم. توحید افعالی یعنی اینکه هیچ عاملی بدون اراده خداوند در این عالم تاثیر نمی کند. مثلا سم نیز با اراده خداوند اثر سوء میگذارد اما این اراده به معنی تاثیر نداشتن نیت بد قاتل و کار شوم او نیست. ساحر نیز خودش و دیگران را عمل کفرآلود و مخربش بیچاره میکند اما به هر حال اراده خداوند فوق همه اراده هاست و اگر بخواهد می تواند سحر را باطل کند همان گونه که آتش را بر ابراهیم گلستان کرد. اگر داستان سم مهلک را در ذهنتان حل کنید داستان سحر نیز به همان روش حل میشود.

۱۰- خداوند فقط خیر ما را میخواهد چون خیر محض است و البته خیر ما در نظام علی و معلولی است. خیر ما در نظام اسباب و مسببات است و لذا گرگ برای سیر کردن شکم بچه هایش گوسفند شکار میکند و ما هم برای سیر کردن شکم خودمان موجودات دیگر را می خوریم. خیر ما در این نظام است و البته سحر نیز جزئی از این نظام است. نظامی برای امتحان ساحران و امتحان مومنان و عدم توجه به سحر و در نهایت ایمان به خداوند و قدرت بی نهایت او.

❑ جوش کاری ۴۴

سوال:
آیا عشق قبل از ازدواج هم در اسلام جایی داره؟آیا اسلام این اجازه رو به یک دختر و یا پسر مومن میده که قبل از ازدواج عاشق بشه؟

شما کتابهای همسران شهدا رو معرفی فرمودین،الآن زندگی شهید مدق و همسرشون،شهید چمران و همسرش،شهید همت و همسرش و ... همه از یک عاشقی شروع میشه.حالا یک جایی خود شهید عاشق خانمی میشه،یک جایی هم خانم عاشق شهید میشه. اسلام از طرفی پروروندن عشق یک جنس مخالف رو در دل مومن،گناه میدونه و این مساله رو مورد مذمت قرار میده،اما از طرفی هم میگه:اگر کسی عاشق بشه و عشقش رو بروز نده،شهید محسوب میشه. آیا این عاشقی، معشوق خاصی رو مد نظر داره(فقط مربوط به عشق به ائمه و خدا و ... میشه) و مخاطب خاصی داره یا در مورد عشق دختر و پسر نسبت به هم هم صدق میکنه؟و این که این دو تا موضوع چطور در کنار هم قرار می گیرن و توجیه میشن؟اصلا آیا اسلام جایی برای دل انسان ها قرار داده؟یا نه ، همیشه باید با دل (نفس) مخالفت کرد و همش تو کار تهذیب نفس بود؟

اگر بر اساس همون ملاک ایمان،عشقی به وجود اومده باشه و شخص مقابل رو بر اساس ایمان قوی که در او مشاهده کردیم به عنوان همراه مناسب و بال پروازی برای رسیدن به خدا ببینیم،و احتمال ازدواج هم وجود داشته باشه،پروردن و فکر کردن به این عشق زمینی ، قبل از ازدواج ، گناهه؟مشکل داره؟موجب دوری از خدا میشه؟

حاج آقا به هر حال همه انسانیم، دل داریم، درسته که باید مراقبت کرد و دچار چنین مسائلی نشد، اما اگر یک وقتی لغزشی صورت گرفت و عشقی به وجود اومد، باید چی کار کرد؟

سلام خداوند بر شما

ما در زبان عربی ماده ع ش ق را داریم اما این ماده و سه حرف اصلی آن در روایات ما کم به کار رفته و در قرآن حتی یک مورد هم از این ماده استفاده نشده است. البته از ماده محبت و مودت و... استفاده شده است که معنایی نزدیک به این ماده دارند. لذا ا ز شما می خواهم از این پس همه ما به تبعیت از کتاب و سنت از لفظ محبت استفاده کنیم.

اساس ازدواج و زندگی زناشویی بر محبت گذاشته شده است. انسان موجودی عاطفی است و محبت لب و اساس زندگی او را شکل می دهد. حتی در سخت ترین شرایط زندگی و در فشار کار و کارخانه باز محبت است که انسان را سر پا نگه می دارد ؛ محبت به گیاهان و حیوانات ؛ محبت به

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/396

جهان آفرینش و همه زیبایی های عالم ؛ محبت به آفریدگار زیبا و حکیم سراسر گیتی ؛ محبت به دیگران ؛ محبت به ضعفا و پیران ؛ محبت به هم نوعان ؛ محبت به جنس مخالف ؛ محبت به همسر و سپس فرزندان.

محبت فصل انسانیت است چون اگر آدمی در دلش محبتی نداشته باشد حیوانی متحرک است و در عاقبت ، از سنگ سخت تر و بی خاصیت تر می شود. اسلام آمده است این محبت ها را جهت بدهد ؛ زنگ و رو بدهد ؛ شکل و محتوا بدهد چون انسان بدون محبت انسان نخواهد بود. اما باید پرسید محبت به چه و که !؟ و تا چه اندازه و چه حد !؟
پیامبر مکرم اسلام فرمودند: حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ : برای من از دنیا سه چیز را محبوب گردانیده اند: اول از همه زنان و سپس عطر و البته قرار داده اند روشنی چشم مرا در نماز.
در این دنیای تیره و تار ، کسی یا چیزی ارزش دوست داشتن ندارد. اما اگر چیزی یا کسی ارزش دوست داشتن داشته باشد زنان هستند. پیامبر بر در دلش ایستاده است و کسی را بدون اذن خداوند راه نمی دهد اما می فرماید که این سه را محبوبم قرار داده اند. اگر خداوند راضی نبود من این سه را محبوب قرار نمی دادم. عطر تناسبی با عالم پایین و زمین تیره ندارد. عطر آسمانی است پس دوست داشته می شود. و نماز که خودش فرمود : َ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ : من از نماز سیر نمی شوم. من چنان نماز را دوست دارم که سیری از او را نمی شناسم!

اسلام دین محبت است اما محبت صحیح و در چهار چوب قانون. ممکن است بگویید مگر محبت هم قانون بر میدارد؟ می گویم بله! مومن خواسته های دلش نیز در چهارچوب قانون است. قانونی که محبوب اصیل و بی نهایت ملکوت وضع کرده است. مومن چون خدا را دوست دارد بر دربازه دلش می نشیند و تمام دوست داشتنی ها را بررسی میکند تا مطمئن شود غریبه ای درخانه دلش لانه نکرده است.

امام رضا علیه السلام را در حال خوردن خرما دیدند در حالی که با اشتهای کامل میل می کردند ؛ علت را جویا شدند ایشان فرمودند:
لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ تَمْرِيّاً وَ كَانَ عَلِيٌّ تَمْرِيّاً وَ كَانَ الْحَسَنُ تَمْرِيّاً وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ تَمْرِيّاً وَ كَانَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ تَمْرِيّاً وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ تَمْرِيّاً وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ تَمْرِيّاً وَ كَانَ أَبِي تَمْرِيّاً وَ أَنَا تَمْرِيٌّ وَ شِيعَتُنَا يُحِبُّونَ التَّمْرَ لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَتِنَا وَ أَعْدَاؤُنَا يَا سُلَيْمَانُ يُحِبُّونَ الْمُسْكِرَ لِأَنَّهُمْ خُلِقُوا مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ :
من خرما را دوست دارم چون تمام پدرانم خرما را دوست داشتند و شیعیان ما هم خرما را دوست دارند چون از طینت ما خلق شده اند ؛ اما دشمنان ما مست کنندگان را دوست دارند چون آنان از شعله ی بلند و سوزنده آتش خلق شده اند.

محبت چنین تاثیری دارد که مومن به خاطر محبت اولیائ دینش به چیزی

آن شئ را بیشتر و بیشتر دوست می دارد. از زمانی که شنیدم فاطمه زهـرا به انار علاقه داشته اند ، انار را هزار برابر بیشتر دوست دارم همان گونه کـه خرما را ؛ این تاثیر ایمان و محبت است. َ اساسا ایمان همین مرز بندی میان دوست داشتن و دوست نداشتن است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ : وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ؟

آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟ نیست!

اینکه در ازدواج از ایمان دم میزنم به همین خاطر است. چون مـومن بـرای مومن دوست داشتنی است و به خاطر ایمانشان دوست داشتنی های شـبیه به هم دارند اگر چه عین هم نیستند.

من به خاطر ایمانم چونان پیامبر اکرم تمام زن ها را دوست دارم چـون زن اساسا دوست داشتنی است ؛ اما سوال اینجاست که آیا می توان به هر زنـی چونان همسر خود محبت کرد؟ من بر اساس انسـانیتم بـه همـه موجـودات عالم محبت دارم اما آیا این دوست داشتن ها به یک میزان انـد؟ آیـا حـد و مرزی ندارند؟ اگر خطری برای ایمان من وجود داشت چنین محبت کردنی به صلاح من هست؟ آیا پرداختن به یک شخص خاص که در بحث مـا یـک جوان مومن همه چیز تمام است ، برای ایمـان مـن و ایمـان او خطـر سـاز نیست؟ آیا شیطان در کمین ایمان من و او نیست تا هر دو ما را آلوده کند؟ واقعا حاج همت دوست داشتنی است و هـر مـومنی از زن و مـرد اگـر او را بشناسد او را دوست خواهد داشت حتـی بعـد از شـهادتش ؛ امـا سـوالم در شکل محبتی خاص و پروراندن این محبت در ذهن و سپس فکر کردن به او است که یک دختر جوان در تخیلاتش گرفتار می شود؟

مسلما چنین تخیلاتی به صلاح دختر نیست همان گونه که پسـران نیـز بـا چنین تخیلاتی به پرتگاه گناه می روند. اگر آن جوان مومن او را برای ازدواج نخواهد آن دختر چه حال و روزی پیدا می کند؟ همه این هـا خطـر اسـت برای آن دختر.

حکایت تبلیغی:

در اردوی دانشجویی راهیان نور دختر جوانی نامه ای به من داد. نوشته بود که از یکی از پسرهای دانشکده و فعالان دانشجویی و خادمان اردو ، خوشش آمده و یک دل نه صد دل عاشق شده است. از خـود آن پسـر پـرس و جـو کردم متوجه شدم که او دختـر عمـه اش را مـی خواهـد و قصـد ازدواج بـا دیگران را ندارد!

افتادن عشق و علاقه به دل انسان ، به دست دل بیچاره نیست اما مبادی آن و مقدماتش به دست خود ماست. چشم ها را کنترل کنید. به هر چیزی که چشمتان افتاد خیره نشوید و سریع چشـم برداریـد و دل بکنیـد ؛ حتـی از لواشک فروشی کنار خیابان. همین تمرین های ساده است که انسان را قوی می کند. هوای نفس دشمن انسان است نه دوست او. با نفس مخالفت کنید. این مخالفت با هوای نفس پایان ندارد چون پایان دادن به مخالفت همان و

زمین خوردن همان.

اگر به هر حال این محبت به غلط در دل آمده مثل داستان گوهرشاد ، دلتان را متوجه مبادی والاتر و بالاتر بکنید. عشق فقط برای خداوند و دوستان او معنا پیدا می کند و جز اولیاء خداوند که پیامبر اکرم و ائمه اطهار باشند کسی لایق چنین محبتی نیست.

شیطان دشمن ماست. او قسم خورده است که ما را از رسیدن به مقصود نهایی که همانا ذات مقدس پروردگار است باز دارد. شیطان اگر شما را به نگاه حرام هم مبتلا نکند همین که دل شما را از محبت غیر خداوند پر کند پیروز میدان است. راه طولانی است و هر کسی در میدانی و رتبه ای زمین می خورد. امتحان همه یکی نیست. داستان یوسف در قرآن به همین علت با این آب و تاب بیان شده که خطر این موضوعات برای جوانان بسیار زیاد است پس بترسید و این افکار را از ذهنتان بیرون کنید.

مرحوم آیت الله مجتهدی می فرمودند: ای جوان ها برای دلتان در بسازید تا هر کسی به دلتان وارد نشود. یک درب خوب و آهنی. برای ما پیر مردها که دلی نمانده. شما جوان ها به فکر خودتان باشید!

اما بعد از ابراز علاقه مردی مومن به شما و خواستگاری رسمی او از ولی شرعیتان و انشاء عقد شرعی ، حالا می توانید با اراده و تصمیم خود ، تمام دلتان و وجودتان را متوجه شوهر مومنتان کنید. عقد شرعی همان مرزی است که بعد از آن خطری برای شما نیست. حالا می توانید دربی که برای دلتان ساخته اید را باز کنید.

❑ جوش کاری ۴۵

دو سوال:
واقعا من با ازدواج موقت اصلا موافق نیستم! یعنی که چی؟ مرد تمام لذت هاشو به اسم ازدواج موقت و شناخت ببره آخرش دختره بیچاره رو ول کنه و بره؟! نمیدونم این صیغه چیه دیگه؟

نظرتون درباره ی ازدواج موقت چیه؟

سلام خداوند بر شما

۱- آیا شما تعجب نمی کنید اگر کسی از شما بپرسد: نظرتون درباره ی نماز صبح چیه ؟

موفقت و مخالفت بنده و امثال بنده درباره یک حلال دین خداوند و در حلال بودن آن تاثیری ندارد چون دین خداوند به دل امثال من و شما

نیست. ما باید همیشه وظیفه مان را بپرسیم و نگران این باشیم که با حلال یا حرام خداوند مخالفت نکرده باشیم.

۲- احکام دین اسلام به پنج دسته کلی تقسیم می شوند: واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح. برای از احکام برای همگان واجب واجب هستند و همه باید آن را به جا آورند مانند نماز صبح اما دسته ای دیگر به گونه ای هستند که مکلف می تواند آنها را انجام ندهد و الزامی در عمل به آنها نیست.

۳- ازدواج نیز این گونه است که در شرایط مختلف احکام متفاوتی دارد. گاهی ازدواج کردن واجب است و گاهی مستحب و گاهی مکروه و گاهی حرام است. ازدواج زمان دار حالات مختلفی دارد که هر یک دارای حکم و شرایط خاصی است و نمی توان بدون مشخص کردن نوع خاصی از آن و احوالش به اظهار نظر درباره عنوان کلی آن پرداخت ؛ کما اینکه عنوان کلی و بدون قید ازدواج دائم نیز همین گونه است.

۴- یکی از حالات ازدواج زمان دار در فرهنگ ما ایرانیان ، ازدواج زمان دار برای شناخت پیدا کردن هر یک از زوجین از دیگری ، در ایام قبل از انشاء عقد ازدواج دائم است. البته این نوع از ازدواج در همه مناطق مختلف فلات ایران مرسوم نیست و بسیاری مطابق فرهنگشان آن را بد و ناپسند میدانند اما به هر حال در مناطقی مرسوم است و اجرا می شود.

۵- بسیار دیده ام که بعد از چند جلسه خواستگاری و رفت و آمدهای مکرر و پیشرفت پرونده ازدواج دوجوان در دو خانواده ، آنها با در نظر گرفتن مصالح بالاتری دو جوان را به هم محرم می کنند تا آنها بتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه بکنند و با رعایت مسائل شرعی و کنترل هایی مدتی را به صورت شرعی و حلال با هم بگذرانند و رفت و آمد کنند تا به شناخت بهتر و دقیق تری از هم برسند و در صورت ادامه یافتن وضعیت سفید و بعد از چند ماه به محضرخانه رفته و عقد رسمی و قانونی را ثبت میکنند.

۶- از فوائد این گونه محرمیت زمان دار قبل از انشای عقد دائم این است که اگر به هر دلیل زوجین متوجه شدند که شانیت و تناسب لازم جهت زندگی مشترک را ندارد ، قبل از شروع زندگی مشترک و قبل از افتادن در یک مسیر بی بازگشت ، با گرفتن یک تصمیم عاقلانه ، با صلح و صفا متارکه میکنند و برای طرف دیگرشان آرزوی روزهایی خوب و خوش می کنند و البته از خداوند برای او همسری بهتر از خودشان را تمنا می کنند.

۷- زوجین با نظارت خانواده ها در این ایام چون قصد پیدا کردن شناخت از طرف دیگرشان را دارند و البته چون متشرع و مقید به احکام دین الهی هستند عقد ازدواج زمان دار را اجرا می کنند چون برای هم کلام شدن یا دقت بیشتر در رفتار دیگری ، و برای دور ماندن از گناه چشم باید محرم بشوند. از طرفی نداشتن شناخت از رفتار و عقاید دیگری آنها را از انشای عقد دائم می ترساند. در چنین شرایطی بهترین عاملی که میتواند ایمان هر

دو را حفظ کند و هم کلامی و نگاه به چهره برایشـان حـلال باشـد همـین ازدواج زمان دار است.

۸- بسیار زوج هایی را دیده ام که بعد از چنـد مـاه متوجـه شـده انـد کـه انتخاب مناسبی برای ازدواجشان نکرده اند. شما هم دیده اید؟ به نظر شـما راه چاره چیست؟ راه چاره نگاه حرام دو جوان و هم کلامی چند ماهه آنـان است؟ راه چاره انشای عقد دائم است؟

۹- اگر ما کمی دقت بکنیم و حساب شده عمـل بکنـیم ازدواج زمـان دار بهترین کنترل دو خانواده بر جوانـان اسـت تـا آنهـا ظـرف چنـد مـاه و در برخوردهایی حلال و شرعی و البته تحت نظـارت خـانواده هـا از رفتارهـای دیگری و سطح ایمانش مطلع شوند. چون در دو طرف این نظریه ، دو طرف افراط و تفریط قرار دارند: گاهی ما راضی هستیم کـه دختـر مـا بـا پسـری نامحرم هم کلام شود و به صرف اینکه نامزد هستند بدون محرمیت و بدون کنترل خانواده ها بیرون بروند و گاهی بدون شـناخت مناسـب و تحقیـق و شناخت از سطح ایمان ، آنها را با عجله به عقد دائم هم در می آوریم!

۱۰- نظارت دو خانواده بر رفتارهای جوان شان بهترین فیلتر است تـا سـوء استفاده و ناراحتی های بعدی به وجود نیاید اما اگر با انصاف به این جریـان بنگریم برای دوری از افراط و تفریط ، این مـدل بهتـرین سـاز و کـار بـرای شناخت بهتر جوانان در فضایی کنترل شده و شرعی است.

متاسفانه سابقه ازدواج زمان دار و خطاهای برخی در ذهن بسیاری از مـردم کشور تصوری کاریکاتوری از این حکم به جا گذاشـته اسـت کـه رفتارهـای دقیق ما از اسلام می تواند آن را اصلاح کند.

۱۱- نکته دیگر اینکه گاهی خوب است ایمان خود را با همـین ظرافـت هـا شرعی محک بزنید. باید بدانیم مخالفت جدی با حلال و حرام دیـن گـاهی انسان را تا مرز کفر می برد و گاهی شخص را از دایره مومنـان بـه اسـلام ، بیرون می اندازد. مخالفت و انکارجدی با ضروریات دین نظیر نمـاز و روزه و حجاب از اسباب ارتداد اسـت. ایمـان خودتـان را تقویـت کنیـد و نگذاریـد شیطان شما را به مخالفت با یکی از احکام دین وادار کند. شیطان نیز با آن همه عبادت فقط به خاطر مخالفت با یک حکم خداوند از کافران شد.

مومن کسی است که به همه آنچه خداوند برای هدایت انسان ها نازل کرده است باور قلبی داشته باشد و اگر کسی حتی یک حکـم ضـروری اسـلام را انکار کند از دایره اسلام که همان تسلیم خداوند بودن اسـت بیـرون اسـت. قرآن کریم درباره ابلیس که فقط یک حکم خداوند را منکر شد گفت: ابی و استکبر و کان من الکافرین.

❑ جوش کاری ۴۶

یکی از دوستان:
واقعا از اینکه که کسی قابل اعتماد ندیدم به شما پنا اوردم.
نمی دونم از کجا شروع کنم. به خاطر تیپ و قیافه ظاهریم کمی واسه دخترا جذابم یعنی اصلا دنبال دخترا نمی رم خودشون دنبالم میان این اصلا دروغ نمی گم به طور مثال خیلی کوتاه همین چند روز پیش که نمایشگاه کتاب رفتم دختره شمارشو تو نایلون من انداخت ولی من پاره اش کرده ام...

ماجرای من همیشه از این چیز ها دوری می کردم چون به دور از اهدافه خودم می دیدم تا اینکه گرفتار یه دختری شدم که فامیل هم بودیم اولا خیلی عادی با هم صحبت می کردیم و گذشت تا اینکه فهمیدم عاشق شده اما نفهمیدم عاشق کی شده !!!خیلی داغون شدم بهش پیام دادم که دوره و بر من نیاد واز حس خودم بهش گفتم همین که اینو گفتم نا خوداکاه گریه ام گرفت!! منی که تا دیروز همه ی این چیز هارو به مسخره می گرفتم و میگفتم این چیزا چرته الان درگیرشدم.. تا اینکه گفت من عاشق تو شدم... مات و مبهوت شدم منی که الان ۶۰۰ کیلومتر ازش دور بودم و تو جاییم که دختر اطرفم پره!!

چند هفته با هم خیلی خوب بودم من یه کادو هم واسش خریدم و فرستادم تا اینکه کلا با من سرد شد و دو هفته گذشت .داغون شدم گفتم چرا اینجوری شدی گفت من زود در گیر این چیزا شدم (هنوز دانش اموز هستش)

من فک کردم با من بازی کرده یه کم تهدیدش کردم گذشت تا گفت منو ببخش درگیر درسم و تا چند روز پیش گفت گوشیم تا بعد امتحانات خاموشه... من موندم و روحیه داغون یه لحظه از ذهنم نمی ره حتی سر جلسه امتحان. حالا موندم چی کار کنم واقعا دارم به مریضی روانی تبدیل میشم

سلام خدواند بر شما

بچه ها نوجوان می شوند. نو جوان ها جوان می شوند و جوان ها به میان سالی می رسند. میان سال ها پیر می شوند و پیرها می میرند!
هر مرحله ای داستان خودش را دارد اما نوجوانی و جوانی داستان و خاطرات و سپس خطرات مخصوص به خودشان را دارند. جوانی است و درد سر هایش. خوش تیپی و هزار دردسر و نایلون کتابی که شماره باران می شود!

نمی دانم داستان زندگی ابراهیم هادی را در کتاب **"سلام بر ابراهیم"** خوانده ای یا نه؟ ابراهیم از بچه های ورزشکار جنوب تهران بود و خوش هیکل ؛ با مرام بود و البته خوش تیپ!

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/398

روزی بعد از باشگاه و در یک گپ دوستانه دوستان ابراهیم به او خبر دادند که از قضا دوتا از دخترهای تابلوی محل ، روبروی باشگاه زاغ سیاه او را چوب می زده اند! ابراهیم ترسید. لباس های بدن نما و مد روزش را در آورد و شلوار گشاد به پا کرد. ریش بلند کرد و کلاه پنبه ای یا بقول بچه های تهران ،کلاه زرنگی سر گذاشت. از آن روز ابراهیم همان ابراهیم بود با یک قیافه جدید. قیافه و تیپی که دیگر دل دخترها را پرپر نمی کرد.
داستان های زندگی ابراهیم هادی را باید بخوانی تا بفهمی از چه کسی حرف می زنم.

اما برایت بگویم از داستان زنان که در کتاب شریف کافی است:
عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ (علیه السلام) مِنَ الْمَاءِ وَ الطِّینِ فَهِمَّةُ ابْنِ آدَمَ فِی الْمَاءِ وَ الطِّینِ وَ خَلَقَ حَوَّاءَ مِنْ آدَمَ فَهِمَّةُ النِّسَاءِ فِی الرِّجَالِ فَحَصِّنُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند آدم را از آب و خاک آفرید. پس همت پسران آدم در به دست آوردن آب و خاک است. و خداوند حوا را از جنس آدم و از آدم آفرید پس هم و همت زنان ، در به دست آوردن مردان است لذا آنان را در خانه هایشان حصار کنید!

در کتاب شریف وسائل الشیعه روایت کرده اند:
عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنَ الرَّجُلِ وَ إِنَّمَا هِمَّتُهَا فِی الرِّجَالِ فَاحْبِسُوا نِسَاءَكُمْ وَ إِنَّ الرَّجُلَ خُلِقَ مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّمَا هِمَّتُهُ فِی الْأَرْضِ : امام صادق علیه السلام فرموده اند: که خلقت و آفرینش زن از (پدرش که) مرد است (پی ریزی شده) لذا همت زن در جلب مردان است پس زنانتان را (از معشرت با مردان منع کرده) حبسشان کنید. و اما خلقت و آفرینش مرد از زمین است پس همت مرد در آبادانی زمین است.

زنان این گونه آفریده شده اند که همتشان فتح کردن قلب مردان باشد. طبیعتشان این گونه است. دست خودشان نیست. زن اگر در پناه تعالیم اسلام تربیت نشود همان کارهایی را می کند که زن جوان غربی روز و شبش را به آن کارها می گذراند و من مصلحت نمی بینم که کارهایشان را بنویسم. اما داستان همین جا تمام نمی شود. به زنان حیا نیز عطا شده. حیا ، زنان را کمک می کند که مرتکب هر جنایتی نشوند. حیا سلاح زن مومن است تا بتواند بر خلاف طبیعتش رفتار کند و وای بر زن یا دختری که کم حیا یا بی حیا شود!

در کتاب شریف کافی است که :
قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشَرَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِی النِّسَاءِ وَ جُزْءاً وَاحِداً فِی الرِّجَالِ وَ لَوْ لَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِیهِنَّ مِنَ الْحَیَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ. امیرالمومنین امام علی بن ابی طالب فرمودند: خداوند شهوت را ده جزء آفرید که نه جزء آن را در زنان قرار داده و فقط یک جزئش را در مردان نهاد. و اگر خداوند در وجود زنان از حیاء به میزان شهوت زنان قرار نداده بود هر آینه برای هر مردی نه زن بود که آنان خود را به او متعلق میدانستند!

خدا را شکر که زنان در ابتدای آفرینش و خلقتشان به میزان شهوتشان حیا دارند و این از زیبایی های آفرینش و حکمت الهی است اما اگر پرده حیا با گناه و آلودگی کنار رود آنگاه فقط شهوت و زنی بی حیا می ماند و هم خودش و هم دیگر زنان و هم جامعه و هم مردان و سپس کل آسمان و زمین ، به فساد کشیده می شوند.

ابراهیم هادی با بلند کردن ریش و پوشیدن لباس گشاد و غیر جذاب خودش را نجات داد و به من و شما آموخت که اگر در آخرالزمان ته کاسه ای ایمان دارید آن را به هر حیله ای حفظ کنید که در غیر این صورت زنان ایمانتان را به باد خواهند داد. حالا که خداوند به تو رحم کرده و گوشی عروسک شیطان در خاموشی است و به لطف حیای باقی مانده ، خداوند دست او و تو را گرفته است پروردگار مهربان عالم را با تمام وجود شکر کن. شاید شیر پاک مادر و روزی و نان حلال پدر به دادت رسیده است.

از امروز خطر بیخ گوش شماست. هر جور میتوانی ایمانت را حفظ کن و جواب پیامک های شیطان را نده که هر پیامک تیری از تیرهای شیطان است. این روایات را برایت نوشتم تا بدانی با چه موجود خطرناکی طرف هستی! ندانسته و نشناخته نمی توان به جنگ آنها رفت. **ففروا الی الله**: به سمت خداوند فرار کن که فقط خداوند منجی و نجات دهنده است.

حکایت شیرین :
حدود ده سال پیش در تابستانی گرم به روستای احمدآباد ازتوابع شهرستان دماوند رفتم و به محضر علامه ذوالفنون و مفسر قرآن کریم حضرت آیت الله جوادی آملی رسیدم. لحظاتی قبل از اذان ظهر بود و من پشت درب منزلشان ایستاده بودم تا ایشان جهت اقامه نماز در مسجد از منزل خارج شوند. به محض تشریف فرمایی معظم له فرصت را مغتنم دانستم و بعد از سلام و احوال پرسی از حضرتشان این سوال را پرسیدم که: می دانم مثال های قرآن کریم دقیق و حساب شده است. قرآن کریم برای مردان یوسف و برای زنان مریم را مثال زده است. در هنگامه خطر یوسف فرار کرد اما مریم در جایش ایستاد و با فرشته وحی که چون مردی بر او متمثل شده بود حرف زد. تکلیف ما چیست اگر امتحان شویم؟ فرار یا قرار؟

علامه جوادی آملی بعد از کمی تامل در جوابم به آرامی جملاتی فرمودند که به مضمون شبیه این بود: هم یوسف پیامبر و هم مریم عزراء هر دو به خدا پناه بردند. یوسف طبق نقل قرآن گفت: قال معاذ الله. مریم نیز طبق نقل قرآن گفت: قالت انی اعوذ بالرحمن منک. هر دو به خدا پناه بردند. جز خدا پناهی نیست. فقط به خداوند متعال پناه ببرید!

می دانم که خداوند مردان و پسران را تشنه وجود دختران آفریده و این عطش و بی تابی در دلت آیتی از نشانه های خداوند است. خداوند این میل را به مردان داده تا به هر حال زمانی سر به راه شوند و تن به زندگی مشترک و زحمات آن بدهند اما تا آرام نشوی و عقلت بر مملکت وجودت حاکم نشود نمی توانی برای آینده ات تصمیم خوب و روشنی بگیری.

بهترین اقدام در این زمان اما پس از مشورت کامل و اندیشه در جوانب امر، ازدواج با بهترین گزینه مناسب شماست. اما در شرایط دانشجویی باید کمی صبور باشید تا در زمان مناسب خودش قدم پیش بگذارید. از این جور اتفاقات تقریبا برای همه پسرها در دوران تحصیل در دانشگاه پیش میاید و امتحان می شوند اما مهم این است که عاقل باشند و وارد این حاشیه ها نشوند. بسیار دیده ام دانشجویان تبز هوشی و رتبه زیر هزارکه بعد از دو ترم تحصیل سیر نزولی تحصیلیشان آغاز شده و بعد از شش ترم تحصیل ، مشروطی یا معدل بسیار پایین را تجربه کرده اند ؛ فقط به صرف عشق و عاشقی ناخواسته که البته به از دست دادن آینده و موقعیت شغلی و کاری و اجتماعی هم منجر شده است.

دست به دعا بلند کرده و برایت آرزو میکنم که آرامشت را دوباره به دست آوری تا در ظهر عاشورای امتحانت ، تیر باران جنود شیطان ، مشک وجودت را از آب ایمان خالی نکند. تمام تلاشت را بکن تا آب زلال ایمان را به خیمه ظهور برسانی.

❑ جوش کاری ۴۷

سوال:
بعضی شرکت ها و موسسات در خصوص ازدواج جوان ها فعال هستند و جوانهای در شرف ازدواج را به یکدیگر معرفی میکنند ایا شما با این گونه موسسات که زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هست و دارای مجوز میباشد موافق هستید؟

سلام خداوند بر شما

اگر در طول این جوش کاری ها با ما همراه بوده اید حتما می دانید که ملاک اصلی و اولی در ازدواج مسلمانان ایمان دو طرف است تا کبوتر مومن با کبوتری مومن باشد و باز کافر با بازی دیگر؛ و در نتیجه ویژگی های دیگر غیر از ایمان در زندگی زناشویی مومنان تاثیر بسزایی ندارند و گفتیم و نوشتیم که هر چه در امر مقدس ازدواج به ملاک های دیگر غیر از ایمان بها بدهیم دست و پای خود را در انتخاب همسر ، بیشتر زنجیر کرده اید.

من با این موسسات تا کنون برخوردی نداشته ام. طبیعی است اگر ملاک معرفی افراد به یکدیگر همین باشد که ایمان افراد را بسنجند و سپس معرفی کنند راه را درست رفته اند. اما اگر بخواهند راه روان شناسان غربی را پیش بگیرند بی راهه را راه پنداشته اند و بنای اولی زندگی دو جوان را کج و سست تشکیل داده اند. من درباره همه این موسسات و بنگاه های محبت حکم نمی کنم. بیان من دو طرف داستان را شامل می شود و تشخیص مصداق با خود شماست.

شاید اگر روزی به لطف و خواست خداوند متعال خوش کاری ها در مسیر اجرایی قرار بگیرند و ما هم به جای نوشتن ، راه رساندن را در پیش بگیریم ، ما هم مسیری شبیه به همین موسسات را طی کنیم اما به هر حال این احتمال که معرفی های دقیقی بر اساس واقعیت ها و خصوصیات ایمانی دو طرف شکل گرفته باشد کم است.

حسن این مراکز و موسسات این است که به خاطر بانک اطلاعاتی وسیعی که از جوانان جویای همسر در اختیار دارند گزینه های فراوانی برای معرفی در اختیار دارند و همین اطلاعات آنها را در شناخت افراد و سپس معرفی اشخاص کمک میکند اما نباید فراموش کنیم که تمام اطلاعات این مراکز از افراد ، بر اساس خود اظهاری و گفته خود اشخاص از خودشان است ؛ و با دید خوش بینانه فقط می توان آن اطلاعات را شنید. همیشه در چنین معرفی هایی صفحه ی مخصوص بررسی و تحقیق را در ذهنتان باز نگه دارید و به هیچ کدام از آن خود اظهاری ها اطمینان کامل نکنید.

به نظرم اگر خانواده ها و افراد دنیا دیده و مومن هر فامیل ، دست به کار شوند نیازی به چنین موسساتی نیست ولی به هر حال دارایی خانواده ها از چنین افراد مومن و عاقلی برابر نیست. و البته بانک اطلاعاتی مادرها و خانواده ها یک بانک محدود و کوچک است.

نمونه ای که در نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها برای معرفی ازدواج داشته ایم و بنده با روند ان آشنا شده ام چنین بوده است که همه مراجعه کنندگان از دختران و پسران ، فرم اطلاعات شخصیشان را پر می کنند و سپس کارشناس محترم نهاد آن فرم ها را بررسی می کند. فرم ها با هم مقایسه می شنود و در نهایت این مساله با خانواده آقا پسرمطرح می شود. در صورت موافقت آنها در اصل داستان ، کارشناس نهاد این مساله را با خانواده دخترخانوم نیز مطرح می کند و از اینجا به بعد ، خود دو خانواده هستند که راه را ادامه می دهند!

مابقی داستان با دیگر ازدواج های جامعه فرقی ندارد و این خود افراد و خانواده هایشان هستند که باید چشمانشان را باز کنند و یک انتخاب دقیق مومنانه و بر اساس ملاک ایمان داشته باشند.

اما کلام اخر اینکه اگر جویبر در این سامانه ها ثبت نام کند به گمانم هیچ وقت به ذلفا معرفی نمی شود!

❑ جوش کاری ۴۸

یکی از دوستان:
یه بحثی مطرح شده بهش میگن "تیپولوژی"، از روانشناسی غربیه. زیاد هم داره میشه تو جامعه. قطعا خبر دارید.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/400

بطور کلی میگه انسان ها ۹ تیپ هستند. مثلا میگه فلان تیپ منظمند، وسواس دارن، اعتماد به نفسشون اینجوریه و حواس پرتیشون اونجوریه و ... یا مثلا میگه آدمهای فلان تیپ عجولن، وقتی کسی باهاشون حرف میزنه به فکر گوش دادن نیستن و فقط میخوان حرف خودشونو بقبولونن و... باید بگم که متاسفانه یا خوشبختانه بسیار دقیق هم هست. و تا اونجایی که برخلاف میلم با بحثاشون آشنا شدم، بسیار بسیار کمک میکنه تا با برخورد اول بفهمی طرف مقابلت چجور اخلاقی داره. بخاطر همین خیلی مشتری پیدا کرده. بیشتر هم این دختر پسرای بی دین و قرطی یا روشنفکر رفتن دنبالش.

نظر شما چیه؟؟؟
با این نظرات و فرمایشات شما، قطعا مخالفید. هرچند منم بدلایل معرفتی و اعتقادی مخالفم ولی فکر می کنم قسمتهای بدرد بخوری هم داشته باشه. مشتاقم نظر شما رو بشنوم

سلام خداوند بر شما

با کمی جست و جو در وب به اطلاعات خوبی درباره تیپولوژی دست پیدا کردم. اگر اجازه بدهید نظرم را چند جمله خدمتتان تقدیم کنم:

بنده این گونه فهمیدم که در تیپولوژی با دسته بندی انسان ها در گروه های مختلف و بررسی ویژگی های هر گروه مردم را به صورت ساده دسته بندی می کنند و این یافته ها را به تمام گروه تعمیم می دهند. به طور مثال گروه های خونی مختلف نشانه های مختلفی دارند و هر گروه از الگوی خاصی تبعیت می کنند. یا گروه های کاری ، گروه های اجتماعی انسان ها. یا تقسیم انسان ها بر اساس قد ، سن ، باور پذیری ، تیپ های NLP، جنسیت و نژاد.

بر اساس این تحقیقات گروه های خونی AB مقتصد و میانه رو هستند و گروه های خونی A کمال طلب اند. آنها که گروه خونی شان B است متوقع هستند و بخشندگی برای گروه خونی O است.

مسلما گروه های خونی یا نوع کار انسان ها یا اندازه قد آنها ، در شخصیت و روابط اجتماعیشان تاثرگذار است اما قرآن ، انسان را به گونه دیگری تعریف می کند. انسان موجود بسیار پیچیده ایست که نمی توان به این راحتی او را در دسته خاصی جای داد و البته برای آن حکمی کلی کرد.

من از شما سوال می کنم آیا همه کسانی که گروه خونی شان o است بخشنده هستند؟ آیا شما کسی را سراغ ندارید که با این گروه خونی بخیل و ناخن خشک باشد؟ مسلما خواهید گفت: تیپولوژی در مقام حصر نیست تا مدعی باشد هر کسی که چنین است حتما چنان خواهد بود ؛ اما نباید

فراموش کنیم که این عیب بزرگ در یک فرضیه انسان های فراوانی را دچار قضاوت های عجولانه خواهد کرد. چه بسا افراد زیادی با دیدن کسی و به صرف یک احتمال ساده او را محکوم به یک صفت خاص کنند و درباره او تصمیم گیری کنند و در تمام برخورد هایشان با او ، عینکی خاک آلود بر چشم بزنند.

آیا همه آنها که گروه خونیO دارند بخشنده اند یا بعضی از آنها ؟ آیا احتمال نمی دهیم که کسی که روبروی ما نشسته است و گروه خونی اش O است اتفاقا بخشنده نباشد ؟ و البته چه بسیار انسان های لاغر اندامی که بویی از حسادت در اخلاقشان نیست.

آیا احتمال امکان تغییر در شخصیت چنین افرادی را نمی دهید؟ آیا لزوما چنین انسان هایی این گونه آفریده شده اند و چنین نیز می میرند؟ پس نقش اراده در زندگی انسان چیست؟ آیا با اعتقاد به چنین فرضیه ای ، انسان را از پیشرفت و امید به آینده محروم نکرده ایم؟ و در طرف دیگر آیا قرآن کریم همه انسان ها را به خوب بودن و انفاق در راه خداوند امر نمی کند؟ و آیا این اوامر الهی در قرآن کریم به این معنا نیست که انسان حتی اگر در طبع اولی اش سخی نباشد می تواند سخاوت را تمرین کند و و تحت تربیت اسلامی و الهی شخصیتش تغییر کند ؟ آیا تربیت نیکو و اخلاق حسنه با این فرضیه بی معنا نخواهند بود ؟ آیا با ترویج فرضیات این چنینی بسیاری از انسان های معمولی و کم اراده ، خود را تسلیم گروه خونی و نژاد و طبقه اجتماعی و اندازه قد و جنسیتشان نمی کنند؟

این فرضیه شاید در خیابان و اتوبوس و در بازار یابی ، راه گشا باشند و در بدو امر و در برخوردهای خیابانی به ما کمک کوچکی بکنند اما اگر انسان این فرضیه را برای همه زندگی اش و در تمام ابعاد بپذیرد ، گرفتار اندیشه جبر می شود. اندیشه ای که انسان را از حرکت باز می دارد.

هرانسانی در ابتدایی ترین نگاه و بعد از آشنایی با این فرضیه ، خودش را با این جدول مقایسه می کند همان طور که من ناخود آگاه خودم را مقایسه کردم. در موارد متعددی اطلاعات جدول ، درست از آب در میایند اما در چند مورد خصوصیات خود من با این جدول هماهنگ نیست!

من باید چه کار کنم؟ آیا خودم را تغییر بدهیم یا به این جدول شک بکنم؟ آیا من می توانم و باید خودم را طبق این جدول در آورم یا نه ؟ آیا اگر تیپولوژی لاغرها را حسود می داند من نباید حسادت را کنار بگذارم؟ و آیا سفید پوست ها نمی توانند با برنامه ریزی دقیق ، مثل اکثر زرد پوست ها شوند و پر تولید و کم مصرف گردند ؟

این از هنرهای پدیدآورندگان این علوم است که جدول را به گونه ای می نویسند که حتی اگر گروه خونی شما را اشتباه به شما گفته باشند یا شما گروه خونی خود را ، اشتباه به یاد آورید ، باز در اکثر موارد خصوصیات شما با موارد کلی مندرج در جدول تطبیق می کند. به طور مثال از میان عموم

انسان ها کسی نیست که ابدا و به هیچ عنوان و به اندازه سر سوزنی حسود نباشد پس با دیدن جدول با خودش می گوید: عجب علم دقیقی! چون از حسادت مخفی درون دل من نیز با خبر است!

مرحوم استاد شهید مطهری در موارد فراوانی چنین طرز فکری را نه با اسم امروزی آن نقد کرده اند به طور مثال کسانی را که برای یک طبقه خاص حکمی کلی می کردند که مثلا طبقه روشنفکر چنین هستند و طبقه ثروتمند چنان و یک ثروتمند این گونه می اندیشد و یک کارگر آن چنان. اما استاد شهید با نمونه های قرآنی خط بطلانی بر این نظریه کشیدند.

موسی اگر در خانه فرعون هم رشد کند اخلاق و خوی آنها را نمی پذیرد و مثل آنان فکر نمی کند. آسیه در خانه فرعون و همسر اوست اما مومن است و با هر گروه خونی یا اندازه قامتی ویژگی های مومنان را دارد و حسود نیست. همسر نوح در خانه پیامبر بزرگ الهی زندگی میکند اما کافر است و به خداوند ایمان نمی آورد. پسر نوح چه بسا در بسیاری از امور نظیر گروه خونی بسیار شبیه پدرش هم بوده اما اخلاق و رفتار و کیشش ، مانند پدر نیست. چه بسیار افراد فربه و چاقی که راحت طلب نیستند و برای خود مال نمی اندوزند.

انسان پیچیده تر از این دسته بندی های ساده و گمان روان شناسان غربی است. انسان اراده دارد و قابل تغییر است ؛ هم به سمت خوبی و هم به سمت بدی. یک انسان حسود واقعا می تواند حسادت را کنار بگذارد و خودش را از شر این صفت نکبتی خلاص کند.ما نمی توانیم احکام علمی را که بر اساس علم اقتصاد سکولار و برای بازار یابی طراحی شده است و انسان را در حد حیوانی چون سگ و خوک فرض کرده است را در تمام ابعاد زندگی جاری و ساری کنیم چون درباره انسان گرفتار قضاوت های ناصحیح خواهیم شد.

و اما در بحث ازدواج باید بدانیم که نمی توان بر اساس گمانی ساده و یک فرضیه ، دختر یا پسری را به صفتی متهم کرد و درباره کسی قضاوت نمود. انسان روحی دارد که پشت چهره اش مخفی شده است. انسان با هر ظاهر و اندامی و با هر پوشش و نژادی می تواند کافر یا مومن باشد ؛ می تواند حسود یا بخشنده باشد. می تواند پر کار یا تنبل باشد. و البته می تواند رفتاری خلاف آنچه هست و ظاهرش نشان می دهد ، انجام دهد. از نظر قرآن یک انسان به ظاهر مهربان می تواند بزرگ ترین جنایت ها را مرتکب شود و از گرگ ، درنده خوتر باشد و یک انسان به ظاهر زشت می تواند اخلاقی پسندیده در رفتار انتخاب کند یعنی ظاهر انسان ها می تواند داستانی جدای از باطن شان داشته باشد چون انسان موجودی بسیار پیچیده است.

براساس تعالیم قرآن ما نباید درباره انسان ها بر اساس ظاهر آنها قضاوت نکنیم و باید ، رفتار و عملشان را ملاک قرار دهیم.

❑ جوش کاری ۴۹

سوال:

یـه مسـئله ای اصـلا تـو ذهـنم حـل نمیشـه مـن متولـد ۶۵ هسـتم اکثـر خواستگارهایی که برام می اینـد حدود ۷-۸ سالی از من بزرگتر میشند مـن با این موضوع اصلا نمیتونم کنار بیام استدلالم اینه که کسی که ۳۳ یـا ۳۴ سالشه یا پسر پاکی نیست و هـر جـور بـوده بـرای نیازهـای خـود راههـای گوناگونی را انجام داده یا اصلا هیچ نیـازی بـه زن نـداره و بـرای سـرگرمی میخواد زن بگیره همیشه سر این موضوع با مادرم بحث داریم ایـا اسـتدلالم درسته میشه بنده رو راهنمایی کنید؟ممنون میشم

سلام خداوند بر شما

از شما می خواهم درباره اطرافیان یا خواستگارهای خودتون با نگاه بهتـری صحبت کنید. شرایط جامعه شرایط مناسبی برای ازدواج راحـت جـوان هـا نیست. من تقریبا بیشتر وقتم را در میان جوان ها خصوصـا پسـرها هسـتم. باور کنید پسرها برای ازدواج لحظه شماری می کننـد امـا متاسـفانه حتـی کوره راهی برای فکر کردن به این مساله هم در ذهنشان باز نمـی شـود. از یک طرف باید تحصیل کنند و حداقل تا کارشناسی ارشـد تختـه گـاز جلـو بروند.

فارغ التحصیلی در کشور ما تازه اول مسابقه ای است به نـام ، در جسـت و جوی کار. سربازی مشکل دیگری است که به این راحتی ها از جلـوی پـای افراد برداشته نمی شود اما من سربازی را در محاسباتم برای ازدواج جوان ها حساب نمی کنم چون می توان بعد از تشکیل خانواده و سر گرفتن ازدواج ، سربازی رفت. من دوستی دارم که چند ماه پیش ازدواج کرده و همین الان سرباز است و بعد از ظهرها و شب ها را با دل و جان کار میکند تـا خرجـی خانواده کوچک دو نفره خودش را درآورد.

حتی با حساب نکردن مدت سربازی به نظر شما ابتـدای داسـتان ازدواج در پسرها چند سالگی است؟ من در میان پسرها هستم. همـه را تطهیـر نمـی کنم اما اکثرشان مومن اند و میل به ازدواج دارند. به کوچه پس کوچه های گناه هم سرک نمی کشند. تمام روی کلامم در این شماره با دخترانی است که ممکن است فکر کنند خواستگارشان تا الان چه میکرده و چـرا در ایـن سن بالا تازه تصمیم به ازدواج گرفته اسـت. بـاور کنیـد ازدواج و رد کـردن موانع آن مثل هفت خوان رستم شده اسـت. امیـدوارم پسـرهای جـوان بـا خواندن این پست ناامید نشوند اما به هر حال شما بدانیـد کـه سـن ازدواج خصوصا در شهرها و در میان طبقه تحصیل کرده بالا رفته و متاسفانه سـی سالگی در پسرها یک سن خوب برای ازدواج دانسته می شود.

پسرها نیازشان به همسر بسیار شدید و طوفانی است اما بدانید که من جوان

های مومن و پاکی را سراغ دارم که ماه رجب و شعبان یا برخی روزهای هفته در تمام سال را روزه می گیرند تا از نظر جنسی آرام باشند و بتوانند ادامه تحصیل بدهند و پاک و زلال بمانند. من جوان های مجرد مومنی را سراغ دارم که در روز فقط دو وعده غذا می خورند. این جوان ها در همین دانشگاه ها هستند و در میان همین مردم. اینها واقعیت است و من با آنها زندگی می کنم. من جوان پاکی را دیده ام که تکه گوشت کوچک داخل خورشت قیمه را ، دور از چشم مهربان مادر در بشقاب برادر انداخت تا بتواند راحت تر نفسش را کنترل کند.

اگر من از ایمان دم میزنم منظورم ایمان است نه صرف حرف. اینها مشاهدات من است نه توهمات و تخیلات یک نویسنده. البته این رفتارها فراگیر نیست و همه این گونه نیستند اما روی کلامم با شماست تا همه را به یک چوب نرانید. سن ازدواج بالا رفته ولی ما نیز نباید به آن دامن بزنیم.

دختر و پسر مومن باید در اولین فرصت ازدواج کنند. امشب را به فردا حواله ندهید و اگر خواستگارتان فردی مومن و خداترس است به دلیل سن او را رد نکنید. و فراموش نکنید که اختلاف سنی معقولی در خود طبیعت و افرینش ، بین دختران و پسران (یعنی در اختلاف سن بلوغشان) لحاظ شده است. مساوی بودن سن زوجین به صلاح زوجین و موافق طبیعتشان نیست.

اما سرگرمی! به نظر شما ازدواج چیست؟ ازدواج مگر سرگرمی نیست؟ از نظر قرآن زندگی دنیا همه اش سراسر لهو و لعب است. زیاد جدی اش ندانید. هر قدر دنیا را جدی بدانید آخرت را جدی نگرفته اید. جدی های ما باید کار برای آخرتمان باشد و باید دنیا را گذرا و فانی بدانیم. هر چه هست در آخرت است و در بهشت و دوزخ.

امام صادق علیه السلام در وصیتی به یکی از یاران با وفایشان به نام عبدالله بن جندب فرمودند:

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ وَ إِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ وَ لَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ الشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ:

ای پسر جندب! همه خیر در روبروی تو است (و نه در پشت سرت) و همانا همه شر نیز در روبروی توست (نه در پشت سرت). و به تاکید بدان که تو خیرات و بدی ها را نمی بینی مگر بعد از آمدن و فرا رسیدن سرای آخرت. چرا که خداوند بلند مرتبه و عزیز همه خیر را (یعنی کل خیر را) در بهشت قرار داده و نیز شر را (یعنی همه اش را) در آتش نهاده چرا که آن دو باقی و ابدی هستند.

❑ جوش کاری ۵۰

سوال:
حاج آقا واقعا متشکرم که انقدر با صبر و حوصله سوالات رو مطالعه می کنید و پاسخ میدید.

حاج آقا سوالی دارم از خدمتتون،مرتبط با بحث نیست ، اما به شدت ذهنم رو مشغول کرده و موجب آزار شده : حالت تضرع و زاری که در نماز شب فرمودن ، چه طور حاصل میشه؟حالت خوف از خدا چطور؟ انسان چه طور میشه و به کجا میرسه که از خوف خدا به زاری می افته؟ چه طور میشه که فردی مانند شهید همت اشک نماز شبشون حتی در شب ازدواجشون قطع نمیشه؟ چه طور و از چه راهی باید نسبت به خدا چنین شناختی پیدا کرد که به چنین مقامی رسید؟

از طرف حقیر و دوستانم به شدت التماس دعا دارم ، در نمازهاتون و به یاد دعاهای بعد از نماز در سفر معنوی جنوب،حتما دعامون بفرمایید.

سلام خداوند بر شما

این سوال ها را از کسانی بپرسید که خودشان حال و هوایی دارند و اهل خشوع و تضرع باشند. من چون اهلش نیستم در این رابطه کلامی نمی نویسم و فقط سوال شما را در آن مقدار که با بحث ازدواج مرتبط است بررسی میکنم ان شاالله.

ازدواج را یک تکه جدا ، از ما بقی زندگی و یک آغاز ندانید. آغاز برای مومن ابتدای تکلیف است لذا این ابتدا را جشن می گیرند. ازدواج فقط یک قطعه از پازل زندگی ماست و زندگی انسان ها با کنار هم قرار گرفتن هزاران قطعه در کنار هم است که زندگی می شود. البته قطعه ازدواج قطعه مهمی است و کاملا در تصویر پازل موثر است و نقش بازی می کند اما به اندازه خودش. پازل ، قطعات فراوانی دارد و هر قطعه یک شکل و یک طرح است اما پازلی ندیده ایم که اندازه یکی از قطعاتش ده ها برابر بزرگتر از دیگر قطعات باشد. هر واجب و حرامی یکی از این تکه هاست پس حکمی مثل نماز تعداد قطعات بیشتری در این پازل دارد.

سوال شما از نماز است اما برای تقویت روحیه ایمان در نماز و در همه عبادات حتی در برخورد با همسر نیاز به کسب مقدماتی داریم:

۱- خداشناسی خود را تقویت کنید. و بدانید این مسیر پایان ندارد. تمام کردن دبیرستان و خواندن کتاب دین و زندگی و زدن تست های آن به معنی موحد شدن نیست. فقط با یک جهان بینی توحیدی و الهی است که نماز انسان آباد می شود و رفتارش با همسرش نمونه.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/402

۲- راه شناسی را در خودتان تقویت کنید. باورتان به اسلام را به عنوان تنها راه رسیدن به خداوند عمیق تر کنید. در این مسیر ، جایگاه نماز یا هر واجب الهی حتی ازدواج را بدانید و آن را به صرف رفع تکلیف به جا نیاورید. اگر خودتان را در راه بدانید نمازتان عوض می شود.

۳- راهنما شناس باشید. اولیای دین و معصومان را خوب بشناسید. انسان نیاز به الگو دارد. الگوهای خوب در همه کارها حتی در نماز خواندن الگو می شوند. راه نرفته را نمی توان بدون راه نما طی کرد. من گاهی قبل از نماز و در هنگام اذان ظهر یا مغرب اگر در مسجد نباشم صبر می کنم و نماز مراجع تقلید و علمای ربانی در رسانه ملی را تماشا می کنم و بعد به نماز می ایستم. دیدن نماز خوبان و خواندن کلمات نورانی ائمه و احادیث مربوط به نماز و حکایت نماز در این امر ماثر است. همان گونه که خواندن کتاب های نیمه پنهان و اینک شوکران در ازدواج.

۴- انسان شناس بشوید اما از نگاه قرآن و دین. انسان را موش آزمایشگاه ندانید که هر دارویی به موش دادند و برای او مفید بود برای انسان هم مفید باشد! مریضی های روحی و جسمی خودتان را با نگاه قران پیدا کنید و در پی درمانش باشید. منافق از دیدگاه قران مریض است اما اگر به بیمارستان برود او را سالم می دانند. کسی در نمازش اشک می ریزد که مریضی های خودش را شناخته و در تمنای درمان است به طور مثال ریا کار منافق است یا کسی که با همسر و فرزندانش بد اخلاق است سگ محشور می شود.

۵- برای خوب بودن و داشتن حال خوب در نماز باید مراقب تمام اوقات و لحظات روزتان باشید. نمازهای راهیان نور به همین علت دل چسب تر هستند. چون در طول روز خوبی را تمرین می کنیم و حتی از هر گونه فکر کردن به پلیدی هم منزه ایم. زندگی مشترک هم همین طور است. زن و شوهر نمی توانند مهربانی را محدود به آخر شب کنند. خوب بودن را باید در تمام روز و شب تمرین کنیم.

۶- کسی مثل حاج همت که حتی در شب زفافش اهل تهجد و مناجات است این رفتار را در تمام عمر یا اکثر شب های عمرش تکرار کرده است. سبک زندگی او این چنین بوده و در آن شب خاص نیز مانند دیگر شب ها ؛ روز از نو و روزی از نو. بر عمل خیر و خوبی ها تکیه کنیم و تکرار و استمرار داشته باشیم حتما سبک زندگی ما تغییر می کند.

۷- در امت اسلام کم نیستند جویبر هایی که شب زفافشان را به شکرانه نعمت همسر مومنشان ، به مناجات با پروردگار عالم پرداخته اند. شما نیز با اجازه شوهر یکی از آنان خواهید بود ان شاالله

❑ جوش کاری ۵۱

سوال:
حالا اگه شخصی سعی کنه که با معیار ایمان همسرشو انتخاب کنه واز این لحاظ همه چی حل باشه ولی هنوز اونجوری که باید دلش اسیر نشده باشه چی؟
اصلا لازمه تا قبل از عقد این عشق وجود داشته باشه؟

سلام خداوند بر شما

نمی دانم شما نامزد دارید یا نه ! عقد کرده اید یا نه ! پس چاره ای ندارم جز اینکه سوال شما را با فرض های متعدد جواب بنویسم تا برای شما و همه دوستان و خوانندگان مفید باشد:

۱- اگر شما مجرد هستید و هنوز پرونده ازدواج شما به جریان نیفتاده است دلیلی ندارد که به کسی یا فردی محبت داشته باشید! چون محبتی به شما نشده تا شما آن را به جان و دل گرفته باشید. دل مثل زمین است. هر دانه ای که در آن کاشته شود رشد می کند. امروز فقط و فقط پدر و مادر ساحت قلب شما را پر کرده اند. (ما فعلا از محبت های شیطانی شایع در جامعه که آفت یا علف هرز این مزرعه هستند کلامی نمی نویسیم)

۲- اگر در شرف ازدواج هستید و خواستگارهای متعددی هم دارید و مثلا برای انتخاب بین دو خواستگار در حال مطالعه هستید باید بدانید که تا به شما پالس هایی از محبت نرسد مبنی بر اینکه کسی شما را دوست می دارد و لو به اندازه یک نگاه ممتد ، دلیلی ندارد شما یکی از دو خواستگار را دوست داشته باشید. دوست داشتن بعد از شناخت پیدا کردن و دریافت امواج محبت ایجاد می شود.

چرا شما فلان مرد خاص که در دفتر کار من و در کنار من نشسته است را دوست ندارید؟ جواب واضح و روشن است چون اولا او را نمی شناسید و ثانیا از طرف او به شما ابراز محبتی نشده است.

۳- شما انتخابتان را کرده اید و جواب مثبت شما به خانواده آقا داماد ابلاغ شده است اما هنوز دیداری بین شما و ایشان رخ نداده و یا نگاهی یا خنده ای یا چشمکی یا نامه ای بین شما رد و بدل نشده است آیا داستان با حالت قبل فرق می کند؟ پس انتظار نداشته باشید که اینجا نیز چشمه عشق و علاقه جوشش کند.

۴- دیدار هایی بین عروس خانوم و آقا داماد صورت گرفته است. خانواده آقا داماد با دسته گل و کادو به دیدار شما امده اند. عقد محرمیت اجرا نشده اما نوع نگاه ها و رفتارها صمیمانه تر شده است. آیا با من هم عقیده هستید که به همین میزان در دلمان و در نوع رفتارمان تفاوت ایجاد شده است؟

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/403

۵- عقد محرمیت اجرا شده. زوجین حالا می توانند به خلوت بروند و به دور از چشم غریبه ها ، کمی هم کلام شوند. شوهر حالا می تواند نگاه محرمانه به همسرش بیاندازد و ... از امروز داستان زندگی شکل دیگری به خود گرفته است. نگاه محرمانه اثر دیگری در دل می کند. علاقه در دل هر دوی زوجین بیشتر می شود.

۶- زندگی زناشویی آغاز شده است. حالا هر دو برای دیگری بدون هیچ گونه حجاب و حیا و خجالتی ظاهر می شوند. امروز در دل هر کدام فقط و فقط همسرش وجود دارد. امروز هیچ کس را روی زمین به اندازه همسر مهربان خودش دوست ندارد.

در کتاب شریف و بلند مرتبه ی کافی منقول است که: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و اله: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّی أُحِبُّکِ لَا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدا : پیامبر مکرم اسلام فرموده اند: گفته مرد به زن به این جمله که: دوستت دارم به هیچ وجه از دل او بیرون نمی رود.

در این حدیث توجهی به محرم بودن یا نبودن مرد و زن نشده است و لذا همین حدیث برای ممنوعیت مکالمه ی عاشقانه و فساد انگیز در روابط شیطانی مرد و زن کفایت می کند و البته همین حدیث در حسن و زیبایی روابط حلال و کلام عاشقانه بین مرد و همسرش کافی است.

❑ جوش کاری ۵۲

یکی از دوستان:
پدر دختره پرسیده: سرمایه چی داری؟ گفتم:من طبق احکام و فرمایشات خدا که میگه ازدواج رو بخاطر مسائل مالی عقب نندازید جلو اومدم.
پدر دختره میگه: با قران و اهل بیت یه لقمه نون هم به تو نمی دن.
میگم پس وعده خدا دروغه ؟ میگه: نه ولی راستم نیست.
ایشون نماز شبشم ترک نمیشه.من کار دارم! قدرت اجاره خونه هم دارم!
دختره هم دوستم داره ولی سرمایه ندارم!

سلام خداوند بر شما

اعتراف میکنم که خانواده خوبی را برای وصلت انتخاب کرده اید! این را از روی جواب های غیر منطقی اما محترمانه شان حدس میزنم. درست است که ایمان ندارند اما خدا را شکر کن که توی گوش شما نزده اند! برادرانه می گویم اگر به خواستگاری دخترهای من آمده بودید یک جواب ناجور خدمتتان حواله می کردم که البته جوابم ابدا برای انتشار در وبلاگ مناسب نیست. دوستان با ذکاوت ، احتمالا جواب نامناسبم را حدس زده اند!

۱- اما گذشته از شوخی بارها در این وبلاگ نوشتم و فریاد زدم که فقط و فقط

ایمان در ازدواج ملاک است. اما شما باز سراغ کسی رفته اید که فقط ظاهر مومنانه دارد و در حقیقت مومن نیست.

۲- از ایمان نوشتن و ملاک بودن ایمان به معنی تهیه نکردن حداقل های ازدواج و زندگی مشترک نیست. خانواده ها که داماد سر خانه نمی خواهند. راستی من معنی سرمایه را نفهمیدم!

چند روز پیش دخترم مطهره کنارم نشست و گفت: بابایی پول چیه؟ مگه کاغذ نیست؟ گفتم : چرا فقط کاغذه! گفت : پس مهم نیست! مگه نه؟ گفتم: آره ! درسته ! پول اصلا مهم نیست!
حیرت کردم. بچه ی شش ساله آمد و ، حکمتی گفت و از اتاقم رفت.

۳- از ایمان گفتم و نوشتم تا مومنان غیر مومنان را تحریم کنند. تحریم یعنی از آنان دختر نگیرید تا ادب شوند. این هم داستانی است که باید مفصل درباره اش بنویسم تا مومنان بدانند که در باب ازدواج می توانند غیر اهل ایمان را با دختر ندادن یا دختر نگرفتن ادب کنند.

اگر مهریه زیاد برای دختر نشانه شومی اوست ، اهل ایمان باید دختران کم ایمان گران فروش و پدرانشان را ، با ترک محترمانه جلسه خواستگاری ادب کنند. در مملکت ما ، قیمت ترشی ، بیشتر از خود دختر است ظاهرا ! بعضی ها مقیداند اول ترشی بیاندازند بعد شوهر بدهند!

۴- عزیز من! جان من! شما چند شب را با این بنده خدا صبح کرده اید که نماز شب خواندن او را دیده باشید؟ باور کنید کسی که در این دوره و زمانه نماز صبحش را بخواند از اولیای خداست! نماز شب کجا بود!! خواهش میکنم در عبارت ها کمی دقت کنید چون می دانم شیطان مصر است که چهره نماز شب خوان ها و اهالی مناجات شبانه را در ذهن عموم مومنان ضعیف الایمان مخدوش بلکه خراب کند. من به شما قول می دهم کسی که اهل مناجات شبانه و سحر باشد اهل این جملات کفر آمیز نیست! خیلی ها ظاهر خوبی دارند اما چون به خلوت می روند نمازشان قضاست! و اسلام را باب میل خودشان تفسیر می کنند.

۵- خانواده های بسیاری را سراغ دارم که در به در دنبال یک جو ایمان می گردند! باور کنید شوخی نمی کنم. امروز بسیاری از اهل ایمان فهمیده اند که جز ایمان هیچ ضمانتی برای آینده دخترشان نمی توانند پیدا کنند. خانواده هایی سراغ دارم که دنبال پسری میگردند که پیشانی اش به مهر خورده باشد و راه مسجد را چشم بسته برود. این مثال بنده را به معنی سادگی انها ندانید. اوج ذکاوتشان در این فرمول آمده است. این خانواده ها از درآمد پسر نمی پرسند. ایمان داریم تا ایمان برادر!

۶- بسیاری از پسرها هم دنبال خر هستند و هم خرما. آنها دنبال دختر با ایمانی می گردند که همه چیز تمام باشد. دختر پدر پیر میلیاردری داشته باشد که آفتاب لب بام باشد و تمام اموالش را به نام دامادش کند! عینکمان

را باید عوض کنیم!

۷- خاطره تبلیغی: بعد از نماز مغرب بود. ریش سفید روستا مثل نگین بین پسرهای جوان دانشگاهی ایستاده بود و حرفش گل انداخته بود. رسم است که نمازها را در اردوی جهادی در مسجد روستا میخوانیم تا بیشتر با مردم ده دم خور شویم. پیر مرد با خنده به من اشاره کرد و گفت: حاج آقا اگر اینها بخواهند همین امشب همه این پسرها را داماد می کنم! از ان شب سه سال گذشته. هنوز اکثر آن پسرها مجرد هستند. چون دختر روستایی را نمی پسندند! آن روز جوش کاری ها را ننوشته بودم!

۸- گاهی فکر میکنم که این دخترهای بزک کرده شهری مگر چه تحفه ای هستند که پسرها این همه نازشان را میکشند؟! فقط با داستان وارونه مهریه در کشور متوجه شدم بردگی مدرن دورانش گذشته است چون این نوع بردگی پسرها بردگی فوق فوق مدرن است.

۹- خاطره تبلیغی: فیش حقوقی اش را نگاه کردم. حدود پانصد هزار تومان دریافتی داشت. مهریه همسرش سیصد و سیزده تایی سکه بهار آزادی می شد! نگاهی به داماد بخت برگشته کردم و گفتم : شبی چند با تو حساب کرده اند؟ اگر همین مهریه را کنار میگذاشتی ، با قیمت جدید سکه می توانستی برای هشتاد سال آخر هر هفته با قیمت روز اتحادیه ی فاحشه های چهارراه ... تهران ، تجربه های متنوع و رنگ و وارنگی داشته باشی!! به نظرم با تو خیلی گران حساب کرده اند! اگر هشتاد سال تمام ، حقوق و بازنشستگی دریافت کنی و تمام دریافتی ات را به عنوان مهریه به همسرت بدهی ، باز هم با هم بی حساب نشده اید!

۱۰- فراوان به پسرهای دانشجو گفته ام که خواستگاری و ازدواج معامله نیست و ما دختر را قیمت گذاری نمی کنیم چون انسان قیمت ندارد. چون فراتر از قیمت است ؛ اما مکرر هم گفته ام هیچ دختری ارزش مهریه ی بیشتر از چهارده سکه را ندارد. در خواستگاری حرف اضافه تر زدند بلند شوید محترمانه بیایید بیرون. تحریمشان کنید!

۱۱- خاطره تبلیغی: به یک روستای مرزی رفتم. همه سکنه زن و دختر بودند. شاید در کل روستا از ذکور فقط ده پیرمرد نود ساله پیدا می شد. بقیه مردها همه برای کار به شهرهای بزرگ و مجاور رفته بودند. کل سکنه روستا روی هم رفته حدود صد و بیست نفر زن و دختر و بچه بود. متاهل ها شوهرشان در کنارشان نبود. مجردها مردی برای ازدواج نداشتند. رئیس شورا می گفت: ماه رمضان یک مبلغ برای روستایمان آمد. چند ساعتی بود اما اوضاع را که دید ساکش را برداشت و فرار کرد! با خنده تلخی گفتم: حق داشته بنده خدا. من هم جرات نکردم بمانم ؛ بعد از نماز مغرب فرار کردم!

۱۲- نگران قحطی دختر نباشید. اهل ایمان فقط باید با مومنان ازدواج کنند. ما مسئول ازدواج غیر مومنان نیستیم. تحریمشان کنید! همین قدر بدانید که خداوند برای هر کسی جفت خودش را آفریده است که اگر نیافریده بود

او حکیم نبود!

۱۳- از فقر نترسید و برای ازدواج و امر خیر قدم پیش بگذارید. باور کنید خداوند برکت زندگی مومنان را تضمین کرده است. مومن کسی است که چشمش را می بندد و به سوی دره ای که خداوند به او گفته به سویش برو حرکت می کند. به کلام خداوند ایمان داشته باشید. منافق به سوی این دره قدم نمی گذارد اما مومن می داند که خداوند بد او را نمی خواهد. خدا فقط می خواهد ایمان تو را امتحان کند. باور کن آتش گلستان می شود اگر تو ابراهیم باشی. کاش فرصت داشتیم و از ازدواج های مومنان بی پول می نوشتیم تا باور کنید خداوند از فضلش شما را غنی میکند اگر به او ایمان داشته باشید.

❑ جوش کاری ۵۳

یکی از دوستان:
شما درباره ازدواج زمان دار از دید و بعد آشنایی قبل ازدواج میگید ولی من از بعد دیگش میگم..... اینکه بعضی به صرف اینکه اسلام گفته و اینکه گناه نکنیم حالا دو روز با یکی باشم و فردا با یه صیغه ی دیگه با یکی دیگه.... من اینو قبول ندارم...آخه چرا اسلام اینو گذاشته که آقایون ازش استفاده کنن و امروز با یکی و فردا با یکی دیگه.. یا اینکه بعضی پسرا که الان امکان ازدواج ندارن برای اینکه به لذت برسن دختری رو در ازدواج زماندار می ذارن و وقتی حالشو بردن میرن و دیگه پشتشونو نگاه نمیکنن!! نمیکنن حداقل بعد از ایجاد رابطه اون دختر رو به عقد دائم خودشون در بیارند.... اینا خیلی بی انصافیه و در ذهن من جا نمیشه...

سلام خداوند بر شما

اینجا جای دفاع از قانون است نه محاکمه مجرمان سوء استفاده کننده از قانون. متاسفانه گاهی قانون برای مردم خوب تبیین نمی شود و متاسفانه برخی از قانون سوء استفاده می کنند و در مجموع تصویر بدی در ذهن عموم مردم ایجاد می شود. من منکر سوء استفاده از قوانین اسلام و تفسیرهای یک جانبه نیستم اما از شما می خواهم دقایقی با من همراه شوید.

لباس من و جایگاه من لباس و جایگاه دفاع از قانون است. لباسم لباس دفاع از اسلام است نه ارگان ها و افراد و نهادهای متولی امور دینی. من وکیل مدافع اسلام هستم. اسلام کاریکاتوری یا بهتر است بگوییم مسلمانان کاریکاتوری هر بلایی که می خواهند بر سر اسلام می آورند و همه اعمال خود را به نام اسلام تمام می کنند.

در آغاز کلام ، هر دو طرف قبول داریم که منظور ما از ازدواج زمان دار و

مصادیق آن و سوء استفاده های خواسته و ناخواسته از این قـانون همـه در دایره کسانی است که اسلام را به عنوان یک سبک زندگی قبول کرده اند.

اما کسی که الله و اسلام و قوانینش را قبول ندارد و هر عملی از او سر مـی زند و در یک کلام هر جایی و لاقید است ، مورد نظر مـا نیسـت. متاسـفانه بسیار اتفاق می افتد که اعمال هرزه ها و هرجایی ها به پای قانون متعالی و مترقی اسلام نوشته می شود.

از شما یک سوال دارم: آیا در ازدواج های دائم اتفاق نمی افتـد کـه مـردی همسر و خانواده خود را رها کند و آنها را بدون سرپرست گذاشته به دنبـال عشق و حال خودش برود؟ اگر جامعه را خوب رصد کنیم این اتفـاق در هـر دو نوع از ازدواج رخ می دهد ولی به علت کوتاه بـودن مـدت و زمـان منـد بودن ازدواج زمان دار ، این پدیده غیر اخلاقی بیشتر در ایـن نـوع از ازدواج رخ میدهد.

از طرف دیگر ما نباید بین ازدواج مخفی و ازدواج علنی خلط کرده آن را بـا ازدواج دائم و زمان دار یکی بدانیم. هر کدام از دو نوع ازدواج بسته به شرایط دو نفر می تواند علنی یا مخفی باشند. لزوما ازدواج زمان دار مخفی نیسـت تا گمان شود تبعات آن برای افراد بیشتر اسـت. البتـه فرامـوش نکنـیم کـه گاهی ازدواج مخفی برای گروهی مناسب تر است تا ازدواج علنی!

حکایت تبلیغی:
 در حرم امام رضا نشسته بودم که زن و مرد میان سالی پیشم آمدنـد. فکـر میکنم حدود چهل سال را داشتند. همسر آن بانو ، چنـد سـال قبـل فـوت کرده بود و تک و تنها ، بچه های یتیمش را بزرگ می کرد. به خاطر فضای بد مذهبی های کشور مـا جـرات نمـی کـرد ازدواج کنـد. البتـه بـه نظـرم خواستگار هم نداشت. او از طرف نیازهای روحی و عاطفی و جنسی اش و از طرف بچه هایش حتما در فشار بود. مرد همراهش که از آشنایان او بود از او برای یک سال خواستگاری کرده بود. اگر شما خنده با نشلط آن زن را مـی دیدید با من هم نظر می شدید که بهترین راه برای ایـن زن و بـرای خـارج شدن از این فشار و خستگی های زندگی ، ایـن محرمیـت زمـان دار اسـت. کاش مشاهده می کردید که آن شب و در حرم مطهر رضوی و با انشای عقد ازدواج زمان دار بین آن دو نفر ، چه فرحی در چهره آنـان پخـش شـد. مـا نباید یک طرفه به قاضی برویم.

به نظر شما راه کار بهتر برای این بانوی فداکار چیست؟ زنی که بچـه هـای شوهر مرحومش را به زحمت نگه داشته و حالا به خاطر بچه ها ، کسـی بـه خواستگاری او نیامده و تنها مانده است. واقعا گناهش چیست؟ اگر سال بعد این خانوم همین مرد یا مرد دیگری را برای تنهایی ها و نیازهایش انتخـاب کند مجرم است؟ چرا او باید تنها باشد؟

همین بانوان محترم و با آبرو هستند که با رعایـت کامـل مسـائل شـرعی و اخلاقی و بهداشتی موضوع حکم ازدواج زمان دار هستند و اسلام این حکم

را برای رفع نیاز آنان وضع کرده است.تکرار می کنم که مقصود ما دخترکان کاسب و هرجایی و مسافران ماشین های گران قیمت گوشه خیابان های شمال شهر نیست. ازدواج زمان دار یک قانون مهم دارد و آن التزام به قوانین اسلام نظیر محرم و نامحرم و عده است. که طبق آن زن فقط در اختیار یک مرد است و در تمام این مدت که مثلا یک سال است زن پایبند شوهرش خواهند بود و بعد از این مدت نیز عده گرفته و با کسی نیست. بیشتر مصادیق ازدواج زمان دار اگر فرض شناخت قبل از ازدواج طبق خواسته شما در متن سوال مطرح نباشد ، برای زنان مطلقه و شوهر مرده است چون طبق نظر اکثر مراجع عظام تقلید دختر را بدون اذن ولی شرعی اش نمی توان عقد کرد.

فراموش نکنیم که اگر این زنان طلاق داده شده یا شوهر مرده خوش شانس باشند بعد از جدایی یا وفات همسرشان حتما ازدواج میکنند اما اگر توفیق همراهشان نباشد یا مایل به ازدواج نباشند باید ما بقی عمر را تنها بمانند.

یک نگاه به اطرافتان بیاندازید به چند نمونه بر می خورید. در میان مردان مجرد و تنها یا متاهل ، خیلی ها نیازهایشان را با ارتباط با این گزینه ها رفع می کنند و البته در این خیابان های کثیف و هرج و مرج اخلاقی خیلی ها مراعات مسائل شرعی و اخلاقی را نمی کنند اما به خاطر یک بی نماز که در مسجد را نمی بندند. اسلام حساب تمام امور را کرده است و این حکم را وضع نموده. باور کنید اگر همین یک حکم اسلام اجرا بشود هیچ جوانی به زنا و لواط و همجنس بازی و خودارضایی مبتلا نمی شود حتی اگر صد سال ازدواج دائم نکند. علاوه بر این به خاطر اجرای عده بعد از ازدواج زمان دار که مدت آن دو قرع یا دو عادت ماهیانه است این زنان به ازدواجی با زمان کوتاه راضی نخواهند شد و این حکم به ایجاد پیوندی طولانی تر کمک می کند. عده گرفتن خود نشانه ایست که میان زنان بدکاره با زنان مومن فرق ایجاد می کند. در نظریه ازدواج زمان دار که زمان شرط عقد است مصادیق شرعی آن مثل حکایت بالا ، حداقل چند ماهه ، یک ساله یا بیشتر زمان قید می کنند.

خاطره تبلیغی:
در مترو بودم که مرد موقر و خوش پوشی از ازدواج زمان دارش سوالی پرسید. سوالش درباره سرپرستی دخترهای آن بانو بود. درباره جهیزیه و عروس کردن دختران آن بانو سوال داشت. می خواست بداند آیا می تواند به عنوان پدر در امر ازدواجشان دخالت یا بهتر بگویم کمک کند؟ و آیا وظیفه ای در قبال ازدواج آن دخترهای بی سرپرست در مراسم عقدشان یا جهیزیه شان دارد ؟ او در واقع دو خانواده را سرپرستی می کرد ؛ هم در عاطفه و هم در امور مالی و اقتصادی. چنین مردانی اهل خیانت یا هرزه گری نیستند چون سایه شان بر سر آنان پهن است.

در صورت نبودن این قانون یا حکم ، مردان پاک دامن و یوسف خصال نمی شوند. شهوت مردان و نیازهای عاطفی زنان برقرار است. فقط سخن در قانون مند بودن این روابط یا یله و رها بودن این روابط است! نمونه یله و

رهای این روابط غرب است. ما نمی خواهیم غربی شویم چون مسلما زن در آن الگو تنهاتر و افسرده تر است.

اما اینکه فرمودید چرا مرد زن را برای مدت بیشتر یا برای همیشه عقد نمی کند یا بعد از پایان مدت محرمیت می رود و پشتش را هم نگاه نمی کند این بستگی به خود افراد دارد. نمی توان با اجبار مردم را الزام کرد که همسر خود را نگه دارید. این قانون صرفا برای نظام مند کردن روابط جاری و ساری بین افراد اجتماع است. قانونی که نبودنش مضرات بیشتری دارد.

مرد و زن به صورت طبیعی به هم نیاز دارند و در میآمیزند پس نمی توان گفت با بودن این قانون و به علت وجود این قانون کسی از آن سوء استفاده می کند چون زن است که در پناه این قانون پاک دامنی می کند و فرزندش به مرد ملحق شده و مرد ، تمام عواقب فرزنددار شدن و هزینه هایش و نفقه فرزند را می پذیرد چون فرزند احتمالی ، برای هردوی انهاست نه فقط زن.

نمی توان یک قانون را خط زد اما به جای آن قانون ، قانون بهتری ننوشت.

❑ جوش کاری ۵۴

یکی از دوستان:

سلام حاجی، انقدر احساس تنهایی میکنم! خدا وکیلی هیشکی حرف آدم رو نمی فهمه، میگی آقا این کار رو نکنید خلاف شرعه! اگه مسخره نکنن میگن آرمان گرایی و نمی فهمی و فردات رو می بینیم و تو فضا سیر می کنی و بلاخره پوستمون کنده شده!

یاد دوران دانشگاه و بسیج بخیر! لااقل دو نفر بودن که حرف آدم رو بفهمن و انسان رو در ثبات قدم و استقامت در راه حق تشویق کنن. واقعا دلم تنگ شده برای بچه ها و شما و اردوهای مشهد!

آیا امربمعروف و نهی از منکر و تلاش برای قبیح جلوه دادن گناه و تشویق به ثواب، سیر کردن در فضا و آرمانگرایی است؟ بابا مگه من میگم ما باید معصوم باشیم!

فردا یه دختر اینجوری هم قسمت ما میشه! آقا ما نخواستیم! نه شیر شتر نه دیدار عرب

سلام خداوند بر شما

دلم من هم برای دوران خوش با شما بودن و سفرهای خوش دانشجویی تنگ شده. با اجازه چند نکته خدمتتان تقدیم میکنم:
ازدواج راهی برای فرار از تنهایی نیست.

خاطره تبلیغی:
یکی از رفقای خوب و باصفای دانشگاه امیرکبیر چند هفته قبل بعد از نماز مغرب و عشاء وقتی بحث ازدواج بین من و دوستان سر گرفته بود گفت: همسر دوست انسان است. انسان با همسرش دوستی می کند. خیلی آرمانی فکر میکرد. البته راست هم می گفت. کمی از ازدواج ها اتفاقا در کنار زندگی با هم دوستی هم می کنند اما اکثر ازدواج ها فقط ازدواج است و کنار هم بودن تن ها. نمی دانم این کسی که فکر می کند همسرش باید دوستش باشد ، قدیمی ترین دوستش و بیشترین مدت دوستی اش چند سال بوده! کسی که بیشترین دوستی اش به سه سال نمی رسد در زندگی مشترک هم نمی تواند هفتاد سال دوستی کند. دوست را می توان عوض کرد یا بهترش را یافت اما ازدواج دوستی نیست ؛ ازدواج بیشتر از دوستی است و داستانی متفاوت دارد.

این تنهایی که شما در متن به آن اشاره کردید بعد از ازدواج نیز ادامه پیدا می کند. مومن تا در اسارت دنیاست و میله های زندان را روبرویش مشاهده می کند تنهاست.

خاطره تبلیغی: چندی پیش یکی از دوستان طلبه که تنها مجرد کلاس بود ، آستین ها را بالا زد و در سال کار و همت مضاعف بالاخره همت کرد و به قول قدیمی ها رفت وسط مرغ ها. از تنهایی می گفت و فلاکت های زندگی مجردی. گفتم فلانی: بعد از ازدواج فلاکت های زندگی مجردی را نداری اما یک تنهایی تازه را تجربه خواهی کرد. ازدواج که بکنی تازه میفهمی که چقدر تنها هستی! می فهمی که باز هم تنها هستی!

برخی انسان ها تا افقی وارد قبرستان نشوند و مردم دفنشان نکنند و بروند باز هم باور نمی کنند که تنها هستند. امروز همراه اول به ما باورانده است که تنها نیستیم. وقتی در ازدواج بر ایمان تاکید می کنم حواسم به این تنهایی هست چون اگر همسرت مومن نباشد در خانه هم تنها می شوی.

قرآن کریم برای نوح نبی الله سلام ویژه فرستاده است: سلام علی نوح فی العالمین. وقتی این آیه را می خوانم قند در دلم آب می شود. اما همین نوح زنی داشت که ضرب المثل کفر است: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ. قومش که به او ایمان نیاوردند هیچ ؛ همسرش نیز کافر بود. نور دیده اش یا پسرش نیز کافر بود. باور کنید امام حسین غریب نیست. در میان تمام اهل بیت هیچ کدام اهل بیت و یارانی مثل امام حسین علیه السلام نداشته اند. خودشان شب عاشورا همین مطلب را در میان یاران نماز تاکید می کنند. نماز یعنی درد دل کردن با کسی که همه تنهایی ها باید با او جبران شود. هر چه ایمان افراد ضعیف تر باشد نمازشان کم رنگ تر و درد دل کردنشان با خدا کمتر و البته فرو رفتن در دل بستگی های دنیوی بیشتر است. ازدواج که بکنی تازه می فهمی که باید نمازت را بهتر بخوانی!
اگر توی کل این مملکت یک دختر پیدا کردی که ماه رمضان دنبال سریال دیدن نباشد و حداقل سه بار ختم قرآن کند ، یقینا یکی از عجایب خلقت را

کشف کرده ای. اگر دختری پیدا کردی که توانایی خریـدن بهتـرین لبـاس عروس و کامل ترین جهیزیه را داشته باشد اما با پدرش برای نخریدن کالای لوکس خارجی دعوا کرد بدان یک فرشته پیدا کرده ای. نمـی گـویم دختـر باید با پدرش دعوا کند ؛ می گویم دختری که لباسش را مثل فاطمـه زهـرا شب عروسی نه بعد از آن به فقیر بدهد پیدا نمی کنی. دختـری کـه وقتـی سکوت همه جا علامت رضاست ، در مقابل مهریه سنگین مورد نظر پدرش ، سکوت نکند پیدا نمیکنی!

اما اگر چنین دختری پیدا کردی که کم امـا هسـت ، بـه خـاطر قیافـه اش قدش مدرکش لهجه اش مادرش و هزار بهانه دیگر از وصلت بـا او منصـرف نشو ؛ چون او فرشته است ؛ چون تنها ملاک ایمان است و او ایمان دارد.

آقا ما نخواستیم را خیلی زود گفتی برادر! کمی دنبال یکی مثل خودت بگرد تا بدانی دختری مثل شما زیاد نیست ؛ بعد سحرها بلند شو و بـرای غربـت اسلام و امام زمانت زار بزن ؛ آن وقت متوجه می شوی که چرا تنهـا مـلاک ازدواج را ایمان گذاشتند و اسلام ممثل یعنی امام زمان هنوز مثل مسلم بن عقیل در مسجد کوفه تنهاست.

دختر مومن یعنی کسی که اگر شوهرش جـنم رشـوه گـرفتن نداشـت او را مهربان تر در آغوش بگیرد. مهربان تر از همه شب هـای قبـل. پسـر مـومن یعنی کسی که اگر همسرش او را خواست ، نماز شبش را رها کند و بعـد از خوابیدن همسر به سجاده برگردد.

پیامبر مکرم اسلام از علی بن ابیطالب بعد از زفاف فاطمـه پرسـیدند: کَیْـفَ وَجَدْتَ أهْلَکَ ؟ اهلت را چگونه یافتی؟ قَالَ : نِعْـمَ الْعَـوْنُ عَلَـى طَاعَـۀِ اللَّـهِ : فاطمه را بهترین یاور بر اطاعت خدا یـافتم. پیـامبر روی بـه سـوی فاطمـه گرداند و همین سوال را از فاطمه هم پرسید. وسَأَلَ فَاطِمَۀَ. فاطمه چه بگوید در تعریف از علی؟ فَقَالَتْ : خَيْرُ بَعْل : بهترین شوهر!

آرمان گرا باشید اما آرمان گرایی عاقلانه و مومنانه یعنی ایمان حقیقـی بـه فرمودند: أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَی وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِی وَ لَـا أَهْـلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّی خَيْرا.

اگر همسرتان ان شاالله مومن باشد غربتتان در این دنیـا کمتـر میشـود امـا داستان غربت مومن به هرحال سر جایش هست. لذا ائمه دین این همـه بـر آینده اسلام! آرمان گرایی پیدا کردن حوری بهشتی روی کره خاکی نیست. تنهایی خودت و تنهایی اسلام را که فهمیدی ، هر کجا که باشی ، حالا برای اسلام کار میکنی و کسی نمی تواند جلوی راهت و کارت را بگیرد.

تنها یک مومن است که امیرمومنان علی در تعریفش میگوید:
نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ!

❑ جوش کاری ۵۵

یکی از دوستان:
یه قضیه ای پیش اومد که گفتم شاید براتون جالب باشه راجع به ازدواج. بعد از ۹ سال یکی از دوستام رو پیدا کردم و مشغول صحبت بودیم که گفت: فقط من توی خواهرهام ازدواج کردم بقیه مجردن با اینکه من ازشون ۷ سالی کوچکتر هستم. خواهرهام واسه این ازدواج نمیکنن که کسی با شرایط شون کنار نمیاد.

وقتی شرایط رو پرسیدم گفت: خواهرهای من به شدت و به طور ۱۰۰ درصد مخالف حجاب هستن . همین چند شب پیش یه پسری که خیلی خیلی شرایطش خوب بود رو رد کردیم چون با این شرط خواهرم کنار نمیاد و از این قضیه هم خیلی راضی هستن ها، ازدواج نمیکنن چون یه روسری خیلی برای سرشون سنگین هست. از وزن زیادش بی طاقت شدن. خداییش گریه کنیم به حالشون یا بخندیم ؟!

سلام خداوند بر شما

هر انسانی برای گذاران زندگی خودش شرایطی دارد. این شرایط گاهی دست خود انسان است و خودش آن شرطها را ایجاد کرده است وگاهی مربوط به جامعه و اطرافیان.

به طور مثال محل کار یک مرد آن هم در شرایط اجتماعی امروز ، کمتر دست خود مردها است. بسیار دیده ام که در مناطق روستایی و محروم یا کمتر توسعه یافته یک جوان مجبور شده است برای پیدا کردن یک کسب حلال ، مهاجرت کند و از پدر و مادر یا همسر و فرزندش دور باشد.گاهی یک فرد معتاد در خانواده شرایط را برای دیگر افراد خانواده اش تعیین می کند حتی ازدواج دختر یا خواهر جوان خانواده به خاطر اعتیاد آن فرد ، شکل دیگری پیدا می کند. چند مورد مشاوره داشته ام که دختر جوان مومنی فقط به خاطر اعتیاد پدر یا برادرش و شرایط خاص خانه شان در خانه و در کنار مادر مانده است.

به طور کلی می توان گفت این دسته از شرایط مانند نمونه های مذکور در سطور گذشته کمتر به دست خود ماست و اراده شخصی ما در ساختن آنها کمتر ماثر است و این جامعه یا اطرافیان ما بوده اند که این شرایط را برای ما خلق کرده اند.

انسان موجود پیچیده ای است. انسان می تواند همین شرایط سخت را که تحت جبر جامعه و فشار فراوان آن شکل گرفته را ، مطابق میل خودش تغییر بدهد و زندگی را باب میل خودش پایه ریزی کند ؛ اما دسته دیگری از شرایط هست که خودساخته است و بیشتر افراد جامعه ما گرفتارش هستیم و متاسفانه ما با دست خودمان آن شرایط را فراهم کرده ایم.

حکایت تبلیغی:
شب گذشته برای سر گرفتن ازدواج یکی از دوستان قدیمی خودم ، با یـک خانواده محترم تماس گرفتم و داستان زندگی دوسـتم را مطـرح کـردم ؛ از ایمانش گفتم و اینکه تاکنون یک دختر مـومن بـرای او پیـدا نشـده اسـت. جالب اینکه آن طرف تماس از اینکه برای دوست مومن من یک دختر مومن پیدا نشده تعجب کردند و سپس همین جمله ساده ، که نـرخ شـاه عباسـی هم پیدا کرده : چیزی که زیاده دخترا! سه دختر یک خانواده یا خواهرهـای دختر داستان ما ، همه همسرانی بسیار خوب قسمتشان شده است و دختـر چهارم و آخر خانواده تاکنون حدود چهل خواستگار مومن و تحصـیل کـرده خودش را رد کرده تا بلکه مردی مثل همسـران خواهرهـایش ، پشـت درب خانه بیاید. اما برایتان بگویم از شرایط این عروس خـانوم : اول اینکـه چـون ایشان فوق لیسانس دارند با کمتر از فوق لیسانس ازدواج نمی کنند و البتـه این حد از تحصیلات برای آقا دامادها حداکثر تا اعـلام نتـایج کنکـور سـال آینده دکترا معتبر است و الا در صورت قبولی عروس خانوم در کنکور سـال آینده ، خواستگار ایشان حداقل باید دکتـر باشـند. دوم اینکـه قصـد ادامـه تحصیل دارند و سوم اینکه بعد از ازدواج ، عروس خانوم حتما علاقـه دارنـد کار کنند و شوهر آینده ایشان نباید اعتراضی داشته باشند!

هر کسی خودش مسئول زندگی و آینده اش است اما همین قدر مـی دانـم که این شرایط و نظیر این شرایط ، مربوط به خواست و اراده خود ماست.

من نمی توانم دختری را مجبور به ازدواج با کسی کنم اما روند ازدواج برخی از جوان ها بی جهت به تاخیر می افتد. به عقب افتادنی که خودمـان در آن مقصر هستیم. شرایطی که ، عواقب اجتماعی و عاطفی اش گریبان خود آنها و اطرافیانشان و جامعه شان را خواهد گرفت ؛ به طور مثال اگر بعـد از اخـذ دکترا ازدواج هم بکنند ، قصد کار کردن دارند و حتما شش یا هفـت سـالی هم جلوگیری می کنند و حدودا در سی و پنج سالگی آن هم با خوش بینی کامل است که بالاخره از خداوند بچه می خواهند! مشکل نسـل مـا مشـکل اقتصادی نیست بلکه ما در سبک زندگی مشـکل داریـم. کسـی کـه سـبک زندگی اش خدایی نیست اگر یک میلیارد تومان هم بـرای ازدواجـش کنـار بگذارد باز گرفتار همین تارهای عنکبوتی خودبافتـه و سـبک زنـدگی غلـط است.

فراوان نوشتم و شرح دادم که سبک زندگی همان دین افراد است چون دین به تعبیر علامه طباطبایی همان سبک و روش زندگی است و با این تعریف ، مشکل در سبک زندگی ، مشکل در دیانت است. دیانتی که باید اصلاح شود.

ملاک های غیر ضروری ، دست و پای ما را بسته اند و ما را به سمتی سوق می دهند که خودمان هم نمی دانیم آخرش کجاست. فراموش نکرده ایم که اگر پروانه از پیله بیرون نیاید حتما در میان تارهای خودش زنده به گور می شود. خانواده های هفت تا ده نفره قـدیم جایشـان را بـه خـانواده هـای پـر جمعیت سه نفره داده اند ؛ همان جامعه ای که تک فرزندهای لـوث و مهـد کودکی این نسل تحصیل کرده مثل همین خانوم دکتر داستان ما ، در آینده

حتی علاقه ای به نگه داشتن مادران خودشان در پیری ندارنـد چـون مـادر تحصیل کرده امروز به خاطر مشغله و فعالیت های بیرون منزل محبت را در کودکی با فرزندش تمرین نکرده و فرزنـد مهـد کـودکی امـروز بلـد نیسـت محبت را چگونه صرف می کنند! فرزندی که کـودکی را در مهـد کـودک و بدون مهر مادری گذرانده به هیچ عنوان مادر پیرش را در خانه چهل متری اش نگه نمی دارد.

دیروز نیاز به مدرسه سازی داشتیم و در پی اش انجمن خیرین مدرسه ساز تشکیل دادیم اما برای فردا باید انجمن خیرین سـازندگان خانـه سـالمندان تشکیل بدهیم و البته به نظرم دیر هم شده است. ما بـه تعـداد همـه مهـد کودک هایمان نیاز به خانه سالمندان خواهیم داشت چون ، آنچه که عـوض دارد گله ندارد!

اما در مورد ازدواج و شرایط افراد بی ایمان باید بگویم که اساسا دارو و نسخه ، برای کسی مفید است که بعد از توجه به بیمار بودنش به نزد پزشک برود و سپس به داروخانه رفتـه داروی نوشـته شـده توسـط دکتـر در نسـخه را خریداری کرده و دقیق و منظم مصرف کند. درست است که حکومت حاکم بر کشور و قانون ما اسلامی است اما قانون اسلام ، کافران را سودمند نیست.

❑ جوش کاری ۵۶

یکی از دوستان:

با حلوا حلوا دهن شیرین نمیشه. مشکل جامعه اینه که نمیـدونن از قواعـد چه جوری استفاده کنن! شما که این طوری حرف میزنی از دور و بر خودت خبر داشته باش که از این حکم های خدایی چه جوری استفاده میشه. ادم اگه تا سه روز آب نخوره می میره اگه غذا نخوره که نمی میره.... حالا هـی بگین ازدواج زمان دار... هرچی هم که شما بگین این چیز در ذهن ما نمـی گنجه. ما زنها هرچی هم که بگیم بازم فرقی بـه حـالمون نمـی کنـه مهـم آقایون هستند و دل اونه نه خانومها و دلشون....

سلام خداوند بر شما

یک جا بحث قانون گذاری است ، یک بار بحث اجرای قـانون. قـانون گـذار باید همه جوانب امر را لحاظ کند که البته لحاظ هم کرده است. وقتی لحن کسی تند می شود که نتوانسته قانون را هضم کند. قانون از طرف شـخص خوب است بدانید به همین مقدار که به شما فشار آمده است به زنان شوهر مرده یا مطلقه نیز فشار آمده و آنها نیز نیازمند محبت هسـتند. بـه نظـرم ناراحتی ها از اجرای یک حکم نیست بلکـه از بـی عـدالتی یـا ظلـم هـای عاطفی افراد است که نتوانسته اند مجری خوبی برای این حکم باشند.

من اطرافم را خوب دیده ام و به همین خاطر توانسته ام نمونه های واقعی

این حکم را مثال بزنم و به همین خـاطر در دفـاع از ازدواج زمـان دار قلـم میزنم.

بی عدالتی انجاست که مردی همسر جوان و عفیف خودش را رها کند و به هرزگی بپردازد. کدام وجدان منصفی مخـالف ایـن ظلـم نیسـت؟ مـن هـم مخالفم. چرا من باید جواب گوی ناراحتی شما باشـم. اسـلام بـرای دفـاع از آرامش همه انسان ها چنین حکمی کرده است اما امروز در نظر شما مـتهم است!

باور کنید اگر این حمایت اسلام از بانوان نبود اوضاع زن در هیچ کجای عالم به همین منوال نبود. برخی از ایرانی های آتش پرست قبل از آمدن اسلام از دختران خود قبل از شوهر دادن کام می گرفتند و بعضا بچه دار می شدند! در همین غرب وحشی به ظاهر متمدن دوران ما ، زنان تا همین چند سـال قبل حتی ارث داده نمی شدند. در هندوستان هم جوار ما ، زنـان را بعـد از فوت شوهرشان می سوزانند!

من خواهش می کنم کمی به اطرافمان توجه کنیم. نیاز انسـان بـه مسـائل جنسی مثل آب و خوراک است و البته نیاز زنان بیشتر. بحث ما در زن های شوهر دار و دخترکان خانه پدر نیست. بحث ما در محدوده خاص و کمی از زنان بود که در جامعه ما مورد بی مهری قرار گرفته و به هر دلیل تنها مانده اند.

حکایت تیلیغی:
روزی برای خواندن خطبه عقد در محضر ریاست محتـرم مجلـس خبرگـان رهبری حضرت آیت الله مهدوی کنـی بـودم. ایشـان بـا نقـل بـه مضـمون فرمودند: وقتی اسلام از همسر دوم و سوم و چهارم صحبت می کنـد یعنـی در اسلام و در سبک زندگی اسلام کسی تنها و مجرد نیست و همه متاهـل هستند.

اگر مقدمات ازدواجش همه مردم و همه جوان ها و مسن ترها فـراهم شـده بود که ما غمی نداشتیم. غم ما برای همین جوان ها و همین دسته از مردان و زنان است. در فامیل خود بنده همسران مکرم شهدا بـوده و هسـتند کـه سی سال تمام بعد از شوهر شهیدشان تنها ماندنـد و امـروز زنـانی مـومن و حکیمی وضع شده لذا درست است. اما استفاده از این حکـم و دیگـر حکـم های خداوند نیز همیشه درست و بجا نیست و من هم مدافع نیستم اما بـه هر حال اگر کسی از یک حلال خداوند استفاده کنـد مجـرم نیسـت. کهـن سال اما تنهایی شده اند.

کاش شما دقیقا مورد سوال و ناراحتی خود را مشخص کنید تا بـدانیم سـر چه کسی را می تراشیم. بحث من در اصل ازدواج است. به این معنا که چرا افراد تنها می مانند ؟ چرا جوانان دیر ازدواج می کنند و چـرا میـان سـالان تنها شده ، دوباره اقدام به ازدواج نکرده اند؟

اگر مقدمات در ذهن هر شخص با انصافی فراهم باشد با کنار هم قـرار دادن آن مقدمات و پرسیدن دوباره سوال از خودتان که الحمدلله اهـل مطالعـه و پرس و جو هستید به جواب خواهید رسید.

نسخه اسلام یک نسخه عام و فراگیر است.

با حلوا حلوا دهان شیرین نمی شود بلکه باید آستین ها را بالا زد و این عرف غلط را که باعث تنها ماندن آن همسر شهید یا آن زن مـومن شـوهر مـرده بوده را کنار زد. عرف غلطی که اگر ما آن را دور نیاندازیم امـام زمـان روزی آن را دور خواهد انداخت و اسلام واقعی را اجرا خواهد نمود.

❑ جوش کاری ۵۷

یکی از دوستان:

سلام حاج حسین

حاج آقا متاسفانه تو مرداب "غرب" و "سبک زندگی غربی" افتادن، چادری و غیر چادری نمیشناسه! لطفا یه کم از اون دخترای چـادری ای بگیـد کـه صبح زود میرن سر کار و بعد از ساعت کاری، میـرن تـک فرزندشـونو (اگـه داشته باشن!!!) از مهد میارن و از اونجایی که وقت ندارن، مواد آماده غـذا رو از سوپر میخرن و میرن خونه و بچـه رو میـذارن کنـار اسـباب بـازی هـای آنچنانیش و ۳دقیقه ای غذای آماده شده رو(!) میپزن. شـب هـم یـا میـرن رستوران یا میرن خرید در فروشگاه های بزرگ که اگه چیـزی هـم نخـوان اینقدر وسوسه کننده هست که نمیشه نخرید! اینا همون کسایی هستن کـه همیشه در تکاپو و تلاشن برای یک زندگی راحت و مرفه!! ولی ... ضمنا یادم رفت بگم که نمازشونم می خونم و حجابشونم رعایت می کنن! اعتقـاد دارم دختـــر در غربـــی کـــردن زنـــدگی بیشـــتر از پســـر نقـــش داره چجوری باید این دخترا رو شناخت؟

در جواب اقای ...

لیاقت خیلی از اقایون همین جور رفتار کردنـه کـه بـا نفـرت غـذای امـاده رستوران رو جلویشان بزاری چون اقایون به خانم هـا بـه شـکل ابـزار نگـاه میکنند فقط و فقط ابزار و فقط برای رفع نیازهای کوفتی خودشان این جور زندگی را یاد همسرانشان دادند پس بچشند اصلا بحث در ایـن وبـلاگ بـه طور کلی یکطرفه و در دفاع از اقایون قلدر برنامه ریزی شده خـانم هـا هـر چقدر بد ولی باز تاثیر پذیر محبت همسرند اما دریغ از محبتی و در صورت مشاهده محبت توسط مرد فقط برای ارضای نیاز جنسی خـود نـه محبـت محض رضای خدا و شاد کردن دل همسر

سلام خداوند بر شما

نقش پدر و مادر در تربیت به نظرم برابر است اگر طبق فرض ما هر دو

مومن باشند البته هر کدام در سنین مختلفی تاثیر گذاری بیشتری دارند. این فقط مادر نیست که بچه را تربیت می کند. در کودکی و سنین پایین نقش مادر بیشتر است اما در سنین بالاتر فرزندان خصوصا پسرها رفتار پدر را الگوی خود قرار می دهند.

اگر شما به دنبال غذای آماده یا سریع نیستید می توانید اولین سوال شب خواستگاری خودتان را همین مطلب قرار بدهید که آیا شما به آشپزی کردن علاقه دارید؟ آیا شما ...؟ اما در منظر بنده مشکل در این قسمت ها نیست. مشکل در فست فود خوردن نیست بلکه در حلال خوردن است. غذا اگر حلال باشد غمش خوردنی است اما اگر غذا حرام باشد حتی اگر از بهترین مواد اولیه هم تهیه شده باشد باز بیچاره کننده است. بهترین و با کیفیت ترین غذای حرام شما را از نماز شب محروم می کند اما فست فود حلال این گونه نیست.

خداوند به نقل قرآن به پیامبران الهی دستور داد : یا ایها الرسل کلوا من الطیبات : ای فرستاده های من از طیبات بخورید : اما امام صادق در شرح این آیه فرمودند که طیبات همان حلال هاست و خبائث همان حرام های دین.

به نظرم به دنبال دختری که بهترین آشپز باشد آن هم برای آشپزی کردن در خانه نگردید. اینها ملاک خوبی برای انتخاب همسر نیست. طبق دستور اسلام از همسرتان انتظار آشپزی نداشته باشید تا او هم به خاطر انتظار نداشتن شما ، آشپزی را وظیفه خودش نداند. آن وقت حتی اگر روزه باشید و دم غروب گرسنه به خانه بیایید و همسرتان به علت مشغله های کاری یا مطالعاتی یا سرگرمی های شخصی اش ، افطار تدارک ندبده باشد شما با کمی نان و پنیر افطار خواهید کرد و آب از آب تکان نمی خورد. باور کنید داستان زندگی مومنان همین طور است.

تجربه خانه داری: بارها شده است که بعد از یک روز کاری یا مسافرت طولانی ، وقتی به خانه می آیم و بوی خوش غذا تمام خانه را پر کرده است با تعجب به همسرم نگاه می کنم و به غذا ناخنک میزنم و می گویم: خانوم واقعا ممنون ؛ شام پختید؟ خیلی خوشحالم! و البته بارها شده است که اگر به هر دلیل غذایی در کار نبود حتی کمترین تغییری در برخوردم رخ نداده تا خودم هم بدانم که غذا پختن کار ایشان نیست!

درباره ظرف شستن و رخت شستن هم قانون به همین منوال است. مومن اگر همسرش این کارها را انجام نداد دعوا راه نمی اندازد بلکه خودش انجام می دهد. شما هم اگر مومن هستید می توانید غذا پختن را در دوران مجردی تمرین کنید. به نظر شما دخترهای امروزی در هفته چند بار آشپزی می کنند؟ و البته دست پختشان در همان موارد معدود آیا قابل خوردن هست؟ اگر اسلام را اجرا کنیم خانواده نباید به خاطر این مسائل سست شود. همسر آشپز نیست اما اگر آشپزی کرد شما را داخل خرج نینداخته است و البته که لطف کرده.

مردان باید بیاموزند که داستان همه این خدمات را ، از زندگی زناشویی خودشان جدا کنند تا همسرشان کلفت خانه نباشد. آن وقت است که همسر همسر خواهد بود و البته محبت به او محبتی واقعی و در دایره زناشویی است.

زنان نیز باید بدانند آشپزی و پخت و پز ، محبت کردن به همسر نیست ؛ فقط حاشیه است دسر است تا زندگی کمی گرم شود. محبت همان کارهایی است که آخر شبتان را با مزه می کند.

البته خانوم های محترم فراموش نکنند که عمل دقیق به قانون اسلام و کار نکردن در خانه و آشپزی نکردن ، عواقب دیگری نظیر ازدواج مجدد را که آن هم جزو قوانین اسلام هست را به دنبال خواهد داشت ؛ خود دانید!

❑ جوش کاری ۵۸

سوال:
سلام حاج آقا به کمکتون و راهنماییتون احتیاج دارم! ممنون میشم. حاج آقا برام یه خواستگاری می خواد بیاد که این اقا پسر ۳۸ سالشونه و من خودم ۲۳ مادرم مخالفت میکنن که ایشون بیان ولی خودم یکم مایل هستم که برای یک بار هم که شده ببینمشون این اقا پسر همه چیز برای شروع یه زندگی دارن و می خوره که ادم خوبی باشن البته اون طوری که من از دورا دور ازشون خبر دارم.می خورن که ادم موجهی باشن.حالا به نظرتون به مادرم بگم که خواستگار محترم تشریف بیارن یا نه؟ از طرفی طبق فرمایشات شما ادم یه خورده نسبت به این اقا بد بین میشه که چه طور ۳۸ سالشونه و بر خودشون ایا غلبه داشتن یانه؟
ممنون میشم اگه راهنمایی فرمایین.

سلام خداوند بر شما

چند نکته کوتاه خدمتتون تقدیم می کنم:

۱- نسبت به هیچ کس بد گمان نباشید. درست است که در مرحله تحقیق باید دو چشم خودمان را باز کنیم اما باز بودن چشم اولا نباید به معنی بدبین بودن نسبت به کسی باشد و ثانیا با گشودن چشم نباید از دیده های مستقیم خودمان به سادگی بگذریم.

۲- خواستگار را ندیده و نشناخته رد نکنید. درست است که فاصله سنی شما با خواستگارتان زیاد است اما عجله نکنید و حداقل یک مورد بررسی کنید تا بعدا افسوس این عجله بدون دلیل را نخورید.

۳- ملاک اصلی ازدواج ایمان است و به صرف سن نمی توان از ازدواج دو

جوان و وصلت آنها نهی کرد اما اختلاف سن باید اندازه و مقدار معقولی داشته باشد. گاهی اختلاف سن زیاد در آینده برای یکی از دوطرف باعث فشارهایی می شود که می توان در همین ابتدا از آنها جلو گیری کرد.

۴- برای یک پسر ۳۸ ساله دختران فراوانی وجود دارند که در سن مناسبی نسبت به ایشان هستند. برای مثال دختری با بیست و هشت تا سی و شش سال هم برای ایشان مناسب است پس شما دست و پای خودتان را گم نکنید البته با ملاک بودن ایمان برای ازدواج نیز بدون دلیل حق رد کردن خواستگارمان را نخواهیم داشت.

۵- مزاج انسان ها متفاوت است. گاهی تغذیه گاهی آب و هوا و گاهی ژنتیک افراد باعث می شود که احوال متفاوتی نسبت به جنس مخافت و نیاز به ازدواج داشته باشند. از طرف دیگر گاهی ادامه تحصیل یا فراهم کردن مقدمات ازدواج باعث شده که مردی دیرتر از موعد برای ازدواج اقدام کند پس نمی توان حکم کرد که چگونه شده است!

۶- با ملاک قرار دادن ایمان اختلاف سنی را میتوان نادیده گرفت. اما این به این معنا نیست که مرد ۳۸ ساله مثل جوان ۲۸ ساله یا مثل جوان ۲۰ ساله باشد. مسلما مرد ۳۸ ساله حال و حوصله کمتری نسبت به جوان ۲۸ ساله دارد. این نکته خود را در بازی با بچه های قد و نیم قد یا هم کلامی با یک دختر پر حرف و بازی گوش نشان می دهد. شاید ایشان به تنهایی خو کرده و کمتر نشاطی چون شما داشته باشد. من صرفا میخواهم شما به این نکات هم توجه کنید تا با چشمانی باز تصمیم نهایی خود را اتخاذ کنید.

❑ جوش کاری ۵۹

سوال:

سلام حاج اقا

همه چیز عوض شده پسرها اکثرا دنبال دخترهای شاغل هستند من که به شخصه اکثر خواستگارام از این که من شاغل نیستم رفتند و دیگه پیدایشان نشد خودشان در صحبت علنی این موضوع رو عنوان میکردند که زن باید شاغل باشه تا تو این گرونی ها لا اقل بتونه خرج خودشو در بیاره واقعا سوالم اینه چرا اینجوری شده قدیما فقط دنبال دختر نجیب میرفتند که اهل زندگی باشه و بتونه فرزندای خوبی پرورش بده ولی حالا کاملا بر عکس شده ولی باید خدمت برادرها بگم که زن شاغل که تا بعد از طهر بیرونه وقتی میاد خونه دیگه هیچ انرژی ای نداره که بخواد کناره همسرش خرج کنه و زندگی این گونه افراد هیچ رنگ و بویی نداره واقعا تقسیم بندی کارها در مورد زندگی دخت پیامبر و حضرت علی توسط پیامبر (ص) که فرمودند کارهای منزل به عهده فاطمه و کارهای خارج از منزل به عهده علی گویای همین موضوع میباشد

سلام خداوند بر شما

نمونه های از هر دو طیف هست و بنده هم مشاهده کرده ام که گروهی خواهان همسری شاغل و گروهی خواهان همسری خانه دار هستند. و البته بسیار اتفاق می افتد که افراد در طلب خواسته خودشان ناکام باشند.

نکته مهم این است که همه ما در انتخابمان انعطاف داشته باشیم. نسخه بنده این است که با ملاک بودن ایمان شاغل بودن یا نبودن همسر ملاک مناسبی برای انتخاب همسر نیست.

مردان باید بدانند که اگر واقعا شغل همسرشان برای جامعه مفید است و ایشان توانایی کشیدن این بار سنگین را در کنار بار سنگین خانه و فرزندان و شوهر دارند ، نمی توانند او را از کار کردن و حضور در جامعه محروم کنند. حضور زنان در برخی از صحنه های جامعه از باب واجب کفایی واجب است و چاره ای از بودن عده ای در این عرصه ها نیست. اما به هر حال انسان ها متفاوت اند و هر کدام علاقه و توان خاصی دارند و من مشاور شما هستم.

قبول دارم که جامعه و خواسته های آن عوض شده است اما شما خودتان باشید. وقتی من خودم باشم و توانم را هر چه هست به صحنه بیاورم و بسنجم و در جلسه خواستگاری معرفی کنم ، از اینجا به بعد این خواستگارهایم هستند که مرا با شرایط خاص خودشان اندازه می کنند و تصمیم می گیرند.

گاهی کسی توان و علاقه کار کردن بیرون خانه را ندارد ؛ کار کردن چنین کسی باری را از گردن شوهر و جامعه و کشورش بر نمی دارد چون توان او به مقدار لازم برای حضور در دو صحنه مختلف نیست. اما اگر کسی این توانیی را داشت ، با خواست خودش و رضایت همسرش می تواند در جامعه حضور فعال و مومنانه داشته باشد.

به تعبیر مولانا امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب در نهج البلاغه:
زن ریحانه است و قهرمانه نیست ؛ تا از او توان دو شیفت کار طاقت فرسا در داخل و خارج خانه را داشته باشیم. خودتان باشید. از منصرف شدن یک یا ده خواستگار ناراحت نشوید چون مسلما بدانید در صورت تن دادن به خواسته ای که علاقه یا توانش در شما نیست حتما ضربه بزرگ تری به خودتان و همسرتان خواهید زد.

من جوانان مومن بسیاری را سراغ دارم که بر خلاف خواستگار شما از دخترهای شاغل فراری هستند. بعد از مشاهده چند نمونه نمی توان حکم به کلیت کرد.

توکلتان به خداوند باشد چون او بهترین صلاح شما را محقق خواهد کرد.

❑ جوش کاری ۶۰

سوال:

سلام علیکم حاج اقا

یه سوال اگه ادم به خاطر این که میخوام درس بخونم از ازدواج صرفنظر کنه و تن به ازدواج نده کار خوبی نیست اما این که به خاطر این که تا بحال خواستگار مومن و اهل ایمان برایش نیامده درس بخواند و مدارج علمی را یکی یکی طی کند چگونه است؟ ایا نباید درس بخواند باید حتما در خانه بماند تا مورد ازدواج برایش مهیا شود؟ اخه بعضی از ادم ها معتقدند هر چی مدارج علمی ادم بالاتر میره دیگه کمتر پسری پیدا میشه که زیر بار ازدواج با او برود ایا این حرف منطقی است و باید بیهوده وقت گذراند و درس نخواند ممنونم اگه لطف بفرمایید و بنده را اگاه نمایید

سلام خداوند بر شما

سوال شما در دل خودش جواب را همراه داشت. انسان ها متفاوت اند. اگر ملاک ازدواج ایمان باشد هیچ مانعی برای ازدواج با فرد تحصیل کرده یا افراد کم سواد نیست. در شرایطی که خواستگار مناسب برای ازدواج موجود نیست تحصیل بهترین عبادت است. این تصور که شاید کسی برای ازدواج با دختری تحصیل کرده قدم پیش نگذارد نباید شما را از ادامه تحصیل باز دارد. البته باید بدانید که پسران مومن بسیاری نیز هستند که بعد از اخذ مدارک بالای تحصیلی اقدام به ازدواج می کنند.

شما خودتان باشید و زندگی خودتان را بکنید. تحصیل علم و یاد دادن آن از بالاترین عبادات است خصوصا برای زنان مومنی که با حفظ عفاف و حجب مومنانه خودشان در جامعه حضور دارند. برای کسان دیگر زندگی نکنید تا روزی به گذشته نگاه کرده و حسرت گذشته را بخورید.

روزی شما وخیرتان از آسمان نازل می شود و کسی که از فرصت ها بهترین استفاده را نکند حسرت خواهد خورد. اما بدانید که نباید اولویت های شما شکل کاریکاتور به خود بگیرد. اولویت اول در زندگی مومنان جوان تشکیل خانواده است و بعد از آن است که می توانند و باید به ادامه تحصیل فکر کنند. ما طلبه ها اکثرا همین گونه زندگی می کنیم چون ازدواج را قطعه ای از پازل زندگی و عبادت پروردگار می دانیم و درس خواندن و درس دادن را قطعاتی دیگر. هر کدام جای خود را دارند و هیچ کدام نباید فدای دیگری بشوند.

بیهوده وقت گذراندن غیر از مدرک گرایی است. من توصیه نمی کنم بیهوده وقت خودتان را تلف کنید اما شما را به مدرک گرایی هم توصیه نمی کنم. به نظرم مناسب است مقداری از وقت و استعداد خودتان را در مسیر کسب معنویت و معرفت دینی و مقدمات زندگی مشترک و تربیت فرزند قرار دهید.

۱- به صورت مشخص منظورم خواندن یک دور کتب استاد شهید مرتضی مطهری برای شما و دیگر دوستان است. کسی که کتاب های ایشان را خوانده باشد نگاهش به زندگی متفاوت از دیگران است.

۲- بعد از کتاب های استاد شما عاشق قرآن می شوید و به نهج البلاغه عشق می ورزید. تربیت کودک با این مقدمات غیر از تربیت کودک بدون این مقدمات است. به صورت مشخص یک دوره تفسیر شریف نمونه اثر مرجع عالی مقام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکارانشان را دقیق ولی گذا مرور کنید و با تفسیر قران آشنا باشید. بیست و هفت جلد این تفسیر هم به صورت مجلد و هم به صورت دیجیتال موجود و در دست رس است. بیست و هفت جلد تفسیر نمونه فقط بیست و هفت ماه فرصت می خواهد اما در انتها قران را که ورق میزنید عاشقانه تلاوت می کنید.

۳- دوره های حفظ قرآن بهترین زمان برای انس با قرآن و حفظ کلام الهی و البته اخذ مدرک کارشناسی علوم قرانی در پی حفظ قرآن است. باور کنید من خودم دوست دارم یک سال تمام کارهایم را تعطیل کنم اما در آخر کلام الله را حفظ باشم.

از این فرصتی که خداوند به شما داده است نهایت استفاده را بکنید چون بعد از تاهل و تشکیل خانواده از این فرصت ها کمتر دست میدهد.
موفق باشید

❑ جوش کاری ۶۱

سوال:
سلام بر شما استاد گرانقدر
یه سوال چرا اقا پسرها انقدر قضیه مهریه رو میکوبند تو سر دختر خانم ها؟ بابا همین قدر که اقایون از پیشنهاد مهریه زیاد توسط دختر و خانواده اش عصبی میشوند دختر خانم ها هم از پیشنهاد ۱۴ سکه توسط اقا پسرها ناراحت میشوند! بابا مگه جلسه خواسگاری بقالیه؟ هر چیزی یه عرفی داره نه انقدر شور شور نه انقدر بی نمک! حرف من اینه که واقعا موضوع مهریه در جامعه ما لاینحله اصلا معلوم نیست دو طرف دنبال چی هستند! خودشون هم نمیدونند فقط خدا خودش اخر عاقبتمون رو به خیر کنه من که کلی درمانده شدم

سلام خداوند بر شما

از توجهتون ممنونم ؛
حضرت آیت الله جوادی آملی درباره مهریه و نظر اسلام در این باره می فرمایند:

پرداخت مهریه شایسته ترین شرطی است که مرد مسلمان باید به آن وفا کند. مهریه هدیه ای است که باید مطابق وُسع شوهر تعیین و عملاً به صورت هدیه به همسر عطا شود؛ نه اینکه صرف وعده باشد. البته عدم اعطا و نیز عدم قصد اعطای آن سبب بطلان عقد نکاح نمی شود.

هر شوهری باید مهریه را به همسرش بپردازد، زیرا جزو حقوق مالی زن و از آنِ اوست و عقد نکاح سبب تملک آن است؛ هرچند تا پیش از آمیزش، نصف آن به شکل ملک متزلزل است.

مهریه تصدیق کننده نکاح و نشان صداقت و وفاداری است، از این رو آن را «صداق» گویند. واژه «نحله» نیز به معنای عطیه رایگان است و تعبیر از «مهریه» به «نحله» نیز از آن روست که مهریه عطیه ای الهی است که خداوند سبحان بر مردان واجب کرده است تا رایگان به زنان هدیه کنند. تعبیر لطیف «صداق» و «نحله» نشان ادب و حیا در کلام الهی و نیز تکریم و تجلیل زنان و ناموس آنان است تا کسی نپندارد امر مقدس ازدواج نوعی خرید و فروش است و زن خود را در ازای مهریه در اختیار شوهر می گذارد. بضع زن و ناموس مرد متعلق به خداست و در نکاح، زن چیزی را به شوهر تملیک نمی کند تا مهریه عوض آن باشد. مهریه رکن عقد و مانند عوض در بیع نیست و شوهر عوض آن مالک چیزی نمی‌شود.

در نکاح، زن چیزی را به شوهرش تملیک نمی کند تا مهریه عوض آن باشد، بلکه مهریه عطیه ای الهی است که به حکم خدا شوهر باید به زن بپردازد و رایگان است؛ نه در مقابل چیزی، زیرا التذاذ و کامیابی جنسی، تشکیل خانواده و فرزند داشتن، همگی مشترک میان زن و مرد است، چنان‌که حقوق آن‌ها نیز متقابل است: وَلَهُنَّ مِثلُ الَّذی عَلَیهِنَّ بِالمَعرُوف

در روایتی آمده است که در ازدواج، زن و شوهر شیرینی و شهد یکدیگر را می چشند: تذوق عسیلته ویذوق عسیلتها.
بر این اساس شوهر عوض مهریه، مالک چیزی نمی‌شود و بضع زن و ناموس مرد، ملک کسی نیست بلکه متعلق به خداست، از این رو اگر مرد یا زنی عمل منافی عفت (لواط یا زنا) انجام دهد، حدّ شرعی بر او اجرا می‌شود و رضایت او یا همسرش تأثیری در سقوط حد وی ندارد.

پس از خواندن کلمات نورانی حضرت استاد علامه جوادی آملی ، روایتی از افضل اولیای الهی پیامبر مکرم اسلام محمد مصطفی که درود خداوند بر او و آلش باد خدمتتون تقدیم می کنم:
در کتاب کافی شریف است که : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِی أَصْبَحُهُنَّ وَجْهاً وَ أَقَلُّهُنَّ مَهْراً : با فضیلت ترین زنان امت من زنانی هستند که از نظر چهره چونان صبح و در عین حال از نظر مهریه دارای کمترین مهریه اند.

اما داستان روایت فوق الذکر که در کتب معتبر شیعه فراوان نقل شده است این است که صحبت از زنان با فضیلت امت پیامبر است نه همه زنان. هر

کسی میتواند مقدار مهریه مورد نظر خودش را از خواستگارش طلب کند. اگر نگاه ما خرید و فروش باشد همین داستان ها پیش می آید. اما مرد در قبال مهریه مالک چیزی نمی شود.

مومنان به دنبال همسری شبیه به خود هستند لذا من با برخورد دستوری در مهریه مخالفم. ابدا خوب نیست که با فضیلت ها در اثر یک دستور با عموم زنان برابر و بین آنها مخفی شوند. بحث بحث فضیلت است و بی بهرگان از فضیلت راهی به این عرصه ندارند.

در این فضای غبار آلود توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:
۱- کاش تحقیق و پژوهش مستندی وجود داشت تا نشانمان می داد طلاق های جامعه ما به چه تعداد در ازدواج هایی با مهریه کم مثل چهارده تایی و به چه تعداد در بین مهریه های سیصدتایی و بیشتراست! به هر میزان که فضیلت در یکی از زوجین جریان داشته باشد به همین میزان گذشت و محبت و تقوا جاری است و بنای خانواده محکم تر و پی آن قوی تر است.

۲- از طرف دیگر مهریه پر سکه زنان خودش سببی برای انهدام خانواده است و اگر خودتان خوب بیندیشید به آن اذعان می کنید. با پشتوانه قرار دادن سکه دیگر خانواده جای گذشت نیست بلکه جای سرمایه گذاری و سود گرفتن است. ملات نرم ، آجر شده و چسبندگی ندارد

۳- عرف نیز افسانه غمباری است که طرز محاسبه جاهلانه ای دارد. وقتی نگاه کاسبی به زن رواج پیدا کرد به جای کاسبی شبانه ، او را به صورت دائم و فله معامله می کنند. عرف امروز این گونه است که هزینه شب خوابی هرزه های شهر محل سکونت زن ، ضربدر تعداد شب های کام یابی شوهر از او در طول زندگی مشترک تقسیم بر قیمت روز سکه ، حاصلش تعداد سکه برای مهریه است. به نظر من مردانی که بیشتر از چهارده سکه مهر زنی می کنند عقل صحیح و سالمی ندارند چون هزینه یک عمر عیش و نوش را به یک زن داده اند و تازه مجبورند او را تا آخر عمر تحمل کنند! باور کنید از علل فرار پسرها از ازدواج همین ضرب و تقسیم ساده است. غیر مومنان باید هم از ازدواج فرار کنند چون عقل حسابگرشان همین حکم را می کند. بنده خودم جوان هایی را می شناسم که کاسبی خوب و خانه مجردی دارند و با همین عقل حسابگر خوش ترین زندگی را می گذرانند!!

۴- عرف مهریه را جاهلان امت ساخته اند نه با فضیلت ها و اولیای خداوند. من خداوند را شاکرم که داستان سکه های طلایی مهریه دو رو پیدا کرده تا زنان مومن از کم ایمانان و منافقان و کافران جدا شوند. در دین محمدی زنانی چون فاطمه زهرا که با فضیلت ترین زنان امت است چنین مهریه ی اندکی دارد. قرآن فرمود : الطیبات للطیبین. خداوند را هزار بار شکر که اهل دنیا بهترین ملاک را به دست مومنان داده اند تا سره از ناسره شناخته شود.

۵- در داستان مهریه ابدا نباید دستور داد و ابدا نباید کسی را مجبور به ایمان و عمل مومنانه کرد. خداوند زنان مومن و پاک را برای مردان مومن و

پاک آفریده و فقط آنها لیاقت هم را دارند. ما بقی هم می توانند جهالت خودشان را مشق کنند و زندان ها را از بدهکاران مهریه پر کرده و زنان کاسب شهر با مهریه خودشان کیف کنند!

۶- در پایان و فقط برای باب عبرت آموزی تمام خواهران و برادران نامه ارسالی یکی از دوستان را خدمتتان تقدیم می کنم:

سلام حاج آقا
من ۴ سال پیش با یکی از همین خانمهای بشدت محجبه و بشدت دارای "حقوق بشر" و "شخصیت متعالی" نامزد کردم، که بزرگترین اشتباه عمرم بود. زندگی با یه فمنیست چادری غیر ممکنه چون هم حقوقی که اسلام برای زن معین کرده رو طلب می کنه و هم حقوقی که منشور حقوق بشر غربی.
به بهانه مدرنیته هر امتیازی که اسلام و سنت به مرد داده رو ارتجاعی خطاب می کنه، و به بهانه تدین امتیازاتی که مرد غربی داره رو کفرآمیز تلقی می کنه.

این اشتباه البته به قیمت یک سال از عمرم، ملیون ها تومن هزینه و ۱۵۶ تا و نصفی سکه بهار آزادی برام تموم شد. که الان من جوون ۲۷ ساله، سه ساله ماهی یک سکه (۱۳۰۰۰۰۰ تومن بی زبون) رو دودستی تقدیم خانم می کنم. ۱۰ سال دیگه هم باید به این "باج دادن" آشکار ادامه بدم. تا خانم زالو وار بتونن از دست رنج من زندگی کنن و به تبلیغ افکار فمنیستیشون در محیط های فرهنگی ادامه بدن و به دخترای بیشتری یاد بدن که چجوری می شه با نامزد کردن "کاسبی" راه انداخت و حتی کار رو به زندگی مشترک هم نرسوند که یه وقت مشکلی براشون پیش بیاد. البته وقتی فکر می کنم که حتی یک روز زندگی مشترک با این خانم باعث می شد هزینه اشتباهم دوبرابر بشه خدا رو شکر می کنم.

اون خواهری که گفته بود پیشنهاد ۱۴ سکه ای آقایون برای مهریه برای خانمها توهین آمیزه به این فکر کنن که با مهریه مثلا ۳۱۳ سکه ای در صورتی که حضرت خانم از نوکرشون (و دیگه نه شوهرشون) راضی نباشن، زندگیش نابود میشه و حتی اگه بهش رحم کنن و زندانیش کنن باید درآمد ۳۰-۴۰ سال آینده اش رو قسط مهریه بده، و دیگه "هرگز" نمی تونه زندگی جدیدی رو شروع کنه، فکر کنین آدمی مثل من برادر خودتونه، حتی اگه انتخاب من و اون خانم محترم اشتباه بوده باشه، ایشون بعد از چند ماه جدایی از بنده ازدواج کردن، اما من با داشتن تحصیلات خوب و حقوق قابل توجه بخاطر اشتباهی که توی سن ۲۳-۴ سالگی کردم، عملا درآمدم برای ۱۰ سال آینده در حد یه کارگر ساده هم نیست. و باید تا ۳۶-۷ سالگی با پول توجیبی که پدرم بهم میده زندگی کنم.
حرف شما حاج آقا خیلی قشنگ بود، هرچند احترام هر کسی از زن و مرد بالاتر از تمام ثروت دنیا است، اما "هیچ دختری ارزش مهریه بالای ۱۴ سکه رو نداره"

❑ جوش کاری ۶۲

سوال:
سلام علیکم حاج اقا
یه سوالی از خدمت شریفتان داشتم اگر دختری همزمان با دو نفر در مورد ازدواج صحبت کنه تا بهتر بشناسه و بالاخره فرد بهتر رو به عنوان زوج انتخاب کنه ایا گناه مرتکب میشه ؟البته باید بگم خیلی رسمی و بدون هیچ گونه ابراز محبت و کاملا با رعایت اصول و مبانی اخلاقی.
با تشکر

سلام خداوند بر شما

در تعالیم اسلامی فراوان به ما توصیه کرده اند که کارهایتان را ناتمام رها نکنید. به نظرم بهتر است در تمام کارهایتان و در سراسر عمر ، یک پرونده یا یک پروژه را تا آخر دنبال کنید و بعد از اتمام آن برای آینده تصمیم گیری کنید.

این تکثر طلبی و مذاکره هم زمان با دو خانواده از نظر اخلاقی هم کار صحیحی نیست چرا که فضای گفت و گو و خواستگاری را از فضای شناخت به فضای رقابت و بازار گرمی می کشد.

تجربه تبلیغی:
فراوان مشاهده کرده ام که خانواده های پسر دار هم وقتی درب خانه ای را زده باشند حتی اگر پیشنهاد خوبی شود و یک خانواده مومن به آنها معرفی شود ، عذر خواسته و گرفتن اطلاعات دختر و خانواده اش را به بعد از اتمام پرونده خواستگاری فعالشان موکول می کنند. این از اخلاق خوب مومنان است که با روح و روان دو خانواده بازی نمی کنند.

داستان خواستگاری و پیدا کردن شناخت ، داستان عقل و حکمت و چشمهای باز است اما خواسته یا نخواسته پای دل نیز به آن باز می شود.

درست است که شما در نهایت از میان آن دو خانواده و آن دو پسر یکی را انتخاب می کنید اما هیچ کدام ازآن دو پسر به این راحتی بیخیال خواسته دلشان نمی شوند خصوصا فرد بازنده که از شما جواب رد شنیده باشد.

در روایات به ما آموخته اند که اگر می توانید کاری کنید که همسرتان مردی جز شما را حتی نشناسد این کار را بکنید. بی جهت ذهن خودتان را در فضای مقایسه قرار ندهید چون این مقایسه کردن در دل دختران بیشتر از دل پسرها فتنه ایجاد می کند. نشانه ی دقیقش در حکمت اختصاص تعدد زوجات برای مردان است ؛ اما بانوان چون فقط در حصن و حصار یک مرد هستند لذا این مقایسه ها قبل و بعد از ازدواج به صلاح دنیا و آخرتشان نیست.

سوال:
سلام حاج اقا
تو رو به خدا انقدر از مهریه ۱۴ تا صحبت نکنید به شخصه خیلی ناراحت میشم اقایون خیلی پر رو شدند اکثرا ادم های نالایقی هستند که از چرخ سواری فقط بوق زدن یاد گرفتند شما فقط خودتونو میبینید و همسرتون که ۱۴ تا سکه مهریه ایشون کردید ولی شما نباید از پسرها بخواهید که حرف ۱۴ تا سکه رو بزنند مگه واقعا یه دختر اونم یه دختر مومن .محجبه .با عفت و با حیا تو جامعه امروزی ما که هر کی به هرکیه قیمت داره البته تقصیری هم ندارید شما خودتون مرد هستید و باید وکیل مدافعشان باشید مهریه باید عرف باشه ۱۰۰_۲۰۰ عرف جامعه ماست اخه این ۱۴ تا سکه دیگه چه صیغه ایه زنها قشر اسیب پذیر جامعه هستند درسته مهریه ضامن خوشبختی نیست اما تو جامعه کنونی ما که به یه دختر مطلقه به دید جنایتکار نگاه میشه ایا نباید یه پشتوانه ای داشته باشه دختر یکی از فامیل هایمان بعد از چند سال زندگی و بزرگ کردن بچه های شوهر لامذهبش و رها کردن او و فرزندانش توسط شوهر از خدا بی خبر پول نا چیزی به همسر داد و رهایش کرد حالا اون زن بیچاره با نان پختن و فروش در بین فامیل و تمیز کردن خانه دیگران امرار معاش میکند این چه قانونی است که میگوید دخترک جوان با هزار امید و ارزو به خانه بخت برود تمام سرمایه اش را که بکارتش است را از دست بدهد شوهرش هوایی شود ۱۴ سکه را دور سرش بتاباند و برود که برود شما این فرمول ۱۴ تا سکه را برای همه تجویز نفرمایید زیرا پسرهای لامذهب و از خدا بی خبر زیاد هستند

سلام خداوند بر شما

برای تبیین دقیق نظر اسلام توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:

۱- نگه داری فرزند بعد از طلاق بر عهده مرد است. بچه به پدرش ملحق می شود و نفقه و هزینه های او بر عهده پدر است. کودکان شیرخوار و دختر بچه ها مدتی پیش مادر خواهد بود اما آنان نیز باید با پدر زندگی کنند تا مادر اسیر بچه ها نباشد.

۲- از نظر اسلام همه باید ازدواج کنند و ما نباید فرد مجردی در جامعه اسلامی داشته باشیم. ازدواج سنت پیامبر ماست و باید همه ان را اجرا کنند.

۳- اسلام برای اینکه بعد از طلاق زن اسیر بچه ها نباشد فرزند را به پدرش می سپارد تا مرد اگر سر و گوشش هم جنبید اسیر بچه هایش باشد اما امروزه با فرهنگ سازی خلاف فطرت و عاطفه سازی مصنوعی شیطانی غلط برای مادران ، آنها را به نگه داری بچه ترغیب می کنند.

۴- از عواملی که مردها ازدواج مجدد را دوست دارند فرار کردن از زیر بار

مسئولیت است اما اسلام مسئولیت فرزندان را حتی بعد از طلاق بـه پـدرها داده است.

۵- قانون نمی تواند و نباید مخصوص گروهـی خـاص باشـد. جـاهلان امـت پیامبر هم باید روزی بفهمند که هر وقت از داخل جیبشان مطلبی به اسلام افزوده اند همان افزوده باعث انحراف از دین خدا و فساد در آن شده است.

۶- ما باید بیاموزیم که اسلام را آن گونه که هست بیاموزیم و همان گونه که هست اجرا کنیم. زیاد و کم کردن به قانون اسلام داغ تر شدن کاسـه از آش است.

۷- من وکیل مدافع اسلام هستم نه مردها. مـن زنـدگی مومنانـه را تجربـه کرده ام و به همین خاطر همگان را به این سبک زندگی دعوت میکنم. چـرا من نباید بقیه را به این سبک زندگی دعوت کنم؟ آیا اسلام عیـب دارد؟ آیـا این قوانین توانایی اجرا ندارند؟ آیا ما نیستیم که اسلام را باید معرفی کنـیم اما به جای معرفی اسلام هواهای نفسانی عده ای جاهـل را پذیرفتـه و اجـرا کرده ایم؟

۸- فامیل شما باید از طریق بزرگترهـای فامیـل بچـه هـا را بـرای پدرشـان بفرستد و خودش هم اگر اهل زندگی هست و ریگی به کفش ندارد هر چـه زودتر باید ازدواج کند. کار کردن شرافت مندانه هـم بـرای هـیچ کـس عـار نیست اما عار این است که اشتباهات خودمان را اصـلاح نکنـیم و در عـوض قانون را طبق هوای نفسمان تفسیر کرده و تغییر دهیم.

۹- فامیل شما اگر ازدواج کرده بود نیازی به کار کردن در خانه افراد نداشت چون نفقه اش بر عهده شوهرش بود. اما ما ندانسته گاهی می خواهیم تامین اجتماعی خوبی از جیب دامادها برای بانوان تشـکیل بـدهیم! مهریـه تـامین اجتماعی نیست بلکه هدیه عقد است!

۱۰- تامین اجتماعی بانوان در درجه اول پدر و سپس شوهر و بعـد از همـه آنها فرزند است. زندگی زن محبت محور است و در هر مرحله از زندگی یک حامی جدی دارد که نفقه اش را بپردازد.

زن زمانی تنها می ماند که محبت کردن را فرامـوش کنـد. پـدر و شـوهر و فرزند در سه مرحله مختلف این نقش را بر عهده دارند. پـس نگـران حـامی نداشتن بانوان نباشیم. فراموش نکنیم که در صورت نبودن هـر یـک از ایـن سرپرست ها ولی و جانشین او کار او را انجام خواهد داد.

به طور مثال در صورت نبودن پدر ، وصی او امور خانه همسر و فرزندانش را مدیریت خواهد کرد.

❑ جوش کاری ۶۴

سوال:
حاجی چرا خانوم های امروز، زن بودن رو عار میدونن و دنبال کارای مردانه اند؟ تا بگن ما هم هستیم؟ مگه زن بودن و مادر بودن خجالت داره؟

سلام
نه خیر اقا ! زن ها زن بودن رو عار نمیدونند:
از اون جایی که مردها وظیفه مرد بودنشون رو انجام نمیدند زن ها خود به میدان امده اند تا بلکه خود بتوانند گلیم خود را از اب بکشند بله بنده نیز با بعضی کارهای کاملا مردانه توسط خانم ها مخالفم از جمله رانندگی اتوبوس و... اما همیشه این طور نیست شما جامعه ای رو تصور کن که معلم و استاد زن نداره,مامای زن نداره ,پرستار زن نداره,ارایشگرزن نداره ,خیاط زن نداره,نظافتچی زن نداره,متخصص علوم ازمایشگاهی زن نداره,و بسیار شغل زنانه دیگر البته باید بگم که مثلا اصلا لازم نیست وزیر زن داشته باشیم ,سفیر زن داشته باشیم ,رئیس جمهور زن داشته باشیم ,مکانیک زن داشته باشیم ,راننده ماشین سنگین زن داشته باشیم ولی لازمه زنها رانندگی خودرو سواری بلد باشند

سلام خداوند بر همه دوستان

حتما از جنگ نرم و سبک زندگی شنیده اید. برای اینکه فضای بحث روشنتر بشود با اجازه شما بین چند موضوع تفکیک می کنم تا حکم هر کدام را جدا بررسی کنیم:

۱- کارهای سخت و مردانه نظیر مکانیکی و تعویض روغنی و ترانزیت کالاو...

۲- کارهای خاص بانوان نظیر باروری و نقش مادر شدن و تربیت فرزندان و مامایی

۳- کارهایی که هم مردان و هم زنان هر دو توانایی انجام آن را دارند و در انجام کار جنسیت انجام دهنده کار ماثر نیست.

۴- کارهایی که اگر مردان انجام دهند بهتر است اما از یک زن نیز بر می آید.

۵- کارهایی که اگر زنان انجام دهند بهتر است اما از یک مرد نیز ساخته است.

مطمئنا همه خوانندگان محترم درباره حکم قسم اول و دوم با هم متفق و هم نظرند که کارهای خاص مردان و زنان باید توسط همان گروه انجام شود و به هیچ عنوان نباید بار آن بر دوش گروه دیگر سنگینی کند. حتی غسل و

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/416

کفن کردن اموات کاری است که گروهی باید آن را به صورت واجب کفایی انجام دهند چه از زنان و چه از مردان. اما متاسفانه ما در همین بخش هم دچار گرفتاری فرهنگی هستیم. با صد هزار تاسف باید عرض کنم که زنانی را سراغ دارم که برای زایمانشان حتی ، پزشک معالج خود را مرد اختیار کرده اند!!

جنگ نرم یعنی اینکه دختر جوان ما باروری و مادر شدن را که وظبفه طبیعی آنان است ، وظیفه و تکلیف خودش حساب نمی کند! و عروسک باربی لاغرتر و خوش اندامتر از هر زمانی در دست بچه های ما به نفع استکبار با ما می جنگد و گلوله های مخفی اش قلب دخترکان ده ساله ما را پاره می کند. به نظر من باید این بخش را خود زنان مومن مدیریت کنند و سامان بدهند. در جامعه اسلامی ما به اندازه لازم به زنان کارشناس و دانشمندی در این رشته ها نیاز داریم تا یک زن مومن با خیال راحت برای انجام امور خاص زنان و خانواده به آنها مراجعه کند چون این امور ، امور خاص بانوان است و هیچ دلیلی ندارد که یک مرد در این عرصه قدم بگذارد. حضور در این بخش واجب کفایی است و در صورت نبودن تعداد مورد نیاز جامعه ، باید افرادی به نحو واجب عینی این امور را انجام دهند مثل غسل و کفن اموات یا زایمان و ...

اما درباره حکم قسمت سوم می توانم عرض کنم که حضور زنان در جامعه در این حالت نیاز برابر به مرد یا زن ، لازم و ضروری نیست چون این بخش را می توان در بخش مباحات دین و جامعه جای داد. به عنوان نمونه می توانم به تاکسی عمومی یا فروشندگی فروشگاه های کوچک و بزرگ اشاره کرد. بودن یک زن در این عرضه ها ضرورتی ندارد و مردان می توانند این امور را انجام دهند. علاوه بر این هر فرصت شغلی برای یک مرد باعث می شود که او به ازدواج اقدام کند و گلیم همان زن را برایش از آب بیرون بگشد! زن زمانی به بیرون کشیدن گلیم از آب نیاز دارد که تنها باشد و هیچ نفقه دریافت نکند. اگر با نظر دقیق به فعالیت های بانوان در جامعه بنگریم اکثر مشاغل آنان هم اکنون از قسم سوم است که مردان می توانند متکفل آن شوند. به نظر شما جنسیت در منشی گری مطب پزشک و نه خود امر پزشکی ماثر است؟ امور باجه داری بانک ها را چرا باید یک بانو متکفل شود؟ سختی این گونه کارها را تجربه کرده اید؟

موارد قسم سوم میان زن و مرد فی نفسه نسبتی برابر دارد اما اگر تصدی این مشاغل باعث کوتاهی و نقصان در انجام وظایف مادری و همسری گردد مسلما شارع مقدس راضی به آن نیست. یا اگر باعث اختلاط نامشروع زن و مرد نظیر نگاه حرام و یا هزار جور مفسده ای شود که در جامعه شاهد آنیم مسلما حرام است. به دست اوردن فرصت شغلی برای زنان یا مردان امری مباح است و در صورت بی کار شدن پسری نمی توان در مورد آن حکم به حرمت کرد اما همه عزیزان باید بدانند که شغل دار شدن یک پسر ، تشکیل خانواده و ازدواج او را هم زمان به همراه خواهد داشت بر خلاف زمانی که یک دختر صاحب همان کار باشد. به نظر بنده باید در جامعه فرهنگ شود که در شرایط مساوی کار را به پسرها بدهند تا به صورت هم زمان هم

مشکل کار و هم مشکل ازدواج حل شود.

قسمت چهارم اموری است که مستحب است مردان آن را انجام دهند و البته حضور زن در این بخش مکروه باشد. این بخش همان قسمتی است که آقایان مومن با حضور بانوان در آن بیشتر مخالف هستند. اختلاط های غیر ضروری زن و مرد یا لطمه عاطفی به فرزندان و ... همه از اموری است که این کراهت را در ذهن متدینان بیشتر ساخته است.

قسم پنجم بر خلاف قسم چهارم برای حضور بانوان مستحب است اما برای مردان کاری ناپسند و مورد کراهت است. بانوان عرصه هایی دارند که اگر خودشان ، فرد لایق انجام آن را داشته باشند چه بهتر که یک بانو به انجام آن بپردازد ؛ اما از باب ضرورت و ناچاری مردان آن را انجام می دهند. مثلا تدریس در دبیرستان های دخترانه یا کرسی های دانشگاه یا کلیه امور آموزشی که اگر یک استاد زن موجود باشد ارتباط آموزشی ، عقلی و عاطفی بهتری با شاگردان خود برقرار می کند تا یک استاد مرد. بنده در کلاس های خودم با بانوان این کراهت را لمس کرده ام. به هر حال اگر معلم یا استادی از میان بانوان موجود باشد ، بهتر بلکه لازم است کار را به آنان سپرد. و حداقل خود بنده معترفم که حضور یک مرد حتی مسن در کلاس بانوان مناسب نیست.

سوال من از شما دوستان و از همه موافقان و مخالفان کار کردن بانوان این است که با کدام یک از این پنج قسم مخالف هستید؟

ما نمی توانیم قسم اول و دوم را تعطیل یا جابجا کنیم. چون عده ای باید متکفل آن امور باشند. جالب این است که همین دوستان متدین ما و البته همین مخالفان کار کردن بانوان اگر همسرشان دندان درد بگیرد نمی توانند و خوش ندارند همسرشان را به مطب پزشکان مرد بفرستند. فراوان دیده ام که متدینین غیور تمام شهر را برای یک دندان پزشک ماهر اما زن ، زیر و رو می کنند تا همسرشان و لو ساعتی اندک در حضور نامحرم معذب نباشد. از کلاس درس گرفته تا مطب دندان ، همه این عرصه ها باید به وسیله خود بانوان پر شود. از نظر دین اسلام و اسلام شناسان زمان شناس معاصر ، زن مومن باید همه این عرصه ها را پر کند و همه این کارها را انجام دهد تا نیازی به هیچ اختلاطی بین مردان و زنان نباشد.

فاطمه زهرا که درود خداوند بر او باد چه خوش فرمود که: بهترین حالت برای زن زمانی است که نه او مردی را ببیند و نه مردان او را ببینند:
عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّـهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: أَخْبِرُونِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ فَعَيِينَا بِذَلِكَ كُلُّنَا ! حَتَّى تَفَرَّقْنَا.
علی علیه السلام می فرمایند که: ما نزد رسول خداوند بودیم که فرمودند: به من خبر بدهید که چه چیز برای زنان بهترین است؟ اما همه ما مردان در جواب دادن به این سوال درمانده شدیم! تا اینکه متفرقمان کرد.

فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ علیها السلام فَأَخْبَرْتُهَا بِالَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله

علیه و آله وَ لَیْسَ أَحَدٌ مِنَّا عَلِمَهُ وَ لَا عَرَفَهُ . من به نزد فاطمه زهرا بازگشتم و به ایشان خبر دادم به آن چیزی که رسول خداوند به ما فرمودند و کسی از ما جواب آن را نمی دانست و معرفت به آن داشت.

فَقَالَتْ وَ لَکِنِّی أَعْرِفُهُ خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا یَرَیْنَ الرِّجَالَ وَ لَا یَرَاهُنَّ الرِّجَالُ.
حضرت فاطمه زهرا فرمودند: اما من جواب را می دانم! بهترین حالت برای زنان این است که آنان مردان را نبینند و البته مردان نیز آنان را نبینند!

فَرَجَعْتُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و اله فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنَا أَیُّ شَیْءٍ خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ بعد از شنیدن جواب فاطمه زهرا به سوی مسجد و مکان رسول خداوند بازگشتم و به ایشان گفتم: ای رسول خداوند! از ما پرسیدید که چه چیز برای زنان بهترین است؟

خَیْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا یَرَیْنَ الرِّجَالَ وَ لَا یَرَاهُنَّ الرِّجَالُ.
پاسخ سوال شما این است که: بهترین حالت برای زنان این است که مردان آنان را نبینند و آنان نیز مردان را نبینند.

فَقَالَ مَنْ أَخْبَرَکَ؟ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَ أَنْتَ عِنْدِی! فَقُلْتُ: فَاطِمَةُ. رسول خداوند پرسیدند: چه کسی تو را از جواب با خبر کرد؟ در حالی که تو جواب را نمی دانستی و البته که تو در نزد من بودی! پس به ایشان گفتم: فاطمه جواب را یادم داد.

فَأَعْجَبَ ذَلِکَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّی.
رسول خداوند از جوابم که جواب فاطمه زهرا بود خوشنود شدند و با تعجب فرمودند: به درستی که فاطمه پاره ای از من است.

معنی این روایت به فرموده ی استاد علامه جوادی آملی این است که زن در پناه اسلام نباید پستو نشین باشد. زنان جامعه اسلامی باید تمام امور مربوط به خود را خودشان انجام دهند تا در نتیجه مردان نامحرم را ابدا نبینند و مردان نامحرم نیز ابدا آنان را نبینند.

متاسفانه برخی ، حدیث را به گونه ای معنا می کنند که زن باید به گونه ای خانه نشین شود که هیچ کس او را نبیند و او هیچ کس را نبیند اما توجه نمی کنند که اگر گروهی از خود زنان این امور را متکفل نشوند زنان بیشتر به ناچار گرفتار اختلاط با مردان می شوند.

لازم است که بانوان همه امور خود را انجام داده و متکفل شوند تا بهترین جدایی و تفکیک جنسیتی عاقلانه و مورد رضایت خداوند صورت گرفته باشد. در این حالت زن در متن جامعه است اما در معرض گناه نیست. زن هم درس می خواند و هم درس می دهد. هم بارور می شود و هم به زایمان کمک می کند. هم ثروت تولید می کند و هم ثروت خودش را خرج می کند. زن بدون گناه همه عرصه ها را فتح می کند اما در جای خودش و نه در جای مرد و کارهای مردانه. اگر به اسلام عمل شود زن زن خواهد بود.

❑ جوش کاری ۶۵

سوال:
سلام حاج آقا
من یه سوال دارم . حاج آقا چرا وقتی این پسر مذهبی ها میان خواستگاری اولین چیزی که براشون مهمه کار نکردن زنه .فقط رو این موضوع گیر دارن شدید . بابا ما دخترهای مذهبی اگر همسرمون رو دوست داشته باشم بخاطر اون هر کاری می کنیم حتی ممکنه محل کارمون رو هم ترک کنیم ولی اینی که اول کاری می زنن تو ذق آدم خیلی ادم اذیت میشه واقعن .. بابا جان ما شیوه رو بلدیم نمی گیم که زن باید تا ۷ شب سر کار باشه ما که تا حالا رفنیم باور کنید خطا نکردیم پدرمون هم از اون جایی که به ما اعتماد داره ما رو فرستاده سرکار باور کنید با چادر تو خیلی محیط های کاری ادم الگو میشه حواسمون هست که گناه هم نکنیم ..باور کنید بارها دیدم وقتی دینم رو رعایت می کنم و ناز و کرشمه زنانه هم در محیط کار چون ندارم احدی از اقایون جرات ندارن حتی به نگاه کنن .. اونم حتی وقتی کار اداری هم دارن می ترسن ... حاج اقا من قبول دارم که طبق گفته حضرت زهرا (س) زن پاک زنی است که نه به نامحرمی نگاه کند و نه نامحرمی به وی نگاه کند .. بله قبول ولی این به اون زن هم بستگی دارد .. باور کنید ما در محیط کار بیشتر دافعه داریم ..اون زن هایی که مشکل پیدا می کنن یا بخاطر محیط های کاریشون هست و یا بخاطر ناز و اداهای خودشونه ....

سلام خداوند بر شما

اگر یادتان باشد نوشته بودم که باید دخترها پسرها را بشناسند. هر چه این شناخت کلی نسبت به این موجود ناشناخته بیشتر بشود بهتر می توانید او را پیش بینی کرده و سپس کنترل کنید. پسرها وقتی مومن باشند خصوصیات خاص تری پیدا می کنند. این خاص بودن به معنی بدی نیست اما به هر حال خاص می شوند. به طور مثال غیرت در مرد مومن ، از نشانه های ایمان اوست. هر چه مرد مومن ایمانی قوی تر داشته باشد غیرتش بیشتر است و البته هر چه ایمان نخ نماتر باشد غیرت مرد هم رنگ و رو رفته تر می شود.

غیرت به معنی غیر زدایی است. مرد غیور کسی است که اغیار را به حریم خودش راه نمی دهد. این غیرت مردان مومن به حدی است که آنان را وادار می کند روی حجاب همسر از موی سر تا حجم بدن یا مثلا حرف زدنشان یا راه رفتنشان حساس باشند. شاید تعجب کنید اگر بدانید مومنان غیور صدای همسر را عورت می دانند و از این که نامحرمی صدای همسرشان را بشنود خجالت کشیده و حیا می کنند. لذا در مورد ائمه ی اهل البیت که الگوی مومنان و اسوه آنان هستند اوج مصائب و سختی ها جایی است که بر خلاف غیرتشان نسبت به ناموس و همسرانشان اتفاقی افتاده باشد.

شما اگر به این نکات توجه کنید این حساسیت مردان جوان را حمل بر ایمانشان کرده ، غیرت مردان را دژ محکمی خواهید دید که شما را از

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/417

هرگونه گزند حفظ می کند. در روایات اسلامی برای زنانی که بر غیرت مردانشان صبر کنند و سختی های این ویژگی را به جان بخرند ثواب های خیره کننده ذکر شده است:

قَالَ اباعبدالله علیه السلام : قَالَ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ یَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ یَکُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم؛ امام صادق علیه السلام فرمودند که رسول خداوند که درود خداوند بر او و آل باد فرمودند: سه گروه از بانوان هستند که خداوند متعال غذاب قبر را از آنان برداشته و البته که حشر آنان با فاطمه زهرا دختر آخرین فرستاده خداوند محمد مصطفی است؛

امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَیْرَةِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا یُعْطِی اللَّهُ کُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِیدٍ وَ یَکْتُبُ لِکُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ ؛ این سه گروه این زنان هستند: اول ، زنی که بر غیرت شوهرش صبور باشد. دوم ، زنی که بر بداخلاقی زوجش صبر کند. سوم ، زنی که مهریه اش را به شوهرش ببخشد که خداوند به هر یک از این زنان در عوض این کارشان اجر هزار شهید عطا کرده و برای هر یک از آنان اجر عبادت یک سال را می نویسد.

به هر حال غیرت مردان مومن ریشه در ایمانشان دارد چرا که مولای متقیان در وصف این ویژگی می فرمایند: غَیْرَةُ الْمَرْأَةِ کُفْرٌ وَ غَیْرَةُ الرَّجُلِ إِیمَانٌ ؛ غیرت زن کفر است اما غیرت مرد ایمان است. اینکه زن زن دیگری را در حریم خودش راه ندهد و تعدد همسر را برای همسرش نپذیرد ، کفر است ؛ چون حلال خداوند را حرام می داند ؛ اما غیرت مرد که نمی خواهد مرد غریبه در حریمش وارد شود نشانه ایمان است.

قبول دارم که پسرهای جوان راه و رسم نیک صحبت کردن با دختران را نمی دانند حتما تجربه شان اندک است و هر چه این تجربه بیشتر باشد بهتر صحبت می کنند اما به هر حال بپذیرید که اگر از همین ابتدا نسبت به اختلاط همسرشان با نامحرمان و حضورشان در جامعه امروز حساس نباشند این علامت خوبی نیست.

پیامبر اکرم خود را غیورتر از پدرشان ابراهیم می دانستند و می فرمودند: کَانَ إِبْرَاهِیمُ غَیُوراً وَ أَنَا أَغْیَرُ مِنْهُ وَ جَدَعَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا یَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُسْلِمِینَ ؛ ابراهیم نبی غیور بود اما من از او غیورتر هستم و خداوند قطع کند بینی کسی را که نسبت به مومنین و مسلمانان غیرت نداشته باشد. این غیرت معنایی بسایر وسیع تر از امور خانوادگی دارد و غیر زدایی را در تمام امور مومنان و مسلمانان شامل می شود.

صفت غیرت به اندازه ای بلند مرتبه است که حتی به خداوند نیز نسبت داده می شود. به عنوان نمونه در حدیث است که: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ الْحَرَامَ وَ حَدَّ الْحُدُودَ فَمَا أَحَدٌ أَغْیَرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ غَیْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِش ؛ به درستی که خداوند متعال ، حرام را حرام کرد و حدود را مرز قرار داد ، پس

احدی غیرتمندتر از خداوند بلند مرتبه نیست چون او از سر غیرتش فواحش را حرام کرده است.

متاسفانه ده ها سال است که حرکت مرموز فرهنگی دشمن در کشور ما غیرت مردان را نشانه رفته و آن را صفتی مذموم معرفی می کنند. اما داستان بر خلاف این است.

اگر می بینید که بعد از بحث فراوان در مورد کار کردن بانوان و محاسن آن برای گروهی از آنان و البته آن هم برای رفع نیاز خود بانوان ، باز هم عده ای از خوانندگان محترم و مومنان غیور نمی خواهند که همسر آنان این امور را متکفل شود و دل خوش ندارند که همسرشان از اول صبح تا غروب آفتاب در دفتر اداره یا کارخانه جات ، مشغول امور دنیا و کسب درآمد باشد به خاطر غیرتشان است. این صفت مدح شده ی مومنان است.

حکایت تبلیغی:
زمانی که تهران بودم و هنوز به قم هجرت نکرده بودم در مسیر خانه ما پارک خلوتی بود که اوباش آن را محل مناسبی برای امور خلاف قانون و اخلاق یافته بودند. مقید بودم مسیرم را جوری تعیین کنم که به اندازه حرکتم در پارک و به اندازه دقایقی پارک برای اوباش و انجام حرام ناامن شود. روزی دو جوان نامحرم را دیدم که از شرح حالشان ناتوانم. رو به پسرک بی حیا کردم و گفتم: دوستش داری؟ خودش را کمی جمع و جور کرد و سری تکان داد و فهماند که بله. گفتم: دروغ می گویی! چون اگر محبت داشتی غیرتت اجازه نمی داد او را در پارک دستمالی کنی! اگر دوستش داشتی از پدرش خواستگاری می کردی! اگر من به تو اعتراض میکنم به این خاطر است که برای این دختر مثل مادر و خواهر خودم احساس غیرت می کنم! ...

حکایت تبلیغی:
پارسال ، یک ظهر جمعه در مترو بودم که دختر بد حجابی با نگرانی وارد واگن قطار شد. لحظاتی بعد با دیدن من ، سریع به من نزدیک شد. احساس خطر می کرد. بعد از چند لحظه خودش را به یک وجبی من رساند و آرام اما با اضطراب گفت: حاج آقا اگر کسی مزاحم یک دختر بشه حکمش چیه؟ برای پیدا کردن جواب اطراف را نگاه کردم ؛ متوجه جوان شروری شدم. رو به دخترک بی پناه کردم و آرامش کردم و آرام و شمرده در گوشش گفتم: اگر شما حجابتون را کامل رعایت می کردید این عوضی به شما طمع نمی کرد!

داخل واگن مرد غیوری بود که عازم نماز جمعه بود. این را از سجاده اش و لب ذاکرش فهمیده بودم. با اشاره ای از آن مرد مومن خواستم که در همین ایستگاه بعدی آن جوان نااهل را از قطار پیاده کند تا با قطار بعدی به راهش ادامه بدهد. به ایستگاه که رسیدیم جوان مقاومت کرد و در قطار ماند. نزدیک ایستگاه سوم که شدیم از دختر خواستم تا پیاده شود و با قطار بعد به مسیرش ادامه بدهد تا ما ، با آن پسر هم سفر شویم. دخترک آرام شده

بود. دوباره که دختر را دیدم نشناختم ؛ در گوشه قطار چادرش را هم سر کرده بود!!

❑ جوش کاری ۶۶

سوال:
سلام علیکم حاج اقا
در مورد نظر دوستمون که در متن جوش کاری ۶۱ اضافه فرمودید باید بگم ادمها نباید اشتباهات خودشون رو به پای همه چیز بنویسند ما در مورد زندگی این فرد چیزی نمیدونیم و اینجاست که قضاوت خیلی مشکل میشه پس نباید یکطرف را سریعا محکوم کنیم. ایا این دختر خانم داستان که دوباره ازدواج کرده با همسرش مشکل داره یا نه ؟یه احتمالی هم باید تو ذهنمون بزاریم که شاید این اقا پسر هم خطاهایی داشتند در اینصورت قضاوتمان منصفانه تر میشود و دیگر این موضوع رو به مهریه زیاد و این جور مسائل ربطش نمیدیم در فامیل خودمان چند نفر هستند که با وجود مهریه زیاد و با توجه به اینکه نمیخواستند زندگی مشترک رو ادامه بدهند مهر را حلال و جان را ازاد کردند نمونه بارزش دختر عمه بنده که پس از چند روز که به مسافرت رفته بود وقتی داخل خانه میشود شوهرش را همراه زنی نامحرم و ناشناس میبیند و مهرش را حلال میکند و از شوهر نا لایقش جدا میشود پس اینجاست که داستان گونه ای دیگر میشود نمونه دیگه میتونم زندگی پدر و مادرم رو مثال بزنم پدر بنده مقدار خیلی جزئی حدودا همان ۱۴ سکه را مهر مادر کردند اما پس از چند سال زندگی مشترک میتوانم به جرائت قسم بخورم بیشتر مال و اموال پدرم از خانه و ماشین و مغازه به نام مادرم هست و مادر نیز دوباره همه را به پدر بخشیدند و به پدر برگرداندند بنده مفهوم واقعی مهریه را همین میدانم و بس و اینجاست که زندگی قشنگ میشود و همه چیز امن وامان

سلام خداوند بر شما

ممنونم از مثال ها و بیان مشاهدات واقعی و ملموس شما.
من دقیقا روی همان مثال خاص دست گذاشتم. چون بیماری مهریه در جامعه ما دقیقا در چنین مثال هایی واضح می شود. آن دختر که ازدواج مجدد کرده پس چرا باید مهریه زندگی نکرده را از شوهرش بگیرد؟ اگر دقت کنید این خانوم فقط نصف مهریه را که البته طبق فقه مقدس اسلام حق شرعی اوست دریافت می کند. یک بانو زمانی نصف مهریه را طلب کار است که دخول صورت نگرفته باشد پس او هرگز وارد خانه شوهر نشده است و در همان ایام محرمیت کار به طلاق کشیده است! و حالا آن بانو به عنوان یک دوشیزه ازدواج کرده اما شوهر سابقش مصداق کامل آش نخورده و دهان سوخته است.

پدر شما حق دارد که با اموال خودش هر کاری دوست دارد بکند و ما بخیل نیستیم اما نباید میان مباحث خلط کنیم. مهریه یک بحث است و اینکه مرد

می تواند اموال خودش را به همسرش هدیه کرده و خانه یا ملک بـه نـامش بزند داستان دیگری است. نوش جان مادر شما !

در فقه اسلامی انواع متنوعی از طلاق داریم که اسم انها بـرای ایـن مباحـث لازم نیست اما طلاق دختر عمه شما نوعی از طلاق است که همسـر مهریـه خودش را می بخشد و جانش را خلاص می کند که در عرف و ضرب المثـل می گویند: مهرم حلال ؛ جانم آزاد. کلام ما در این بخش هم نیست چرا که امثال دختر عمه شما با بخشیدن مهریه خود را از یک عمر زندگی پر حاشیه نجات می دهند.

من از شما می خواهم با دقت در مثال مادر و دختر عمه خودتان ، که البتـه مثال های خوبی برای شرایط خاص مهریه بود ، یک لحظه به مثال آن برادر محترم توجه کنید تا نکته دقیق کلام در نظرتان فوت نشود:

آیا آن دختر که الان در خانه شوهر جدیدش به سر می بـرد نمـی توانسـت مانند دختر عمه شما عمل کند و زندگی یک جـوان و آینـده او را بـه خاک و خون نکشد؟ به نظر شما این زن با شوهر دومش چنین کـاری نمـی کند؟ چه قدر این احتمال وجود دارد که پول زیر زبانش مزه نکند و زنـدگی شوهر دومش را نیز با یک زلزله ده ریشتری به ویرانه تبدیل نکند؟ آیا مهریه در زمان ما وسیله ای برای یک اخاذی حرفه ای و قانونی تبدیل نشده است؟ زن نیاز به تامین اجتماعی و پشتوانه دارد اما آیا هیچ بیمه ای نظیـر مهریـه می تواند از جیب یک نفر و به بهای تمام جوانی بر باد رفته او ، زندگی ایـن زن را تامین کند؟

مهریه از جایگاه دینی خودش خارج شده است. من نمی توانم به این انحراف مهر تایید بزنم. من فقط می توانم با جوان های مومن صحبت کنم تا آنان با سر در چنین چاه عمیقی نیفتند.

❑ جوش کاری ۶۷

یکی از دوستان:
همین الان یکی از فامیل های دور ما، برای سکه های کم هم، توی زندان به سر میبره در حالیکه از همسر دوم یه بچه هم داره،کار میکـرد و مهریـه زن اول رو میداد ولی الان زندانه. از زن اولش پرسیده بودنـد کـه چـرا رضـایت نمیدی بیاد بیرون تا لااقل بیشتر کار کنه و بهت مهریه پرداخت کنه؟ جواب داده بود که دیگه پرداخت مهریه برام مهم نیست، نمیخوام بیـرون از زنـدان باشه و شبها کنار همسرش بخوابه.

این یعنی که مهریه بهانه ای بوده برای ترسـوندن پسـر و فریـاد زدن بـرای اینکه هنوز تورو میخوام ، مهریه رو گذاشتم اجرا تا شاید به خـاطر تـرس از مهریه به سمتِ من برگردی، اما کار از کار گذشته. چون پسر دیگه مهری از اون به دل نداره. دختر هم که اینو فهمیده دیگه مهریه براش کمرنگ شـده.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/419

و این یعـــنی مـــهری که در دل باشه مهمتر بوده ، اما داره انتقـام میگیـره (روشی که در منش انسان های مومن وجود نداره).کـه آهـای آقـا مـن هـم میتونسـتم بـرات خـوب باشـم اگـر بهـم فرصـت دوبـاره میـدادی اگـر .... این هم یه جور دوست داشتنه، دوست داشتنه دوست داشتنیی نیسـت امـا بعضی ها اینجوری همدیگرو دوست دارن.

سلام خداوند بر شما

زن و مرد مثال اجزای تشکیل دهنده ساختمان هستند. هـیچ سـاختمانی از ملات خالی یا آجر خالی ساخته نمی شود. زن و مرد باید ساختمان زنـدگی را با هم بسازند و آجرها در میان ملات ها قرار بگیرند و سفت شوند. بـزرگ ترین اشتباه یک زن این است که برای محکم کردن سـاختمان زنـدگی اش نقش خودش را عـوض کنـد و دیگـر مـلات نباشـد. زن اگـر آجـر شـود در ساختمان هیچ چسبندگی نخواهد داشت.

باور کنید مشکل امروز جامعه ما همین هاست و داروی این مرضـی هـا هـم همین کلمات. زن و مرد باید خودشان باشند و نقـش محـوری خودشـان را عوض نکنند. زن اگر محبت نداشته باشد مرد ابدا به او نیازی نخواهد داشت. چون آن زن مثل ملاتی شده است که خاصیت چسبندگی ندارد. یک کارگر ماهر چنین ملاتی را که سیمان مناسب نداشته باشد و بیشتر شـن و ماسـه است تا سیمان ، دور می ریزد و در ساختمان کار نمی کنـد. ایـن زن دیگـر خاصیت خودش را از دست داده است. چون دوسـت داشـتن را بـه بـدترین روش ممکن فریاد زده است.

قرار بود ازدواج کنیم و با هم سـاختمان زنـدگی مشـترکمان را بسـازیم امـا زمانی که یکی کم کاری کند یا پایش بلغزد ما نیز انسان قبلی نیستیم.

در کارگاه آموزشی مهارتهای ازدواج یکی از خواهران می گفت: آیا در میـان پسرهای امروز جامعه کسی مثل شهید منوچهر مدق هست تـا همسـر مـن باشد؟ در جوابش گفتم: چرا همیشه طرف مقابل ما باید خوب باشـد تـا مـا خوب شویم؟ چرا باید به ما محبت بکنند تا بتوانیم محبت بکنیم؟ چرا ملات بودنمان را فراموش می کنیم و می خواهیم آجر باشیم؟

نظریه ازدواج مجدد هم مثنوی مفصلی است که باید در سـر فرصـت بـه آن پرداخت اما همین قدر بدانید که کوتاهی در اکثر موارد از سوی زنانی بـوده است که وظایف طبیعی و فطری زناشویی را به درستی انجام نداده اند. امروز زنان ما برای شوهرشان نیستند. کمتر زنی داریـم کـه در طـول سـال مثـل مراسم های جشن و عروسی برای شوهرش ظاهر شود. مخاطب من در ایـن جملات زن ها هستند. باور کنید حل مشکل هزره های خیابـان گـرد و بـد حجابی و خانه های فساد و فروش بی حد و حصر مواد آرایشی و ... همه بـه دست بانوان است. اگر مردها قدمی به سوی صلاح بر ندارند این فقط بـانوان هستند که می توانند جامعه را درمان کنند. البته هر دردی داروی خودش را

دارد. گاهی با امر به معروف و نهی از منکر دختران آرایش کرده ای که یک دلسوز کلامی به نرمی به آنان نگفته است گاهی با تربیت صحیح فرزندان چون همه این جوانان در خانه ای رشد کرده اند و گاهی با محبت به همسر و سیر کردن دل و دیده او که اگر مرد در خانه اش قرمه سبزی همسر را نخورد در گوشه خیابان خودش را با بندری سیر می کند!!

مهارت های زندگی همین هاست و ما دقیقا زمانی به مشاوره ی دینی نیاز داریم که نزدیک است یک خطا ، زندگی ما را ویران کند. اخلاق داروی همین مریضی هاست و استاد اخلاق یا مشاور دینی ، آن ناخدا یا عقل منفصلی است که بیرون از وجود ماست اما راهنمای کشتی وجود انسان می شود.

خاطره تبلیغی:
روز آخر اردو بود و قطار به تهران نزدیک می شد. یکی از بانوان محترم اردو با آشفتگی مرا خواست و تقاضای وقت مشاوره داشت. از قضا این خانوم برای شوهرش بپا گذاشته بود و کلاغه خبر آورده بود که در نبود یک هفته ای خانوم ، شوهرش زیر آبی رفته است. من با راست و دروغ بودن حرف کلاغه کاری ندارم. من با بپا گذاشتن برای همسر و نبودن اعتماد بین زوجین نیزکاری ندارم. من با اردوی یک هفته ای و مجردی خانوم های متاهل هم کاری ندارم ؛ اما همه ی نگرانی ام این است که حالا که بعد از یک هفته تنها گذاشتن همسر به خانه بر می گردد ، کاری کند یا حرفی بزند که دیگر ملات زندگی چسبندگی نداشته باشد. نگرانی من این است که ملات چماغ شود و زندگی آفت زده را به آتش بکشد.

اگر آب وارد خانه شد باید جلوی آب را گرفت نه اینکه شیشه ها را هم شکست و مهریه را هم به اجرا گذاشت و به خانه پدر بازگشت. من اشتباه شوهر آن خانوم را نفی نمی کنم ؛ من نگران کسی هستم که از من مشاوره خواسته است و اگر مثل شوهرش مرتکب یک اشتباه جدی شود هیچ پایه ای برای این خانواده دو نفره نمی ماند و همه ساختمان فرو می ریزد.

خوبی کردن در مقابل خوبی حداقل کاری است که می شود انجام داد. اخلاق زمانی اخلاق است و جلوه می کند که طرف مقابلمان بد اخلاقی کرده باشد. اکثر ما ، بداخلاق هایی هستیم که جرات نشان دادن واقعیت لجن خودمان را نداریم و از روی ترس و انفعال خوش اخلاقی می کنیم.

اما اگر به ما بدی شود ، در اولین فرصت افعی بودن خودمان را نشان طرف مقابلمان می دهیم. اکثر ما اخلاق را حتی بو نکرده ایم چون مهریه یا ازدواج مجدد را برای روز مبادا کنار می گذاریم و دقیقا همان روزی که باید اخلاق میانجی گری کند می خواهیم با مهریه یا ازدواج مجدد زهرمان را بیشتر به شوهر یا همسر بداخلاقمان نشان بدهیم.

❑ جوش کاری ۶۸

یکی از دوستان:
سلام حاجی
شما یه جمله در جهت تشویق زنان برای اشتغال در بیرون از منـزل بیاریـد، من صحبت شما رو قبول می کنم! منظور من شرایط عادی است نه کـربلا و قضیه فدک!

کدوم زن اهل بیت بیرون از خونه کار می کرد؟ کدوم همسر مراجـع تقلیـد بیرون کار میکنه؟ قرار نیست ما مفتون غربی ها بشیم.
منتظر احادیث شما در این زمینه هستم
یا علی

سلام خداوند بر شما

شما بنده را می شناسید و میدانید من مفتون غرب نیسـتم. نشـانه اش هـم همین شصت و هفت پست گذشته است.

اما با اجازه شما چند سوال مطرح میکنم شاید به نقطه واحد برسیم:
آیا در تمام پست های گذشته بنده گفتم که همه بـانوان بایـد در بیـرون از خانه کار کنند؟ کار کردن بانوان یک واجب کفایی است که عده ای باید این واجب را به دوش بکشند. این واجب هم به این علت است که از اخـتلاط بـا نامحرم و مفاسد آن جلوگیری شود. آیا بنده گفتم که این واجـب کفـایی را شخص همسر شما باید انجام بدهد؟ نگفتم! چون واجب کفایی اهل خـودش را دارد. همه بانوان اهل کار کردن بیرون از خانه نبستند اما همـه هـم اهـل خانه نشینی و بچه داری نیستند. روحیه هـا متفـاوت اسـت و البتـه ایـن از جلوات و الطاف خداوند است.

ما نیاز به دندان پزشک بانو داریم یا نـداریم؟ معلـم چطـور؟ مربـی چطـور؟ پرستار چطور؟ ماما چطور؟ فردا همسر خود شما اگر دندان درد گرفت غیرت شما اجازه می دهد که پزشکشان مرد باشد؟

امور بانوان را که نیمی از جامعه هستند باید خود بانوان اداره کنند.

آیا در مورد مفهوم کار در گذشته و امـروز فکـر کـرده ایـد؟ اگـر سـری بـه روستاها زده باشید منظورم را متوجه شده اید. کار در زمان گذشته آن هـم کار خانه ، کار بسیار پر مشغله ای بوده که یک نمونه اش پخت نان با تنور و هیزم است. من در روستاها این صحنه مشتق بار را زیر آفتاب داغ کویر لوت آن هم درماه مبارک رمضان و زبان روزه دیده ام. اما امروز بانوان شهر نشین گرفتار بی کاری جدی در خانه هستند. من کـار کـردن بـانوان در بیـرون از خانه را توصیه نمی کنم اما می خواهم به این نکات توجه کنید.

اما خطر مهمی که در سوال شما نمایان است اخباری گری است! آیا باید برای همه مسائل زندگی روایت برای شما آورده شود تا باور پیدا کنید؟ آیا باید از مرجع تقلید برای شما نمونه آورد تا یک رفتار را اثبات یا نفی کنید؟ من با سوال خاص شما کار ندارم بلکه این روش را نقد می کنم. همین الان در قم بهترین پزشک زنان شهر که ویزیت ایشان به این راحتی ها برای همگان فراهم نمی شود و مدت طولانی باید در صف باشید ، از خانواده ی مراجع معظم تقلید هستند! شاید با اشاره من ایشان را شناخته باشید اما به هر حال می خواهم بگویم بیت علما و مراجع نیز از این بانوان دانشمند و فعال در عرصه های اجتماعی و فرهنگی فراوان دارند!

قرآن و روایات ، محکمات و اصول زندگی بشر هستند و ما هستیم که باید در پناه فقه و علمای اسلام شناس ، فروعات احکام را استخراج کنیم. علاوه بر این نمونه های روایی در هنگام ضرورت نظیر فدک و کربلا نزد خود شما شناخته شده است.

نظریه ما در مورد نقش زن با نظریه غرب هیچ نسبتی ندارد و ما مفتون غرب نیستیم. اسلام ما اسلام ناب محمدی است و منطبق بر جهان بینی خمینی روح الله رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران است. در این نظریه جایگاه زن ، صندوق خانه منزل نیست همان گونه که جایگاه زن ، هرزه خانه و پاساژهای مد لباس هم نیست.

❑ جوش کاری ۶۹

یکی از دوستان:
مهریه ضامن خوشبختی نیست اما گاهی از اوقات میتونه نگهدارنده بعضی از زندگیها در خیلی از مسائل باشه. به عنوان مثال، یکی از فامیل های ما اصلا از زندگیش راضی نیست و همه جوره با خانمش داره کنار میاد با اینکه از نظر من خیلی زندگیِ غیر قابل تحملی دارند از بدبینی و بد دلی و کم صبری و پر توقعی و غرور و حسادت و بی حُرمتی و .... بگیرید تا خیلی چیزهای دیگه، توی زندگیشون دیده میشه.

اما پسره بنده خدا فقط به خاطر اینکه توان پرداخت مهریه رو نداره و از اونجایی که خانمش حقوق خونده و تمام راه و چاه های گرفتن هر چه سریع تر مهریه رو، در صورت درخواست طلاق از طرف شوهرش بلده و حسابی حالش رو خواهد گرفت، طلاق نمیگره ازش(یعنی میترسه بیچاره).

اما همین زندگیه داغون داره سر و سامان میگیره (با هم مهربون تر شدن) اون هم با اومدن یه بچه. نه دوست داشتن و نه هیچ چیز دیگه غیر از، ترس از مهریه، باعث نشده بود که با هم بمونند و به این نتیجه ی خوب برسند.

سلام خداوند بر شما

من اینجوری فکر نمی کنم. زندگی ظرف چینی نیست که با بند زدن بشه کنار هم نگهش داشت. اتفاقا نه آن بچه و نه مهریه نمی توانند دیوار کج این زندگی را نگه دارند. مگر من و شما از این دیوارهای کج و بچه های طلاق در این جامعه نکبتی کم دیده ایم ! باید طرحی نو در انداخت تا زندگی آدم ها کنار هم از روی ترس و واهمه نباشد. نه ترس از مهریه و نه ترس از بی سرپرستی و بی خانمانی و نه ترس از آینده بچه!

به نظر شما ، این زن و شوهری که نه دوست داشتنی نه محبتی نه هیچ جیز دیگری بین شان نیست ، در خانه با هم چطور صحبت می کنند؟ به نظرتون احترام و ادب متقابل دارند یا نه؟ بچه ها در این زندگی چطور تربیت می شوند؟ واقعا گیر این زندگی ها در ایمان و زندگی مومنانه است. این زندگی تنها از زندان بهتر است!! زندگی نیست اما به جای زندان می شود تحملش کرد. به جای هم اتاق شدن با چند تا سبیلوی خلاف کار با یک زن بداخلاق ... هم اتاق شدن ، که گاه و بی گاه نیاز های حیوانی بشر دو پا به لطف هم اتاق شدن با ایشان رفع می شود.

این را هم فراموش نکنیم که در مورد زندگی مردم و روابط خصوصی آنها نمی شود به راحتی قضاوت کرد. مثلا مردم باورشان نمی شود که یک طلبه به همسر خودش محبت بکند یا دختر خودش را ببوسد و به پارک ببرد. از زیبایی های زندگی زناشویی این است که نیاز جنسی مرد او را به کنار همسرش می کشاند و قهر و دعواهای زن و شوهر حداکثر تا شب جمعه طول می کشد!

اگر به نیاز های جنسی مردان ، هنر و مهارت های خانه داری و شوهر داری زن و البته مهارت های زناشویی و محبت مرد را اضافه کنیم ، زندگی کسی به این بدی ها که تصویر کردید نمی شود. پس باید این مهارت ها را تمرین کنیم و زندگی خودمان را نقش اسلام بزنیم.

مهم این است که ما خودمان را با هیچ کس و هیچ خانواده ای مقایسه نکنیم چون از خلوت دیگران خبر نداریم. همه ی آحاد کم و کسری هایی دارند و من هم یکی از همه هستم. **مهم این است که به جای اصلاح همسرمان به فکر اصلاح خودمان باشیم.**

طرح سوال :
شما در زندگی خودتان ، اگر به مشکلی بر بخورید ، همسرتان را به مشاوره می برید یا خودتان به مشاوره می روید؟
کدام روش زود تر و به تر جواب می دهد؟ :
روش اول: شناختن و تاکید بر کارهای درستم و سپس عوض کردن غلط های رفتاری خودم!
روش دوم: عوض کردن سبک زندگی بقیه به طور مثال همسرم مطابق نظر خودم ؟ کدام بهتر است؟

یکی از دوستان:
سلام علیکم
شما همه رو به تعیین مهریه کم دعوت میکنید و عواقب مهریه زیاد رو بیان میکنید اما زمانی که همیشه سوء استفاده کنندگان وجود دارن، این ما هستیم که باید با فکر و بصیرت پیش بریم. این پسران ما هستند که باید جوری تربیت بشن که بافضیلت ها رو از کاسب ها تشخیص بدن. و اصلا هم سخته. یک نگاه ظریف و تربیت شده لازم داره.
با حرفم موافقید ؟

سلام خداوند بر شما

کاملا با شما موافقم. کار فرهنگی همین است !

باید از خودمان شروع کنیم ؛ از ازدواج خودمان و ازدواج فرزندانمان. باید به خودمان بگوییم : من همان کسی هستم که پیامبر اکرم دستور داد کلمات مرا به آیندگان برسانید و البته کلماتشان را روایت کنندگان به ما رساندند.

باید به خودمان متذکر شویم که : **من مقصد همه کلمات پیامبر اکرم هستم!** من همان کسی هستم که به خاطر من شهید مطهری داستان راستان را نوشت! من یا جویفرم یا ذلفا! من باید خودم را اصلاح کنم.

بعد از اصلاح خودم حالا نوبت به اطرافیان است ؛ اما کو انسان تربیت شده؟ باید بدانیم بدون تربیت شدن و اصلاح خودمان نمی توانیم کسی را تربیت کرنیم. اما نباید گرفتار دور و تسلسل شد و حرکت و شروع به تهذیب را حواله به دیگران کرد. بانوان نمی توانند منتظر بمانند تا ابتدا مردها مهذب شوند. به نظرم نقطه شروع بانوان هستند.

دشمن هم بانوان و دختران را هدف گرفته است. دختران اگر بی حیا بشوند حیا از کل جامعه می رود. دختران اگر یک سبک زندگی غلط را بپذیرند همه جامعه گرفتار ان سبک زندگی می شود و البته اگر به سمت صلاح بروند همه جامعه را با خود همراه خواهند کرد. از مثال های ساده تا پیچیده ترین مثال ها قاعده همین است. از مسواک زدن تا اعتیاد به دیدن تلویزیون و حجاب و عفاف همه و همه رفتارهایی است که مادران به فرزندان می آموزند.

از علت هایی که بنده و دیگر مشاوران دینی با ازدواج های دانشجویی مخالفند و روی خوشی به آن نشان نمی دهند این است که شناخت صحیحی از دو طرف دست نمی دهد. فرقی بین با فضیلت و کاسب نیست. باور کنید در باب مهریه بنده بخیل نیستم اما موارد فراوانی را دیده ام که نمی توانم سکوت کنم.

اما از شما یک سوال دارم:
اگر زن زن باشد و محبتش به شوهر ، واقعی و حقیقی باشد ، حتی اگر اخلاق شوهر اخلاق اسلامی نباشد ، آن شوهر چنین زنی را طلاق می دهد و بی وفایی می کند؟

کلام ما ، در جایی است که ، یکی از زوجین نقش خودش را درست و حسابی ایفا نکند. اگر زن زن نباشد خانه دیگر خانه نیست ؛ لانه است. اما اگر مرد مرد نباشد و توانایی اداره زندگی و جریان دادن محبت به همسر و سپس به فرزندان را نداشته باشد ، اهرم نفقه و فشار مهریه آیا توانایی جوش دادن این زندگی را دارند یا ندارند؟ نهایت داستان این زندگی زندان رفتن مرد است و جدایی! به همین خاطر بود که در ملاک های ازدواج ، بنده فقط و فقط روی ملاک ایمان تاکید می کردم چون اگر داماد محترم سیصد سکه هم در جیبش داشته باشد و همان شب زفاف تقدیم همسرش کند اگر مرد زندگی نباشد ، باز هم زندگی ادامه خوشی نخواهد داشت.

زندگی مادر بزرگ ها و پدر بزرگ های ما با مهریه زیاد جوش نخورده ؛ اما هر چه هست عجب خوب جوشی خورده است!

❑ جوش کاری ۷۱

سوال:
یه سوال از شما حاج اقا
خدا وکیلی جواب بده
ایا اگه الان هم میخواستی بری خواستگاری و می دونستی قراره این همسر خوب نصیبت بشه یعنی یقین داشتی ایا اگه از شما تقاضای مهریه نسبتا بالا رو داشت قبول میکردی یا نه مرغ یه پا داره یا ۱۴ تا یا کسی دیگه که معلوم نبود اولا به این اندازه دوسش داشتی ,دوستون داشت و وفادار به شما و خانواده بود من که اگه بدونم مردی نصیبم میشه که مومن واقعی باشه نه جانماز ابکش , بهم وفادار باشه ,اهل خانواده باشه ,با محبت و در کنارش احساس ارامش کنم , مهریه ام رو ۱۴ تا گل رز میزاشتم

سلام خداوند بر شما

احسنت برشما ؛ وقتی کسی از چهارده تا شاخه گل رز به عنوان مهریه با یک مومن حرف می زند یعنی تایید و تاکید بر کافی بودن ایمان در امر ازدواج.

من هشت سال پیش اطلاعات امروزم را نداشتم. البته این را هم بگویم که از دوست داشتن و نگاه کردن و رفاقت قبل از محرمیت خبری نبود. ما عروس خانوم را بعد از عقد در حرم مطهر امام رضا دیدیم!!

شاید اگر من هم مثل جوان های امروز بودم و به خواستگاری می رفتم ، یک کلاه گشاد به اسم مهریه سرم می گذاشتند. جالب است بگویم که بنده و

خانواده ام هیچ پیشنهادی در رابطه با مهریه چهارده سکه ندادیم. پدرم اگـر پانصد سکه هم مطرح می شد به خاطر دختر و خانواده اش و رفاقتی که بـا ایشان داشت شاید قبول می کرد!

من آن روز بلد نبودم که می توانم مخالفت هم بکنم و یا محترمانه قید دختر را بزنم و یا با شوخی های خنده دار ، خواستگاری را به مهمانی شب نشـین دو دوست قدیمی تبدیل کنم. چایی خواستگاری را هم که مد شده دخترها بیاورند و نمی دانم از کجا ، دایی خانوم آوردند و ما نوش جان کردیم!!

تفاوت سیصد سکه با چهارده سکه فقط و فقط خود خانوم بود و نه حتی پدر و خانواده اش. او خواسته بود که طبق نظر آقا رفتار کند و کرد. فکر می کنم بقیه پسرها هم مثل من بره باشند و اگر دختر و خانواده اش چشـم شـان را گرفته باشد کلاه خوب و گشادی بر سرشان برود.

پدر همسرم قبل از آمدن ما به خواستگاری و مطرح شدن خـانواده مـا ، بـه ایشان گفته بود: تمام مراسم های تو باید مانند خواهر بزرگ تـرت باشـد تـا بین دو خواهر تساوی بر قرار شود ؛ هر دو مثل هم.

اما هیچ کدامش مثل خواهر بزرگ تر نشد! نه جهیزیه و نه مهریه و نه حتی سالن گرفتن و ماشین عروس و ... چون سبک زندگی این دو دختر متفـاوت بود.

خانوم می گفت: من **کتاب های نیمه پنهان ماه** را خواندم و ایـن کارهـا را کردم... او همسر آینده اش را از امام رضا خواسته بود. مثل من!

❑ جوش کاری ۷۲

سوال:
سلام حاجی تو رو خدا این وضع جامعه اسلامی ماست؟ چطوری می تـونیم به دختری که مدرک فلان مهندسی یا مدیریت یا... دستشه و داره برای کار دنبال استخدامی فلان اداره و سازمان و ... می گرده، بگیم این کارا مناسـب شما نیست؟! ان وقت حق نداره بگه پس این ۴سـال یـا ۶ سـالی کـه درس خوندم چی میشه...؟

در اکثر این خانواده ها بسیاری از موضوعات از قبیل قناعت و ساده زیستی و بچه داری و شاغل بودن و ... به هم گره خورده. مسئله من بـا شـاغل بـودن صرف نیست. مسئله من با غذای آماده و غیرآماده نیست. بلکه گفـتم شـاید نیاز باشد پیرامون سبک زندگی ای صحبت کنید که مجموعـه ای از چنـین افکاری در آن موج می زند. خصوصا زنان.

سلام خداوند بر شما

حرف شما درست است! نقش زن در خانواده بسیار زیاد است اما نباید نقش خودتان را فراموش کنید. شما خودتان را اصلاح کنید و در محدوده خانواده و اطرافیان مشاوره بدهید. ان شاالله همین افراد مومن و متخصص جای خود را در جامعه باز خواهند کرد.

هر چه فرهنگ اسلامی در دل ما بیشتر ریشه دوانده باشد رفتارهای ما بیشتر با اسلام مطابقت خواهد داشت. بی دلیل نیست اگر در اول همه رساله های عملیه نوشته اند که مومنان باید اعتقادات خود را بدون تقلید و با پژوهش و تحقیق به دست آورند. نگاهی به جامعه بیاندازید ؛ هر کسی که کمی در اعتقادات خود تلاش کرده است سبک زندگی اسلامی تری اختیار نموده و هر کسی که اسلامش آبکی تر است و در اعتقادات کار نکرده به همان اندازه مقلد دیگران است و از اسلام دور.

همه مثال هایی که زدید ریشه در دین دارند. قناعت و ساده زیستی و بچه دار شدن و بچه داری و شاغل بودن همه و همه در فرهنگ اسلامی مطرح اند و ائمه راه مومنان را برای عبور از این مسائل نشان داده اند.

بحث روزی و قناعت و ساده زیستی ریشه در بحث توحید و رازقیت خداوند و حکمت الهی دارد. اگر امروز خانواده ها از توالد فرار می کنند به این دلیل است که بحث رزاقیت خداوند برای آنان حل نشده است.

سبک زندگی دو حیثیت دارد. اول ، حیثیت اعتقادی و نظری ؛ و دوم ، حیثیت عملی و اجرایی. به نظرم مشکل ما بیشتر از جهت اعتقاد است.

بیشتر ما فکر می کنیم که اعتقادات صحیحی داریم و خدای خودمان را می شناسیم و دینمان را باور داریم اما با یک شبهه یا سوال جدی دست هایمان بالا می رود.

اگر الله را پیدا کرده بودیم و ارزش کلماتش را می دانستیم حاضر بودیم حاصل دست رنج تمام عمرمان را بدهیم و فقط یک نسخه از کلمات و احادیث قدسی پروردگار متعال خطاب به رسولش را در شب معراج به دست می آوردیم. اما این کار را نمی کنیم چون این کلمات برای ما ارزشی ندارد.

حکایت تبلیغی:
پارسال بعد از مطرح کردن نمودار نزولی باروری و کم شدن تولد در کشور از سوی مقام عظمای ولایت ، یکی از دوستان دانشجو که قصد ازدواج دارد و هر هفته عازم خواستگاری است می گفت: از شروط من برای انتخاب همسر همین است که نباید با بچه دار شدن مخالف باشند. من با کسی که قصد بچه دار شدن ندارد و یا حداکثر به دو بچه آن هم در سنین بالا فکر می کند ازدواج نمی کنم!

حکایت تبلیغی:
اردوی جهادی رفته بودیم به قائنات در خراسان جنوبی. به کارگاه اجر زنی رفته بودم و با کارگرها گپ می زدم. رئیس کارگاه اهل سنت بود و دوازده فرزند داشت جالب این بود که وام اشتغالش را کمیته امداد امام خمینی داده بود و تحت پوشش کمیته امداد بود! اما کارگرهایش شیعه بودند و همه حداکثر دو فرزند داشتند.

حکایت تبلیغی:
چند سال پیش شب عید بزرگ غدیر در دانشگاه تربیت مدرس تهران دعوت داشتم. مراسم جشنی بود که به همت دانشجویان برقرار شده بود. در راه به این خاطر که دیر نرسم سوار موتور سیکلت شدم. راننده موتور سیکلت شیعه بود و اما فقط یک فرزند داشت. وقتی حرف را پیش کشیدم فهمیدم از وضع معیشت نگرانی داشته که به همین یک فرزند اکتفا کرده است.

پیامبر مکرم اسلام فرمودند: ً أ مَا عَلِمْتُمْ أَنِّی أُبَاهِی بِکُمُ الْـأُمَمَ یَـوْمَ الْقِیَامَـةِ حَتَّی بِالسِّقْطِ : آیا نمی دانید که من به زیادی شما و تعداد شما حتی به خاطر فرزندان سقط شده تان ، بر تعداد امت های دیگر در روز قیامت افتخار و مباهات می کنم ؟

روزی فرزند به دست خداست. ما خودمان را کاره ای حساب کرده ایم که این گونه فکر می کنیم. امروز جوان سی ساله ای که سه فرزند داشته باشد در شهرها پیدا نمی کنید و این بر خلاف خواسته رسول خداست.

هر چه اعتقادات ما قوی تر شود نگاه ما به دین و دستورات آن عمیق تر و اجرایی تر می شود. نگاه ما به دین متاسفانه یک نگاه سطحی و عوامانه است. این که رهبر معظم انقلاب اسلامی در موضوع سبک زندگی ابراز نگرانی کردند زنگ خطری در سطح دین داری مردم هم هست ؛ چون دین همان روش و سبک زندگی است.
اگر می خواهیم سبک زندگی افراد اسلامی شود باید فکر آنها اسلامی شود. فکر و اندیشه که اسلامی شد رفتار نیز تغییر می کند. علت تاکید علمای ربانی بر رساله عملیه همین است که رساله عملیه ، رفتارهایی مطابق این اندیشه ناب است.

در بعد اندیشه نیز باید تفکر عقلانی و تحقیقی را که در **کتب استاد مطهری** موج می زند ترویج کنیم. برای شروع همین کتاب داستان راستان را بخوانید و درباره هر داستانش فکر کنید. داستان جویبر و ذلفا یکی از داستان های عمیق این کتاب شریف است. من همین کارها را کرده ام. داستان راستان و دیگر کتب استاد شهید را دو یا سه بار خوانده ام.

نوشتن این جمله برای بنده افتخار است که نویسنده ، تمام این جوش کاری ها را مدیون عقلانیت اساتید بزرگواری همچون **استاد شهید مرتضی مطهری** و **استاد محمد تقی مصباح یزدی** و **استاد علامه و مفسر قرآن کریم حضرت آیت الله جوادی آملی** است.

❑ جوش کاری ۷۳

سوال:
به نظر من مهریه خوشبختی نمیاره...اگه کسی بخواد زندگی کنه چه یه سکه باشه چه ۵۰۰۰ سکه باشه زندگیشو میکنه ...مهریه ی زیاد ضامن خوشبختی و دلخوشی نیست.

حالا حاج اقا نمیشه مهریه سه دنگ خونه باشه که بعدازمرگ خدای ناکرده همسر فرزندان زن رو از خونه بیرون نکنند؟! (البته بگما من خودم با مهریه ی زیاد مخالفم)

سلام خداوند بر شما

اساس کار مادر بر عاطفه و محبت است. در زندگی مومنانه جایی برای این حرف ها نیست. فقط کفار و منافقان و افراد متظاهر به ایمان اما بی ایمان هستند که پدر و مادر خود را احسان نکرده و به خانه سالمندان یا ... می فرستند.

مهریه زن هر چیزی می تواند باشد از پول یا سکه یا ملک یا حتی تعلیم سوره ای از قرآن که در برخی از حکایات روایی ذکر شده است. مهریه یکی از دیون مرد است و اگر در زمان حیاتش پرداخت نکند بعد از مرگش قبل از تقسیم ارث باید ابتدا بدهکاری ها و دیون او را پرداخت کنند و بعد از آن ارث را به فرزندان می دهند. مهریه هر چه هست باید از نظر مقدار معین و مشخص باشد تا اختلافی بین زوجین از این نظر حاصل نشود.

فراموش نکنیم که در فقه شیعه خانه پدری و املاک او ، ارث فرزندان است چرا که شاید آنها بخواهند خانه پدر را به عنوان یادگاری حفظ کنند و لذا زنان از اموال غیر منقول مثل خانه ، ارث نمی برند بلکه ارث زنان را از کل اموال محاسبه کرده و از اموال منقول مثل پول و سکه پرداخت می کنند. اما اگر مهریه زن مشخص باشد که از فلان ملک خاص به چه مقدار به او داده شود باید پرداخت شود.

راه حل ساده تر این است که مومنان برای زندگی راحت و با عزت همسرشان قبل از وفاتشان و در زمان سلامتی و نه در مریضی منجر به فوت ، خانه ای را به نام همسر می کنند تا اساسا داخل در ارث به حساب نیاید تا خدای نکرده کسی از وراث بخواهد به آن طمع کند.

نقل شده است که پیامبر مکرم اسلام به چند دلیل بچه ها را دوست داشتند که از میان آن ادله این بود که بچه ها نگران روزی فردایشان نیستند ؛ غم فردا را نخورید.

سوال:
سلام علیکم
حاج اقا کمک ازتون میخوام جدیدا خواستگاری برام اومده که همه شرایطش رو دوست دارم فردی با ایمان و خدا ترسه اما یه مشکلی که داره اینه که من رو میخواد ببره شهرستان برای زندگی من خودم مشکی ندارم و خوصیات خوب اخلاقیش رو تو صفحه ترازو گذاشتم و دیدم نسبت به این مشکل زندگی در شهر غریب سنگینی میکنه اما مادرم به شدت مخالفه و هر موقع در این مورد با هم حرف می زنیم میزنه زیر گریه و راضی نمیشه که نمیشه از طرفی واقعا نیاز دارم که ازدواج کنم و تشکیل خانواده بدم اما اصلا تا به حال یه خواستگار خوب و معقول برام نیومده هرچی ام ناله و زاری به درگاه خدا می کنم اصلا هیچ گشایشی پیدا نمیشه افسرده شدم همش دلم میخواد گریه کنم و زار بزنم که چرا این جوریه از شما میخوام راهنماییم کنید.
از طرفی هم معتقدم باید حرف پدر و مادر رو گوش بدم تا خداوند کمکم کنه و به این باور اعتقاد قلبی دارم حالا شما بفرمایید من بخت برگشته چه کنم؟ نه با خودم کنار میام نه با خانواده همه چیز برام بی رنگ و بی حال شده اصلا شور و نشاط سابق رو ندارم واقعا از ته دل برای من و امسال من دعا کنید به تنها چیزی که یه کم اعتقاد دارم همین دعاست از خدا بخواهید به من و جوونهای امثال من ارامش بده.

سلام خداوند بر شما

چند نکته خدمتتون هدیه می کنم:
۱- اگر ایمان خواستگارتان و خدا ترسی او را محک زده اید به نظرم تمام مشکلات حل شدنی است. همان طور که فرمودید ایمان قلبی به دستورات اسلام گوهر نابی است که ارزش هر سختی دیگری را دارد. ازدواج را بی دلیل به تاخیر نیاندازید و اگر به ایمان خواستگارتان علم پیدا کرده اید به خداوند توکل کرده و قدم در راه بگذارید.

۲- از طرف دیگر شرایط جامعه به گونه ای نیست که برای همه سکونت در شهرهای بزرگ امکان پذیر باشد. خود بنده و برادرانم ، همگی تهران را ترک کرده ایم و هر یک به یک بهانه در استان های دیگری غیر از تهران زندگی می کنیم. زمانی روی تاریخ بیریتانیای کبیر و مستعمراتش و چگونگی رسیدن به این اوج فکر می کردم. آنها به خاطر فداکاری نیروهای خبره و کارکشته انگلیسی که از کشور و خوشی زود گذار خودشان ، دل کندند به چنین ثروت و گستره ی جغرافیایی دست یافتند. به نظرم امروز همه مومنان معتقد به ولایت فقیه باید آمادگی چنین هجرت هایی را داشته باشند.

۳- هیچ مادر و پدری بد فرزندش را نمی خواهند. مسلما اگر صلاح شما در

این ازدواج باشد که به فرموده خودتان چنین هم هست ، می توانید با یک تصمیم عاقلانه و جدی و البته توسل به درگاه ربوبی و ائمه اطهار دل مادر و پدر را به سوی صلاح جلب کرده و آرام کنید. طبیعت مادر این چنین است اما نباید مصلحت خود را فدای عاطفه کنید. فراموش نکنید که با توسعه امکانات و وسایل نقلیه و تلفن ، این دوری ها ، کوتاه و جبران می شود.

با توافق با خواستگار محترمتان در شرایط ضمن عقد می توانید ایام خاصی از سال را در کنار خانواده و نزدیکان باشید و یا آنان به دیدن شما بیایند.

۴- امروز تقریبا تمام طلبه هایی که از سراسر کشور بلکه از سراسر دنیا به قم آمده اند شرایطی مثل شرایط شما را دارند. کارکنان قطب های بزرگ صنعتی کشور مثل عسلویه نیز همین طورند. نیروهای نظامی و دریایی و خانواده های محترم ایشان ... همه از شهر خود دورند اما این راه را خودشان انتخاب کرده اند و سختی و شیرینی هایش را تجربه می کنند.

حکایت تبلیغی:
هفته پیش در مسیر کلاس تا حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیه ، یک طلبه ی سیه چرده و با صفا را سوار کردم. اهل نیجریه بود و با همسرش شش سال بود که در قم زندگی می کرد. آخرین باری که به نیجریه رفته بود دو سال قبل بود. پرسیدم که همسرتان از دوری کشور و خانواده اش دلتنگی نمی کند؟ خنده ای کرد و جواب داد: اوایل دلتنگی می کرد اما الان عادت کرده است. او هم در حوزه درس می خواند تا با هم به کشورمان برگردیم و مبلغ شیعه باشیم!

۵- هدف های بزرگ سختی ها را خرد می کنند. تصمیم با شماست اما لذتی که در هجرت و تنهایی کشیدن هست در نزدیکی و خوشی دیدن نیست.

❑ جوش کاری ۷۵

سوال:
سلام علیکم حاج اقا
یه بنده خدایی اومد خواستگاری بنده هنوز صحبتی بینمان رد و بدل نشده حرف مهریه ۱۴ تایی را پیش کشید بنده نیز که به شدت از این حرف اقا پسر کفری شدم بدون توجه کردن به بقیه حرفاش و بقیه خصوصیاتش با بی میلی تمام تا تمام شدن حرفمان فقط شنونده شدم وهیچ چیز در جوابش نگفتم اونم که از این حالت من متوجه سوال بدش شد بعد از اینکه از خانه مان رفتند دیگه هیچ خبری ندادند بعد از یک ماه که از روز خواستگاری می گذشت مادرش به خانه مان زنگ زد و گفت حاج خانم انگار قسمت نیست ما با هم وصلت کنیم مامانم در جواب گفت بله حاج خانم حق باشماست خیلی زحمت کشیدید و انشا اله پسرتون همسر خوب و مورد علاقه اش رو پیدا کنه و با هم وصلت کنید حالا من یه سوال از شما دارم چرا مومن های ما و

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/427

اونایی که کلی ادعا دارن که بنده مخلص خدا هستند اینجوری رفتار می کنند؟ حرف من اینه که لااقل این اقا پسر کمی در مورد مسائل دیگه باب حرف رو باز می کرد نه اینکه یه کاره بره سر مهریه دیگه اینکه شما که مومن هستید(منظورم اقا پسر و مادرش) ایا نمی دونید ادم نباید کسی رو منتظر بزاره یک ماه بعد زنگ زدی بگی که قسمت نیست! خوب زنگ نمی زدی که بهتر بود. خدا عاقبت همه رو انشاالله ختم به خیر کند امین یا رب العالمین

سلام خداوند بر شما

سوال پرسیدن و دقیق پرسیدن مهارتی است که همه ندارند. و این را می دانم که کسی که بد سوال می پرسد همیشه به دنبال خراب کردن بازی نیست. اما عده ای هستند که با کلمات خاص یا طرح سوالی چندش آور ، به دنبال خراب کردن ذهن مخاطب هستند تا به هر دلیل این وصلت صورت نگیرد و این عدم رضایت بجای خودشان از زبان آن خانواده مطرح شود.

گاهی اوقات پیش میاید که پسر یا دختری با نگاه اول از طرف مقابلش خوشش نمی آید. در چنین شرایطی برای فرار از ادامه کار چنین سوالی پرسیده می شود: شما که با مهریه چهارده سکه موافق هستید؟

این سوال هشت کلمه ای ذهن عموم دخترها را پنچر می کند و فکرشان را تا آخر داستان ، گیر حساب و کتاب می اندازد ؛ مگر کسی که قبلا به این جور داستان ها و مهریه کم فکر کرده باشد و تصمیمش را گرفته باشد.

همه پسرها این ذکاوت را ندارد اما به هر حال عده ای هستند که می خواهند طرفشان را با این محک جدی بشناسند. من مطرح کردن این سوال را در ابتدای خواستگاری حماقت می دانم اما معتقدم ادامه دادن بحث با کسی که فکرش به جای خانه و شوهر داری ، کف بازار است و قیمت سکه را هر روز از اخبار چک می کند بی فایده است. هر دو طرف اشتباه است ؛ هم مطرح کردن مهریه چهارده سکه و هم ناراحت شدن و قهر کردن از طرح این سوال!

اگر این جوان ، بحث مهریه چهارده سکه را اول خواستگاری ، با شما مطرح نکرده بود و شما ناراحت نشده بودید و به حرف هایش گوش داده بودید و این وصلت سر گرفته بود ، یک نفر دیگر با مهریه زیاد ازدواج کرده بود و یک نفر دیگر به بیچاره های داستان غم بار مهریه افزوده می شد!

این مهارت را در خودتان افزایش بدهید که در جلسه خواستگاری از کوره در نروید و نقش یک دختر قهرو را بازی نکنید و از فرصتی که خداوند به شما داده استفاده کنید. زندگی همین ذکاوت ها و همین جهالت ها است همراه کمی عقل و صبر.

سوال:
سلام بر شما حاج اقا
از شما درخواست کمک دارم لطفا راهنماییم بفرمایید:
سال گذشته پسری به خواستگاریم امد که از لحاظ هیچ کدام از معیار های دنیایی نظیر تحصیلات .وضع مادی.تیپ و قیافه .فرهنگ خانوادگی و ..... شباهتی به بنده نداشت و در ضمن یکی از همشهری های دورمان بود به اصرار بزرگترها که از بنده خواستند که اجازه دهم بیاید خانه مان برای خواستگاری رسمی بنده نیز پذیرفتم و استدلالم این بود که اگر از قیافه اش خوشم امد و به اصطلاح به دلم نشست دیگر معیارهای دیگه رو چشم پوشی میکنم بعد از این که به خانه مان امدند و سر حرف و گفتمان باز شد بنده به دور از چشم دیگران و در حالی که سرم را پایین گرفتم در حال گریه کردن بودم و از شدت لهجه غلیظ این اقا پسر داشتم عذاب میدیدم از هیکل و قیافه اش نیز خوشم نیامد تا قبل از اون خواستگاران زیادی داشتم ولی در هیچکدام از موارد گریه نیافتدم و در این مورد وقتی از خانه مان رفتند به قدری گریه می کردم که پدر و مادرم میگفتند خوب حالا ما که نخواستیم تو رو به زور بهش شوهر بدیم اصل نظر و خواسته خودته بعد از دو روز دیگه اش مادرش که زن سالخورده ای بود و این اقا پسر ۳۰ ساله فرزند اخرش بود به خانه مان زنگ زد و نظرمان را جویا شد. مادرم که مانده بود چه بگوید و شرم داشت به زن سالخورده مستقیم بگوید دخترم از پسرتان بدش امده در جواب به اون خانم گفت ما استخاره کردیم بد اومده و ما مقید به عمل کردن استخاره هستیم بیچاره پیر زن داشت پشت تلفن یه جورایی التماس میکرد که به خدا پسرم خیلی خوب و با ایمانه و مادرم نیز با شرمندگی گوشی را قطع کرد .

اولا:تقصیر این دل بی صاحب من چیه که این پسر اصلا به دلم نشست؟

دوما:ایا خدا نمیتوانست لااقل قیافه اش را در نظرم خوب جلوه دهد که به دلم بنشیند؟

سوما:وقتی شروع به حرف زدن کرد انگار شروع کردند با پتک بر سرم بکوبند اخر مگر من قرار نیست در کنارش ارامش پیدا کنم در حالی که با صداش عذاب میکشیدم انقدر لهجه داشت که به سختی متوجه حرفاش میشدم مگه پیامبر اسلام (ص)نفرمودند باید فرهنگ دو نفر برای ازدواج به هم بخوره؟

چهارما:این که شما میفرمایید فقط ملاکتان را ایمان قرار دهید بنده از کجا میدانستم که مومن واقعی است ظاهر ۶ تیغه صورتش و طرز لباس پوشیدنش که ایمانی را به بنده نشان نداد. در ثانی من این رو فقط حماقت میدونم چون هیچ چیزیش رو نپسندیدم حالا بیام به امید اینکه شاید ۵۰٪ایمان داره جواب بله بهش بدم. تا این که دوباره امسال از خاله ام مرا برای پسرش دوباره خواستگاری کرد حال نمیدانم چه کنم واقعا ماندم یک

عمر به امید ایمان داشتن طرف عذاب روحی بکشم اصلا این چه ایمانی است؟ اصلا من فکر میکنم در کنار این اقا نصفه ایمان خود را نیز از دست میدهم چون اصلا ازش خوشم نمیاد حاج اقا تو رو به خدا منطقی جوابم را بدید من تمام این ۶۵ تا پست جوش کاری را انقدر خواندم که حفظ شدم ولی بازم این ایمان که شما میفرمایید برایم ملموس نیست .
بنده میتوانم ایشون رو قبول کنم؟ و ایا میتونم بهش علاقه مند بشم؟ همش از همین می ترسم که نکند بهش علاقه مند نشوم. باتشکر فراوان و التماس دعا
خدا خیر کثیر به شما بدهد انشالله باتشکر

سلام خداوند بر شما

اگر پست های جوش کاری را خوب خوانده باشید ان شاالله! حتما می دانید که ملاک در ازدواج تنها ایمان است و سپس ملاک و محک ایمان ، عمل به احکام اسلام و انجام دستورات رساله عملیه است.

به عنوان مثال ، ریش تراشی و صورت شش تیغه ، عمل مطابق اسلام و فتوای علمای ربانی نیست چون اکثر فقها تراشیدن ریش را حرام می دانند و مابقی احتیاط واجب کرده اند که ریش تراشیده نشود.فراموش نکنیم که مطابق دستور اسلام به هر حال همه باید ازدواج کنند ولی ، مومن باید با مومن ازدواج کند و برای شش تیغه ها تا دلتان بخواهد دختر بد حجاب و بی ایمان ، آماده و حاضر داریم. کبوتر با کبوتر ، باز با باز.

ایمان افراد را در نماز و خمس و روزه و دیگر عبادات جست و جو کنید نه در قیافه و لهجه. کسی که نماز می خواند مومن است و با مومن می توان تا آن طرف دنیا رفت اما خدا نکند که کسی ایمان نداشته باشد...

اگر خودتان مومن هستید و ایمان به خداوند برای شما اولویت اول زندگی است باید ایمان را ملاک شناخت قرار بدهید و ما بقی خصوصیات افراد نظیر سن و قیافه و هیکل را نادیده بگیرید چون این امور تاثیری در سعادت افراد و ایمانشان ندارند. با ملاک قرار دادن ایمان دیگر لازم نیست به دنبال بهانه بگردید و استخاره ی نکرده را به دروغ مانع جلوه بدهید. مومن دورغ نمی گوید و سعادت خودش را به خاطر گفتن خلاف واقع به خطر نمی اندازد.

در مورد رد کردن خواستگار و قطع کردن روابط دو خانواده باید بدانیم که ، این روزها و این مسائل خواهد گذشت اما قرار نیست ما اخلاق خودمان را قربانی دل خواه و هواهای نفسانی خودمان بکنیم. حتی اگر جواب به خواستگاری کسی ، منفی باشد از نظر اخلاقی حق نداریم با مخاطب خودمان با تحقیر برخورد کنیم ، مکالمه را با سردی تمام کرده یا تماس را قطع کنیم. این خلاف اخلاق ها ، در آینده روزی بلای جان و زندگی ما خواهد شد.

باید خودمان را تربیت کنیم و شیطان را از نفوذ به دلمان محروم کنیم و به

خدا پناه ببریم. نجات در راست گویی و صداقت است. البته قرار نیست به بهانه راست گویی ، هر حرفی بزنیم و هر چه از دهانمان بیرون آمد ، روی دایره بریزیم و دل کسی را بشکنیم.

در مورد رد کردن خواستگار جملاتی واضح و محکم اما صادقانه و مهربان و البته شمرده ، همیشه از طرف هر کسی مسموع و پذیرفتنی است. به طور مثال می توانید در قالب دعا و طلب خیر بفرمایید: ان شاالله خداوند خانواده ای بهتر و همسر بافضیلت تری را نصیب دختر ما و پسر شما کند. دختر ما تصمیم به ازدواج با پسر شما ندارند. ان شاالله که خداوند برای هر دوی این دو جوان خیر و برکت و عافیت نازل فرماید. این خواستگاری از طرف ما تمام شده است...

علاقه در دل زن بستگی به قیافه و ظاهر مرد ندارد. زن اگر محبت ببیند علاقه مند می شود. شاید بتوانم بگویم دیگر قیافه مرد را نخواهد دید. فقط شرطش محبت است. یک نگاه به جامعه بیاندازید. مگر همه مردهای جامعه زیبا هستند. ابدا. اما برای همسرانشان شوهراند و زندگی می کنند. و حتی بالاتر ؛ اگر خوب رسم محبت بدانند برای همسرانشان بهترین مرد روی زمین هستند. باور کنید قیافه و ظاهر فقط برای یک سال جذابیت دارد. بعد از آن اخلاق و محبت و کرامت است که زندگی را پیش می برد. به دادگاه ها سرک بکشید ؛ بد اخلاق ها اهل جدایی هستند اما خوش اخلاق ها چه با قیافه و چه بی قیافه همه اهل زندگی هستند.

برای فهم سبک محبت کردن یک مرد در زندگی ، می توانید به خانواده و پدر او نگاه کنید. به مادر و بستگان او نگاه کنید. اخلاق و خصائل واگیر دارند و در سر سفره به اهل خانه منتقل می شوند. اگر ادب هست در همه هست. نمی شود ادب و اخلاق فقط در یک نفر باشد و مابقی بویی از آن نبرده باشند. البته کم و زیاد هم دارد.

❑ جوش کاری ۷۷

یکی از دوستان:
ولی اینو بدونین یه زن ایده آل و اینکه اگه یه زن میگه من زن هستم باید اینقدر توانایی داشته باشه که همه چیز رو نوک انگشتش بچرخونه!! در ضمن چون خانوما خیلی محتاط عمل میکنن در نتیجه خیلی تو کاراشون موفق تر از اقایون هستند و خرابی کار در حیطه ی خانوما خیلی به ندرت پیدا میشه... اینم بگم که این که یه زن هم بیرون کار کنه هم داخل بدونید که مدیریت خوبی داره و میدونه که تمام پایه های زندگی رو سفت میکنه نه شل!! بالاخره زندگی اون هم هست دیگه!!! نمی خواد که بهم بزنتش... یکم با دید باز فکر کنید همه ی اینا به مدیریت زن برمیگرده... و اینو بدونید یک خانوم به خاطر چیزایی که خدا بهش داده حتما میتونه نظام خونشو حفظ کنه....!!!

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/429

مطمئن باشید.. تازه وقتی یه خانوم در جامعه فعالیت داشته باشه می دونه توی جامعه چه خبره در نتیجه بچه ی خودشو درک میکنه و با توجه به محیط بیرون میتونه بچه شو از خطرات آگاه کنه!!! نه اینکه یه مادر بشین خونه در و رو خودش ببنده و از بیرون خبری نداشته باشه و با توجه به مسائل و اوضاع بد جامعه بچشو راهنمایی کنه!!!! لطفا یکم روی حرفای من فکر کنید.... متناسب با هر دوره ای نسخه اش پیچیده میشود...گذشته برای عبرت است.... و وقتی چند تا مسئولیت قبول میکنه به خاطر اینه که اینو در خودش دیده که مسئولیت رو قبول کرده. بعدشم در زمان اهل بیت که مثلا دندانپزشک به این صورتی که الان هست نبوده ....

سلام خداوند بر شما

۱- توانایی افراد در اداره امور متفاوت است. مردان هم همه مثل هم نیستند. توان مدیریت در همه افراد نیست خصوصا در اکثر بانوان.

۲- قدرت مدیریت غیر از کار بدنی کردن و اضافه کاری رفتن ، بیرون خانه است. چرا قدرت تحلیل و مدیریت زن را خرج کار در بیرون خانه می کنید؟ فراموش نکنیم که مدیر نیاز به کارگر دارد. آیا کارگر چنین زنی شوهر اوست؟

۳- زن ایده آل ، مسلما زنی نیست که بیرون از خانه کار کند. ایده آل بودن برای زن مسلمان ایرانی ، آن زمانی است که برای شوهر و فرزندانش بهترین زن و مادر روی زمین باشد ؛ نه بهترین کارگر کارخانه یا منشی مطب یا مهماندار هواپیما.

۴- اسلام حتی کار داخل خانه را هم ، از روی دوش زن برداشته است و آن را وظیفه زن نمی داند. شما به چه حقی او را برای کار به بیرون از خانه می فرستید و در آخر او را زن ایده آل می دانید؟ آیا این لطف به زن است؟

۵- حیطه فعالیت بانوان غیر از حیطه کار آقایان است لذا موفقیت بیشتر در این دو حوزه معنا ندارد. مسابقه زن با مرد در یک مسیر نیست تا به یک خط پایان برسند. شما زن را ، مرد پیمودن کوره راه ها فرض کرده اید و بر کارهای سخت گماشته اید و با مردان مقایسه می کنید و در آخر حتی از موفق تر بودن او هم دم میزنید؟ آیا مقایسه کردن زن با مرد مقایسه صحیحی است؟

۶- از نظر اسلام زن ریحانه است. زن گل بهاری ست ؛ و نه قهرمانی که با مردان زور آزمایی کند. چیدن چنین مسابقه ای برای زور آزمایی ظلم به زن است نه کرامت زن! ما با اصل این مقایسه مشکل داریم چون این مقایسه را ظلم به زن می دانیم. زن را باید با زن دیگر مقایسه کرد نه با مردان. تمام گرفتاری های اجتماعی زنان به خاطر همین نگاه ظالمانه است. نگاهی که برخی از زنان مروج آن شده اند و به آن متاسفانه افتخار می کنند.

۷- در مورد احتیاط در کار و خراب کاری هم باید بدانید ، ضعف بانوان در عقل عملی را نباید احتیاط بدانیم. زن به خاطر خلقت لطیفش شان ورود به هر عرصه ای را ندارد. حوزه اجرا و انجام امور ، غیر از تست زدن و ادراک مسائل نظری و اندیشه ای است. در حوزه عقل نظری مرد و زن مانند هم اند و نمونه اش دانشگاه ها و حوزه های علمیه کشور است که زنان چونان مردان به تحصیل ادراکات نظری مشغولند. اما در حوزه عقل عملی و اجرائیات زن و مرد تفاوت ساختاری دارند و این البته برای زن نقص نیست.

۸- در ضمن باید بدانید "چیزایی که خداوند به یک زن مدیر مثل شما داده" به زنهای دیگر هم داده!! ممکن است پول زیاد ، کارگری خوب برای شما بشود اما پول ، قطعا همسر خوبی برای شوهر شما نمی شود. پول مادر خوبی هم برای تک فرزند احتمالی شما نمیشود! چون می دانم این زنهای مدیر امروزی فکر چهار فرزند را هم ابدا نمی کنند!! فرزند مانعی برای مدیریت های اجتماعی این بانوان مدیر است!

۹- زنی که در بیرون از خانه انرژی خودش را خرج می کند بچه ی خودش را با نگاه اجتماعی بازش درک میکند اما اشکال کار اینجاست که فرزندش او را درک نمی کند. فردا هم در عوض مهدکودک و پرستار در دوران نیاز به مادر ، هدیه روز مادر این فرزندان به مادران مدیرشان ، شک نکنید که خانه سالمندان خواهد بود!!

۱۰- به کلمات من فکر خوب کنید چون گذشته و امروز غرب برای عبرت شما خانوم های مدیر است! خانه سالمندان به شما خوش بگذرد خانوم مدیر !! چیزی که عوض داره گله نداره !!!

۱۲- واقعا از این خانوم های مدیر می پرسم که جوابشان برای تک فرزندی و دوران پیریشان چیست؟ چون تکون هر فرزند از ابتدای حمل تا پایان شیردهی حدود سه سال زمان لازم دارد! تازه اگر بچه دو ساله به مادر نیاز نداشته باشد و مربی مهد کودک نامادری کودکی اش شود!!

۱۳- اما یک کلمه هم اندر فضائل مردهای مدیر و آن اینکه:
ازدواج مجدد و ازدواج زمان دار ، از ابزار تعامل مردان مدیرتر با بانوان مدیر است. یک نگاه به جامعه بیاندازید حتما متوجه منظورم می شوید!!!

❑ جوش کاری ۷۸

سوال:
سلام
شاید باید به جای یک زن باشید تا شیرینی این آیه قرآن رو بفهمید ... "الرجال قوامون علی النساء. . قطعا دریافت شیرینی این کلام خداوند برای همگی قابل حس نیست!!!

یک شرط دارد.... به نوعی همه چیز باید سر جای خودش باشد تا عمق این کلام قابل حس باشه.

شاید بشه گفت یک سبک زندگی کاملا دینی و اسلامی میخواد.
در یک زندگی اسلامی است که همه چیز سر جای خودش قرار دارد.
در یک زندگی اسلامی است که دل زن و غرور مرد شکسته نمیشود.
در یک زندگی به سبک اسلامی است که مادر بزرگترین عشقش بزرگ کردن فرزندانش میشود و حاضر است به خاطر آنان از کارش حتی با تحصیلات بالا بگذرد.!

در یک زندگی به سبک اسلامی است که مرد همه عشقش زود تر به خانه رسیدن است و زن همه عشقش رسیدگی به امور خانه و شوهر داریش است.
یک زندگی به سبک اسلامی میتونه همه زیبایی ها و شیرینی های اسلام را به ما بچشونه.

اما ..... !!!!
به شرطها و شروطها ...!
آن هم به شرط اجرای دقیق و بی کم و کسر همه همه همه دستورات اسلام!
نه یک اسلام کاریکاتوری !!!

سلام خداوند بر شما

جملات شما را از سر شوق ، بلند و شمرده ، در خانه برای همسرم خواندم و خدا را شکر کردم. اما اگر اجازه بدهید در تکمیل جملات دقیق و حساب شده ی شما ، بنده هم یک قدم به جلو بردارم:

اجرای سبک زندگی در خانه آیا صفر و صدی است؟ آیا شناخت همه افراد جامعه ، از سبک زندگی اسلام برابر است؟ آیا شما یک زوج جوان سراغ دارید که هر دوی آنان شناختی برابر از اسلام و سبک زندگی آن داشته باشند تا در مقام اجرا دچار اختلاف نشوند؟ آیا اصولا این برابری در شناخت از اسلام و تساوی در ایمان امکان دارد؟

بحث امروز من یک بحث فلسفی و تفسیری در امکان برابری زوجین در شناخت اسلام و تساوی زوجین در ایمان به معارف اسلام نیست. این امکان برابری ، باشد یا نباشد ، بحث من در زمانی است که زن و شوهر در شناخت از سبک زندگی اسلامی و درجات ایمان ، مثل هم نباشند. همین اختلاف باعث می شود نگاه یکی عمیق تر از دیگری باشد و در خشت خام آن ببیند که دیگری در آینه نمی بیند.

می خواهم بگویم همان نگاه باز در انتخاب همسر و ملاک بودن ایمان را اینجا هم اعمال کنید و بدانید اختلاف در شناخت انسان ها به سبک زندگی

اسلام و تفاوت در مراتب ایمان نباید باعث شود که ما از همسرمان انتظار اجرای همه ی همه ی همه ی دستوات اسلام را داشته باشیم و او را با پیامبر اکرم مقایسه بکنیم.

جوان آرمانگراست اما همه مردم و جوان ها ، شناخت آرمانی و عالی از اسلام ندارند. اوج ایمان و مسلمانی هم ، من یا شما نیستیم تا همه را با خودمان بسنجیم. در آخرین کلمات متن شما ، من احساس خطری کردم که می تواند بهترین زندگی مومنانه را با فشار یک دکمه نابود کند. شرط یک زندگی اسلامی اجرای دقیق و بی کم و کسر همه همه همه دستورات اسلام نیست. به همان دلیل که ایمان مراتب دارد ، اجرای دستورات اسلام هم مراتب دارد.

مرحله اول آن انجام واجبات و ترک محرمات است.

مرحله دوم بعد از انجام درست واجبات و ترک محرمات ، انجام مستحبات و ترک مکروهات است.

مرحله سوم انجام مباحات به قصد تقرب الهی و ترک مباحات در مخالفت با هوای نفس است.

اما آیا همه مسلمانان و مومنان این سه مرحله را پیش آمده اند؟ آیا من برای انتخاب همسرم باید تا این اندازه سخت گیری کنم؟ و آیا اگر همسر من ایمانی مثل ایمان من نداشت باید زندگی را خراب کنم؟ آیا من دستگاه ایمان سنج دارم یا به غلط خودم را معیار ایمان و سنگ محک قرار نداده ام؟

قبول دارم که عمل نکردن به هر یک از دستوات اسلام نقص در ایمان است و این تصویر با تصویر اسلام ناب متفاوت است اما این تصویر ناب از اسلام فقط در شخص چهارده معصوم پاک متجلی است. پس از هیچ کس انتظار چنین تصویر زلال و نابی نداشته باشید.

راه چاره در امر به معروف و نهی از منکر است اما با حفظ مراتب آن. باید همه را به خوبی دعوت کرد و از بدی بر حذر داشت اما مراتب را نباید بر هم زد. تا واجبی بر روی زمین مانده است کسی را امر به مستحبات نکنیم.
تا کسی مبتلای به حرام است او را در مکروهات نهی نکنیم. تا وقتی تذکر با اخم و ابرو کار ساز است با زبان کسی را خطاب نکنیم. تا وقتی عملمان بهترین ارشاد است عتاب نکنیم.

به همین خاطر است که می توان با یکی از مومنان زندگی زناشویی کرد و ملاک ازدواج تنها ایمان است چون مومن در حرکت صعودی است و خود را در مسیر سلوک می بیند: یأَیُّهَا الإنسانُ إنَّکَ کادِحٌ إلی رَبِّکَ کَدحاً فَمُلاقیه: ای انسان چاره ای از سفر به سوی خداوند برای تو نیست. انسان مسافر است ؛ مسافرتی به سمت خود خداوند. اما فقط مومنان در این ملاقات رو سفید هستند و کافران رو سیاه.

سوال:
بنده اعتقادی به مهریه بیشتر از ۱۴ سکه ندارم.حالا طی جلسات خواستگاری که بعضا صورت می گیره این موضوع رو با خانواده ام مطرح کردم، ایشون هم موافقن منتها این که میگن اگر قضیه ی مهریه مطرح شد همون اولش نگیم ۱۴ تا سکه، اول مهریه ای که عرف جامعه است و اون چیزی که تو فامیل عرف هست رو مطرح کنیم، مثلا ۵۰۰-۶۰۰ تا، ببینیم مزه ی دهن طرف آقا پسر چیه، تا چه حد حاضرن مهر کنند و عروسشون چقدر براشون ارزش داره، بعد که حالا قبول کردن، ما بگیم نظرمون رو ۱۴ تا سکه است.

بنده خیلی موافق این نظر نیستم، فکر نمی کنم کار درستی باشه، آخه مگه معامله داریم می کنیم؟! از طرفی هم وقتی طرف آقا پسر همون اول ماجرا خودشون مطرح می کنن که مهریه ۱۴ تا سکه باشه، معمولا طرف دختر خانم برداشت درستی نمی کنن و این رو حمل بر خساست می کنن و معتقدند که می خوان دختر رو مفت و مجانی ببرن. کما اینکه یک بارچنین موضوعی در منزل ما پیش اومد و این موضوع که خانواده ی آقا پسر همون اولش مطرح کردن که ما بیشتر از ۱۴ سکه مهر نمیکنیم، موجب رنجش خاطر پدر و مادرم شد و نهایتا جواب منفی رو به دنبال خودش آورد . (البته جواب منفی نه فقط صرف مساله ی مهریه، بلکه مشکلات دیگری هم به یاری ما اومدن و جواب منفی دادن رو سهل کردند).

کلا هر وقت که برای بنده خواستگار میاد و قرار میشه صحبت کنیم، مادرم میگن اگر آقا پسر از شما راجع به مهریه سوالی کردند، شما چیزی نگین و بگین بهتره بزرگترها راجع بهش صحبت بکنن، موافق این هستم که بزرگترها صحبت کنن اما نه این که از ۵۰۰-۶۰۰ تا شروع کنن چونه بزنن و در آخر برسوننش به یه تعدادی و در آخر هم بگن ۱۴ تا. این ارزشی نداره.

بنده دوست دارم طرف مقابلم بدونن که نظر خودم روی ۱۴ تاست و دلیل قاطعی برای ۱۴ تا دارم، و دلیل ۱۴ تا گفتنم پایین بودن ارزش خودم و ... نیست و حتی بنابر سنت پیامبر (ص) و از اونجایی که سعی در پیاده سازی سیره و روش ائمه و به خصوص حضرت فاطمه (س) داریم، و معتقد بر این هستم که راه و رسم و اصول زندگیشون کاملترینه و ایشون رو در زندگی الگو قرار دادم، مهریه ای که مهر السنه باشه رو بیشتر از ۱۴ سکه می پسندم.

الآن بنده سوالم اینجاست که موضوع ۱۴تا سکه و یا حتی به شرط قبولی خانواده ،مهر السنه بودن مهریه چطور باید اصلا مطرح بشه که هم هوای این طرف رو داشته باشیم هم اون طرف و برداشت اشتباهی از کم مطرح کردن مهریه نشه؟

سلام خداوند بر شما

قبل از هر کلامی خداوند را به خاطر تربیت چنین دختران پاک دامن و سلیم النفسی شکر می کنم و هزار هزار بار درگاه ربوبی را ستایش گو هستم.

به نظرم تمام توان و تلاشتان را در یافتن و محک زدن ایمان افراد خرج کنید. اگر ایمان کسی را بسیار خوب یا عالی ارزیابی کردید عیبی ندارد که شما نیز میزان ایمانتان را با پایبندی به سنت نبوی صادقانه ابراز کنید.

تمام این نگرانی ها زمانی موجه است که شما خواستگارتان را خوب نشناسید و از ایمانش بی خبر باشید. اما چون اصل داستان ازدواج و انتخاب و اجرای عقد به دست بانوان محترم و مومنه است این شما هستید که باید انتخاب کنید و نظر نهایی به دست شماست.

بنده نیز موافقم که مقدار مهریه را بزرگ ترها گفت و گو کنند و چنین گفت و گو هایی دون شان عروس جوان مومن است. حتی اگر کسی موافق مهریه چهارده سکه هم نیست باز بهتر است که خودش وارد چنین گفت و گویی نشود. البته پسرها مجبورند بپرسند چون مهریه زیاد امروز خطری مهلک و هولناک است و صرف پرسیدن از مهریه از سوی پسرها عیب نیست. اما دخترها هم دلیلی بر جواب دادن ندارند. می توانید در جواب این را مطرح کنید که اولویت انتخاب همسر آینده از سوی بنده مهریه نیست و مقدار مهریه را در مراحل بعدی تصمیم گیری می کنم.

پسری که از ایمان دختر مطمئن نشده است حق ندارد از مهریه بپرسد و اگر چنین پرسشی مطرح شد شما به عنوان دختر مورد خواستگاری به این سوال جواب واضح ندهید. . مهریه هدیه عقد است و جای پرسش آن ابتدای خواستگاری نیست.البته در مراحل بعدی و مطمئن شدن از اصل داستان می توانید مقدار مهریه را بین دو خانواده مطرح کرده و به بحث بگذارید.

اگر با مطرح کردن مهریه زیاد از طرف خانواده ی شما ، حتی برای محک زدن مزه دهن آقا داماد ، خانواده ی پسر با شنیدن مهریه ی زیاد از اصل داستان خواستگاری آن دختر منصرف شدند ، به نظر شما این جفا به آن دختر و ایشان نیست؟

بنده بارها نوشته ام و بارها گفته ام که مهریه معامله کردن زن و قیمت گذاری او نیست. خانواده های پسر دار هم باید یاد بگیرند که جای مطرح کردن موضوع مهریه کجاست. تا قبل از مطمئن شدن از ایمان خانواده و ایمان خود دختر ، جایی برای این مباحث نیست چون هیچ خانواده عاقلی دختر مومن خودش را ندیده و نشناخته شوهر نمی دهد و این گونه مهر نمی کند.

داستان مهریه چهارده سکه فقط و فقط بین مومنان ناب و خواص جامعه شیعه رایج است و تا قبل از اطمینان از این درجه ی ایمان ،کسی حق ندارد

دختر مومن شیعه را نشناخته شوهر بدهد.

مهر السنه و مهریه حضرت صدیقه در روایاتی که بنده دیدم به پانصد درهم تعبیر شده است. اما چون درهم و سکه های نقره ضربهای متفاوت داشته اند لذا امروز نمی توان مقدار دقیق ان را تشخیص داد. علمای ربانی از مهر قرار دادن مهرالسنه منع می کنند و چنین عقدی را اجرا نمی کنند. بنده خـودم بارها شاهد این ماجرا بوده ام. چون مقدار مهریه باید دقیقا مشخص و قابـل وصول باشد لذا صلاح شما و همه مومنین این است که مقدار مهریه خود را از وجه رایج کشور یا سکه ی طلای رایج کشور قرار بدهید.

رهبر معظم انقلاب و مرجع تقلید عزیز ما ، مقـدار چهـارده سـکه ی طـلای رایج کشور را به عنوان شرطی برای اجرای عقد توسط خودشان قرار دادند و به این مباحث خاتمه داده اند. لذا همین سنت را بپذیرید و همین مقـدار را در روز قیامت به عنوان نشانه ای بر تبعیت خود از مقام عظمای ولایـت ، در نزد رسول مکرم اسلام و نزد میزان قلمداد کنید. ان شاالله در روزی که همه از هم فرار می کنند آخرین رسول پاک الهی و سپس این ولـی خداونـد کـه امروز ، ولی فقیه و سرپرست حکومت کشور ماست ، ما را بـه همـین خـاطر شفاعت کنند.

❑ جوش کاری ۸۰

سوال:

سلام علیکم حاج اقا

در مورد این که فرمودید اگر ایمان زن مانند شوهرش نباشـد هـر چـه فکـر کردم چیزی به ذهنم نرسید. فقط میدانم در اینصورت است که زندگی طعم عذاب و ناراحتی می شود من که در یافتن جواب درماندم.

اما سوالم از شما اینست واقعا باید چه کرد؟ ایا می توان زن را متقاعد ایـده, افکار و منش غلطش کرد ؟ این مرد بیچاره باید یک عمر عذاب ببیند؟ راهی برای فرار از این اتفاق در وهله اول باز کردن چشم در روز خواستگاری است که ناخواسته کسی (البته چه زن چه مرد) وارد این ورطه نشوند اما حال اگه مرحله اول یعنی پیشگیری صورت نگرفت درمان چیست ؟ خداوند خـودش به ما رحم کند و لحظه ای ما را به خود وامگذارد کـه در اینصـورت میشـود انچه نباید بشود

سلام خداوند بر شما

به نظر من ، برابری در مقدار و میزان دقیق ایمان دو نفر در غیـر معصـومان پاک ، تقریبا محال یا نزدیک به محال است. چون انسان ها بسیار متفاوت و متنوع اند و به تعداد همه ی احکام و همه آیات الهی، محک برای سنجش و تفاوت در ایمان وجود دارد.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/432

ایمان کمتر و زیادتر در خانواده ، می تواند شامل هر کدام از زن یا مرد بشود. پس باید هر دو جنبه را بررسی کنیم. اما به نظر من فرقی هم نمی کند که زن ایمانش بیشتر باشد یا مرد. به هر حال فرد با ایمان تر طبق وظیفه اش عمل می کند و دیگری را به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند.

اگر زندگی زندگی دو مومن باشد به هر حال طعمش طعم محبت و بهشت است نه طعم عذاب و ناراحتی. مومنان به هر حال با هم می سازند و درک خوب از هم دارند. تفاوت در مراتب ایمان هم ، با امر به معروف و نهی از منکر حل می شود.

فراموش نکنیم که زن و شوهر فقط زن و شوهر هستند و قرار نیست تمام خلء های زندگی همدیگر را پر کنند. امام حسن مجتبی همسران متعددی داشت اما رابطه ایشان با اصحاب و مومنان و برادر شزیفشان ، غیر از روابط زناشویی حضرت با همسر بی وفایشان یا دیگر همسران است. البته گاهی زوجین در کنار روابط زناشویی ، رابطه خاص مومنانه هم دارند و برای هم نقش رفیق هم پیدا می کنند ؛ اما این رابطه همیشگی نیست. در شماره های قبل مفصل به این بحث پرداخته ایم.

در زندگی مشترک دو مومن ، همیشه فرد مومن تر دیگری را درک می کند و او را در مسیر الهی و سلوک کمک کار است. مومن هر چه ایمانش بیشتر می شود تحمل بیشتری دارد و دست گیری او از دیگران وسیع تر است. ائمه اهل البیت الگوی خوب این جریان هستند. در میان همسران ائمه ، همسرانی چون همسران امام حسین در داستان کربلا نادر اند. دو امام شیعه را همسرانشان مسموم کرده اند. اما امام در کنار این زنان زندگی کرده اند و همیشه دست گیر و ارشاد کننده به حق هستند.

قواعد خوب و همه جانبه اخلاقی و قرآنی ، نظیر تواصی به حق و تواصی به صبر که در امر به معروف و نهی از منکر خلاصه می شوند در میدان سلوک ، و رشد فرد و جامعه بهترین گزینه و راه کار هستند.

با این نگاه مومن همیشه در سلوک است و زندگی اش هیچ گاه طعم عذاب و ناراحتی به خود نمی گیرد. هر اتفاقی برای مومنی بیافتد برای او خیر است چون خداوند غیر از خیر برای مومن نمی خواهد. اشکال کار ما این است که امر به معروف کردن را بلد نیستیم و در اولین مرتبه زیر گوش طرف می زنیم. باید مراتب امر به معروف را رعایت کرد .تمام زیبایی این فریضه الهی در رعایت همین مراتب است. زن و شوهر باید بتوانند خوب حرف بزنند و بتوانند دیگری را به بهترین روش از منکر دور کرده و به معروف نزدیک کنند.

باید مراتب را از کم به آسان انجام دهند و خسته نشوند. شیطان در این موارد انسان را کم حوصله می کند. در این باب به خاطر ظرافت هایش کلام زیاد است. ان شاالله با سوالات دوستان بحث مفصلی مطرح خواهد شد

❑ جوش کاری ۸۱

سوال:

سلام علیکم حاج اقا

فردی به خواستگاریم اومده که اصلا به دلم نمینشینه و یه جورایی ازش بدم میاد و فرهنگ خیلی ضعیفی داره اهل فلان روستا در فلان شهر اما با ایمانه و دیگران میگند در کنارش میتونی زندگی خوب و بی دغدغه ای داشته باشی حالا سوال من از شما اینه که ایا با وجود این که ازش بدم میاد میتونم قبولش کنم و بهش علاقه مند بشم البته بگم بنده در دوران نوجوانی دچار عشق و عاشقی شدم و به محبوبم نرسیدم از این رو به دنبال این هستم که دوباره اول عاشق بشم بعد ازدواج کنم تا در کنارش به ارامش برسم کمک از شما میخوام من چه کنم که از این نکبت رها بشم

سلام خداوند بر شما

وقتی اسلام نگاه کردن و حرف زدن و ابراز محبت به نامحرم را حرام می کند قطعا نگران پیامدهای روحی و روانی آن گناه در فرد و در جامعه است. همان طور که خودتان اشاره کردید آن ابراز محبت های بی قاعده ، امروز دل شما را آزار می دهد و در فضای مقایسه در فشار هستید.

من سوال شما را برای همسرم هم خواندم و از ایشان به عنوان مشاور جواب خواستم. جواب ایشان هم مثل من یک جمله بیشتر نبود: ایمان او را محک بزنید. اگر مومن و با اخلاق است این تفاوت فرهنگ ها و اهل روستا و فلان شهرها هیچ دخلی در اصل داستان ندارند.

شاید ظاهر لباس یا دوخت آن یا سلمانی سر و صورت در نگاه اول به چشم بیایند اما همه ، پوسته و ظاهراند و قابل تغییر. انسان ها در خانه با لباس و ظاهر هم ، زندگی نمی کنند. انسان ها با اخلاقیات و ملکات نفسانی هم زندگی می کنند. اگر اولیت اول ما این مسائل باشد و همین ها را مطالبه کنیم راحت تر به جواب می رسیم.

من نمی خواهم برای شما تعیین تکلیف بکنم. من می خواهم این قل و زنجیر های عادات و رسوم و افکار را از ذهن و فکرتان بردارم تا خودتان راحت تر تصمیم بگیرید. امروز به شما می گویم به ظاهر توجه نکنید تا بتوانید باطن را مطالعه کنید. اگر زیبایی های روح و اخلاقیات زیبای جان را بخواهید ضمانت محکمی برای یک عمر زندگی مومنانه پیدا کرده اید که قیمتش هزاران برابر آن ظواهر است.

ایمان اگر ایمان اوس عبدالحسین برونسی روستایی باشد صد بار که هزار بار شرف دارد به سر و وضع شهری هایی که ایمانی چون ایمان او ندارند. **کتاب خاک های نرم کوشک** را حتما خوانده اید. برونسی یک مومن واقعی بود که تمام عمرش را در پی انجام تکلیف و ادای وظیفه بود و خودش را نمی

اهل تقلید بود و جانش را برای انجام دادن فتوای مرجع تقلید و ولـی فقیـه زمانش عطا کرد.

فرهنگ با همه تعاریف متعددش ، که تمام اهل لغت و فیلسـوفان را متحیـر کرده است ، از نظر من فقط یک تعریف دارد. بـرای مـن **فرهنـگ یعنـی اسلام** و در نهایت یعنی تشیع. هر کسی که بـه اسـلام عمـل مـی کنـد بـا فرهنگ است و هر کسی که به اسلام و سبک زندگی ویژه آن عمل نمی کند و در مقابل کارهای دیگر می کند حتی اگر ظاهرش چشم ها را خیـره کنـد بی فرهنگ است.

اسلام یک فرهنگ و یک سبک زندگی کامل است. امروز شیطان تمـام تلاشش را کرده است تا ما فرهنگ هـا و سـبک زنـدگی هـای رقیـب را بـه رسمیت بشناسیم و ذره ای از آن را در کنار سـبک زنـدگی اسـلامی مـان ، دخیل در زندگی مان کنیم. باید به دنبال فرهنگ اسلام باشیم و آن را معیار قرار بدهیم. اگر اسلام معیار باشد در همه حال اکرمکم عند الله با تقـواترین ها خواهند بود.

❑ جوش کاری ۸۲

یکی از دوستان:

حاج آقا دوباره روانم پریشان شده نمیدونم چرا ایمانم اینقد ضعیف شده!! به خدا هروقت هرجا هرچیزی از خدا خواستم بهم داده هر چیزی که از ذهـنم گذشته بهش رسیدم... جاهایی دستمو گرفته که فکرشـم نمیکـردم..خـدا رو هزاران بار شاکرم که پدر و مادر بی نهایت خوبی دارم پدری که واقعا زحمت میکشه و از گل کمتر بهم نمیگه....مادری که با خریدن هر چیزی که بخـوام سعی میکنه توی دلم کمبودی نداشته باشم و به ازدواج فکر نکنم تا زمانش فرا برسه زمانی که خدا تعیین کرده.مادر و پدرم اهل نماز شب هسـتند و در تمام طول شب فقط برای خوشبختی من دعا می کنند می دونم با دعای اونا به جاهای خیلی بالایی می رسم یقین دارم.حاج اقا من واقعا مـی خـوام کـه ازدواج کنم از طرفی به تمام خواستگارام جـواب رد دادم.حـالا تمـام فامیـل نشستن ببینن من به کی میرم....

به خاطر حرف دیگران مادر و پدرم ناراحت هستند از طرفی من ظاهر خوبی دارم و امکان نداره با مادرم مسجد یا روضه ای برم و خواستگار برام نیاد ولی خب هیچ کدوم جور میشه..... به خدا دارم خل میشم. حاج اقا بهتـون گفتـه بودم که قران باز میکنم چقد خوب میاد و همش میگـه از تمسـخر دیگـران ناراحت و غمگین مشو کـه فـتح و پیـروزی و وعـده ی خـدا بـه زودی فـرا میرسه... الان یک ان شیطان رهایم نمیکنه همش میگه پـس چـرا ایـن بـه "زودی" نمیرسه!!! چی کار کنم؟

من دختری هستم که نماز اول وقتم رها نمی شه و بعضی اوقـات هـم نمـاز شب می خونم البته مونده قبول شه یا نه...

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/434

حاج اقا به خدا خدا هیچ جا برام کم نذاشته اگه بدونید در حقم چقد خوبی کرده اگه بدونید! بعضی اوقات میشینم به خاطر نعمتهای خدا گریه میکنم...ولی بعد از یه مدتی افسرده میشم وتنهایی بهم فشار میاره دیگه مثل سابق نمی خندم انگیزه ای برای زندگی ندارم ...مادرم که میبینه همش اعصابم خورده برام چیز میز می خره بابام از سرکار میاد بوسم میکنه خلاصه ار لحاظ عاطفی پرم میکنن ولی من.....

یه چیزی بهم بگید که صبرم زیاد شه می دونم اخر و عاقبت بینهایت خوبی دارم خیلی خوشبخت میشم انشالله...ولی دیگه طاقت ندارم...از دست شیطان چی کار کنم؟؟؟؟!!!!!به آرامش احتیاج دارم ولی.... شیطان هم از این چیز استفاده میکنه..

سلام خداوند بر شما

اگر خدا خیر کسی را بخواهد باید برایش چه کاری بکند؟ اگر خدا خیر یک دختر مومن را بخواهد چه؟ باید برایش چه کار کند؟ مگر خدا غیر از خیر چیز دیگری برای مومن می خواهد؟

و عن الصادق علیه السلام: عجبت للمؤمن لا یقضی الله بقضاء إلا كان خیرا له و إن قرض بالمقاریض كان خیرا له و إن ملک مشارق الأرض و مغاربها كان خیرا له. امام صادق علیه السلام فرموده اند: در تعجبم از (حال و روز) مومن! که خداوند برای او حکمی نمی راند و قضاوتی نمی کند مگر اینکه حتما برای او خیر است. اگر مومن با قیچی تکه تکه شود برای او خیر است و نیز اگر شرق و غرب عالم را به مالکیت او در آورودند (مانند مملکت سلیمان نبی) باز برای او خیر است.

مومن با خدای خودش حال و روز عجیبی دارد. مومن عبد است. و اشهد ان محمدا عبده و رسوله. شهادت می دهم که محمد مصطفی بنده او بود و سپس رسول و فرستاده اش. مومن عبد است و یکی از دو حالت برای اوست. یا تکه تکه شدن با قیچی و یا ملک سلیمان. مومن بنده است و برای مولایش ، تکلیف تعیین نمی کند. مومن چون می داند خدایش خیر او را در وضع موجود خواسته ، حتی شکایت هم نمی کند. شکایت با حال بندگی مومن نمی سازد.

اما برای شما و جواب بسیاری از مومنان به خداوند که حالی مثل شما دارند آیاتی از سوره مبارکه صاد هدیه می کنم:
بسم الله الرحمن الرحیم ... وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ. (ای پیامبر من)... و به یاد آور بنده ما ایوب را. هنگامی که پروردگارش را ندا داد : که شیطان مرا به سختی ها و عذابهایی (متناسب با آنچه ایمان ایوب اقتضا دارد) گرفتار کرده است.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرى‏ لِأُولِي الْأَلْبابِ. (ایوب را خطاب کردیم:) پایت را بر زمین بکش (و چشمه ی آب خواهد جوشید و این آب) شوینده ای خنک (برای زخم هایت) و مناسب نوشیدن (گوارای تشنگی ات) است. و عطا کردیم او را فرزندانش را (که برای امتحان از او گرفته بودیم) و (به علاوه) مثل فرزندانش را (دوچندان به او دادیم) از باب رحمت ویژه ما (برای ایوب) و از بابت یادآوری برای صاحبان خرد.

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ . (و به ایوب خطاب کردیم: که نگران قسمت برای مجازات همسرت نباش!) پس دسته ای خار به دست گیر و با همان خارها بر او بزن و خلاف قسم رفتار نکن (این گونه رفتار کن تا او نیز آسیب نبیند).

إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّاب. ما ایوب را صابر یافتیم. چه بنده خوبی! او بسیار بازگشت کننده (به سوی ما) بود!

این آیات از عاشقانه ترین آیات قرآن است. مولا با بنده اش هر کار بخواهد می کند. در عشق بازی مولی و عبد ، انتخاب به دست بنده نیست. سختی می دهد و امتحان می کند. کلید سختی و فشارها را به دست شیطان میدهد تا او بنده اش را در فشار بگذارد. اما همه برای مومن خیر است و مومن با کمک رحمانی خداوند و کلید صبر در امتحانات پیروز است مثل همیشه.

در خاتمه ترجمه متن حدیثی از تفسیر شریف المیزان در شرح حال ایوب پیامبر خدمتتان تقدیم می شود:

در تفسیر قمی آمده که پدرم از ابن فضال، از عبد اللَّه بن بحر، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق (ع) چنین حدیث کرد که ابو بصیر گفت: از آن جناب پرسیدم گرفتاریهایی که خدای تعالی ایوب را در دنیا بدانها مبتلا کرد چه بود، و چرا مبتلایش کرد؟ در جوابم فرمود:

خدای تعالی نعمتی به ایوب ارزانی داشت، و ایوب همواره شکر آن را به جای می‌آورد، و در آن تاریخ شیطان هنوز از آسمانها ممنوع نشده بود و تا زیر عرش بالا می‌رفت. روزی از آسمان متوجه شکر ایوب شد و به وی حسد ورزیده عرضه داشت: پروردگارا! ایوب شکر این نعمت که تو به وی ارزانی داشته‌ای به جای نیاورده، زیرا هر جور که بخواهد شکر این نعمت را بگذارد، باز با نعمت تو بوده، از دنیایی که تو به وی داده‌ای انفاق کرده، شاهدش هم این است که: اگر دنیا را از او بگیری خواهی دید که دیگر شکر آن نعمت را نخواهد گذاشت. پس مرا بر دنیای او مسلط بفرما تا همه را از دستش بگیرم، آن وقت خواهی دید چگونه لب از شکر فرو می‌بندد، و دیگر عملی از باب شکر انجام نمی‌دهد. از ناحیه عرش به وی خطاب شد که من تو را بر مال و اولاد او مسلط کردم، هر چه می‌خواهی بکن.

امام سپس فرمود: ابلیس از آسمان سرازیر شد، چیزی نگذشت که تمام

اموال و اولاد ایوب از بین رفتند، ولی به جای اینکه ایوب از شکر بازایستد، شکر بیشتری کرد، و حمد خدا زیاده بگفت. ابلیس به خدای تعالی عرضه داشت: حال مرا بر زراعتش مسلط گردان. خدای تعالی فرمود: مسلطت کردم. ابلیس با همه شیطانهای زیر فرمانش بیامد، و به زراعت ایوب بدمیدند، همه طعمه حریق گشت. باز دیدند که شکر و حمد ایوب زیادت یافت. عرضه داشت: پروردگارا مرا بر گوسفندانش مسلط کن تا همه را هلاک سازم، خدای تعالی مسلطش کرد. گوسفندان هم که از بین رفتند باز شکر و حمد ایوب بیشتر شد.

ابلیس عرضه داشت: خدایا مرا بر بدنش مسلط کن، فرموده مسلط کردم که در بدن او به جز عقل و دو دیدگانش، هر تصرفی بخواهی بکنی. ابلیس بر بدن ایوب بدمید و سراپایش زخم و جراحت شد. مدتی طولانی بدین حال بماند، در همه مدت گرم شکر خدا و حمد او بود، حتی از طول مدت جراحات کرم در زخمهایش افتاد، و او از شکر و حمد خدا باز نمی‌ایستاد، حتی اگر یکی از کرمها از بدنش می‌افتاد، آن را به جای خودش برمی‌گردانید، و می‌گفت به همانجایی برگرد که خدا از آنجا تو را آفرید. این بار بوی تعفن به بدنش افتاد، و مردم قریه از بوی او متاذی شده، او را به خارج قریه بردند و در مزبله‌ای افکندند.

در این میان خدمتی که از همسر او- که نامش" رحمت" دختر افراییم فرزند یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) بود- سرزد این که دست به کار گدایی زده، هر چه از مردم صدقه می‌گرفت نزد ایوب می‌آورد، و از این راه از او پرستاری و پذیرایی می‌کرد.

امام سپس فرمود: چون مدت بلا بر ایوب به درازا کشیده شد، و ابلیس صبر او را بدید، نزد عده ای از اصحاب ایوب که راهبان بودند، و در کوه‌ها زندگی می کردند برفت، و به ایشان گفت: بیایید مرا به نزد این بنده مبتلا ببرید، احوالی از او بپرسیم، و عیادتی از او بکنیم. اصحاب بر قاطرانی سفید سوار شده، نزد ایوب شدند، همین که به نزدیکی وی رسیدند، قاطران از بوی تعفن آن جناب نفرت کرده، رمیدند. بعضی از آنان به یکدیگر نگریسته آن گاه پیاده به نزدش شدند، و در میان آنان جوانی نورس بود. همگی نزد آن جناب نشسته عرضه داشتند: خوبست به ما بگویی که چه گناهی مرتکب شدی؟ شاید ما از خدا آمرزش آن را مسألت کنیم، و ما گمان می کنیم این بلایی که تو بدان مبتلا شده‌ای، و احدی به چنین بلایی مبتلا نشده، به خاطر امری است که تو تا کنون از ما پوشیده می‌داری.

ایوب گفت: به مقربان پروردگارم سوگند که خود او می داند تا کنون هیچ طعامی نخورده‌ام، مگر آنکه یتیم و یا ضعیفی با من بوده، و از آن طعام خورده است، و بر سر هیچ دو راهی که هر دو طاعت خدا بود قرار نگرفته‌ام، مگر آن که آن راهی را انتخاب کرده‌ام که طاعت خدا در آن سخت‌تر و بر بدنم گرانبارتر بوده است.

از بین اصحاب آن جوان نورس رو به سایرین کرد و گفت: وای بر شما آیا

مردی را که پیغمبر خداست سرزنش کردید تا مجبور شد از عبادتهایش که تا کنون پوشیده می داشته پرده بردارد، و نزد شما اظهار کند؟! ایوب در اینجا متوجه پروردگارش شد، و عرضه داشت: پروردگارا اگر روزی در محکمه عدل تو راه یابم، و قرار شود که نسبت به خودم اقامه حجت کنم، آن وقت همه حرفها و درد دلهایم را فاش می گویم. ناگهان متوجه ابری شد که تا بالای سرش بالا آمد، و از آن ابر صدایی برخاست: ای ایوب تو هم اکنون در برابر محکمه منی، حجت‌های خود را بیاور که من اینک به تو نزدیکم هر چند که همیشه نزدیک بوده ام.

ایوب عرضه داشت: پروردگارا! تو می دانی که هیچگاه دو امر برایم پیش نیامد که هر دو اطاعت تو باشد و یکی از دیگری دشوارتر، مگر آن که من آن اطاعت دشوارتر را انتخاب کرده‌ام، پروردگارا آیا تو را حمد و شکر نگفتم؟ و یا تسبیحت نکردم که این چنین مبتلا شدم؟!

بار دیگر از ابر صدا برخاست، صدایی که با ده هزار زبان سخن می گفت، بدین مضمون که: ای ایوب! چه کسی تو را به این پایه از بندگی خدا رسانید؟ در حالی که سایر مردم از آن غافل و محرومند؟ چه کسی زبان تو را به حمد و تسبیح و تکبیر خدا جاری ساخت، در حالی که سایر مردم از آن غافلند. ای ایوب! آیا بر خدا منت می نهی، به چیزی که خود منت خداست بر تو؟

امام می فرماید: در اینجا ایوب مشتی خاک برداشت و در دهان خود ریخت، و عرضه داشت: پروردگارا منت همگی از تو است و تو بودی که مرا توفیق بندگی دادی.

پس خدای عز و جل فرشته ای بر او نازل کرد، و آن فرشته با پای خود زمین را خراشی داد، و چشمه آبی جاری شد، و ایوب را با آن آب بشست، و تمامی زخمهایش بهبودی یافته دارای بدنی شاداب‌تر و زیباتر از حد تصور شد، و خدا پیرامونش باغی سبز و خرم برویانید، و اهل و مالش و فرزندانش و زراعتش را به وی برگردانید، و آن فرشته را مونسش کرد تا با او بنشیند و گفتگو کند.

در این میان همسرش از راه رسید، در حالی که پاره نانی همراه داشت، از دور نظر به مزبله ایوب افکند، دید وضع آن محل دگرگون شده و به جای یک نفر دو نفر در آنجا نشسته اند، از همان دور بگریست که ای ایوب چه بر سرت آمد و تو را کجا بردند؟ ایوب صدا زد، این منم، نزدیک بیا، همسرش نزدیک آمد، و چون او را دید که خدا همه چیز را به او برگردانیده، به سجده شکر افتاد. در سجده نظر ایوب به گیسوان همسرش افتاد که بریده شده، و جریان از این قرار بود که او نزد مردم می رفت تا صدقه ای بگیرد، و طعامی برای ایوب تحصیل کند و چون گیسوانی زیبا داشت، بدو گفتند: ما طعام به تو می دهیم به شرطی که گیسوانت را به ما بفروشی." رحمت" از روی اضطرار و ناچاری و به منظور این که همسرش ایوب گرسنه نماند گیسوان خود را بفروخت.

ایوب چون دید گیسوان همسرش بریده شده قبل از اینکه از جریان بپرسد سوگند خورد که صد تازیانه به او بزند، و چون همسرش علت بریدن گیسوانش را شرح داد، ایوب در اندوه شد که این چه سوگندی بود که من خودم، پس خدای عز و جل بدو وحی کرد:" وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ- یک مشت شاخه در دست بگیر و به او بزن تا سوگند خود را نشکسته باشی. او نیز یک مشت شاخه که مشتمل بر صد ترکه بود گرفته چنین کرد و از عهده سوگند برآمد"

❑ جوش کاری ۸۳

سوال:

سلام حاج اقا

حدودا یک ماه پیش خواستگاری برام اومد که همه شرایطشو پسندیدم اما شغل خاصی داشت و دائما در حال رفتن به ماموریت شغلش جوریه که وقتی مافوقش بگه اب دستته بزار زمین برو فلان جا باید بره و به طور کلی اختیارش دست خودش نیست از طرفی من چند بار با این اقا پسر صحبت کردم و خیلی تن صداش بهم ارامش میده (حتما میدونید بر خلاف اقایون که از طریق حس لامسه ارضا میشند خانم ها از طریق حس شنوایی) خیلی صداش ارامم میکرد حرف خاصی بینمان رد وبدل نمیشد هیچ حرف عاطفی و یا محبت امیزی بینمان نبود خیلی رسمی و فقط در مورد خصوصیات یکدیگر صحبت میکردیم از طرفی مادرم به شدت مخالفه و میگه اصلا نباید قبول کنی حالا من چه کنم لطفا راهنماییم کنید.

سلام خداوند بر شما

نمی دانم اهل هیجان یا زندگی پر فراز و نشیب هستید یا نه! زندگی مثل رودخانه است. رودخانه ای که برای رسیدن به دریا مسافت زیادی را طی می کند. همه رودخانه ها اما پر جنب و جوش نیستند. جنب و جوش داشتن هم ، حرکت است ولی ، حرکتی متفاوت.

برخی کسب و کارها یک حرکت پاندولی ی تکراری را ، شبیه تر است تا ، یک حرکت هیجانی. انتخاب با شماست اما بشرط شناخت خوب از خودتان. بشرط یک شناخت خوب ، اما از خودت. آری از خودت!

کسی که خودش را خوب شناخته امروز می تواند یک انتخاب درست بکند. به زندگی مادرتان نگاه بکنید. به مسافرت هایش. با خانواده بودنش و یا تنها رفتن و تنها ماندنش. به کار و کاسبی پدرتان توجه کنید. گاهی بدون آنکه توجه کنید سطح تحمل شما به خاطر حضور در یک خانواده خاص کمتر از عموم مردم است. گاهی هم اینگونه نیست.

در همین کشور ما دخترهایی هستند که بعد از ازدواج و به خاطر انتخاب ویژه و سختشان در هنگامه ازدواج ، از مادر و خانواده شان بیش از هزار

کیلومتر فاصله دارند. برخی هم هستند که وسط لحاف می خوابند تا مبادا نیمه شب بدون لحاف بمانند.

انتخاب این نوع کار برای یک مرد نشانه یک روحیه هیجانی و شاد و زنده است. کسی که در یک ماه حداقل سه مسافرت بیشتر از هزار کیلومتر می کند باید خیلی پر انرژی باشد. زندگی کردن با چنین آدمی هم سختی ، و هم لذت های خاص خودش را دارد. هم خنده دارد و هم اضطراب. به هر حال رودخانه ی خروشان است.

یک برگه سفید بردارید. خصوصیات خودتان را روی کاغذ بیاورید. هر چه بوده اید و هر چه می توانید باشید. خط قرمزهای سبک زندگی خودتان را هم جدا بنویسید ؛ هم گذشته را بنویسید ؛ هم توانایی های خودتان برای رسم کردن آینده را بنویسید ؛ هم قانون ها را و هم مقررات آینده را. کسی که خودش را شناخته باشد راحت تر لنگه خودش را انتخاب می کند. نمی خواهم این کاغذ را ملاک انتخابتان قرار بدهید بلکه می خواهم امروز و آینده را پیش بینی کنید. می خواهم بدانم به مرداب و پاندول شبیه تر هستید یا به رودخانه و کندن.

مشاور نباید و نمی تواند برای کسی تصمیم بگیرد. مشاور خوب کسی است که بتواند آنکه را که به او اعتماد کرده به سوی بهترین انتخاب ، آن هم به وسیله خودش همراهی کند. خودت تصمیم بگیر اما بعد از یک انسان شناسی خوب از خودت. تا کاغذ سفیدت بارها و بارها بازنویسی نشده از ادامه کار منصرف نشو. تو جهان پیچیده ای هستی.

من دختری را سراغ دارم که در اولین ماه های زندگی مشترکش با شوهر ، به استرالیا رفته است. در نگاه خیلی ها این کار فاجعه است اما من تحسینش می کنم اگر ، با شناخت دقیق از روحیه خودش ، و با یک انتخاب دقیق قدم در این راه گذاشته باشد.

امروز شما هم در ابتدای چنین مسافرتی هستید. نه مسافرت به استرالیا بلکه مسافرت زندگی. پس خودت را بشناس و با توجه به توان خودت تصمیم بگیر. همین مسافر استرالیا اگر بعد از چند سال با اتمام دوره و تحصیلات عالی و با سلامتی و افتخار به ایران برگردد ، با تمام دخترهای اطرافش فرق می کند چون زندگی در نقطه دیگری از دنیا را تجربه کرده و نگاهش به دنیا و آخرت متفاوت است با روزی که این تصمیم را نگرفته بود.

اگر این توان را برای حمایت از خواستگار پر انرژیتان دارید با توکل به خدا اقدام کنید اما اگر اهل جهاد و مبارزه و سختی دیدن نیستید ، خواهشا مزاحمش نشوید! چون هم دختر برای او زیاد است ، و هم خواستگار برای شما!

ملاک اصلی و بی بدیل انتخاب همسر برای یک مسلمان مومن ، ایمان است نه تون صدا. به هر حال به صرف لحن و صدا و ظاهر و قیافه و تیپ ، اکتفا

نکنید. این مادر شما نیست که برایش خواستگار آمده ؛ این شما هستید که باید انتخاب کنید و زندگی زندگی شماست ؛ پس در آنچه باید دقت کنید حتما دقت کنید!

❑ جوش کاری ۸۴

سوال:

سلام علیکم حاج اقا

برداشتی که من از صحبت های شما داشتم اینه که اگر فرد مومنی به خواستگاریمان امد و کاملا ایمانش بر اساس اسلام و رساله عملیه محک زده شد حتی اگر از ان فرد خوشمان نمی اید نیز او را قبول کنیم زیرا همین ایمان عاملی برای ایجاد مهر و محبت و علاقه میشود و در اینده نزدیک مهر و محبت بین دو طرف ایجاد میشود همانطور که اگر در بین دوستان و فامیل و اشنایان نظر کنیم همیشه انسان های مومن چهره ای نورانی و دوست داشتنی دارند که به دل مینشینند و انسان در کنار انها به ارامش واقعی میرسد

سلام خداوند بر شما

کاملا درست است! البته بدانید که انتخاب با شما بانوان است اما تاکید من روی ایمان به این علت است که بدانیم ایمان برای یک زندگی آسمانی کافی است و نیازی به ردیف کردن ده ها و صدها صفت و ویژگی خرد و کلان در خواستگارمان نداریم.

ایمان خودش در بر دارنده صدها صفت پسندیده است. ایمان یعنی گره زدن قلب با مبدا خوبی ها و آفریدگار عالم. ایمان یعنی قبول کردن سبک زندگی خدا و این یعنی تمام. بعد از قبول کردن سبک زندگی مورد قبول خداوند ، دیگر حرفی برای گفتن باقی نمی ماند. همه خوبی ها در ایمان جمع هستند چون اگر خوبی دیگری لازم بود خداوند مومن را به اکتساب آن وا می داشت.

ایمان ریشه در تکوین دارد اما ایمان برای انسان یک ویژگی اکتسابی است و انسان باید ان را کسب کند. ظاهر و قیافه و پوشش و زیبایی این گونه نیستند لذا نمی توانند مبدا تفاخر و عزت باشند. انسان برای آنچه که کسب کرده است می تواند تفاخر کند اما برای نعمت های خدادادی که پروردگار بی منت و زحمت به افراد داده شده کسی حق تفاخر ندارد.

بر مال و جمال خویشتن غره مشو
کان را به تبی برند و آن را به شبی

متاسفانه ما عامل اصلی را رها می کنیم و غیر اصلی ها را خوب می چسبیم. ایمان اصل است. اگر ایمان را در انتخاب همسر ملاک قرار ندهیم ، در تمام

طول زندگی گرفتار سخت ترین زحمت ها و رنج ها و مصیبت ها شده ایم. مصیبت هایی که خودمان موجبش بوده ایم. علتش این است که طینت و گل وجودی مومن و کافر از اصل تفاوت دارند و در یک کلام مومن و غیر مومن شباهتی به هم ندارند.

حدیث اول:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِینَةِ الْجَنَّةِ

خداوند عز و جل مومن را از گل بهشت آفریده است.

وَ خَلَقَ الْکَافِرَ مِنْ طِینَةِ النَّارِ

و کافر را از گل جهنم خلق کرده است.

وَ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَیْراً طَیَّبَ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ

و فرمودند: هنگامی که خداوند بلند مرتبه اراده ی خوبی برای بنده ای کرده باشد روح و بدن او را پاکیزه می گرداند.

فَلَا یَسْمَعُ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا یَسْمَعُ شَیْئاً مِنَ الْمُنْکَرِ إِلَّا أَنْکَرَ

پس به همین خاطر آن مومن از نیکی ها کلامی نمی شنود مگر اینکه آن خوبی را می شناسد و البته نمی شنود چیزی از بدی ها مگر اینکه آن بدی را بد می دارد.

برای خاتمه به یک حدیث حقیقتا گهربار توجه کنید. در ضمن این حدیث ، بسیاری از سوال های شما در تفاوت ریشه ای و تکوینی مومن و کافر جواب پیدا می کند:

حدیث دوم:

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ رِبْعِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ:

در کتاب شریف کافی از امام زین العابدین منقول است که امام سجاد ، علی بن حسین علیهم السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ النَّبِیِّینَ مِنْ طِینَةِ عِلِّیِّینَ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ

خداوند بلند مرتبه هم قلبها و هم بدن های انبیا را از گل علیین آفرید

وَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ تِلْکَ الطِّینَةِ

اما فقط قلب مومن را از آن خاک خلق کرد.

وَ جَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ دُونِ ذَلِکَ

و خلقت بدن های مومنان را از خاکی غیر از خاک علیین قرار داد

وَ خَلَقَ الْکُفَّارَ مِنْ طِینَةِ سِجِّینٍ قُلُوبَهُمْ وَ أَبْدَانَهُمْ

اما هم بدن و هم قلب کافران را از گل سجین آفرید

فَخَلَطَ بَیْنَ الطِّینَتَیْنِ

پس بین این دو گل اختلاط شد و این دو مخلوط شدند

فَمِنْ هَذَا یَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْکَافِرَ وَ یَلِدُ الْکَافِرُ الْمُؤْمِنَ

پس برای همین علت است که گاهی فرزند فرد مومنی کافر می شود و گاهی فرزند کافر مومن!

وَ مِنْ هَاهُنَا یُصِیبُ الْمُؤْمِنُ السَّیِّئَةَ

و به همین سبب است که گاهی مومن (علی رغم طینت پاکش) گناه می

کند
وَ مِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْكَافِرُ الْحَسَنَةَ
و به همین سبب است که گاهی کافر (علی رغم طینت خبیثش) حسنه انجام می دهد
فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحِنُّ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ
و قلب های مومنان مایل است به سوی آنچه که از آن خلق شده اند (یعنی گل علیین)
وَ قُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَحِنُّ إِلَى مَا خُلِقُوا مِنْهُ
و قلب های کافران مایل است به سوی آنچه که از آن خلق شده اند (یعنی گل سجین)

❑ جوش کاری ۸۵

سوال:
سلام علیکم
خیلی درست و به جا فرمودید اما به نظر من خیلی سخته ادم بخواد با کسی زندگی کنه که شبیه خودش نباشه (چه از نظر ایمانی.اعتقادی و .....)گاهی اوقات این تفاوت ها در بعضی موارد است که می شود تحمل کرد اما گاهی در مورد مسائل اصلی و .... نمیشود تحمل نمود یه مثال برایتان می اورم فردی را میشناسم نماز و روزه و سایر واجبات را انجام میدهد ولی به رساله عملیه اعتقادی نداره و اهل ریش تراشیدن با تیغ و اهل نوارهای اون طرف اب حالا به نظر شما این مورد چگونه توجیه میشه ؟مگر شما نفرمودید با انسان مومن میشود تا انطرف دنیا رفت ولی به نظر من چگونه میتوان به ایمان این فرد اعتماد کرد ؟و چگونه میتوان با او همراه شد در حالی که بنده مقید به رساله و تمامی اعمال وارد شده در ان هستم یا همینطور موسیقی و ... چیزها ایا میتوان او را نهی از منکر کرد چگونه ؟به نظر شما خیلی سخت نیست؟ با تشکر از شما

سلام خداوند بر شما

جواب سوال شما کمی مفصل است. اما اگر حوصله خواندن داشته باشید لذت آن را خواهید چشید. کل جواب سوال شما ترجمه متن آخرین حدیث از کتاب علل الشرایع است که به دست مرحوم ذهنی ترجمه شده است و در باب نوادر ذکر شده و از حیث محتوا واقعا نادر و کم یاب است. ان شاالله که تحمل دانستن و خواندن این دریای علم را داشته باشید:

حدیث (۸۱) :
پدرم رحمهٔ اللّه علیه، از سعد بن عبد اللّه، از محمّد بن احمد، از احمد بن محمّد سیّاری از محمّد بن عبد اللّه بن مهران کوفی از حنّان بن سدیر از پدرش، از ابو اسحاق لیثی نقل کرده که وی گفت: محضر مبارک حضرت ابو جعفر محمّد بن علی الباقر علیهما السّلام عرض کردم:
ای فرزند رسول خدا بفرمایید آیا مؤمنی که مستبصر است وقتی صاحب

معرفت شد و کمال یافت مرتکب زنا می شود.؟
حضرت فرمودند: خیر.
عرض کردم: آیا لواط می کند؟
فرمودند: خیر.
عرض کردم: دزدی می نماید؟
فرمودند: خیر.
عرض کردم: شرب خمر می کند؟
فرمودند: خیر.
عرض کردم: آیا کبیره‌ای از این کبائر یا فاحشه‌ای از فواحش را انجام می دهد؟
فرمودند: خیر.
عرض کردم: گناهی می کند؟
فرمودند: آری، او مؤمن گناهکاری است که ملمّ می باشد.
عرض کردم: معنای ملمّ چیست؟
فرمودند: الملمّ بالذنب یعنی کسی که گناهی می کند ولی ملازم با آن نبوده و اصرار بر آن نمی ورزد.

راوی می گوید: عرض کردم: سبحان اللّٰه! خیلی جای تعجب است که مؤمن زنا و لواط و سرقت نمی کند و شراب نیاشامیده و کبیره‌ای از کبائر را مرتکب نشده و فاحشه‌ای از فواحش را انجام نمی دهد!!

حضرت فرمودند: از کار خدا نباید تعجب نمود، حق تعالی آنچه را که بخواهد انجام می دهد و از فعلش سؤال نمی شود ولی بندگان مورد سؤال و بازخواست قرار می گیرند، پس از چه تعجّب کردی ای ابراهیم؟ سؤال کن و خودداری نکن و شرم و حیا ننما، این علم را متکبّر و کسی که از سؤال حیاء می کند فرا نمی گیرد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، از شیعیان شما کسانی را سراغ دارم که شرب خمر نموده، راه را بر مردم می بندند و راهها را مخوف و خطرناک می کنند، مرتکب زنا و لواط شده، ربا می خورند مبادرت به فواحش می کنند، در خواندن نماز و گرفتن روزه و دادن زکات سستی از خود نشان می دهند، قطع رحم می نمایند و کبائر و معاصی کبیره را اتیان می کنند، پس توجیه آن چیست و چرا مؤمنی که شیعه شما است فاعل این قبایح می باشد؟

حضرت فرمودند: ای ابراهیم، آیا در سینه‌ات غیر از این سؤال، سؤال دیگری خلجان نمی کند؟

عرض کردم: چرا ای فرزند رسول خدا، سؤال بزرگتر از این! حضرت فرمودند: آن سؤال چیست؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا آن سؤال این است که: از دشمنان و کسانی که نصب عداوت و بغض شما را می کنند کسانی را یافته ام که نماز

زیاد خوانده و بسیار روزه گرفته، زکات اموالش را داده، حج و عمره نموده، بر جهاد راغب و حریص بوده، افعال نیک و کردار پسندیده داشته صله رحم نموده، حقوق برادران دینی را اداء کرده، در مالش با دیگران رعایت مواسات را کرده، از شرب خمر دوری نموده، مرتکب زنا و لواط و سایر فواحش نمی گردد، منشأ آن چیست و چطور می توان این را توجیه کرد؟ پس برایم این راز را گفته و برهان و بیّنه‌اش را بیان نمایید، به خدا سوگند فکرم را به خود مشغول کرده و خواب شب از من ربوده است.

راوی می گوید: حضرت باقر علیه السّلام تبسّم نموده و سپس فرمودند: ای ابراهیم، بیانی که مشکلت را حل کند و سؤالت را جواب داده باشم برایت ایراد خواهم نمود و علمی نهان از خزائن علم خدا را اظهار خواهم کرد، بگو چگونه اعتقاد این دو گروه (شیعیان عاصی و دشمنان مؤدّب به آداب) را یافته ای؟

عرض کردم: محبّین و شیعیان شما که فاعل افعال یاد شده می باشند کسانی هستند که اگر بین مشرق و مغرب را از طلا و نقره پر کنند و به آنها دهند که دست از دوستی و ولایت شما برداشته و به سراغ غیر شما روند هرگز این کار را نمی کنند و اگر در راه دوستی شما با شمشیر بینی های ایشان را ببرند و نیز در این راه کشته شوند از این راه برنگشته و دست از آن بر نمی دارند. و ناصبی را با آنچه از اوصاف که بر ایشان نقل کردم این طور دیده ام که اگر بین مشرق و مغرب را از طلا و نقره پر کنند و به آنها دهند تا از محبّت طواغیت دست کشیده و ولایت و دوستی شما را پیدا کنند امکان ندارد و در راه محبّت طواغیت و ستمگران اگر با شمشیر بینی آنها را ببرند و یا کشته شوند حاضر نیستند از آن دست بردارند و اگر منقبتی از مناقب و فضیلتی از فضایل شما را بشنوند بد حال شده و از آن مشمئز گردیده و رنگشان تغییر کرده و آثار کراهت در صورتشان دیده می‌شود و این به خاطر داشتن بغض شما و محبت ظالمان می باشد.

راوی می گوید: امام باقر علیه السّلام تبسّم کرده و فرمودند: ای ابراهیم اینجا است که ناصبی های عامل به اعمال یاد شده هلاک می شوند و پیوسته در آتش فروزان دوزخ معذّبند و از چشمه های آب گرم جهنم آب می نوشند و به خاطر همین است که خدای عزّ و جلّ می فرماید: ما توجه به اعمال فاسد بی خلوص و بی حقیقت آنها نموده و تمام را باطل و نابود می گردانیم ای ابراهیم، آیا می دانی سبب و سرّ آنچه گفتی چیست؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا برایم بیان کنید و برهانش را شرح دهید. حضرت فرمودند: ای ابراهیم خداوند تبارک و تعالی عالم و قدیم بوده و اشیاء را از هیچ آفریده و کسانی که معتقدند خداوند اشیاء را از چیزی آفریده به او کفر ورزیده اند زیرا آن چیزی که اشیاء را از آن آفریده باید قدیم و با حق تعالی از ازل بوده باشد در حالی که این طور نیست.

بلکه حق تعالی اشیاء را از هیچ آفریده، یکی از مخلوقات حق زمین است که آن را طیّب و پاک آفرید و سپس آن را شکافت و از درونش آب زلال و صاف

و شیرین را بیرون آورد و بر آن ولایت ما اهل بیت را عرضه کـرد، آب آن را پذیرفت سپس حق تعالی آن را هفت روز بر روی زمین جاری ساخت تا تمام آن را فرا گرفت، بعد آب را برد و پـس از آن مقـداری از گـل روی زمـین را برداشت و آن را گل ائمه علیهم السلام قرار داد و بعد گل ولای ته‌نشین شده آن گل را برداشت و از آن شیعیان ما را آفرید و اگر گل شما را ای ابراهیم به حال خود می گذاشت همان طوری که گل ما را به حال خود گذاشت البتـه شما و ما یک چیز می شدیم.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا: با گل ما مگر خداوند چه کرد؟

حضرت فرمودند: خداوند متعال بعد از آن زمین شور و ناپـاک و متعفّنـی را آفرید، آن را شکافت و آبی بد مزه و شور از آن بیرون آورد سپس ولایت ما را بر آن عرضه داشت، و آن نپذیرفت، آن آب را بر زمین برای هفت روز جاری ساخت تا تمام آن را فرا گرفت، سپس آب را برد و پس از آن مقداری از گل روی آن زمین را برداشت و از آن طاغیان و پیشوایانشـان را آفریـد، بعـد بـا ته‌نشـین گـل شـما آن را ممـزوج کـرد و اگـر گـل آنهـا را بـه حـال خـود می گذاشت و با گل شما ممزوج نمی کرد شهادتین اصلا بـه زبـان جـاری نمی کردند، نماز نمی خواندند، روزه نمی گرفتند، زکات نمی دادند، حجّ بجا نمی آوردند، و امانـت را بـه صـاحبش رد نمـی نمودنـد و در صـورت اصـلا شباهتی به شما نداشتند و هیچ چیز گرانتر و سخت‌تر بر مؤمن از این نیست که دشمنش را بصورت خود ببیند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا با این دو گل چه شد؟

فرمود: این دو را با آب اوّل (آب شـیرین و گـوارا) و دوّم (آب شـور بـدمزه و متعفّن) با هم ممزوج کردند بعد آن گل را مالید مثل مالیدن پوست پـس از آن یک مشت از آن را برداشت و فرمود این به طـرف بهشـت باشـد و بـاکی نیست، بعد مشتی دیگر برداشت و فرمود: این به طرف آتش و دوزخ باشـد و باکی ندارم، پس از آن آن دو را مخلوط نمود پس از سنخ مؤمن واقع شـد و طینت آن را بر سنخ کافر بود و نیز از سنخ کافر واقـع شـد و طینـت آن بـر سنخ مؤمن بود، پس آنچه از شیعیان ما می بینی از قبیل: زنا، لـواط، تـرک نماز، ترک روزه، ترک حجّ، ترک جهاد، خیانت یا کبیره‌ای از کبائر بدان کـه ناشی است از طینت و عنصر ناصب که با طینـت مـؤمن ممـزوج گردیـده و طینـت ناصـبی مقتضـی اکتسـاب مـآثم و فـواحش و کبـائر مـی باشـد. و آنچـــه از ناصـــبی مشـــاهده مـــی کنـــی از قبیـــل: مواظبت بر نماز، روزه، زکات، حجّ، جهاد و ابواب خیر ناشی از طینت مـؤمن است که با طینت ناصبی ممـزوج شـده و طینـت مـؤمن مقتضـی اکتسـاب حسنات و بکار گرفتن اسباب خیر و اجتناب از مآثم می باشـد. بـاری وقتـی ایـن اعمـال بـر حـق تبـارک و تعـالی عرضـه شـد فرمـود: من عادل بوده، جور و ستم نمی کنم، منصف هستم ظلـم را روا نمـی دارم، حاکم بوده در حکم خود جور نکرده و از صواب میل بـه خطـاء ننمـوده و از حق و واقع دور نمی شوم، اعمال زشت را که مؤمن را مرتکب شده ملحق به سنخ ناصب و طینتش کنید و اعمال حسنه و پسندیده را که ناصبی کسب

نموده به سنخ مؤمن و طینت وی ملح سازید. تمام این افعال را به اصل خود برگردانید، من خداوندی هستم که معبودی غیر از او نیست، آگاه به آشکار و نهان هستم، من بر دلهای بندگانم مطّلع هستم، جور و ظلم نکرده، احدی را ملزم به فعلی نکرده، مگر به آنچه قبل از آفرینشش از او سراغ دارم.

سپس حضرت امام باقر علیه السّلام فرمودند:
ای ابراهیم این آیه را بخوان.
عرض کردم: ای فرزند رسول خدا کدام آیه را؟

فرمود: قالَ مَعاذَ اللَّهِ أنْ نَأخُذَ إلَّا مَنْ وَجَدْنا مَتاعَنا عِنْدَهُ إنَّا إذاً لَظالِمُونَ یعنی: یوسف گفت: پناه به خدا که ما در شرع خویش جز آنکه متاع خود را نزد او یافته ایم دیگری را بگیریم که اگر چنین کنیم بسیار مردم ستمکاری هستیم.

این فرموده حق تعالی در ظاهر همان معنایی را دارد که از آن می فهمید و به خدا سوگند در باطن عینا همان است، ای ابراهیم قرآن ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ دارد سپس فرمود:
ای ابراهیم، به من بگو خورشید وقتی طالع می شود و شعاع نورش در شهرها و بلاد ظاهر می گردد آیا این شعاع از قرص آفتاب جدا است یا متّصل به آن می باشد؟

عرض کردم: در حال طلوع و بروزش جدا از آن می باشد.
حضرت فرمود: آیا وقتی غروب می کند و از انظار مخفی می گردد مگر نه این است که شعاع متّصل به قرص نمی باشد تا به آن عود و بازگشت کند؟
عرض کردم: آری.

فرمود: هر چیزی به نسخ و اصل خودش باز می گردد، لذا وقتی قیامت بپا شود خداوند عزّ و جلّ نسخ ناصب و طینت او را با وزر و بال هایش از من می کند و تمام را به ناصب ملحق می سازد.

و نسخ مؤمن و طینت او را با ابواب خیر و اجتهادش از ناصب می کند و تمام را به مؤمن ملحق می سازد حال تو در اینجا ظلم و ستم می بینی؟
عرض کردم: خیر ای فرزند رسول خدا.

حضرت فرمودند: به خدا سوگند این حکمی است که فاصل بین حقّ و باطل و قاطع و حتمی بوده و حکمی است عادلانه و آشکار، او از آنچه انجام می دهد سؤال نشده ولی بندگان سؤال می شوند.

ای ابراهیم این حکم به حقّ و صواب از ناحیه پروردگارت بوده و تو از شکّ‌کنندگان در آن مباش این حکم از سلطانی عظیم و بزرگ می باشد.
عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، حکم ملک عظیم و سلطان بزرگ چیست؟

فرمود: حکم اللّه و حکم انبیائش و قصّه خضر و موسی زمانی که موسی خواست با آن حضرت همراه باشد لذا خضر به آن حضرت گفت:
إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَ کَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً (گفت تو هرگز نمی توانی که با من صبر پیشه کنی و چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلا از آن آگهی نیافته ای).

ای ابراهیم بفهم و تعقّل کن، موسی بر خضر انکار کرد و افعال او را شنیع و منکر دانست تا این که خضر به او گفت: ای موسی از پیش خود این افعال را انجام نداده بلکه به دستور حق تعالی بوده است.

ای ابراهیم، چه کسی است این، قرآن می گوید و کتاب خدا از حق عزّ و جلّ اخبار می کند، کسی که یک حرف از قرآن را ردّ کند کافر و مشرک است و بر خدای عزّ و جلّ ردّ کرده است.

لیثی می گوید: من آیات را در حالی که چهل سال می خواندم معنای آنها را نفهمیده بودم مگر آن روز، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا چقدر عجیب و شگفت انگیز است!! آیا اعمال حسنه و کردار نیک دشمنان را می گیرند و به شیعیان شما می دهند و در مقابل اعمال زشت دوستان شما را اخذ کرده و بر مبغضین شما رد می کنند؟

حضرت فرمودند: آری، خدایی که معبودی غیر از او نیست، شکافنده حبّه و آفریننده انسان و ایجادکننده زمین و آسمان است هرگز خبر نمی دهد مگر آنکه خبرش راست و حقّ بوده و من نیز به تو خبر نمی دهم مگر آنکه راست باشد، خدا ظلم و به بندگانش نمی کند، او ظلّام نسبت به عباد نیست و آنچه به تو خبر دادم در قرآن تمامش می باشد.

عرض کردم: این اخبار عینا در قرآن می باشد؟
فرمود: بلی. در بیش از سی مورد از قرآن می باشد، آیا دوست داری بر تو آیاتش را قرائت کنم؟

عرض کردم: بلی ای فرزند رسول خدا.
حضرت فرمود: خداوند متعال می‌فرماید:
وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ ...
(و کافران به اهل ایمان گفتند: شما طریقه ما را پیروی کنید «اگر به خطا رفتید» بار خطاهای شما را ما به دوش می گیریم در صورتی که آنها دروغ می‌گویند و هرگز بار گناهانشان را به دوش نگیرند.)
آیا زیادتر برای بگویم؟

عرض کردم: آری. ای فرزند رسول خدا.
حضرت فرمودند: لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ الخ (تا آنکه آنان در نتیجه انکار روز قیامت بار سنگینی گناه خود را با بار گناه کسانی که از جهل گمراهشان کردند به دوش نهند، عاقلان آگاه باشید که آن بار وزر و گناه

بسیار بد عاقبت است).
آیا دوست داری زیادتر برایت بگویم؟

عرض کردم: آری. ای فرزند رسولِ خدا.
حضرت فرمودند: فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً. (پس خدا گناهان آنها را بدل به ثواب گرداند که خداوند در حق بندگان بسیار مهربان است).

مقصود این است که خداوند اعمال زشت شیعیان ما را به حسنات و افعال پسندیده تبدیل فرموده و اعمال حسنه دشمنانمان را به سیّئات و کردارهای زشت مبدّل می نماید و قسم به جلال حق این را از عدل و انصاف باری تعالی بوده و برای قضاء و حکم الهی ردّی نبوده و او سمیع و علیم است.

سپس امام علیه السّلام فرمودند:
آیا از قرآن برایت راجع به امر مزاج و دو طینت مؤمن و مخالف شاهد نیاورم؟
عرض کردم: چرا ای فرزند رسول خدا.

حضرت فرمودند:
ای ابراهیم بخوان: اَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ الخ. (آنان که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند مگر آنکه لممی «یعنی گناه صغیره» از آنها سر زند که مغفرت پروردگار بسیار وسیع است و خدا به حال شما بندگان آگاه‌تر است زیرا او شما را از خاک زمین آفریده.)
یعنی از زمین طیب و پاک و از زمین متعفّن و ناپاک.
فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی (و خودستایی نکنید او که آفریننده است به حال هر که متّقی است داناتر می باشد).
خدا می فرماید: هیچ یک از شما به کثرت نماز و روزه‌اش افتخار نکند و زیاد زکات دادن و حجّ بجا آوردنش را منظور ندارد زیرا خدای متعال به پرهیزکاران از شما داناتر است و این گونه خودستایی ها از لمم محسوب می شود که مربوط به مزاج است.
آیا زیادتر برایت بگویم؟

عرض کردم: آری ای فرزند رسول خدا.
حضرت فرمودند:
یعنی چنانچه شما را در اوّل بیافرید دیگر بار بسویش باز آیید. ائمه و پیشوایان جور مقصود هستند نه پیشوایان حقّ و عادل وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (و گمان می کردند که به راست هدایت یافته اند)

ای ابا اسحاق این مطلب و معانی را دریاب به خدا سوگند اینها از احادیث گرانبها و شریفه و باطن اسرار ما و از گنجهای نهانی خزائن ما می باشد، برگرد و احدی را بر اسرار ما مطّلع مکن مگر مؤمنی که مستبصر باشد تو اگر به اسرار ما اذعان و اعتقاد پیدا کردی آن را در خود و مال و اهل و فرزندت بیازما.

سوال:
سلام حاجی خیلی خوب گفتی، الحق و الانصاف حق مطلب ادا شد.
یـه سـوال، انتظـار پسـران از دختـران و علـی الخصـوص دختـران از خواستگارانشان چه درجه ای از ایمان باشد؟ تا کی دختران منتظر باشند تـا مومنی با درجه بالا برسد؟ و در مقابل پسران چقدر بگردنـد تـا دختـری بـا درجه بالای ایمان گیرشان بیاید؟ حدود و ثغـور ایـن مطلـب کجاسـت؟ آیـا کفویت ایمانی باید با حساسیت دنبال شود؟

اگر کسی عامل به وظایف شرعیه بود اما فسـق هـای رایـج مثـل تراشـیدن صورت یا عدم رعایت کامل حجاب و اسـتماع موسـیقی حـرام را بـه دلایـل مختلف مرتکب میشود ، اما اینها را خلاف می داند یا اگر بداند حـرام اسـت ، خلاف خواهد دانست و معتقد به تقلید و رساله عملیه است و امیـد اسـت که در آینده به دلایل این روحیات موفق به ترک این معصیات شود ، آیا بـاز هم باید منتظر خواستگار بهتر بود؟ یا باید چنین دختری را رهـا کـرد و بـه دنبال دختر دیگری گشت ؟ یا نه باید بله را گفـت و عمـری پایبنـد چنـین شخصی شد؟

سلام علیکم
تناقضاتی بین فرمایش های شما و حاج آقا پناهیان بود. شما می فرمایید که نمره ی هیچ کس بیست نیست یا کم هستند افرادی که نمره شـان بیسـت است و هیچ کس کامل نیست بنابراین نباید سخت گیری کرد و کافی اسـت فرد ایمان داشته باشد.

اما اختلافات فرهنگی و فرهنگ شهرها، سطح دینـداری افـراد و ... را تقریبـا رویش مانور نداده اید یا اگر هم نوشـته ایـد، هنـوز بنـده فرصـت نکـرده ام مطالعه کنم. ولی مثلا یک نفر که ساکن کلان شهر است با کسی که در شهر کوچک زندگی کرده است، ممکن است به مشکل بربخورند و ...

سلام خداوند بر شما

به نظرم بهتر است دنبال کسی مثل خودتان بگردید نه دنبال کسی با ایمان بالا. مفاهیم بالا و پایین مفاهیم نسبی هستند و بـا مقابلشـان فهمیـده مـی شوند. زندگی زیبا ، زندگی دو نفر مثل هم است.

از نظر من اصل ایمان داشتن مهم است اما خـوب نیسـت بـه خـاطر درجـه ایمان زیر میز بزنیم و سخت گیری کنیم. ما دستگاه ایمـان سـنج نـداریم و فقط میتوانیم به ظواهر اکتفا کنیم. ظاهر هم همـین اعمـال صـالح و انجـام مناسک دینی است چون اعمال صالح میوه درخت ایمان هستند.

وقتی بنده تاکید بر ایمان می کنم و ملاک های مادی را بی اعتبار معرفی میکنم دوست ندارم خوانندگان محترم همان سخت گیری های مرسوم را در ایمان اعمال کنند و ذره بین ایمان سنج خودشان را در این بخش فعال کنند. تاکید بر ایمان یعنی اینکه زندگی زناشویی خیلی راحت تر از این حرف ها باید شکل بگیرد و ما بدون دلیل سخت گیر شده ایم.

دیروز در مستند تبلیغاتی یکی از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری یک خانم مسن تمام ناراحتی اش از گرانی و بی کاری و دیگر مشکلات جامعه را با این جمله به نامزد مورد علاقه اش گفت که: پسرم را چگونه بدون حلقه داماد کنم؟ جواب من این است که راه حلش خیلی ساده است: بدون حلقه دامادش کنید ؛ یا با یک انگشتر ساده ؛ حتی بدون انگشتر ؛ به همین سادگی. من خودم به جای حلقه فقط یک انگشتر نقره خریدم. ما پیله ای به دور خودمان پیچیده ایم که قدرت پاره کردنش را نداریم.

ازدواج خودش سخت نشده است ؛ ما سختش کرده ایم. با همین نگاه های ذره بینی ؛ یک روز به مادیات و یک روز به ایمان.

درست است که ایمان مراتب دارد و هیچ دو نفری نه در اثر انگشت و نه در مراحل ایمان مثل هم نیستند اما من نوعی باید به دنبال همسر بگردم و همسر یعنی کسی که برای من نقش خاص زناشویی را بازی کند. اما چون قرار است این ازدواج منجر به تولد و توالد شود لذا پای ایمان وسط می آید.

در ازدواج زمان دار که ابدا این حرف ها نیست. در ازدواج زمان دار به خاطر کوتاهی و انقطاع آن دو طرف به دنبال نقش خاص زناشویی هستند و تمام. لذا ازدواج زمان دار با اهل کتاب را اجازه داده اند.

ما در آخرالزمان هستیم. همین که کسی ایمان داشته باشد ازرشمند ترین دارایی این زمان را دارد. و البته ایمان با عمل صالح گره خورده است.

مومن هم مرتکب به گناه می شود اما روال اصلی زندگی اش گناه و بی ایمانی نیست. باور کنید شیطان برای عموم کافران و جمهور مردم حتی وقت صرف نمی کند. آنها نزده برایش عربی میرقصند. تمام وقت شیطان صرف مومنان می شود. یک نگاه به جامعه شیعی بیاندازید متوجه منظورم می شوید. شیطان برای تک تک بچه های ما برنامه دارد و هر روز برای با خدا نبودنشان پول خرج می کند.

مبادا با این کلمات من عجول شوید و چشمانتان را بر روی معایب هر خواستگاری ببندید اما بدانید مومن اگر مومن باشد روزی گناه را ترک می کند. روزی ولایت اهل البیت او را زلال می کند. شرط اصلی ایمان است و نه اعمال صالح اما بدون ایمان ، می تواند کسی را سعادت مند کند ؛ و نه گناهان روزمره یک مومنی او را حتما عاقب به شر می کند.

فقط یک خطر هست و آن اینکه ارتکاب معاصی روح ایمانی کسی را آلوده

کنند و خبائث و آلودگی ها ، کفر را در او مستقر کنند. ثم کان عاقبت الذین اسائوا السوئا ان کذبوا بایات الله: نهایت گناه کاری این است که آیات روشن الهی را تکذیب می کنند و کافر می شوند.

داستان نمره دادن هم همین طور است. نمره در آخرت ، با ملاک قرار دادن مولانا امیرالمومنین علی بن ابیطالب داده می شود. امیرالمومنین بیشترین نمره بشریت در کلاس درس پیامبر اعظم است و بقیه را با او می سنجند.

وقتی افراد را با مولانا امیرالمومنین بسنجید و وقتی آخرت باطن همین دنیا باشد یعنی جز معصومین چهارده گانه ، نمره بیستی نداریم. بعد از فاطمه زهرا سلام الله علیها هیچ کدام از معصومین نیز با نمره بیست ازدواج نکرده اند. پس سخت گیری نکنیم و ملاک اصلی را ایمان بدانیم و ایمان داشتن کسی را هم از روی انجام به اعمال صالح و رساله عملیه تشخیص بدهیم.

از نظر بنده فرهنگ فقط اسلام است. ما به اسلام فرهنگ می گوییم و هر سنتی در مقابل اسلام و در تعارض با آن باید حذف شود. سنت های غیر رقیب نیز اگر در عرض اسلام مطرح می شوند باید با مبانی اساسی اسلام سنجیده شوند تا تکلیفشان مشخص شود. نمونه بارز آن در سرزمین مقدس ایران سنت نوروز است که به خاطر مخالفت نداشتن با اسلام و البته در بر داشتن سنت های نیکوی اخلاقی مثل صله رحم مورد تایید اسلام قرار گرفته است.

روز قدس یک سنت و یک فرهنگ است ؛ اما سنتی است که از دل اسلام و لب و حقیقت آن استخراج شده است. ما مبدا فرهنگ و مخزن سبک زندگی را فقط اسلام می دانیم و هیچ فرهنگ و سبک زندگی دیگری را مقابل و در کنار اسلام نمی پذیریم. تمام فرهنگ هایی که مورد سوال شماست باید با اسلام سنجیده شوند. یا نمونه اش در اسلام هست و پذیرفته می شود و یا خطاست و باید کنار گذاشته شوند.

به نظر شما بعد از ظهور موعود این سنت های محلی و رقص ها و سبک زندگی های شرقی و غربی چه نسبتی با حکومت مهوی و اسلام ناب خواهند داشت؟

❑ جوش کاری ۸۷

سوال:

سلام حاجی

... دوست داشتم سوالی که در مورد اخباری گری و بحث شانه چوبی داشتم رو پاسخ بفرمایید. برام شبهه شده. و اینکه تکلیف ما الان چیه؟ سبک زندگی اسلامی رو از کجا استخراج کنیم اگر توجه کامل به سیره ائمه، اخباری گری است؟ (البته قبول دارم که اخباری گری است ولی چاره چیه؟ الگو کیست؟) چیکار باید کرد؟

سلام خداوند بر شما

امیدوارم **کتاب اسلام و نیازهای زمان اثر استاد شهید مطهری** را حداقل دوبار مطالعه کرده باشید. اگر دو بار آن را خوانده اید به نظرم ارزش سه باره خواندن را حتما دارد و بدانید این کار را خودم کرده ام.

برای مشخص شدن انواع و اقسام احکام و گزاره های دینی و نسبتشان با گذشت زمان و حال و روز ما به عنوان مکلف ، خلاصه ای خدمتتان عرض می کنم:

۱- احکامی که مرور زمان آنها را پیر و فرسوده نمی کند. اسلام احکامی فرا زمانی و همیشگی دارد ، که فقها آنها را مشخص و به عموم مسلمانان اعلام می کنند. به طور مثال نماز و قصاص و حجاب از احکام فرا زمانی و همیشگی اسلام هستند.

۲- دسته دوم آن دسته از احکام و دستورات هستند که برای شرایط خاص صادر شده اند و لزومی ندارد مردم به آن نوع خاص از دستورات در همه زمان ها به صرف اینکه پیامبر اکرم یا اهل البیت به آن عمل کرده اند عمل کنند. به عنوان مثال الاغ سوار شدن پیامبر اسلام و دوری ایشان از مرکب های فاخر سنتی است که امروز دلیلی بر تبعیت از آن به صورت دقیق وجود ندارد. بلکه می توان به تبعیت از آن نور الهی از مرکبی ساده و متداول عموم استفاده کرد نه صرفا خود الاغ.

مرحوم استاد شهید مطهری بر روی این دو دسته از احکام تاکید می کنند و خواننده را به مرز بندی بین این دو دسته از احکام و سنت ها فرا می خوانند تا بتوانند برای امروز خود ، یک سبک زندگی زنده و ماندنی انتخاب کنند.

این بحث دامنه وسیعی دارد و خواننده محترم می تواند برای کسب اطلاعات بیشتر در این بحث به **کتاب اسلام و نیازهای زمان اثر استاد مطهری** مراجعه کند.

اما همین بحث ساده در میان گروه های مسلمانان گرفتار افراط و تفریط شده و در دست هر گروه کلامی شکل و فرم خاصی پیدا کرده است:

الف: بسیاری از روشن فکران غرب زده همه احکام اسلام را به چوب مرور زمان می رانند و اسلام را دینی برای هزاره گذشته معرفی می کنند ؛ غافل از اینکه آیات قرآن ، ماموریت رسول اکرم را به سوی همه عالمیان می داند و قرآن کتاب اسلام را ، برای همه زمان ها و مکان ها معتبر می شمرد.

ب: از سوی دیگر متن گراها و اخباریان شیعه و در طرف دیگر سلفی های ناسنی ، که داعیه تبعیت از سلف صالح گذشته را دارند ، بدون در نظر گرفتن مرور زمان و تاثیر آن بر سنت ها می خواهند احکام و روایات را بدون دخیل کردن شرایط زمان اجرا کنند.

ما باید بدانیم که هر افراطی در برابر خودش تفریطی را به دنبال دارد. روزی به عنوان روشن فکری همه مظاهر دین و دین داری ، پوسیدنی و فرسوده و املی دانسته می شود و روزی در تقابل با آن طرز فکر ، لوله کشی آب سالم در شهرها را حرام می دانند چون باعث از بـین رفـتن ، و موضـوع نداشـتن احکام آب قلیل می شود!! یا روزی میکروفن را و امروز رایتـل را حـرام مـی دانند چون از غرب آمده است و مفسده ی غالب دارد!

تشخیص موضوع همیشه بر عهده مکلف است و غلبـه ی اسـتفاده از یـک دستگاه در حرام یا حلال را ، مکلفین مشخص می کنند نه علمـا و مافیـای دولتی و خصوصی تلفن همراه ؛ اما به هر حال امروز در مقام عمل بهتر است احتیاط کرده و از ترس جاهلان متهتک سکوت کنیم و استفاده نکنیم !!!

باور کنید بارها در شب نشین های طلبگی و هیئات طلاب ، شاهد تعجـب و خنده طلاب فاضل به این گونه فتاوا بوده ام. باور کنید کسانی را از مـومنین می شناسم که هنوز که هنوز است گوجه فرنگی نمی خورند و با چشـم بـد بینی به آن می نگرند چون فرنگی است! باور کنید امروز خانواده های مومنی را می شناسم که بعد از دیدن فیلم های استاد و دکتر محترم آقای روازاده از آن طرف بام افتاده اند و دیگر برای مهمانی خانه کسی نمی روند و اگر بروند غذا نمی خوردند چون به جای روغن طبیعی کنجد از روغـن مـایع و جامـد کارخانه ای در غذا استفاده کرده اند!

از طرف غرب زده و منکران طـب اسـلامی و سـنتی و آداب اسـلامی بـرای سلامتی مثال نمی زنم که شما خوب مطلع هستید. فقط هین قدر بدانید که حدود چهارده هزار حدیث طبی در نظر این اقایان بی فایـده و نسـخه هـای شخصی است و برای امروز مردم راه گشا نیست. امروز مافیـای بـین المللـی دارو نمی خواهد و دوست ندارد طب اسلامی اهل البیـت و سـنتی و ایرانـی بوعلی در قانون رایج شود چون نان خوردنشان در چپاول کردن جیب مردم به اسم پزشکی مدرن است.

اما راه چاره:

راه چاره در این است که مسلمان شویم. باید دوباره به سوی اسلام باز گردیم و دست از افراط و تفریط برداریم. اسلام شناسان واقعی سنت های عملیـاتی پیامبر و اهل بیت ایشان را جمع اوری کرده اند و برای عمل کردن خودشان دسته بندی کرده اند و خوش بختانه این آثار چاپ شـده اسـت. بـه عنـوان نمونه **علامه طباطبایی کتاب شریف سنن النبـــی** را بـرای عمـل کـردن خودشان نوشتند و امروز چاپ شده و به دست ما رسیده است.

دانشنامه احادیث پزشکی اثر آیت الله محمـــد محمـــدی ری شـــهری چاپ شده است که در بر دارنده بیش از هزار حدیث ناب در مـورد غـذاها و افعال و کردار مومنان است.

در سال گذشته **اثر گران سنگ علامه و مفسر کبیر قرآن حضرت آیت**

الله العظمی جوادی آملی به نام مفاتیح الحیات که بـا اسـتقبال فـراوان جامعه ی فرهنگی کشور مواجه شد نیز می تواند به شناخت شما نسبت بـه احادیث و لب اسلام ناب کمک کند.

راه چاره در این است که به جای انتخاب موردی و سلیقه ای احادیـث ، هـر چه دستور است و از فیلتر علمای ربانی زمان شناس امروز گذشـته و چـاپ شده است را عمل کنیم. این کار ما را از اخباری گری صرف و از طرف دیگر از غرب زدگی دور می کند:

اگر در حدیث مرغ خوک پرنده هاست تا می توانیم مرغ نخوریم تـا زنـدگی مرغانه نداشته باشیم. خوک پرنده ها بعد از گذشت هزار سـال هنـوز خـوک است! اگر گوشت گاو مرض است و شیرش دواست اما گوشت گوسفند دوا و شیرش مرض است ، همین گونه عمل کنیم.

اگر پیامبر مکرم اسلام ماه شعبان را به عبادت شبانه و روزه می گذرانده مـا نیز همین کار را بکنیم تا سبک زندگی ما شبیه مولایمان باشد. عمل او نیـز مثل کلامش وحی بود. او بدون دلیل کار خاصی را انجام نمی داد.

در بعد جسمانی سالم ترین افراد در دنیای امروز افرادی هستند که بیشترین شباهت را به پیامبر مکرم اسلام دارند حتی اگر مثل یهودی های لندن ، بـه او ایمان نداشته باشند اما چون از چوب مسواک مخصـوص او اسـتفاده مـی کنند سالم تر اند ؛ اما همان یهودی هـا "ارال بـی" را بـه مـن و شـما مـی فروشند!
راه چاره این است که در اعتقاد و عمل مسلمان شویم!

جمع بندی:
اخباری گری ، هر مراجعه به حدیثی نیست.
اخباری گری به عنوان یک مکتب فکری ، کارش را با نفی عقل و دلیل عقلی پیش برد. چسبیدن به پوسته دین و ظواهر آیات و روایات و در عـوض رهـا کردن ادله عقلی و لب آنها.
لذا اخباری ها صد تا دلیل عقلی را با نیم خط حدیث بدون سند عوض نمی کنند.
منظور من این است که باید به سیره رسول خدا بر گردیم. پس:
اولا سیره پیامبر اکرم را هر چه هست کشف کنیم
ثانیا در درون سیره عناصر ثابت و عناصر متغیر را کشف کنیم
ثالثا به بهانه تجدد همه سنن را نفی نکنیم
رابعا به بهانه سنت بودن همه آنچه رسـیده را (حتـی عناصـر زمـان دار را) دربستی نپذیریم

کل کلام بنده همین ها بود.
مصادیق ، بحث صغروی و جزیی هستند و قابل مناقشه. البته در همان موارد هم آماده به ادامه بحث هستم اما در جای خودش.

سوال:
سلام
اسلام توصیه به ازدواج در سنین جوانی دارد و علمای اسلام همواره ازدواج در سنین پایین تر را توصیه میکنند. از طرف دیگر سن اشتغال و استقلال مالی در جامعه بالا رفته و این در حالی است که تکلیف اصلی مرد در خانواده پرداخت نفقه است. حال سوال اینجاست، آیا ازدواج قبل از اشتغال و استقلال مالی که مانع از عمل به تکلیف است، صحیح است؟ دختران پس از تکلیف میتوانند، حق شوهر را رعایت کنند، اما پسران نه. عمل به تکلیف هم که واجب است. با این حساب چگونه می شود پسران را به ازدواجی ترغیب کرد که در آن توانایی عمل به تکلیف را نخواهند داشت؟ آیا چنین ازدواجی تضییع حقوق زن در خانواده نخواهد بود؟
والسلام

سلام خداوند بر شما

هشتاد و هفت شماره منتظر این سوال بودم. چرا که تا این سوال در ذهن پسرهای ما حل نشود ، نوشتن برای دخترها تقریبا بی فایده است. دخترهای مومن با مطالعه همین مقدار از متون به نظرم آماده یک زندگی ساده و انتخاب مومنانه می شوند خصوصا دختری که ایمانش را چون جانش گرامی می دارد و برای حفظش به نگهبانی ایستاده است.

اصل ترغیب کردن جوانان به ازدواج مساله کاملا درستی است که در سنت اسلامی به آن عمل می شود. هر جوانی که در فضای اسلامی تنفس کرده باشد ازدواج را برای خودش یک فریضه دینی می داند و به آن راغب است اما موانع فراوانی روبرویش قرار دارد. موانعی چون تحصیل و کسب حرفه و سربازی که همگی برای یک کار خوب نیاز هستند و کار خوبی که برای کسب درآمد لازم است و کسب درآمدی که برای تشکیل خانواده و تهیه مقدمات زندگی و در نهایت پرداخت مخارج همسر یا نفقه و لازم است. به نظرم همه این موانع زنجیره ای را بتوان در یک کلمه خلاصه کرد که مانع اصلی ازدواج جوانان پول است.

اگر جوان دنبال تحصیل و کار مناسب است در حقیقت به دنبال کسب درآمد است. اما آیا مشکل همه همین است؟ آیا در میان جوانان قشر مرفه ما مشکل ازدواج نداریم؟ آیا مفهوم فقر و ثروت یک مفهوم نسبی نیست؟ آیا حتی ثروتمندان نیز به نسبت ثروتمندان دیگر گرفتار این فرهنگ غلط نیستند؟

حکایت تبلیغی:
از خانواده های متمول تهران خانواده هایی را سراغ دارم که سن ازدواج شان بالا رفته است و باز فقر و شرایط مالی را بهانه قرار می دهند. پرسیدم که

دردت چیست؟ می گفت: نزدیکان فامیل مراسم عروسی خودشان را در هتل لاله گرفته اند. درست است که وضع ما از بسیاری از مردم تهران بهتر است اما عرف خانواده ما این است که در هتل استقلال یا فلان سالن ویژه مراسم بگیریم و این مراسم در توان من نیست!

به نظرم اگر ریاست جمهوری برای ازدواج هر زوج جوان ، بجای وام ازدواج ، سی میلیون تومان جایزه بلا عوض هم قرار بدهیند باز داستان همین است. داستان ازدواج جامعه ی جوان ، اما مریض ما ، با پول حل نمی شود. فرهنگ ازدواج ما با پول مریض شده است پس درمانمان با تزریق پول نیست. این تزریق پول فقط ول خرجی ها را راحت تر میکند نه ازدواج را. مشکل ما در جای دیگری است.

خداوند علیم ضمانت کرده است که ، زوج جوان مومن را بعد از ازدواج غنی می کند اما برای ول خرجی های هنگفت و غلط ما ، ضمانتی نداده است.

خداوند در سوره نور فرمود: وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى‏ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ (۳۲) : دختران و پسران و غلامان و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی ازدواج دارند نکاح نمایید و اگر تنگدست باشند خدا از کرم خویش توانگرشان کند و خدا وسعت بخش و دانا است (۳۲).

خداوند وعده داده است و چه وعده بلند و زیبایی. او وعده داده که همگان را غنی می کند. آن هم از فضلش ؛ و خداوند وسعت دهنده است و می داند که فقرا هم نیاز و میل به ازدواج دارند.

این همه تاکید بنده بر ایمان برای این است که بدانید و می دانید که وعده خداوند دورغ نیست. مومنان می دانند که او صادق است و وعده خودش را وفا می کند. اما آیا خداوند باید هزینه میلیونی آرایش بانو را هم نقدا بپردازد؟ آیا خداوند وعده داده است که تو از حساب من پنج مدل غذا سفارش بده و در هتل استقلال میهمانی بگیر و من ضامنش هستم؟ آیا خداوند زبانم لال نوکر ماست؟ آیا اسراف کنندگان برادران شیطان نیستند؟

مومن باور دارد که خداوند واسع است. خداوند وسعت می دهند. شک نمی کند. از مومنان تازه متاهل بپرسید که خداوند چگونه به زندگی شان وسعت می دهد اما داستان ما امروز برعکس است.

خداوند ابتدا وسعت می دهد یا ابتدا ما باید قدم پیش بگذاریم و ازدواج کنیم؟ اگر بنا باشد که با فرهنگ امروز بعد از تهیه همه امکانات نظیر خانه و لوازم کامل منزل ،کسی قدم پیش بگذارد و ازدواج کند ، دیگر وسعت خداوند را برای چه زمانی ذخیره کند؟ وسعت برای زمان فقر است و گشایش برای تنگنا. مومن کسی است که به صرف شنیدن این وعده خداوند حتی اگر کار و کاسبی ندارد قدم در راه ازدواج بگذارد و بعد از این از خداوند کار و کسب و روزی بخواهد.

چهار حدیث زیبا برای اطمینان قلوب مومنین:

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ : ازدواج کنید که این کار برای جلب کردن رزق و روزی بهتر (از کارهای دیگر) است. ما برای ازدواج به دنبال کار می گردیم اما با ازدواج است که روزی به دنبال شما می آید. ازدواج جلب روزی می کند نه اینکه روزی را برای ازدواج جلب کنیم.

در حدیث دیگر آمده است:
۲- عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. امام صادق درباره رفتار زمان رسول خداوند فرمودند: روزی جوانی از انصار برای حاجتی مالی نزد پیامبر مکرم اسلام شکایت و عرض حاجت کرد.
فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ. رسول خداوند همین یک کلمه را در جوابش فرمودند: ازدواج کن!
فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّی لَأَسْتَحْيِي أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. آن جوان می گوید: من حیا می کردم که دوباره برای عرض حاجت خدمت رسول خداوند برگردم تا اینکه ...
فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنَّ لِی بِنْتاً وَسِيمَةً فَزَوَّجَهَا إِيَّاهُ. تا اینکه یکی از مردان انصار آن جوان را دید و پیشنهاد داد که دخترش را که دختری نیکوست اختیار کند. پس دخترش را به آن جوان تزویج نمود.
قَالَ: فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ : امام صادق فرمودند: خداوند به آن جوان بعد از ازدواج وسعت مالی داد !
[قَالَ] فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ: آن جوان به نزد رسول خداوند رفت و ایشان را از این ازدواج و برکات و وسعت خداوند در زندگی اش با خبر کرد.
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ : پس پیامبر با شنیدن این خبر فرمودند: ای جماعت جوانان برشما با ازدواج!

در حدیث دیگری آمده است که اسحاق بن عمار از امام صادق درباره صحت داستانی در زمان رسول خداوند سوال می کند:
۳- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَدِيثُ الَّذِی يَرْوِيهِ النَّاسُ حَقٌّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِیَّ ص فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَتَاهُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع [نَعَمْ] هُوَ حَقٌّ ثُمَّ قَالَ الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ
داستان اینگونه است که مردم روایت می کنند که: مردی نزد رسول خداوند آمد و از وضع زندگانی اش شکایت کرد. پس رسول خداوند او را امر به ازدواج کردند. تا اینکه این شکایت کردن سه بار تکرار شد و رسول خداوند او را در هر سه مرتبه به ازدواج امر کردند.
امام صادق فرمودند: این داستان حق است (و رسول خداوند برای رفع گرفتاری زندگی جوانان را به ازدواج امر می کردند). و اضافه نمودند: روزی اساسا با زنان و فرزندان است.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ تَرَکَ التَّزْوِیجَ مَخَافَةَ الْعَیْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ إِنْ یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: کسی که از ترس عیال واری و مخارج زندگی ازدواج را ترک کند به تحقیق که به خداوند بلند مرتبه بد گمان شده است چرا که خداوند بلند مرتبه فرموده است: اگر آنان فقیر هستند او به تحقیق ایشان را از فضلش غنی خواهد کرد.

❑ جوش کاری ۸۹

سوال:

سلام علیکم

منظور از اختلاف فرهنگی که عرض شد، به معنای اختلاف با اسلام نبود. و اینکه مثلا شما فرض بفرمایید برای زوجین، اختلاف فرهنگی با بحث "فرهنگ یعنی اسلام" حل بشود، اما مگر نه این است که در ازدواج، فرد با یک خانواده دارد وصل می کند؟! (فرهنگ یک فامیل را که نمی توانند این طور عوض کنند. ضمن اینکه الان جامعه ی ما چقدر اسلامی است؟ و خانواده ها چقدر به ظرایف دینداری عمل میکنند؟ وکسی که وارد چنین خانواده ای می شود اذیت نمی شود؟

بنده نمونه های بسیاری را سراغ دارم که نهایتا این دختر خانوم بوده که از رفتارهای غیر مومنانه و تفاوت فرهنگی خانواده ی همسرش اذیت شده است اصلا ائمه ی ما علیهم السلام (اگر اشتباه نکنم امام علی علیه السلام) می فرمایند وقتی می خواهید با کسی ازدواج کنید، ببینید نسب او چه کسانی هستند ببینید فامیل او چه کسانی هستند. و این یعنی ازدواج، فقط رابطه ی خاصی که شما می فرمایید نیست.

بالاخره چه اقا و چه خانم وقتی ازدواج می کنند وارد یک فامیل می شوند و قطعا آن فامیل بر زندگی آن ها اثر می گذارد و اثر آن ها غیر قابل انکار است(اخلاقیات خاص افراد را که کنار بگذاریم، فرهنگی که آن خانواده و فامیل با آن فرهنگی سال ها بزرگ شده اند و زندگی کرده اند را یک شبه نمی شود عوض کرد، می شود؟). برای همین هم هست که ائمه ی ما این قدر تاکید دارند بر این قضیه.

و در ازدواج قرار نیست فقط شریک زندگی انتخاب شوند، بلکه قرار است کسی که انتخاب می شود شریک بندگی انسان باشد(امام علی ع فردای روز زفاف حضرت زهرا س را اینگونه به پیامبر معررفی می کنند که نعم العبد علی طاعة الله، اگرایشان برای ما الگو هستند پس اهداف ازدواج ایشان هم برای ما الگوست/ هدف از ازدواج، انتخاب زوج به عنوان شریک بندگی است). بنابراین ازدواج به مفهوم رابطه ی خاص بین زوجین را بنده به این صورت نمی پذیرم. این فقط یک بخش زندگی است. هدف از ازدواج رسیدن به بندگی است و در همه ی ابعاد ازدواج به نحوی خدا دارد خودش را نشان می

دهد، حتی در رابطه ی خاص زوجین. ...پس سطح ازدواج را با گفتن صرف رابطه ی خاص زوجین، نباید پایین آورد. ببخشید اگر صریح عرض شد.

البته دید بنده حسن ظن است و انشاالله در ادامه ی مطالبی که نوشته اید ولی بنده هنوز نخوانده ام، به همه ی ابعاد ازدواج پرداخته شده است.
با تشکر
و من الله التوفیق

سلام خداوند بر شما

اگر کمی حوصله به خرج بدهید چند نکته خدمتتان تقدیم می کنم:
وقتی بنده عرض میکنم که فرهنگ یعنی اسلام (با اینکه می دانم با این کارم فرهنگ را با مصداق تعریف کرده ام) می خواهم هم الگوی مناسبی داده باشم و هم زنجیرهای بسته شده به دست انسان ها را باز کنم.

انسان در همه لحظات عمرش یا در حال انجام کاری و یا در حال ترک اعمالی است. این انجام دادن ها و انجام ندادن ها ، در مجموع سبک زندگی یا فرهنگ زندگی یا روش معاشرت انسان هاست. جالب است بدانید دین آمده است تا همین سبک زندگی یا فرهنگ و روش معاشرت انسان را تبیین کند. دین چیزی جدای از این روش و سبک زندگی انسان ها نیست.

تفاوت هایی که در فرهنگ ذکر کردید چون مصداق معینی برای آن ذکر نکردید مرز دو گفتار را روشن نکرد. به عنوان مثال احترام به پدر و مادر یا بزرگ ترها یکی از اصولی است که سبک زندگی یا فرهنگ دینی به آن دستور می دهند. در اینگونه از موارد به علت روشن بودن حکم ، اختلافی پیدا نمی شود.

به نظر شما ناراحتی و اذیتی که از آن حرف زدید در کجای زندگی مشترک به وجود می آید؟ اگر اسلام در مورد آن اختلاف حرفی نزده باشد مسلما کوتاهی کرده است. اسلام به گونه ای فرهنگ سازی کرده که اولا اختلافی پیش نیاید و ثانیا اختلافات در مسیری روشن و عقلانی و سپس عاطفی و اخلاقی حل شوند.

قرار نیست ما با فرهنگ اطرافیانمان بجنگیم و آن را عوض کنیم یا به جبر تربیتشان نماییم. وظیفه ما در حدود امر به معروف و نهی از منکر تعریف می شود. هر مومنی وظیفه دارد در حدود خاصی به اوامر الهی امر کند و نواهی را گوشزد کند.

در ابتدای امر ، من هستم و خدای خودم. من به دنبال انجام تکلیف هستم و می خواهم وظیفه ام را در قبال خداوند انجام دهم. پیامبر مکرم اسلام از خداوند متعال شنید: لا تکلف الا نفسک : تو تکلیفی جز خودت نداری : در اولین قدم خودت را حفظ کن و در قدم بعد : و ما علینا الا البلاغ المبین :

وظیفه ما عمل به دین و سپس گوش زد کردن خوبی ها به مردم و نهـی از بدی ها است و نه بیشتر. مقدمات زندگی مشترک و برخودهای اجتمـاعی و تعاملات بین دو فامیل را سخت فرض نکنید.

وقتی من از اسلام و فرهنگ اسلام و سبک زندگی اسـلام مـی گـویم ، مـی خواهم قانونی را برای زندگی تبیین کرده باشم که بتوانید سال ها بر اسـاس آن با یک فامیل زندگی کنید. درست است که نمی توان همه فامیل را عوض کرد و برهمه تاثیر گذار بود اما باید بدانیم که وظیفـه مـا از حـدود امـر بـه معروف و نهی از منکر بیشـتر نیسـت. حتـی نسـبت بـه همسـر و فرزنـدان خودمان.
بیدار کردن فرزند یا همسر برای نماز صبح اگر به ما نسپرده باشـند وظیفـه شرعی مان نیست. اما آیا مومنان چنین رفتار می کنند؟ امام خمینی رحمت الله علیه فرزندانش را برای نماز صبح بیدار نمی کرد ، اما همیشه گوشزد می کرد که بی نماز در خانه من جایی ندارد. کسی را برای نماز صبح صدا نمـی زد اما از فرزندانش مکررا خواسته بود خودشان برای نماز صبح ساعت کـوک کنند یا به کسی بسپارند. حدود امر به معروف یعنی این. یعنی جایی که اخم کردن تو اثر دارد حق نداری توی گوش کسی بزنی.

من نمی دانم شما از کدام نوع اذیت شدن دم می زنید اما باید بدانیم که:
در یک فامیل مثل انگشتهای دست همه اطرافیان مثل هم نیستند. حتی اگر همه فامیل از ریز و درشت مومن هم باشند (که چنین خانواده ای کم یـاب بلکه نایاب است) باز هم به خاطر اختلاف در مراتب ایمان رفتارهای یکسانی از همه بروز نمی کند. من از شما میخواهم واقعی به جامعه نگاه بکنید. ایمان مومن هر چه بیشتر می شود با سنگین تـر شـدن مسـئولیتش در جامعـه ، نگاهش به جامعه و اطرافیان عوض می شود. پیامبر اکـرم مـردم را بنـدگان خداوند می داند و در پی تربیت و رشد عباد الله اسـت ؛ نـه نگـاه از بـالا بـه پایین و عوض کردن فرهنگ آن منحرفان و نادانان.

پیامبر مکرم اسلام از نشستن با مردم کوچه و بازار اذیت نمی شد. از شنیدن سوال های پیش پا افتاده و رفتارهای غلطشان از کـوره در نمـی رفـت. او از گناه ناراحت می شد اما راه مبارزه با گناه نیز امر به معروف و نهـی از منکـر است و تمام. اذیت یعنی چه؟

اتفاقا چون عموم مردم به ظرایف دین شان عمل نمی کنند ، می گـویم کـه نباید ملاک ازدواج را عمل تام و تمام به همه دستورات و مراتب بالای ایمان دانست. فهم همه از دیـن داری یکسـان نیسـت و همـه رفتارهـای یکسـانی نسبت به دین ندارند ؛ اما آیا همـین مـردم نیـاز بـه ازدواج ندارنـد؟ همـین مومنین متوسط و مردم کوچه و بازار و دانشجویانی که ممکـن اسـت ماننـد شما نباشند؟ نسخه ما یک نسخه عام و فراگیر اسـت و همـه را شـامل مـی شود.

اگر همسر شما ، کپی برابر با اصل خودتان باشد باز هم به علت اخـتلاف در فهم دین و مناسک ، به قول خودتان اذیت خواهید شد. اما باید بدانید تمام

ذلت دین و تمام لذت ازدواج در همین است. بالاتر همیشه پایین تر را کمک می کند و رشد معنوی خود را در رشد او می داند. پیامبر اکرم کمال خود را در کمال دیگران می داند و ابدا از حال و روز و رفتار فامیل خودش و حتـی همسران خودش اذیت نمی شود. او با کس دیگری معامله می کند و همین است تعالی در دین داری ؛ و نه به فرار کردن از سختی ها و نـاراحتی هـا و اذیت ها.

حتی اگر نگاه سلوکی به ازدواج داشته باشید و در پی کمال در ایمان باشید ، هر چه قضایای زندگی ، پیچیده تر و سخت تر باشد ، رشد و کمال بیشتری را در پی خواهد داشت. چرا با یک زبان از اذیت شدن فرار می کنـیم امـا بـا زبان دیگر از تعالی معنوی دم می زنیم؟ به نظر شما تعالی معنوی با راحـت طلبی و سختی نکشیدن جمع می شود؟

ممکن است بفرمایید که: بنده با اصل سختی کشیدن مشکلی ندارم اما چـرا باید در خانه و در کنار همسر و فامیل سختی بکشم؟ چرا همسرم مثل مـن نباشد؟ یا چرا فامیلی را انتخاب نکنم که همه شان رفتارهای مومنانه داشته باشند؟

جواب این است که : با عینک بدبینی که حاصلش خوب دانستن خـود و بـد دانستن دیگران است و با فرار از اذیت شدن ، بدانید که دنیا جای این راحتی ها نیست. تا سختی دنیا و این اذیت ها را تحمل نکنید به راحتی آخرت نمی رسید. زندگی بدون اذیت به راحتی اخروی نمی رسد.

علاوه بر اینکه باید اذیت شدن را هم با ملاک های دینـی تنظـیم کنـیم تـا برای بی هوده های دنیا اساسا اذیت نشده و سـختی هایمـان سـختی هـای سلوکی و معنوی باشد. برخی از ما تا صبح عاشورا در هیئت سینه می زنـیم اما مناجات شعبانیه خواندن را دوست نداریم. لذت خواب را ، به سختی بیدار شدن و جدا شدن از بستر ترجیح می دهیم. درست است که زخم زبان اذیت دارد اما تا زخم زبان نبینیم و صبر نکنیم و و در برابر بدی ها تلافی نکنیم و به جای تلافی از بدی های فامیل بد بگذریم و شـب هـا بـا خـدا راز و نیـاز نکنیم رشد نمی کنیم. خیالتان راحت!

درست است که در ازدواج ما با یک خانواده وصلت می کنیم اما زندگی ما و تعامل ما با آن خانواده بر اساس قوانین اسلام و فرهنگ آن شکل می گیـرد. چون اگر هیچ کس مومن نباشد حداقل من مومن هستم. سبک زندگی مـن است که روش تعامل من با همه دنیا را مشخص می کند. مومن در مجلـس گناه شرکت نمی کند حتی اگر همه فامیل رنجیده شوند. و البته مجلس یک مومن مجلسی بدون گناه است حتی اگر همه فامیل رنجیـده شـوند. زمـین بازی را مومن رسم می کند و بقیه باید خودشان را با سبک زندگی اخلاقی و زیبای مومن تنظیم کنند. رسم این زمین با هواهای نفسانی نیست بلکـه بـر اساس رساله عملیه و فتوای مجتهد اعلم جـامع الشـرایط اسـت. فرهنـگ و سبک زندگی و اداب معاشرت یک مومن چون واضح و روشـن و بـر اسـاس تعالیم الهی است ، و چون مومن همیشه در پی کسب رضای الهی است و

چون راحتی خود را طلب نمی کند بهترین نوع تعامل با انسان هاست ؛ نه کسی را اذیت می کند و نه از کسی می رنجد. حتی نامهربانی های دیگران را وسیله ای برای رشد خودش می داند و در دلش خدا را تشکر می کند.

در مورد انتخاب همسر و خانواده خوب و مومن نیز بدانید که ، اگر به جای انتخاب یک همسر مناسب ، به دنبال یک فامیل مناسب باشید خودتان را بی هوده گرفتار رنج کرده اید و بعد از سال ها انتظار قطعا مجرد خواهید ماند.

بانو فاطمه زهرا بهترین دختر مومن مدینه است اما آیا همه اطرافیان او و فامیل پدرش مثل او بودند؟ اگر با نگاه شما پیش برویم و کل فامیل را در کنار همسر گزینش کنیم ، نامادری های متعدد و بعضا بداخلاق و توطئه گر بانوی دو سرا ، بهترین دلیل رد این مورد برای امیرالمومنین بود. امثال ابولهب و برخی از زنان پیامبر اکرم در هر فامیلی پیدا می شوند. فامیل پیامبر همان کسانی بودند که او را تبعید کردند و جنگ های متعدد بر علیه او به راه انداختند. آیا به خاطر عموی بی ایمان یا خواهر نخاله یا برادران هرزه ، خود را از انتخاب آن زوج مناسب محروم کنیم؟ ملاک اگر ایمان باشد مرزها روشن و واضح می شود و انتخاب راحت تر صورت می پذیرد.

اینکه می گویم باید واقعی حرف بزنیم به همین خاطر است. چون حتی خانواده پیامبر اعظم نیز با ملاک قرار دادن کل فامیل ، گزینه مناسبی برای ازدواج نیست. بارها گفته ام و باز تاکید می کنم که جز ایمان داشتن خود شخص ، چه دختر و چه پسر ، ملاک های دیگر مانند زنجیر ، دست و پای شما را خواهد بست. خودتان را از این قیود بی هوده نظیر سن و قد و تحصیلات و زیبایی و خانواده و ... رها کنید.

فراموش نکینم که اگر ایمان را ملاک انتخاب قرار بدهیم ، فامیل و اطرافیان مومن یک دختر یا پسر ، بهترین دلیل بر عیار آن خانواده و درجه و نوع ایمانشان است. به طور مثال خانواده های محترم شهدا و ایثارگران نمونه های بارز ایمان و جهاد و رشادت هستند که با دیدن خانواده می توان عیار دختر یا پسر این خانواده ها را سنجید. اما در همین خانواده ها نیز جا برای اذیت شدن هست. چون اینجا بهشت نیست و همه اطرافیان ما سلمان و ابوذر نیستند.

مومن از زن و مرد با هر کسی که زندگی زناشویی بکند سلوک آسمانی خودش را می کند و رشد معنوی فراوانی را دارد. اما بدانید که امور معنوی هیچ ربطی به زندگی مشترک و زناشویی زن و مرد ندارد و حقیقت ایمان و تعالی معنوی بیشتر از اینکه یک مقوله اجتماعی باشد یک امر فردی است ؛ خداوند اعمال همه را فردی بررسی می کند و به خانواده ها کارنامه جدا نمی دهد. البته می دانیم که ما در جامعه و در قبال اطرافیان وظایفی داریم اما اعمال فردی و اجتماعی فرد فرد ماست که کارنامه ما را می سازد مثل رای دادن فرد فرد احاد و انتخاب رئیس جمهور.

زندگی زناشویی همیشه باب میل مومن نیست. همان طور که در نوح و لوط

و همسران کافرشان از یک طرف ؛ و درآسیه و فرعون از یک طرف و ابولهب و همسرش از یک طرف ؛ و در آخر در خانواده عترت و آسمانی مولانا امیرالمومنین و بانو فاطمه زهرا مشاهده می کنیم. مثال های متعدد قران کریم به ما می آموزد که همسر شما اگر فرعون هم باشد تکلیف شما همان است که بود: و لا تکلف الا نفسک.

در صف نماز جماعت همه نماز می خوانند اما بهره هیچ دو نفری برابر نیست. حتی در بهشت اگر امثال من و شما همخانه ی پیامبر مکرم اسلام در خانه و منزل بهشتی ایشان بشویم و از سفره ایشان و از ظرف مخصوص ایشان نوش جان کنیم و حتی اگر لقمه غذای ایشان دو قسمت شود و نیمی در دهان ما و نیمی در دهان رسول الله صلی الله علیه و آله گذاشته شود ، باز ما دو نفر ، لذت برابری از این دو لقمه ی غذا نخواهیم داشت ؛ چون درک و تلقی افراد از نعمات ، متناسب با معرفت آنان به خداوند و ایمانشان به الله است و در نتیجه بهره ای خاص خود خواهند برد. همه زندگی مومن از لذت و خوشی و از الم و ناخوشی ، نعمت و خواسته خداست و وسیله ای برای تعالی و سلوک و تربیت مومن.

حکم مثال نماز جماعت و سفره غذا ، در روابط خاص زناشویی زوجین نیز جاری است. دقت کنید به نکته لطیفی خواهید رسید!

❑ جوش کاری ۹۰

سوال:

سلام

یه مشکلی برام پیش امده که اصلا هرچه فکر میکنم به نتیجه نمیرسم و در پیدا کردن راه حل درمانده شدم اگر ممکن است کمکم کنید

حدود یکی دو سالی میشه که هر چی مورد خواستگاری بهم معرفی میشه فقط تا همین مرحله باقی میمونه نمونه اش همین دو هفته پیش خانمی با منزلمان تماس گرفته و ازخصوصیات من از مادر سوال کرده و ایشان نیز از اقا زاده شان گفتند و گفتند که خانم فلانی که خانم جلسه ای هست شما رو به من معرفی کرده مادرم نیز در جواب گفتند بله درست فرمودند ان خانم نیز به مادر گفتند من فردا تماس میگیرم تا یه روز را مشخص کنید بنده بیام دختر خانمتون را ببینم مادر نیز گفتند در خدمتیم ولی بعد از گذشت دو هفته هنوز تماسی نگرفتند تقریبا تمامی مورد هایی که بهم معرفی میشه در همین مرحله میمونه و پیش نمیره شاید فکر کنید من و خانواده سخت گیری های بی جا داریم ولی کاملا برعکس با وجودی که بنده فوق لیسانس هستم ظاهر نسبتا خوبی دارم وضع مالی خانواده نیز متوسط رو به بالاست اما با این اوصاف حتی پسرهایی که دیپلم هم ندارند و خانواده شان وضع مالی خوبی ندارند نیز مادرم با روی باز و با گرمی با انها صحبت میکند ولی بازم فقط در مرحله اول می ماند و تقریبا هیچ کدام دیگر تماس بامادر نگرفته اند

یه جورایی دارم دیوانه میشم با وجودی که فقط ملاکم ایمان است ولی بازم کسی پا پیش نمیگذارد کلا خانواده کم توقع ای نیز دارم و اصلا سخت گیری در هیچ موردی نمیکنند در مورد ازدواج خواهرم و برادرم به تکرار شاهد ان بودم که پدرم اصلا سخت نگرفته و به قول معروف سنگی پیش پای دامادمان نینداختند واقعا دور و زمونه عوض شده من خیلی دارم اذیت میشم از طرفی همه به من میگند تو فکر میکنی کی هستی که انقدر توقعت بالاست و هیچ کس رو قبول نمیکنی ولی نمی توانم راستش را به انها بگویم شما میفرمایید من چه کنم که ایمانم رو نگه دارم و شکی درونم شکل نگیره

سلام خداوند بر شما

ازدواج در حقیقتش یک امر ساده است اما گره های فرهنگی و اقتصادی چنان کلاف را در هم کرده اند که کار از دست همه خارج شده است. در گذشته ازدواج دختر به دست پدرش بود و در آن خانواده ی دیگر ، اراده و انتخاب دختر به دست پسر بود یا حداکثر محارم پسر.

امروز جریان ازدواج جوانان از یک الگوی ساده و بسیط تبعیت نمی کند. به جرات می توان گفت که امروز ازدواج جوانان حتی به دست خودشان هم نیست. پسرها قصد و علاقه به ازدواج دارند اما چون عموما استقلال مالی و برخی شخصیتی ندارند و در ابتدای زندگی چشم به جیب و کمک پدر دارند ، در انتخاب همسر و مسائل فرهنگی روز نیز به اجبار باید تابع باشند. دخترها نیز اگر چه سخت گیری نکنند اما تا خانواده ای در خودش توان قدم پیش گذاشتن نبیند چاره ای جز صبر ندارند.

عیب از شما و دیگر دخترهای ایران نیست. ما وارث گذشته ی هفت بیجاری هستیم. نه درست و حسابی ایرانی هستیم و نه کاملا غربی ؛ نه زرتشتی هستیم و نه مسلمان ؛ و با این ملقمه امروز پسرانی داریم که ، در سی و چند سالگی هنوز نمی توانند به خواستگاری دختر مورد علاقه خود بروند و دخترانی داریم که نیمه گمشده خودشان را در فیلم ها و سریاله های غربی جست و جو می کنند و بی دلیل دست رد بر سینه خانواده ها می زنند.

عیب از شما نیست. شما در این شرایط چاره ای جز تامل و متانت ندارید. زنگ نزدن و پیگیری نکردن آن خانوم دلیل بر مشکلاتی است که خواسته یا نخواسته امثال آن خانواده را بیچاره کرده است. نه مادر می داند که به دنبال چه بگردد و نه پسرش واقعی و عاقلانه می اندیشد. حتی اگر توان مالی و کار و کاسبی داشته باشند ملاک های صد من یک غازی دارند که نمی توانند از میان صد دختر خوب یکی را متناسب خودشان انتخاب کنند.

عیب از شما دخترها نیست چون به یک معنا باید انتخاب بشوید. عیب آن زمانی از شماست که خواستگارتان را با ادعاهای واهی رد بکنید و فرصتی را که تکرار نمی شود از دست بدهید. عیب آن زمانی است که ملاک انتخاب

همسر را ایمان قرار ندهیم و برای فردا در تمام زندگی مشترکمان قطره ای آب زلال ایمان ، جهت رفع تشنگی های دنیوی مـان پیـدا نکنـیم. خداونـد صلاح مومن را هر چه هست به او می رساند.

مومن اگر مومن است نباید ناراحت آینده اش باشد چون مومن تمام نگاهش به تکلیف امروز است نه فردای نیامده. مومن همه امور را به دست خدا مـی بیند و خودش را قطره ای در دریای بیکران هستی. خدای امروز خدای فردا هم هست.

کسی ملاک اول انتخاب همسرش ایمان است که برای خودش و در زنـدگی خودش ، ایمان اولین اولویت زندگی اش باشد. پس ایمانتان را حفظ کنیـد. مومن هر چه خداوند روزی اش کرد قانع است و در کار خداوند چون و چـرا نمی آورد. کسی که خواستگارش را بدون دلیل رد نکرده و فرصتی خدادادی را نسوزانده است ، اشتباهی نکرده که بخواهد افسرده یا پژمرده بشـود. شـما زندگی خودتان را بکنید و در مسیر تقوا و تعالی معنوی حرکتتـان را ادامـه بدهید. روزی شما هم در زمان مقرر فرستاده می شود. خداوند چیزهایی می داند که ما نمی دانیم. کسی که مومن باشد به بهانـه نـان و کبـاب خـوردن دست به سفره مردم دراز نمی کند یـا سـفره خـودش را بـا سـفره دیگـران مقایسه نمی کند.

اما اگر کسی به اشتباه فرصت را از دست داده و بـا مـلاک قـرار دادن امـور دنیوی خود را گرفتار حیله ی شیاطین کرده است باید فـورا توبـه کنـد و از خطای گذشته به سوی خداوند بازگردد. توبه عوض کردن جهت است. توبکار کسی است که جهت کلی زندگی خودش را از امور دنیوی و مادی به سمت امور آخرتی و معنوی عوض می کند. این به معنی بی کار نشستن و رهبانیت نیست.

دنیا مکان نیست جهت است و اهالی خودش را دارد. آخرت نیز مکان نیست بلکه جهت است و اهالی خودش را دارد. نمونه خـوب و کامـل اهـل آخـرت مولانا امیرالمومنین است. اهل آخرت خوب و فراوان تولید مـی کننـد امـا از نعمات دنیوی کمتر بهره می برند. اهل آخرت تمام همتشان عبادت خداست و برای کسب رضای خداوند کارهایی مانند کشاورزی و تجارت را انجام مـی دهند نه به دست آوردن دنیا و پول. دنیا و آخرت جهت هستند ولی کارهای عینی خارجی ، همانند هم اند. هم معاویه به دنبال حکومت بود هـم مولانـا امیرالمومنین. کار عینی خارجی مثل هم است اما جهت ها هیچ ربطی به هم ندارند. نکاح و زنا نیز در فعل خارجی مثل هم اند تفـاوت در رعایـت قـانون خداوند و در جهتگیری فعل انسان است.

جهتتان را با قرآن تنظیم کنید. مثل شهدا مثل اولیای خداونـد. جهـت اگـر درست باشد از هیچ مشکلی برای مومن گزندی نیست ؛ چون ایمانش حفظ می شود. نمی گویم سختی نمی کشد می گویم ایمان مهـم اسـت و ایمـان حفظ می شود. پس مساله حل است.

مومن خداوند را حکیم می داند و خداوند را حاکم مملکتی می یابد که تمام ذرات مملکتش حساب شده و در جای خودشان قرار دارند تا بساط امتحان بندگان خوب چیده شود. برای فرار از شک به اعتقادات قلبی و سپس عقلی خودتان تکیه کنید و با انجام عبادت های زیبای ماه شعبان خصوصا مناجات شعبانیه که در تمام سال نیز خوانده می شود رابطه خودتان را با خدای مهربان عالم تقویت کنید. توحید افعالی بهترین تکیه گاه مومن از پرتگاه شک و التهاب است. همه امور مستقلا به دست خداست و فقط فرمان ماشین و فقط تعیین جهت زندگی را بما سپرده اند. حرکت کردن ماشین و انتخاب جاده و همسفرها و زمان مسافرت به دست ما نبوده بلکه فقط تعیین جهت حرکت و فرمان به دست ماست. با بی صبری فرمان را به سمت دره نچرخانید!

برای پسرهای مومن جور دیگری باید نوشت چون آنها از وجود دخترها و خانواده هایی مثل شما بی خبرند و هر چه می گردند کمتر یابنده هستند. دخترها هم اگر مومن باشند متاسفانه کمتر رفتارهای مومنانه دارند و می خواهند هم خر و هم خرما را ، با هم داشته باشند.

من جرات نمی کنم که در مصداق و داستان معرفی خانواده ها وارد بشوم اما تمام تلاشم را میکنم که گره های فکری جوانان را که عمده گرفتاری هایشان در همین جاست ، باز کنم. توکلتان را به خدا بیشتر کنید و برای خداوند وقت تعیین نفرمایید. سختی زندگی مومنانه همین دویست سال اول زندگی در دنیاست ؛ بقیه مشکلات اش که مربوط به زندگی در آخرت است حل می شود ان شاالله.

❑ جوش کاری ۹۱

سوال:
سلام حاجی
درسته که فرهنگ ما به سمت تجملات و مصرف بیش از حد رفته، ولی در اسلام بعد از شرع می گویند عرف!
من نمی گم تالار آنچنانی با غذاهای آنچنانی.
عرف شده است عروس خانم آرایشگاه می رود
عرف شده است یه تالار حتی درجه سه!
عرف شده است...
اگر حتی کف کفش را هم حساب کنیم مبلغی می شود که شاید خیلی ها نتوانند هزینه کنند. از طرفی اگر بگویند گور بابای مردم(!) در واقع خودشونو در مظان اتهام قرار دادن. بالاخره مومن باید کاری کنه که تا میشه حرف پشت سرش نباشه. (منظور اینکه نمیشه ۱۰۰ درصد در خلاف جهت عرف حرکت کرد، حتی اگه عرف اشتباه باشه)

ولی مسئله مهمتر بعد از ازدواجه. هزینه های بعد از ازدواج سنگینه. یه سوال: اگر یه حقوق ناچیز داشته باشی و بری خواستگاری، آیا پدر دختر

خانوم نباید بپرسه با این پول که نمی تونی هم خونه اجاره کنی هم غذا بذاری جلوی دخترم هم...؟
بعد درسته من در جوابش بگم حاج آقا خدا وسعت میده، نگران نباش؟

سلام خداوند بر شما

به نظر شما جایگاه عرف کجاست؟ آیا عرف حکم دهنده و شارع است؟
عرف حاکم شرع نیست بلکه جایگاه عرف در تشخیص مصادیق است. مثلا ولمه یا مهریه ازدواج سنت است اما مقدار آن را خود افراد یا عرف تعیین می کند. اما اینجا سوال بعدی نمایان می شود که عرف کجا؟ عرف چه گروهی؟ عرف بالای شهر یا پایین شهر؟ عرف طلبه ها یا عرف دانشجوها؟ عرف متدینین؟ متدینین کف بازار یا متدینین کف جامعه؟

ما امروز گرفتار عرف هایی هستیم که واقعا عرف مردم نیست. روستاها هم با تمام نداری شان می خواهند ادای شهرها و قر و فرهای آنها را در بیاورند. بیست میلیون هدیه ازدواج به او بدهی به جای خرج های ضروری خرج گروه ارکست می کندا!

عرف معتبر از نظر ما عرف متشرعه است. جشن متعارف یعنی مراسمی که یک مرجع تقلید مثل مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت در آن شرکت کنند. عرف متشرعه نه با اسراف می سازد و نه دنبال تالار و شام آنچنانی است. عرف متشرعه تا همین چند سال قبل تالار نداشت و کل پذیرایی ازدواج با شیرینی و شربت بود. بیشتر از این ، مردم هر چه خواستند بگویند بگویند. بنده خودم برای ازدواجم نه تالار گرفتم و نه ماشین گل زدم. ولیمه ما از کبابی محله تهیه شد و در خانه پدرم سفره زنانه و در خانه همسایه سفره مردانه برای بزرگان فامیل و آشنا انداخته شد.همین و همین.

عرف را ما می سازیم برادر. عرف چرا همیشه برای ما دستور می دهد اما برای ما فایده ندارد. ولیمه سنت است اما چند نفر؟ حداقل دست رنج دو سال یک کارمند جوان ، خرج همین عرف های نتراشیده و بی قواره ، آن هم فقط برای یک شب می شود. مسلما این رفتارها خطاست. اگر دویست خانواده ی دور و نزدیک دو فامیل را دعوت نکنید از کادو ازدواج هم خبری نیست اما بجایش فقط فامیل درجه اول و بزرگان دوفامیل دعوت شوند و التماس دعا. قانون و فصل الخطاب برای همین است که ما حتی عرفمان را هم از آن قانون اخذ کنیم و به دنبال رفتارهای مترفین از خدا بی خبر و سرمایه داران زالو صفت نباشیم. این عرف ها مسلما مورد نظر شارع نیست تا ما بتوانیم آن را اخذ کرده و در مقام عمل اجرا کنیم. عرف زمانی معتبر است که ریشه در تدین و دین داری داشته باشد نه زمانی که چشم به دنیاداران دنیازده دارد.

سبک زندگی اسلامی و الگوی مناسب ، نقش خودش را در تعیین عرف و ملاک صحیح رفتارهای اجتماعی نشان می دهد. مخالفت یا تبعیت از عرف ،

زمانی مهر صحت می خورد که با دستورات کلی دین مطابقت داشته باشد. ولیمه با چند نوع غذا و مهریه های افسانه ای و اسراف در غذا و تبعیت و پیروی از دنیا طلبان و سوزاندن دل فقرا و موسیقی حرام و اختلاط زن و مرد و مشروبات الکلی و ... حتی اگر عرف هم باشند غلط هستند. این از جهت نفی عرف غلط.

اما راه چاره:

اعتدال و میانه روی ، امری است که همیشه پسندیده است. ولیمه سنت است و باید باشد اما به اندازه ی معتدل. مصداق اعتدال در هر امری را خودتان پیدا کنید فقط این مصادیق را با اصول کلی و ابتدایی دین سنجیده باشید. به این صورت که گناه بین و واضح نظیر موسیقی حرام یا اسراف در آن نباشد و مابقی امور مباح ، طبق عرف متشرعه اجرا شود و نه عرف مترفین و دنیاداران دنیازده.خودتان را برای مخارج عرف ساخته به زحمت نیاندازید ؛ هم خودتان خلاص می شوید و هم برای دیگر خانواده ها الگو می شوید.

در داستان عرف سازی ، خانواده هایی که توان مالی بالا دارند باید برای رعایت حال فقرا ، از خرج های بی هوده دوری کنند تا فقرا هم در فضای ساده زیستی راحت تر تشکیل خانواده بدهند. به نظرم اغنیای متدین نقش مهمتری دارند. اما متوسطین هم نباید منتظر اغنیا بنشینند بلکه ازدواج را به اندازه جیب خودشان و نه بیشتر اجرا کنند و ابدا به حرف مردم گوش فرا ندهند. باور کنید اگر فقط متدینین بندگی غرب و شیاطین را کنار بگذارند و خودشان باشند داستان ازدواج شکل و قواره دیگری به خود خواهد گرفت. در مورد شکل مراسم ها و تجربه های متدینین در این موارد در صورت نیاز دوستان قلم فرسایی خواهیم نمود ان شاالله.

جواب سوال دوم:

از لوازم ایمان به خداوند ، ایمان به رزاقیت او و ایمان به وعده های او در مورد ازدواج مومنان و وسعت زندگی آنان بعد از ازدواج است. اگر ملاک ازدواج و انتخاب همسر ایمان باشد که هست ، در جلسه خواستگاری با آرامش ، اما به اذن الهی محکم ، از وعده های خداوند حرف بزنید ؛ چون حرف زدن از وعده الهی کاری درست است. و البته بدانید شنیدن جواب های بی ربط از قبیل استهزاء و تمسخر وعده های الهی نشان از ضعف ایمان بلکه نبود ایمان است.

در ضمن قرار نیست که شما مقدار دخل و خرج خودتان را افشا کنید تا ناچیز بودن یا نبودن آن مشخص شود. حتی بعد از تشکیل خانواده هم روال به همین صورت است که مرد دریافتی خودش را به نزدیکان و حتی به همسرش افشا نمی کند تا بتواند مدیریت کرده و در مواقع مورد رضایت شرع نظیر خمس و انفاق های واجب و مستحب و مراسم های دینی و هیئات و ... هزینه کند.

افتخار دینی و ملی: انتخاب ایمان به عنوان ملاک اصلی ازدواج و سپس

انتخاب شخص خود خواستگار ، بدون نگاه کردن بـه خـانواده و اطرافیـان و درآمد ، آن زمانی زیباست که حتی پسر رهبر معظم انقلاب ، فقط با نام یک طلبه به خواستگاری دختری برود و بعد از همه صحبت ها و بدون تکیـه بـر جایگاه پدر مشخص شود که داماد خانواده و خواستگار دختر ، فرزنـد رهبـر معظم انقلاب است!

مقدار دریافتی و نوع شغل در صورت خاص بودن آن و محل کار ، از امـوری هستند که دلیلی برای بیان آنها در جلسات و مراحـل ابتـدایی خواسـتگاری نیست ، تا خانواده ها بتوانند بدون در نظر گرفتن این امور و با مـلاک قـرار دادن ایمان دست به انتخاب بزنند.

❑ جوش کاری ۹۲

سوال:

سلام

این جوان های امروزی برای زندگی ازدواج نمیکنند. ازدواج در نگاه آنها یک تفنن شده بیشتر برای تغییر موقت شـرایط تـا از یکنـواختی خـارج شـوند.

من یک دختر پنج ساله دارم و دائم نگران آینده اش هستم. چه حجاب چـه عفاف چه ازدواج...

سلام خداوند بر شما

نیاز جنسی و عاطفی انسان ، مثل غذا خوردن یک نیاز طبیعی بـرای انسـان است. البته این نیازهای طبیعی همراه خودشان نیـاز بـه قـانون دارنـد ؛ امـا فراموش نکنیم که نباید از جایگاه طبیعی خودشان خارج شوند.

با نیاز طبیعی باید طبیعی برخورد کرد و باید بدانیم اوج نظارت خانواده هـا در اجرای قانون و دستورات الهی است. نگران بودم خشک و خـالی دردی را درمان نمی کند.

نگرانی زمانی معنا دارد که ما نیاز طبیعی فرزندمان را تامین نکرده باشیم. به طور مثال اگر آب و نان فرزندمان را تامین کرده باشیم و شکم او سیر باشـد دیگر جایی برای نگرانی و اضطراب برای آینده نیست. نگرانی جایی معنا دارد که پـدر و مـادر ایـن نیازهـای طبیعـی را در خانـه تـامین نکـرده باشـند و فرزندانشان نیازی طبیعی مثل عاطفه را در جایی غیر از خانه و جایی غیر از آغوش پدر و مادر در درجه اول ، و جایی غیر از آغوش شوهر در درجـه دوم جست و جو کند.

اگر همسران و پدر و مادرها ، این عاطفه را به همسـر یـا فرزندشـان اشـراب نکرده و کم کاری کرده اند باید نگران باشند. اما اگر سینه تشنه فرزند را ، با زلال محبت ناب و آسمانی سیراب کرده اند چه جای نگرانی؟

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/445

فرزند در دامن مادر بیشتر از دو سال نمی تواند از شیر استفاده کند. بعد از دو سال ابتدایی ، غذای کودک عوض می شود چون بدنش نیازهای دیگری دارد. مادر و پدر نمی توانند فرزند را مجبور به خوردن شیر مادر کنند چون نیازهای فرزند عوض شده است. از سن بلوغ به بعد ، نیازهای دختر و پسر غیر از نیازهای عاطفی کودکان است. از این مرحله به بعد نوجوان و جوان نیازهای عاطفی و جنسی را توامان می طلبند و در بهترین حالت و طبق فطرتشان ، به دنبال جنس مخالف و همسر مطلوب خود هستند.

به نظرم تعبیر به تفنن در جایی درست است که جوان ، از محبتی به جنس محبت پدر و مادر ، به سمت محبتی از جنس همسر و شوهر در حرکت باشد. اما انحراف در تفنن آن زمانی است که جوان تفنن را در گزینه های متعدد و شرکای جنسی ، آن هم در فضایی خارج از فضای قانون جست و جو کند. جامعه ما چون برای همه جوان هایش ، هنوز محیط ازدواج و انتقال از محبت والدین به محبت همسر را فراهم نکرده است نمی تواند نگران تفنن به معنای غلط آن باشد. قبول دارم که تفنن به معنای غلط آن نیز در میان برخی و آن هم به غلط رواج دارد اما مشکل عمده جوان های ما تفنن به این معنا نیست.

من و شما به عنوان دو پدر باید با انجام مو به موی دستورات الهی فرزندانمان را مطابق فطرتشان و مطابق اسلام تربیت کنیم. به اندازه محبت کنیم و البته به اندازه انتظار پاسخ داشته باشیم. ریشه فرزندان گلمان را آن قدر آب بدهیم که نه از کم آبی پژمرده شوند و نه از پر آبی بپوسند. اعتدال را در تمام مراحل زندگی سرلوحه قرار دهیم و با برخورد کریمانه ، بزرگی و بزرگ منشی را ، در آنان زنده نگه داریم. آنان را نان حلال بخورانیم و سبک زندگی شان را با ایمان و عمل صالح گره بزنیم. فراموش نکنیم که تمام اخلاق حسنه نظیر روحیه انفاق و کفاف و ساده زیستی را بچه ها از خانه پدر به خانه شوهر می برند. اگر به وظایفمان عمل کنیم جایی برای نگرانی وجود ندارد.

خاطره تبلیغی:
چند سال قبل در ایام اردوهای راهیان نور با عده ای از دوستان در شلمچه خادم بودم که حضرت آیت الله حسینی زابلی مشرف به مناطق عملیاتی جنوب شدند. از قضا در روزهای ابتدایی آن سال با ایشان همسفر بودیم و هم سفره. روزی غذای سفره ، مقداری خوراک بود که باید با نان خورده می شد. غذایم را تا آخرش خورده بودم اما کف بشقابم را نان نکشیده بودم. غذایی نمانده بود اما بشقاب تمیز هم نشده بود. حضرت استاد به آرامی بشقاب مرا از مقابلم برداشتند و با یک تکه نان و با دقت تمام کف ظرف را نان کشیدند و نان را در دهان مبارکشان گذاشتند و به روی من هم نیاوردند. از آن روز یاد گرفتم که ظرف غذایم را چگونه باید تمیز بکنم.

اگر این روش را چه در حجاب و عفاف و چه در ساده زیستی و اخلاق حسنه و خلاصه در تمام زندگی عملی کنیم ، بهترین هدیه را برای فرزندانمان و ازدواجشان فراهم کرده ایم. نوح به وظایفش عمل کرد. فرزندش نخواست و

پا به پای پدر نیامد. نوح در پیشگاه خداوند سربلند است چون کمکاری نکرده است. ما بیشتر از این مقدار وظیفه ای نداریم اما کجاست کسی که به وظیفه اش عمل کرده باشد؟

❑ جوش کاری ۹۳

سوال:
اعوذبالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
لقد خلقنا الانسان فی کبد
به راستی که ما انسان را در سختی آفریدیم.

سلام
حاجی اکثر خانواده ها و ما جوونا، این آیه باورمون نشده مثلا میگید آقا ازدواج کن، جواب میدم من که کار ندارم تو دردسر می افتم. میگید برو بچه دار شو، میگم می ترسم تو خرجش بمونم، میترسم تو تربیتش بمونم، می ترسم مشکل اعصاب پیدا کنم، می ترسم فلان بشه!

حالا اگه از من که اینجوری دارم از زیر بار مسئولیت و یا به اصطلاح مشکلات فرار میکنم، بپرسید آیا زندگیت کاملا آرمانی است و هیچ مشکلی نداری؟ جواب میدم نه!

چرا ما به وعده های الهی باور نداریم؟ چرا ما قبول نداریم که در "کبد" آفریده شدیم؟ چرا ما راحتی آخرت و بهشت رو تو دنیا طلب میکنیم؟ بابا مگه ما از قماش مادیون هستیم؟ همین مسائل و به اصطلاح مشکلات هستن که باعث میشن انسان به تحرک وادار بشه، احساس مسئولیت کنه و رشد کنه و به کمال برسه.

فرار از مشکلات کوچکترین مشکلش، بی انگیزگی، رخوت و تمایل برای ایجاد هیجان کاذب تو زندگی است که معمولا این هیجان از راه حرام به دست می آد.

حاجی کلا نظرت چیه؟ آیا فرار از سختی ها میشه کرد؟ یا اینها بهانه هایی است که به دلیل غفلت از عالم غیب و پذیرش وسواوس شیطانی ما دچارش شدیم؟
یا علی

سلام خداوند بر شما

نسخه هر دکتری فقط به درد مرضی می خورد که آن دکتر را و نسخه اش را قبول کرده باشد.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/446

به قول خداوند در سوره یس : اتبعوا من لا یسالکم علیه اجرا و هم مهتدون : از کسی تبعیت کنید که دو ویژگی داشته باشد: اول آنکه از شما اجر و مـزد نخواهد و هدفش ساختن دنیای خودش نباشد و دوم اینکه کسی باشـد کـه خودش هدایت یافته باشد تا بتواند شما را نیز هدایت کند. هم خوب ، حرف بزند و هم ، حرف خوب بزند. انبیا مسلما این گونه اند چون دو شرط تبعیت را دارند پس نسخه انبیاء برای همگان مفید است. اما چرا همگان از آن بهره نمی برند؟ جواب ساده اسـت چـون عـده ای نمـی خواهنـد سـبک زنـدگی خودشان را مطابق اسلام و فرمایشات انبیاء تنظیم کنند.

مردم در یک تقسیم بندی اولیه و کلی به مومن و کافر تقسـیم مـی شـوند. مومن کسی است که سبک زندگی اسلام و دستورات خداوند را بـرای تمـام ابعاد زندگی دنیایی و آخرتی اش انتخاب و عملی کرده است و در مقابل کافر کسی است که بر خلاف مومن ، سبک زندگی اش را به جای اخذ از خداوند با تجربه و آزمون و خطا و با عقل ناقص خودش بنا می کند.

تمام مشکلاتی که شما به آنها اشاره کردید ریشه در ایمان و کفر دارند. اگـر به فکر درمان جهان امروز هستید باید دست روی این نقطه بگذارید.

از طرف دیگر در دایره مومنان ، امروز ما گرفتار مومنانی متوسط هستیم که به اسلام نیم بند راضی هستند. همگی به معاد ایمان دارند اما رفتاری مطابق مقتضای ایمان به معاد ندارند. درمان مومنان غافل در تذکر است. کسی کـه انتهای حرکت عالم را بهشت و جهنم ببیند اساس زندگی اش متحـول مـی شود. دیگر رخوت و سستی برای او معنا ندارد. به سختی دستورات دینی تن می دهد تا از سختی روز دیگر نجات پیدا کند.

پیامبر اکرم مذکر بود: انما انت مذکر. تذکر درمان این غفلـت هاسـت و لـذا جای تعجب ندارد که یک سوم قرآن کریم ، مستقیم و غیر مسـتقیم بحـث معاد را دنبال می کند. کسی که معاد را در سبک زنـدگی خـودش نداشـته باشد گرفتار هزاران مفسده نظیر دنیـا طلبـی و راحـت خـواهی و رخـوت و تنبلی می شود. اما دو روی سکه ی معاد یعنی جزا و پاداش ، هم از روبرو و هم از پشت سر ، انسان را به حرکت وا می دارد. خلاصه مناجات شـعبانیه و روح ساری و جاری آن ، این حرکت رو به جلو است. مناجات شعبانیه برای خواننده اش معاد را تاکید می کند و حل گره کور سبک زندگی دنیـایی را ، در اصلاح گذشته و پناه آوردن به دین به عنوان سـبک زنـدگی مـورد نظـر خداوند می داند. فقد هربت الیک و وقفت بین یدیک ...

خداوند این سبک زندگی ، خداوند رباط هـا و ماشـین هـای آهنـی نیسـت. خداوند اسلام و خداوند مناجات شعبانیه عنایتش همیشگی و فراوان است و در دنیا و آخرت مومن را تنها نمی گذارد. الهی لم یزل برک علی ایام حیاتی فلا تقطع برک عنی فی مماتی...

ما از یک طرف به غلط ، خودمان را در این عالم کننده ی کار اما کننـده ای مستقل حساب کرده ایم و از طرف دیگر و باز هم به غلط ، خداوند را حتی

به عنوان خدای ساعت ساز فیلسوفان غربی قبول نداریم. خدای اسلام مثل خدای ساعت ساز غربیان نیست که عالم را کوک کرده باشد و به آسمان سفر کرده باشد بلکه خدای اسلام به بندگانش نزدیک تر از رگ گردن است و قادر و عالم و روزی دهنده است... الهی ان حرمتنی من ذا الذی یرزقنی و ان خذلتنی فمن ذا الذی ینصرنی...

چاره فقط در دانستن این نکته نیست که عالم ، آفریدگار حکیم و دانایی دارد ؛ چون خدای ساعت ساز نیز خدایی دانا و حکیم است. چاره در نزدیک دانستن اوست. او نزدیک هست ؛ چه ما بدانیم و چه ندانیم ؛ اما اگر نزدیک بودن او را بدانیم و بفهمیم ، آن روز است که دیگر برای گذران زندگی خودمان و فرزندانمان نگران نمی شویم... یا قریبا لا یبعد عن المغتر به و یا جوادا یا یبخل عمن رجا ثوابه ...

هر چه قدر نقش خداوند و نقش ملاقات او در قیامت برای مومنان پر رنگ تر شود ، سبک زندگیشان با سبک زندگی مورد نظر اسلام منطبق تر خواهد بود. الهی فسرنی بلقائک ...

آن روز است که هم همت مضاعف داریم و هم کار مضاعف ؛ هم از کار الهی حمایت می کنیم و هم سرمایه مان الهی است؛ همه را از خدا می خواهیم و رنگ خدایی می زنیم... الهی هب لی قلبا یدنیه منک شوقه و لسانا یرفع الیک صدقه و نظرا یقربه منک حقه...
یاد شبهای شهر هرات و مناجات های شعبانیه اش بخیر... الهی ... الهی

❑ جوش کاری ۹۴

سوال:

سلام

حاج اقا دچار یک مشکلی شدم میشه کمکم کنید :
راستش من نسبت به اقایون الرژی گرفتم هر خواستگاری که برام میاد و بزرگترها میگند حالا برید دو تایی تو اتاق صحبت کنید حس خوبی ندارم و البته بگم چندشم میشه البته بگم خیلی تو محیط بسته و خفقانی هم بزرگ نشدم ولی نمی دونم چرا در مورد کسی که می خواد با من ازدواج کنه و شوهرم بشه حس بدی دارم

سلام خداوند بر شما

جواب سوال شما با استفاده از نظرات ارسالی بانوان و خوانندگان متاهل و بسیار محترم وبلاگ و با استفاده از تجربیات ایشان تهیه شده است. قلم و محتوا برای بنده نیست. در همین جا از تمام خوانندگان برای تکمیل بحث دعوت به عمل می آید.

http://hosseinalemi.blogfa.com/post/447

سلام علیکم

اول اینکه به احتمال زیاد شما ، پای صحبت خیلی از خانم های متاهل نشستند و اونها چیزهای ناخوشایندی را برایتان تعریف کردند. گاهی دخترها در دوران مجردی چیزهای مختلفی از ازدواج می شنوند که واقعا چندش آور و وحشتناک است. و با این تعاریف بد، از ازدواج زده می شوند. چون خودم خیلی از این موضوع ها دیده ام می گویم. خیلی از دخترهای مجرد که با من احساس راحتی می کنند و حس می کنند که می توانند همه ی حرفهایشان را به من بزنند، راجع به همه ی چیزها و همه مسائل از من خیلی می پرسند. حتی توی اتوبوس هم دخترهای مجردی که کنارم می نشستند و منو نمی شناختند هم همون سوال هارو از من می کردند. خجالت می کشم ازشون اما راهنمایی شون می کنم، چون خودم هیچ راهنمایی نداشتم و می فهمم سردرگمی و احساس چندش یا ترس در این مسائل یعنی چه ؟ اگه همین احساس های عجیب به دیدگاه درستی نرسه خیلی مشکل ساز میشه، حتی در دوران ازدواج هم ادامه پیدا میکنه هر دو طرف اذیت میشن.

دومین نکته این که خودت فقط میتونی به خودت کمک کنی، همون لحظه که فکرهای چندشی به سراغت میاد، خودت باهاشون مقابله کن.سخته ولی میشه.

گاهی در مواجه با مسائل، این ضمیر ناخودآگاه ماست که پیشتاز است، دلیل روشن و واضحی برای خیلی از احساسات و عکس العمل ها وجود ندارد اما دلیلِ آن را می توان در ضمیر ناخودآگاه جست. وقتی میگویید: نمیدانم چرا اما حس بدی دارم! این یعنی اینکه خیلی از مسائل دست به دست هم دادند تا ضمیر خودآگاه شما احساسی را تجربه کند که دلیلی واضح برای آن نمی یابد. به نظرم در اولین قدم باید از خود بپرسید که دقیقا چه مسئله ای شما را به این احساس وادار می کند. دقت کنید: وادار می کند!

سعی کنید اطلاعات خودتان را بالا ببرید. اطلاعات کم یا بی خبری مطلق به حالات روانی نامطلوب و ایجاد وحشت بی اساس می انجامد. البته سعی کنید که این اطلاعات را از اطرفیان جویا نشوید و بیشتر به صورت علمی به ازدواج بنگرید.

مثالی ملموس برایتان میزنم: دخترهایی که تازه به سن بلوغ می رسند و تغییراتی در رشد جسمانی خود احساس میکنند اگر با بی خبری مطلق پا به عرصه بگذارند برایشان سخت و ترسناک خواهد بود. به همین خاطر در سالهای اخیر از مقطع ابتدایی، معلم بهداشت مسائلی را در رابطه با سن بلوغ برایشان شرح می دهد. در غیر اینصورت بعضی از آنها در مواجه با عادت ماهیانه ابتدا گریه میکنند و با تعجب می نگرند و حتی خیال میکنند که به بیماری لاعلاجی مبتلا شده اند و از همه پنهان میکنند تا نکند که آنها را به دکتر ببرند. بعضی هم به خاطر اطلاعاتی که خانواده و یا محیط آموزشی به آنها میدهد در مواجه با این مورد، خیلی عاقلانه برخورد می کنند و دچار

حالات روانی نامطلوب، آن هم در شرایط ناپایدار روحی دوران نوجوانی نمی شوند. این اطلاعات کم و یا زیاد در دوران متاهلی هم صدق می کند.

پس به تعاریف دیگران اکتفا نکنید چرا که ظرفیت وجودی هر شخص با دیگری متفاوت است. تحمل شدائد و یا درک درد یا لذت یا میزان صبوری در همه یکسان نیست. تا زمانی که شما به تعاریف تلخ و وحشتناک خانم های متاهل گوش می دهید، مطمئن باشید که جتی اگر با رضایت و با کمال میل ازدواج کنید باز هم دچار مشکل می شوید. یا اصلا تن به رابطه زناشویی نخواهید داد یا خیلی دیر! و این یعنی شروع کج خلقی ها. البته در یک صورت برای شما خطرات زیادی ندارد آن هم اینکه شوهر صبور و دل گنده ای داشته باشید که پا به پای شما بر احساس های بی دلیل تان، صبوری کند و درمانش کند. ولی اگر شوهرتان صبور نباشد شک نکنید که با مشکلات جدی رو به رو خواهید شد.

این فقط خودِ شمایید که می توانید به خودتان کمک کنید. افکار بد و چندش آور و تعاریف بد و وحشتناک و یا احساسات لحظه ای را از خود دور کنید. روی خودتان کار کنید تا تحمل کنید. باور کنید که سختی مقابله با خودتان، راحت تر از تحمل کج خلقی هاست.

اگر شخصی با ایمان را انتخاب کنید مطمئن باشید که تعاریف دیگران برای شما صدق نمی کند. شخصی که با ایمان است با ظرافت و مهربانی با شما برخورد می کند، و بعد از نزدیکی نیز، از شرم و حیا به سرعت خود را پاک و تمیز می کند که شما متوجه نشوید. مطمئن باشید دروغ است همه ی تعاریف دیگران. همه صحنه هایی که از تعاریف دیگران در ذهن خود ساختید خراب کنید.

بالاخره شما باید ازدواج کنید باید به میل های درونی خودتان پاسخ مثبت و قانونی بدهید. شما باید مادر بشوید چرا که حس مادرانه در همه ی ما زنها وجود دارد. دیر یا زود باید مادر بشویم و این یعنی همه ی خوبیها و البته خیلی از مسائل چندش آور در ما جمع می شود: از معاینه های قبل از بارداری تا وضع حمل و مشکلات بعد از زایمان. و این یعنی که بی خود و بی جهت، بهشت زیر پای مادران نیست.

خدا را شکر کنید که در این لحظه از تاریخ زندگی می کنید نه در چهل سال قبل یا بیشتر، که خیلی از تجهیزات و مواد مورد نیاز بهداشتی و لازم وجود نداشت. ما خانم های این دوران ، اصلا سختی نمی بینیم. البته که من هم درد را می فهمم! من هم خیلی چیزها را درک می کنم و چندشم می شود اما تحمل می کنم چون من یک زنم. زنی که رضایت خداوند را در رضایت شوهر می بیند. صبری که خداوند در این مسائل در وجود خانم ها گذاشته است با هیچ مردی قابل مقایسه نیست. حتی بعضی از آقایان تحمل ندارند که ببینند خانم ها برای تمیز کاری، دست در سطل آشغال دستشویی یا حمام می برند. قیافه های خود را درهم می کنند و اذعان دارند که تو چگونه این کار را انجام می دهی؟ بدت نمی آید؟ و مطمئنا با این جمله رو

به رو می شوند: که من هم خوشم نمی آید اما مجبورم که تمیز کنم چرا که تمیزی را می پسندم. در رابطه با مسائل زناشویی هم همین گونه است. نکته ی دیگر، خیلی از خانم ها سردی جنسی و مزاج دارند. بر عکس آقایان. بعضی از آقایان دچار ناتوانی جنسی هستند و بعضی خانم ها دچار سردی جنسی. خیلی از خانواده ها از این مسائل رنج می برند، در صورتی که هر دو مشکل، درمان دارد. اما هنر زنانی که سردی جنسی دارند این است که طوری برخورد کنند تا همسرشان متوجه این مسئله نشود و البته با تغذیه می توانند خود را درمان کنند. این زنان را اگر به حال خود بگذارند هیچ وقت خودشان به سمت نزدیکی نمی روند.

❑ جوش کاری ۹۵

سوال:

سلام علیکم

حاج اقا از بس خواستگارای جور و واجور برام اومده و به نوعی یا خود پسر یا مادرش نپسندیدن روحیه ام رو از دست دادم ونسبت به همه بی اعتماد شدم به نظر شما من چه جوری می تونم روحیه ی سابق رو در خودم به وجود بیارم ؟حتی جوی شدم که دلم نمی خواد کسی رو تو خونه راه بدم چون با خودم میگم لابد اینم نمیپسنده لطفا راهنمایی بفرمایید ممنون میشم

با تشکر و در پناه خداوند باشید

سلام خداوند بر شما

انسان با هر یک از تجربه های جدیدش به سمت جلو حرکت میکند و ابدا حرکت عالم به سمت گذشته و عقب نیست. میوه همیشه از قوه به سمت فعلیت جدید می رود و نمی توان از میوه خواست که حرکتش را متوقف یا معکوس کند تا کال شود.

هنر انسان های خدامحور این است که در هر لحظه خودشان را با خدای حکیم عالم و سپس تمام دیگر قطعات هستی ، نسبت سنجی کنند و وظیفه خود را در لحظه ی جدید در قبال معبود و دیگر موجودات عالم تشخیص بدهند.

قرار نیست من و شما به گذشته برگردیم و روحیه ای را داشته باشیم که آن روحیه متناسب گذشته ها است. گذشته ها گذشته و هرگز میوه به شکوفه تبدیل نمی شود. ما امروز باید به دنبال وظیفه امروزمان باشیم و آینده را با تجربه های امروزمان بسازیم نه با خیال گذشته ها. فراموش نکنید که انتخاب همسر به همان اندازه که به دست پسرها و خانواده هایشان است ، به دست شما هم هست. فقط امضاهای این پرونده هم زمان زده نمی شود ؛ بلکه ابتدا پسرها می پسندند و پرونده را امضا می کنند و به خواستگاری می

آیند و سپس همان پرونده زیر دست شما می آید. اگر شما امضا نکنید این پرونده هیچ وقت به نتیجه نمی رسد. پرونده ای که نیاز به امضای دو کارشناس دارد بسیار پیچیده تر از پرونده های ساده و تک امضایی است.

دقیقا شبیه همین دلخوری شما در میان خانواده های پسر دار هم دیده می شود چرا که آنان نیز دختر مناسب و همتای خود را به راحتی پیدا نمی کنند. هم پسرهایی هستند که هشتاد خواستگاری رفته اند و سفره دلشان را برای هشتاد خانواده ی دختر دار پهن کرده اند و هم دخترهایی که با وجود رفت و آمد های فراوان پسردارها ، هنوز نوبت امضای آنان نرسیده است.

قرار نیست همه در ازدواج مثل هم باشند و البته قرار نیست در امر ازدواج عجله کنیم. خواستگارها می آیند و می روند ؛ این مهم نیست. مهم انتخابی است که تمام آینده ما و جهت زندگی ما را مشخص می کند. مواردی را مشاوره کرده ام که از تعجیل در ازدواجشان پشیمان شده اند. مواردی را مشاوره کرده ام که رد کردن فراوان خواستگارها و حوصله زیاد پشیمانشان کرده است. مهم ، انتخاب صحیح و به موقع و دقیق همسر بر اساس ایمان است. دست و پای خودتان را جمع و جور کنید و روحیه خودتان را بی دلیل به حراج نگذارید چون خداوند روزی مادی و معنوی هر کسی را در زمان مقرر به او می رساند.

امام علی علیه السلام فرمودند: يَا بُنَيَّ الرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ وَ كَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَا هُوَ فِيهِ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَيَأْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ بِجَدِيدِ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِهَمِّ وَ غَمِّ مَا لَيْسَ لَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ يَحْتَجِبَ عَنْكَ مَا قُدِّرَ لَكَ فَكَمْ رَأَيْتَ مِنْ طَالِبٍ مُتْعِبٍ نَفْسَهُ مُقْتَرٍ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ مُقْتَصِدٍ فِي الطَّلَبِ قَدْ سَاعَدَتْهُ الْمَقَادِيرُ وَ كُلٌّ مَقْرُونٌ بِهِ الْفَنَاءُ

پسرکم، رزق دو نوع است: رزقی که تو او را می طلبی و رزقی که او به دنبال توست که اگر تو به دنبالش نروی او به سراغ تو می آید. پس هم و تلاش سالانه خودت را بر هم و تلاش روزانه ات نگذار چون روزی هر روزی تو را کفایت می کند. و خداوند روزی هر روز جدیدی از یک سال را در همان روز نصیب تو می کند به همان مقداری که ارزاق را بین بندگان تقسیم کرده است. و اگر روزی سالی جزو ارزاق تقسیمی تو نبود پس هم و غم چیزی را که برای تو نیست نخور. و بدان که هیچ طلب کننده ای به روزی تو سبقت نخواهد گرفت و هیچ غلبه کننده ای در به دست آوردن آن روزی از دست تو غلبه نخواهد کرد و آنچه که برای تو تقدیر شده است از تو محجوب نخواهد بود. و چه بسیار طلب کنندگان روزی که نفسش را به تعب انداخته اما روزی به اندازه تلاشش نیست. و چه بسیار میانه روی که تقدیرهای الهی او را در رسیدن به روزی خودش مساعدت کرده اند. و البته همه اهالی این دو دسته فانی خواهند بود.

سوال:
سلام حاجی
فرمایشات شما کاملا صحیح. فک کنم دیدگاه شما بزرگوار در یک جمله می شود:

مومن نباید از زیر بار مسئولیت فرار کند بلکه باید ظرفیت خودش را بالا ببرد و صبر پیشه کند و بر آن اصرار داشته باشد و امیدوار باشد.
اما حاج آقا، مسئله اینجاست که این یک دیدگاه ایده آل است. یعنی شما به عنوان استاد ما باید نگاه مارا به این سمت ببرید. اما ظرفیت ما توان چقدر صبر را دارد؟؟

منظور اینکه اگر بنده ظرفیتم پایین باشد و ممکن باشد با چند خصلت ناشایست همسرم یا چند رفتار زننده اش، و یا حتی چند رفتار که من از آن ها خوشم نمی آید، مهر و علاقه او در من کم شود و تمایلی به همنشینی با او نداشته باشم؛ آن وقت چه خواهد شد؟! آیا زندگی سرد نمی شود؟! خلاصه اینکه فک کنم نیاز باشد هر کس با توجه به شناختی که از ظرفیت و صبر خود در ارتباط با دوستان و اقوام و اهل خانه پیدا کرده، به انتخاب همسر دست بزند.
موافقید؟

سلام خداوند بر شما

۱- همسر ، یک دوست نیست که بتوان با او قهر و آشتی کرد و حتی فراموشش کرد. همسر شریک جنسی انسان است و امکان دارد که انسان شریک جنسی اش را زیاد یا کم دوست داشته باشد.

۲- خداوند شهوتی به مردان داده که هر چند شب یک بار روح و روانشان و فعالیت های اجتماعی و سیاسی و دیپلوماتیکشان را تحت الشعاع قرار می دهند. این شهوت افسانه ای که از نعمات و الطاف پروردگار به خانواده است باعث تحکیم پیوندها و به آشتی رسیدن قهرها و منت کشی ها و شل شدن جیب ها و سواری دادن ها و درازتر شدن گوش ها می شود.

۳- تمام کلمات شما صحیح است اگر نیاز جنسی زن و مرد به هم را از داخل فرمول حذف کرده باشید. اما با لحاظ نیازهای جنسی ، و میل شدید مرد به همسر ، و در پی رسیدن به آن ، نیازهای عاطفی و اقتصادی همسر نیز تامین می شوند. مردی که نیاز و میل جنسی نداشته باشد به هیچ عنوان به سراغ زن و تشکیل خانواده نمی رود و این نیاز جنسی مرد است که او را متمایل به زن کرده و وادار به انجام خواسته های زن می کند.

۴- غیر از انبیاء و معصومان الهی ، همه انسان ها کم و بیش گرفتار رذیله

های اخلاقی و خصلت های ناشایست هستند و البته همه باید ازدواج بکنند. صبر و شکیبایی و دیگر خصلت های نیک را نیز همه دارا هستند اما یکی کم و اندک و یکی زیاد.

سوال: صبر من نوعی کم است! به نظر شما چه کار کنم؟ ازدواج نکنم؟ نمی شود! آیا همسری انتخاب کنم که مرا عصبانی نکند؟ با این نظریه آیا بهتر نیست یک همسر لال انتخاب کنم که اساسا نتواند حرف بزند؟ اگر همسر لال و بی زبان را نمی پسندید ، به نظر شما چگونه می توان با موجودی زندگی کرد که پرکارترین عضو بدنش زبان اوست و او در تمام روز کلمه ای که موجبات کدورت و ناراحتی شما را فراهم بکند بر زبان نیاورد؟

۵- مولانا امیرالمومنین در حدیث اربع مائه فرمودند: جهنمی ها با زبان جهنمی شدند. و اهل نور به واسطه ی زبان نورانی شدند. پس زبان هایتان را حفظ کنید و آن را به ذکر خداوند عزوجل مشغول دارید.

۶- حکایت تبلیغی: دیروز در حرم مطهر رضوی یکی از دوستان را دیدم که از قدیم در جریان ازدواجش بوده ام. از مسائلی شکایت داشت. می گفت: گمان نمی کردم به این همه مشکل بر بخوریم! البته منظورش مشکلات اقتصادی نبود. فکر می کردم با همسرش به زیارت آمده باشد اما فهمیدم برای تنفس و استراحت و البته شما بخوانید برای فرار ، به زیارت آمده است. گفتم: اینجا بهشت نیست ؛ این زن ها هم زنان بهشتی نیستند ؛ زندگی زناشویی هم دقیقا همین قهر و آشتی ها و همین قرزدن های زن و نشنیدن های مرد است.

۷- کسی که صبر ندارد یا صبرش زود سرازیر می شود بهتر است قید ازدواج را بزند ؛ چون فقط یک زبان چند مثقالی ، چنان روزگارش را سیاه و کبود می کند که زیارت تابستانی مشهد دوران عقد را هم ، بدون نامزدش برود!

۸- ما چاره ای جز این دیدگاه ایده آل نداریم چون امروز در شهرهای بزرگمان از هر سه ازدواج یکی به طلاق منجر می شود. ازدواج فقط یک قطعه از پازل صد تکه ای اسلام است و بدون قطعات دیگر تصویری از سبک زندگی مورد نظر اسلام و زندگی آسمانی مورد نظر آن یافت نمی شود. با کمک ازدواج ، نیمی از قطعات تصویر چیده می شوند اما نیمی دیگر تقوا و همت جدیدی می طلبند. تربیت و تعالی انسان همین است که معایب خود را بداند و به سمت تکامل قدم بردارد و مشکلاتش را با یک اسلام شناس زمان شناس و یک استاد اخلاق راه رفته مطرح کند ، تا قدم به قدم به سوی تعالی و تهذیب پیش برود.

۹- واقعا دنیا بهشت می شد اگر زن ها خواسته هایشان را به جای قر زدن با هنر دیگری طلب می کردند!

فقط برای مومنات:

فاطمه ی زهرا سیده ی زنان عالم است و همتایی ندارد چون از شوهرش

هیچ خواسته ای نداشت و پیامبر مکرم اسلام او را نهی کرده بود از این که از شوهرش خواسته ای و لو به اندازه لیست خرید روزانه ، داشته باشد. بارها مولای متقیان به خانه آمد و غذایی برای خوردن طلب کرد اما خانه را خالی از خوراکی دید. وقتی علت را از همسر مکرمه اش جویا می شد فاطمه می فرمود: پدرم مرا از اینکه از تو چیزی بخواهم نهی کرده است!

شاید باورتان نشود اما همین فضیلت ، فاصله ی فاطمه را با دیگر زنان عالم ، فاصله ی زمین تا آسمان کرده است. تلاشتان را بکنید بلکه شما هم شبیه فاطمه بشوید.

قرار و مدار زندگی را خودتان باید بگذارید. اگر مرد بداند که شما هیچ چیزی از او طلب نمی کنید همیشه دست پر به خانه می آید. اما اگر بداند که تهیه لیست خرید کار شماست آن را از شما طلب می کند.

اما به هر حال بحث ما در خرید های روزانه نیست. مشکل از درخواست های بی در و پیکر بانوان از شوهرها است. زنی که کمترین درخواست مثل لیست خرید هم به دست شوهر ندهد هیچ وقت از او درخواستی فوق توان او نخواهد داشت. به قول دکتر: فاطمه فاطمه است!

۱۰- یک هدیه آسمانی و فرموله از قرآن و عترت برای آنان که می خواهند فاطمه را الگوی خود کنند:
لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه + **فاطمه بضعه منی** = فاطمه را الگوی حسنه قرار بدهید چون فاطمه پاره ای از رسول خداست

❑ جوش کاری ۹۷

سوال:
سلام علیکم
حاج اقا یه خواستگاری بهم مراجعه کرده که مومنه و خانواده خوبی داره ولی یه جورایی بی دست و پاست و بابام میگه بی عرضه است و می ترسم در اینده مشکل ساز بشه اخه تو جلسه خواستگاری پدر ش گفت اهل رانندگی و مسافرت نیست ولی خانواده مومن و ساده زیستی داشت بابام میگه از اون پسراست که تو سرش بزنی سرشو بالا نمیکنه حالا من چه کنم به حرف بابام گوش بدم یا نه از روی عقل تصمیم بگیرم از طرفی می ترسم که مشکل ساز بشه و نتونم درکش کنم شما چه مشورتی به من حقیر دارید

سلام خداوند بر شما

قبل از هر گفت و گویی باید مسائل را تفکیک کنیم و برای هر کدام ، بخشی از کلام را اختصاص بدهیم:

بخش اول:
آیا نگرانی شما ریشه در مسائل اقتصادی دارد؟ و به زبان ساده آیا شما نگران روزی خودتان و همسر آینده تان هستید؟ آیا دست و پا داشتن یا دست و پا نداشتن انسان ها ، در روزی داشتن و نداشتن شان تاثیر دارد؟ آیا ما به عنوان یک مومن و به عنوان یک انسان معتقد به رزاقیت الهی، می توانیم نگران روزی آینده خودمان باشیم یا نه؟ آیا خداوند مردم را با روحیات مختلف خلق نکرده؟ و آیا خداوند روزی هر کدام را جدا جدا و به اندازه ی خودشان ، و به اندازه مشیتش و استحقاق بندگان به آنها و همسران و فرزندانشان عطا نکرده و نمی کند؟

به نظرم توانسته باشید جواب بنده را در این بخش حدس بزنید. طبق اعتقادات توحیدی و حقه ی شیعه ، خداوند همه مخلوقاتش را روزی می دهد و اتفاقا برای اثبات قدرتش انسان های معمولی یا بی دست و پا را چنان زیبا روزی می دهد تا بچه زرنگ های آفرینش بفهمند که روزی با دویدن به دست نمی آید. روزی بندگان تقسیم شده است و به آنها خواهد رسید.

کاسب های قدیم اول صبح که به در دکان می رفتند ، زیر لب بسم اللهی می گفتند و کرکره ی مغازه را بالا می کشیدند و آب و جارویی می کردند و جنس دکانشان را جور می کردند و بلند و با اعتقاد می گفتند: الهی به امید تو! کرکره را کاسب ها بالا می کشند و آب و جارو می کنند همین؛ فراموش نکنیم که تا اینجا وظیفه ماست و فرستادن مشتری به دست خداست. مشتری ، دانسته یا ندانسته هرجایی خدا بخواهد معامله می کند و در آخر روز ، نانی که خدا خواسته و باید به سفره ای بیاید ، به همان سفره می آید. یادش بخیر: یکی روبهی دید بی دست و پای ... فروماند در لطف و صنع خدای...

بخش دوم:
آیا شما نگران مهارت های اجتماعی ایشان نظیر گواهینامه رانندگی یا مهارت مجلس گردانی در مهمانی های خانوادگی یا علاقه زیاد به مسافرت هستید؟ آیا این احتمال را در ذهن خود نمی دهید که تمایل نداشتن یک جوان مومن به هر یک از این مهارت ها ، ممکن است عوامل متعدد و بلکه متفاوتی داشته باشد که با تغییر فضا و تغییر نیازهای اجتماعی ، جوان خودش به سمت کسب آن مهارت قدم بردارد؟ آیا احتمال ندارد که کسی به خاطر حفظ و دوری خودش از گناه و آن هم در دوران جوانی و مجردی ، در هر مسافرتی شرکت نکند؟ و اگر این گونه باشد آیا این نشان از ایمان او نیست؟ آیا کمتر حرف زدن کسی باعث کم خطا بودن او نیست؟ آیا از نشانه های مردم آخرالزمان علاقه زیاد به مسافرت و گشت و گذار و در نتیجه غفلت از امر دین و آخرت نیست؟

من درباره شخص خواستگار شما هیچ قضاوتی نمی کنم. قصد من این است که موضوع را و نگرانی خودتان را بهتر بشناسید و بدانید که انسان موضوعی بسیار پیچیده است. نمی توان به این راحتی او را محکوم کرد یا برای او هورا کشید.

من خودم تا همین دو سال پیش گواهینامه رانندگی نداشتم! با پدر و مادرم هم کمتر به مسافرت رفته و می روم. از مجلس گردانی و نشستن در مهمانی های خانوادگی و چرند گفتن و مسخره کردن این و آن ، و فحش دادن به مسئولان مملکتی و بحث کردن درباره گرانی هم متنفرم. تنهایی را بسیار بیشتر از در جمع نشستن ، و نگاه کردن به تلویزیون و سریال های مسخره ی آن دوست دارم. از بین این همه شغل نان و آب دار و اسم و رسم دار هم ، سراغ شغلی رفته ام که ...

اصلا به نظر شما مومن می تواند مثل بچه زرنگ های دنیا نان در بیاورد و از زندگی مثل همه ی بی خیال های دنیا لذت ببرد؟ آیا یک مومن می تواند مثل مجلس گردان های فامیل باشد و آخر شب بدون غیبت و تهمت سر بر روی بالشت نگذارد؟ یک مومن امام زمانی در آخرالزمان چقدر دلش برای سواحل شمال کشور لک میزند؟ به نظر شما مومن بیشتر در خط قم و جمکران کار می کند یا خط چالوس تهران؟ (امیدوارم منظورم را درست درک کرده باشید چون بنده با تفریح و شمال و دریا مخالفتی ندارم)

بخش سوم:
درک دو نفر از هم و البته مراتب ایمانشان و سبک زندگی شان در این مرحله از جوش کاری ها سوال سازترین بحث است. پس خوب دقت کنید:
ابتدا از خودتان شروع می کنیم:

شما خودتان چه مقدار به لوازم ایمان مقید هستید؟ آیا شما نان خالی حلال را به نان و کباب حرام ترجیح می دهید؟ آیا شما حلال اندک را به حرام فراوان ترجیح می دهید؟ آیا شما هم مثل اکثر زن های جامعه شوهرتان را اسیر خودتان می خواهید تا او به اجبار شب های نورانی ماه رمضان را پا به پای شما از تلویزیون یا ماهواره سریال ببیند؟ آیا شما هم اگر همسرتان از فیلم و سریال های تلویزیون یا ماهواره چندشش شود او را دیوانه و امل خطاب می کنید؟ به نظرم اگر واقعا کسی مزه ی ایمان و تلاوت کتاب الهی قرآن کریم را در ماه رمضان چشیده باشد تلویزیون را در تمام این ماه و سپس تمام سال بجز در موارد ضرورت ، طلاق می دهد. مومن را جز مومن درک نمی کند.

من شناخت درستی از خواستگار شما ندارم اما می ترسم جملات شما نشانه هایی از یک انسان وارسته باشد و شما او را به راحتی از دست بدهید. البته گاهی هم این طور نیست و طرف شما با همین نشانه ها یک انسان معمولی با ایمان متوسط به پایین است. به طور مثل ، از هنر یک مرد مومن است که اگر پدرش یا بزرگ ترش یا استادش ، سیلی به صورت او بزند سرش را حتی بالا نیاورد و بر پدر خشم نگیرد ؛ اما نسبت به ظالمین و زورگویان از خدا بی خبر ، بلند نکردن سر بعد از سیلی نشانه ی بی هنری و بی عرضگی است.

در این مسائل دقت کنید و ایمان خودتان و ایمان او را محک بزنید. آن روز خواهید فهمید که می توانید درک خوبی از هم داشته باشید یا خیر!

❑ جوش کاری ۹۸

سوال:

سلام علیکم

حاج اقا شما می فرمایید جهتمان را با قران تنظیم کنیم می شود راهنمـایی کنید چگونه ؟من چندوقتی است از این قران و مسائل مذهبی فاصله گرفتم به همین دلیل یه جورایی از خودم بدم می اد میشه بگید چی بخـونیم چـه دعایی چه ذکری؟چگونه ایمانمان را افزایش دهیم از این روزمرگی عمر کـه بی هدف دنبال میشه خسته شدم قبلنا بیشتر نمازهای مسـتحبی و قـران و ذکر میخوندم ولی حالا....

تو رو خدا کمکم کنید

سلام خداوند بر شما

تنظیم جهت زندگی بـا ذکـر گفـتن و تسـبیح چرخوانـدن نیسـت. زنـدگی خودتان را با نسخه های قرآن تنظیم کنید. قرآن را مثـل نسـخه بخوانیـد و عمل کنید. چون قرآن برای شما نازل شده اسـت ؛ بـرای شـخص شـما. تـا جهت اصلاح نشود گام زدن در راه فایده ندارد. اگر جهت را درست بروید هر گامی و لو کوچک شما را به سمت مقصد می برد. اما امـان از جهـت گیـری غلط و تلاش فراوان برای رسیدن!

هر چه از قرآن می توانید ، بخوانید و باز هم بخوانید. جملات زیبایش را خط بکشید و حفظ کنید. باید با قرآن انس بگیرید. قرآن رفیقتان بشود.

نمی دانم قرآن جیبی دارید یا نه؟ قرآن جیبی انس شما را بیشتر می کنـد. در مترو و اتوبوس و کلاس قبل از آمدن استاد ، قرآن را ورق بزنید و بخوانید. حتی یک آیه. من خودم در فاصـله دو ایسـتگاه متـرو کمـی بیشـتر از یـک صفحه قرآن می خوانم.

آیه را که خواندید ترجمه اش را مرور کنید. قبول دارم که همه ترجمـه هـا روان نیست اما چاره ای نیست. غزل های حافظ را هم اگر ترجمه کنند دیگر زیبایی ابیات را ندارد. ترجمه آیه را که خواندید دوباره همان آیه را بازخوانی کنید. این بار بیشتر دقت کنید و آیه را دقیق تر بخوانید. مـاه رمضـان بهـار قرآن است و ما در آستانه این بهار هستیم. من خودم در مـاه رمضـان سـال قبل هر شب را به خواندن یک سوره خاص گذراندم و آن سوره را هـر شـب خواندم و آیه هایش را جرعه جرعه سر کشیدم.

برای خواندن قرآن عجله نکنید اما با این روش هر چند روز و هر چند هفته کل قرآن را مرور کنید. از اول تا آخر. نشانه داشته باشید تـا آیـه ای از قلـم نیافتد و باز بخوانید و بخوانید. وقتی روی یک آیه تامل می کنید فهم بهتری پیدا خواهید کرد. اگر سوالی برایتان پیدا شد به تفاسیر مفصل قرآن خصوصا

ترجمه تفسیر المیزان و تفسیر نمونه و سـپس **تفسیر نـور** در توضـیح همان آیه مراجعه کنید. آرام آرام قرآن با پوسـت و گوشـتتان مخلـوط مـی شود. آیه ها را کامل بخوانید و در ذهنتان مرور کنید. هیچ آیه ای را نـاقص نخوانید تا بتوانید یک آیه را ، کامل و بدون غلـط از حفـظ بخوانیـد. بعـد از مدتی انس بیشتر ، خواهید توانست درباره یک موضوع یک آیه بخوانید.

اما برای زندگی و جریـان دادن قـرآن در آن بایـد خداشناسـی قرآنـی را در خودتان تقویت کنید. این جز با انـس بـا قـرآن و مخلـوط شـدن مفـاهیم و معارف آیات آن با پوست و گوشت شما امکان نخواهد داشت. در این مرحلـه باید به سراغ تفاسیر روان و خوب قرآن بروید و آنها را بخوانید.

توصیه من کتابهـای **آشنایی با قرآن اثر استاد شهید مرتضی مطهـری** است. هر کتاب از این مجموعه چند سوره یا بخشی از آیات قرآن را شرح می دهد.

ابتدا خودتان سوره مورد نظرتان را چند بار بخوانید و ترجمه اش را مثل قبل مرور کنید. بعد کتاب استاد را یک بار بخوانید. سپس باید دوبـاره بـه سـراغ خود قرآن بروید و چند بار دیگر همان آیات را مرور کنید. بخوانید و بخوانید. شاید یک سوره را صد بار مرور کنید و هربار سـوال تـازه ای در ذهـن شـما نقش ببندد. آیه ای نباید بماند که شما تفسیر روان آن را ندانسته باشید. هر جا گیر کردید دوباره به سراغ کتاب استاد یا تفاسیر دیگر مفصل تر برویـد و همان بخش را بخوانید. هر آیه به منزله یک پله است که شما را به بام فهـم سوره می رساند.

اعجاز قرآن سوره های آن است . یک سوره را بـه عنـوان یـک بسـته کامـل بدانید و سوره سوره پیش بروید. قرآن صفحه صفحه و جزء جزء نازل نشـده است. سوره سوره قران معجزه است نه حزب و جزء. پس قرآن را سوره سوره بخوانید. من خودم در یک جلسه یک سوره روم یا عنکبوت را مـی خـوانم و برمی خیزم. اگر قرآن را سورا سوره بخوانید لذتی هزار برابر را تجربه خواهید کرد چون با یک مقالـه کامـل و صـدر و ذیـل منسـجم و هماهنـگ مواجـه خواهید شد.

در این مرحله چنان تشنه شده اید که خود را ناچار می بینید که تمام قرآن را با یک تفسیر کامل و خواندنی مرور کنید. دیگر نمی توانید به ترجمه ها و شروح مختصر قانع باشید. با بطون مختلف قرآن آشنا شده اید و می خواهید بیشتر و بیشتر از قرآن بدانید. من خودم در این مرحله هستم. تمام وقـتم را با المیزان می گذرانم. نمی گویم شما نیز همین کار را بکنیـد امـا اگـر مـزه قرآن را بچشید و گل بهاری ماه قران در دلتان رشد کند روزی به دنبال میوه چینی خواهید بود. رمضان بهار قرآن است و ماه شکوفه ؛ اما متاسفانه هـیچ گاه این شکوفه ها در دل ما به سمت میـوه دادن نمـی رود. بعـد از رمضـان رهایش می کنیم و آن شکوفه به ناچار می خشکد. اگر با قرآن آشنا بشـوید قرآن خودش راه را تمام و کمال به شما نشان می دهد. از توحیدو معـاد تـا نبوت و امامت و عدل.

قرآن هم اخلاق دارد هم اعتقادات. هم مبارزه دارد و هم عاطفه. هم فرد دارد هم اجتماع. همین دنیا دارد هم آخرت. هم مرد دارد هم زن. قرآن نقشه است ولی نقشه ای کامل و تمام عیار. انسان بعد از همراهی با قرآن گمراهی ندارد و البته بدون آن هدایت ندارد. قرآن زندگی کردن را به شما یاد می دهد. اما زندگی کردن مثل ابراهیم و موسی و نوح و نه مانند نمرود و فرعون و اطرافیانشان. قرآن کتاب خداست! کتاب خدای مهربان عالم.

❑ جوش کاری ۹۹

سوال:
حاج آقا این تکه تکه شدن با قیچی که فرمودین رو دارم تجربه می کنم ... حاج آقا هر چی دعا هر چی یاسین هر چی تضرع و زاری می کنم درمان نمیشه ... شرایطی دارم که انگار دارن گوشت از استخوانم جدا می کنند ... روحم صیقل داده نمیشه دایم و هر یک ماه یکبار شرایطی برام پیش میاد که دلم آتش میگیره ... هر کی به ما میرسه فقط دل میشکنه بجای دلداری ...چی بخونم چه ذکری چه دعایی که روحم آرام بگیره و درمان بشه ؟؟؟
ممنون
خواهشن راهنمایی بفرمایید

سلام بر شما
برای باز شدن بخت و خوشبختی و اینکه با همسر خوب به آرامش و تکامل برسیم چه دعایی باید بخوانیم و آداب دعا کردن درباره این موضوع چگونه می باشد؟

سلام خداوند بر شما

کسی که ادعای ایمان می کند باید خودش را برای سختی ها و ابتلائات آماده کند. ایمان گوهری است که خداوند مدعی آن را بدون آزمایش رها نمی کند. درست است که سختی ها برای مومن خیر خواهد بود و باعث رشد و کمالش می شود اما چاره ای جز سختی ها نیست. خداوند بندگان مومن اما غافلش را با سختی ها از خواب غفلت بیدار می کند تا دوباره او را صدا بزنند و یا الله یا الله بگویند. هر چه ایمان کسی بیشتر شود فشارها و امتحانات او بیشتر می شود و البته رشد و تعالی و تقربش نیز بیشتر خواهد بود.

روش دعا کردن درباره موضوع های متعدد زندگی ، فرقی با هم ندارند. ما باید بدانیم که دعا کردن همانا تضرع انسان به درگاه خداوند قدرتمند عالم است و خودش از ما خواسته است که دعا کنیم و فقط از دریای بی کران او بخواهیم و خودش کلید اجابت را به دست ما داده است تا مطمئن باشیم دعای ما در جای دیگر به استجابت نمی رسد چون غیر خدا کسی توانایی

این کار را ندارد. او تضمین کرده است که دعاهای بندگان را مستجاب بکند. اما نکته مهم در این است که دعاهای ما بندگان همیشه به صلاحمان نیست. دعا خواسته ی فرد است و این خواسته ها همیشه به صلاح او نیست.

بچه ای را تصور کنید که از مادرش طلب چاقو می کند و در این طلبش لیتر لیتر اشک خالصانه می ریزد. اما این گریه ها ابدا مادر مهربان را وادار به دادن چاقو به دست فرزند نادان نمی کند. مادر می داند که به دست گرفتن چاقو برای بچه ی کم سن و سالش خوب نیست. مادر مهربان است و از سر مهربانی اش این خواسته فرزند را مستجاب نمی کند. آیا مطمئن هستید که دعای شما و خواسته ای که برای آن زاری می کنید به صلاح دنیا و آخرت شماست؟ ما از آینده بی خبر هستیم. ما از مصالح بالاتر خودمان بی خبر هستیم. و خدای مهربان عالم بد بندگانش را نمی خواهد.

گاهی ما دعاهایی می کنیم که به معنی از کار افتادن اسباب و مسببات است. با دعای من و شما ، عدد شش زوج بودنش را و دینامیت اثر انفجاری اش را از دست نمی دهد. دعا نیز یکی از مسببات عالم است اما در طول دیگر مسببات. نه در عرض عوامل دیگر تا کسی گمان کند می تواند با دعایش زوجیت را از عدد زوج بگیرد. گاهی خطاهای افراد عقوبتی را برای آنان ثابت می کند که همان عقوبت نیز در نظام اسباب و مسببات مقدر شده است. دست زدن به ناموس مردم یا دست بردن در جیب مردم یا چشم چرانی و ... هر کدام تاوانی دارند که مجرم باید آن جزا در در همین عالم و در ادامه آن در عالم آخرت بچشد.

از طرف دیگر خودمان را یک لحظه در جای خداوند فرض کنیم و بیاندیشیم که اگر خداوند بخواهد خیر بنده ای را به او بدهد باید چه بکند؟ آیا باید فرشته ای را از اسمان نازل کند تا شوهر شما شود؟ آیا خداوند نباید از میان همین بندگانش کسی را به خواستگاری شما بفرستد؟ گاهی ما فرستاده خداوند را نمی شناسیم و با ملاک های واهی او را رد می کنیم. همین امروز مشاوره ای داشتم که به صرف نداشتن علاقه می خواست خواستگارش را رد کند. من نه آن پسری را تایید می کنم و نه نشناخته ردش می کنم. من ملاک ها را یاد آوری می کنم تا خودتان تصمیم درست بگیرد. فقط گفتم نباید بدون دلیل خواستگارتان را رد کنید. بدانیم که خداوند روزی بندگانش را به همین سادگی نازل می کند و جلوی پایشان می گذارد فقط آنها هستند که باید قدر این نعمات الهی را بدانند. گفت با دیدن خواستگارم او را در عمق دلم دوست نداشتم. گفتم هنوز به شما ابراز محبتی نشده که آن محبت به عمق جان شما رسیده باشد. اگر شما بدون دریافت کردن محبتی ولو اندک عاشق سینه چاک پسری ناآشنا باشید جای تعجب است.

برای آرام بودن زندگی و جهت صحیح آن خواندن دعا کافی نیست. این فکر غلط است که ما با خواندن کلماتی عربی بتوانیم زندگی خودمان را به یک زندگی رویایی تبدیل کنیم. قرآن سبک زندگی را به انسان ها می آموزد و این انسان ها هستند که باید این روش های طلایی را به کار گیرند و زندگی خود را رنگ خدایی بزنند. اگر منظورتان از دعا کمک خواستن از خداوند

است کاملا درست است و این کمک خواستن نیازی به دعای خاص یا کلمات عربی ندارد چون خداوند به زبان فارسی و بومی شما آگاه تر از خودتان است. اما اگر میخواهید با خواندن چند جمله کوتاه کن فیکون کنید و همه چیز از این رو به آن رو شود باید بدانید که از این خبرها نیست.

مشکل ما در نداشتن الگوی مناسب است. الگو را باید اولیای دین قرار بدهیم و از عبادت غیر خداوند دوری کنیم. در روایات وارد شده است که کسی که سخن کسی را گوش می دهد او را عبادت کرده است. کسی که در پی سخنان گوینده ای بخندد یا گریه کند قلب خود را در تسخیر او گذاشته است. امروز بازیگران و مطربان و هنرپیشه ها دانسته و ندانسته به الگوهایی تبدیل شده اند که جامعه را رنگ رزی می کنند. رفتارهایتان را رنگ دینی بزنید تا با الگو گرفتن از اولیای الهی سبک زندگی آنان را سرمشق خود کنید. آن روز است که زن حتی اگر شوهرش بد اخلاق باشد بر بد اخلاقی او صبر می کند. زندگی را چنان مقدس می بیند که تمام توانش را در تحکیم آن به کار می برد و جهادش را خوب شوهر داری می بیند. مرد نیز همسرش را امانت خداوند می بیند و از او چون گل پرستاری می کند. آرامش فقط و فقط با اخلاق نیکو و مکارم خوبی امکان پذیر است و نه با پول محوری و غوطه زدن در دنیای مادی. اگر میخواهید زندگی آرام و خوبی داشته باشید روی زندگی فاطمه زهرا مطالعه کنید و هر چه یافتید و مطمئن شدید که از رفتارهای ایشان است سرمشق قرار بدهید. آن روز شما خوشبخت ترین زن روی زمین خواهید بود چه شوهرتان در کامل اخلاق و مردی چون علی باشد در مقابل فاطمه ی کبری و چه همسرتان فرعون باشد و در کمال پستی اما همسر آسیه ی قدیس.

ماه رمضان ماه دعاست. شب ها و سحرهای با شکوه آن را از دست ندهید. ادعیه مناسب این ماه نظیر دعای افتتاح و مناجات و دعای ابوحمزه را سحرها زمزمه کنید و درد دلتان را فقط به خداوند بگویید. او شنوا و داناست. بنده حقیر و خادمتان را نیز فراموش نکنید که برای حاجت خاصی محتاج دعای همه دوستان هستم.

❑ جوش کاری ۱۰۰

سوال:
سلام و وقت بخیر
یه سوال از محضر شریفتان دارم

آیا رد کردن خواستگاری که اهل دخانیات (سیگار و قلیان) است با توجه به اینکه البته ایمان متوسطی نیز دارد صلاح می باشد؟فردی که اهل موسیقی و لهب و لعب است چطور؟

سلام خداوند بر شما

سیگاری ها هم باید ازدواج بکنند. نیاز به ازدواج مثل نیاز به غذا است. این به خود شما بستگی دارد که بتوانید یک همسر سیگاری را تحمل بکنید یا نه. عشق و علاقه به زندگی و همسر به نظرم آن قدر هست که دخترها بتوانند همین علاقه را عاملی برای ترک سیگار در خواستگارشان قرار بدهند. اما به هر حال این موضوع به شخص شما بستگی خواهد داشت. همین که این موضوع را مطرح کرده اید نشان از دقت شما و حساسیت خوب شما روی چنین موضوعی است. پس آن را دنبال کنید و از روی آن به سادگی گذر نکنید.

این نکته را هم بگویم که شما مجبور نیستید به یک فرد سیگاری جواب مثبت بدهید. درست است که فرد سیگاری هم باید ازدواج بکند اما این الزام نباید شما را گرفتار زندگی با چنین شخصی بکند. علاوه بر این که ضرر فراوان این پدیده ی شوم در نظر برخی از فقها نظیر آیت الله العظمی مکارم شیرازی ایشان را به دادن فتوای حرمت واداشته است. حرامی که ضررش به حلق خود فرد و اطرافیانش مثل همسر و فرزندان می رود.

موسیقی نیز همین حالت را دارد. موسیقی در تمام دین اسلام ذره ای سفارش نشده است و هر چه در متون دینی می نگریم نهی و بازدارندگی مشاهده می کنیم. موسیقی عاملی برای کنار گذاشتن عقلانیت و تفکر از یک سو و از سوی دیگر عاملی برای کم شدن حیا و انجام فحشا دانسته شده است. در کلام امیرمومنان امام علی بن ابیطالب غنا را نوحه سرایی ابلیس در فراغ بهشت دانسته اند در حالی که مومن هیچ گاه فراقش از بهشت را با ساز و آواز نشان نمی هد.

برای تحقیق در این موضوع شما را به خواندن **کتاب ارزشمند موسیقی اثر علامه جعفری** رحمه الله علیه دعوت می کنم که حقیقتا حق مطلب را در بیان نظر اسلام نسبت به موسیقی به جا آورده اند.

گذشته از همه این حرف ها اهل موسیقی نیز مثل سیگاری ها نیاز به ازدواج دارند. این شما هستید که باید خط قرمزهای زندگی خودتان را مشخص کنید و میزان حساسیت خود را به این امور محک بزنید. اگر حساسیت شما نسبت به این امور زیاد است با ازدواج با اهالی موسیقی یا سیگاری ها و اهل دود خودتان و آنان را اذیت نکنید.

الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات. پاکان برای پاکان و آلودگان برای آلودگان.

الحمدلله رب العالمین

شب عید قربان ١٤٣٤

قم المقدسه

حسین عالمی